



A-P

77-938631

ست و الیبال می کنند...
Ketabton.com

15521/271Y00

طوب شمال چگونه زندگی می کنند!



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام ایراد بیانیه در سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

اقتصاد و قایم معده ملت

خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت درگذشت وی وی گیری رئیس جمهور سابق هند پیام امتنانیه از طرف چلا لنگاب نیلام سنجیو اریندی رئیس جمهور هند عنوانی بیرک کارمل مواصالت کرده است .

سلطان نعلی کشتمند معاون شورای انقلابی، معاون صدر اعظم و وزیر پلان و برخی از اعضای بوری سیاسی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان شام ۳۱ سرطان در ضیافتی اشتراک کردند که از طرف سفارت کبرای جمهوری مردم پولند به مناسبت روز ملی آنکشور بر گزار شد .

محکمه اختصاصی انقلابی جمهوری دموکر- اتیک افغانستان جهت وادسی اعمال خاینانه دوازه تن از جنایتکاران، دهشت افگنان و ترور- ریستان حوادث اوایل ماه حوت ۱۳۵۸ بصورت علنی تشکیل جلسه داده و به ارتباط جرایم و احوال شان نصا میمی اخذ نمود .

فارغ التحصیلات دوره چارم مکتب نرس قابله ولایت ننگرهار اول اسد به پوهاند دکتور محمد ابراهیم عظیم وزیر صحت عامه معرفی شدند .

مردم با شهادت و دلیر ولسوالی قاذیان مربوط قوی ولسوالی شینوار ولایت ننگرهار با تدویر اجتماعات قومی مشغول تشکیل گرو ههای مقاومت در برابر عمال ارتجاع میباشد و اعبور یالیزم امریکادر منطقه خود میباشند .

۵۹ خانواده از با شند گان ولسوالی کهپمان ولایت هرات که در اثر ظلم و استبداد امین سفاک و باند خون آشام وی خانه وکا شانسه خود را ترک نموده و خارج رفته بودند ۳۱ سرطان به مین عزیز شان باز گشتند . یکصد از هو سفیدان و نمایندگان آنها درروز به مقام ولایت هرات آمده ضمن ملاقات باوالی هرات همبستگی قطعنامه شانرا در راه تحسین آرمهانیهای والای انقلاب بخصوص ییروزی مرحله نوین تکاملی آن ابراز نمودند

برای رفاه و آسایش مردم متدین و مسلمان افغا نستان و شگوفانی مین عزیز در تحت رهبری حزب پر افتخار دمو کراتیک خلق افغانستان دعا نموده واز خداوند بزرگ استدعا نمودند تا دشمنان انقلاب و خاک مقدس کشور ما نیست و نا بود گردند .

به جواب پیام تسلیت بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک

امنیتی دولتی و نظام اجتماعی بیانیه ای ایراد کردند .

ختم های قرآن عظیم الشان در ضمن نماز تراویح کهشام اول ماه مبارک رمضان در ۷۵ مسجد شهر و حومه کابل آغاز شده بود ، شام ۳۱ سرطان پایان یافت .

هزاران نفر از شهریان کابل درین ختم ها اشتراک داشتند در پایان ختم کلام الله مجید

پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکر- اتیک خلق افغا نستان بتاريخ اول اسد ۱۳۵۹ دایر گردید .

درین پلینوم بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کراتیک افغا نستان در باره وظایف حزب و دولت بخاطر تشدید مبارزه علیه نیرو های ضد انقلاب و تقویه قوای مسلح و نیروهای



سلطان علی کشتمند معاون شورای انقلابی، معاون صدراعظم و وزیر پلان گذاری روز ملی پولند رابه سفیر کبیر آنکشور تبریک می گوید

دربین شما

... باید شب و روز در اعماق مردم را خلش و در مقابل نیروهای دشت افکن ما در شده به مقاومت جدی دست بزنیم در این لحظات وظایف سرسخت ترازین وجود ندارد»

«بیرک کارمل»

شنبه ۴ - اسد ۱۳۵۹ - ۲۶ جولای ۱۹۸۰

بسیج کلیه نیرو و های حزب و مردم، در راه سرنگونی کامل ضد انقلاب

انقلاب، دولت و اداره انقلابی.

...

گفت و شنود اختصاصی با استاد مپوش.

...

اسکیوهای گرین لیندشمالی چگونه زندگی می کنند.

...

موقف زن در جامعه طبقاتی.

...

تکاتی چند در باره حیات ورزشی مردم اتحادشوری.

...

الکساندر پوشکین باید و بیژلو.

...

۱۹۸۰ سال دوا لمپایه لوبو کی ناللیبیکر مبارزه پلانونه.

...

...

روی جلد:

استاد مپوش آواز خوان محبوب کشور.

...

پشتی چهارم: قابلو اثر کهزاد

...

عکاسی روی جلد: از مسعود شمس.

...

صفحه سوم پشتی:

(یکی از بناهای تاریخی کشور)

کنگره های معلمان جلسه فعالین و کدر های شهر و ولایت کابل سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان و کارکنان طب و کشفراش علما و ر و حانیون و کشفراش ار تقای مؤثریت و فعالیت وزارت خانه ها، ادارات و موسسات د و لسی افغانستان و جلسات و میتنگهای مردم در شهر ها و دهات به خاطر پشتیبانی از مشی حزب و دولت بهترین مزید این امر میباشد.

دگرگونی های مثبت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در جامعه افغانی رخ میدهد با آرمانهای دموکراتیک و ملی توده های وسیع مردم مطابقت کامل دارد.

تمام بشریت مترقی از قهرمانی های بهترین فرزندان خلق های افغانستان که بسوی ترقی و پیشرفت گامهای استوار بر میدارند خورسند می شود. مردم افغانستان خوب می فهمد که مایاکمک انترناسیونالیستی همسایه و دوست بزرگ خود اتحاد شوروی در عرصه دفاع از دست آورد های انقلاب ثور به این پیروزی ها دست یافتیم. ولی موفقیت های انقلاب ثور با اهداف و نقشه های محافل امپریالیستی و ارتجاع منطقه ناسازگار می باشد. بدین جهت آنها جنگ اعلان ناسند ایرا علیه مردم و دست آورد های انقلاب ما برای انداخته اند زیرا تحمل استحکام نهادهای سیاسی اجتماعی ج ۱۰۵۰ را ندارند.

لغفا ورق بزنید

برای انکشاف تعلیم، تربیه، صحت عامه، فرهنگ و هنر فراهم شده است تمام خلقها و اقوام افغانستان و تمام طبقات و طبقه ها جامعه ما امکان آنرا یافتند تا آزادانه، در صلح و امنیت با حفظ عنعنات خود زندگی کنند. دولت مصونیت دین مقدس اسلام و آزادی اجرای مراسم مذهبی را تضمین می کند حزب دموکراتیک خلق افغانستان سیاست پیگیر مراعات جدی اصول دموکراتیک و قانونیت انقلابی را دنبال می کند.

حکومت ج ۱۰۵۰ به ابتکاراتی در زمینه بهبود روابط میان کشور های منطقه و لغو پایگاه های باند های ضد انقلابی در ساحه سرحدات افغانستان دست زد که مورد علاقه و پشتیبانی تمام نیرو های پیشتاز جهان قرار گرفت.

در تیزهای کمیته مرکزی به مناسبت دومین سالگرد انقلاب ثور که حیثیت مرام حزب ما را دارد، اهداف و وظایف حزب به پیشگاه مردم افغانستان و تمام جهانیان اعلام شد، عالیترین هدف ما عبارت است از بالا بردن سطح زندگی مادی و معنوی مردم و تأمین سعادت و خوشبختی هر خانواده افغانستان. مردم ما قطعاً راه دموکراسی و ترقی اجتماعی راه ایجاد جامعه نوین و عادلانه را برگزیده است. اینکه توده های وسیع مردم در راه اعمار جامعه نوین و دفاع از دست آوردهای انقلاب تلاش و پیکار می کنند مصداق گفته بالاست: «برگزاری

پلینوم سوم کمیته مرکزی ج ۱۰۵۰ که درین اواخر دایر گردیده بود مسایل مهم تشدید مبارزه حزب و دولت را علیه ضد انقلاب و تقویه قوای مسلح، مقامات امنیت دولتی و مقامات انتظام اجتماعی مورد بررسی قرار داد.

دربین پلینوم بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ج ۱۰۵۰، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم ج ۱۰۵۰ بیانیه یی ایراد کردند.

پلینوم در فضای وحدت و همبستگی کامل دایر گردیده. مسایل و استنباط های مندرجه بیانیه مورد تأیید عام و تام تمام شرکت کنندگان پلینوم قرار گرفت.

در پلینوم تأکید گردید که از آغاز مرحله دوم انقلاب ثور تاکنون کار های پر ثمری در راه تحکیم و گسترش دست آورد های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انقلاب انجام یافته است.

در سازمان های حزبی روز بروز روحیه وحدت و همبستگی تحکیم یافته و طرفیت پیکار جوینی آنها ارتقا می یابد روند تمرکز تمام نیرو های دموکراتیک و وطنپرست افغانستان به یک نیروی یزبان، به خاطر اعمار جامعه نوین فارغ از بهره کشی و ستم، ادامه دارد.

پلانیهای انکشاف اقتصادی کشور در ساحه عمل پیاده شده و امکانات جدیدی

در پلینوم کمیته مرکزی ج. د. خ. ۱۰
 به خوشنودی اظهار شد که ضربات
 کشنده‌ی بر باند های بزرگ آدمکش
 ضد انقلابیون وارد آمده و تعداد زیادی
 از آنها بکلی از میان رفته اند. تلفات
 بیشماری بر مداخله گران و متحدین
 آنها وارد آمده است.

در عین حال پلینوم تذکر داد که در
 مبارزه با ضد انقلاب که توسط دولت
 های امپریالستی و بعضی رژیمهای
 ارتجاعی منطقه مسلح و تبه‌باز می شوند
 کار های زیادی باقی مانده است.
 باند های ضد انقلابیون بخاطر استقرار
 دوباره حاکمیت فئودالها و خطه ساختن
 دست آورد های انقلاب ثور، دست به
 ترور مردم، چور و جاول، و ویرانگری
 می زنند.

نیرو های ضد انقلابی با دستبازیدن
 به چنین اعمال ضد انسانی می خواهند
 سلاح و آرامش مردم زحمتکش مارا برهم
 زده تحقق پلانی و اهداف اجتماعی و
 اقتصادی حزب را در جهت رفاه و سعادت
 مردم افغانستان، سد شوند.

در چنین شرایط مبارزه پیروز مند
 مسلحانه بر علیه ضد انقلاب و شکست
 قطعی آنها، برای حزب و تمام مردم
 مبارزستگی خاص کسب می کند.

تدابیری که از طرف کمیته مرکزی
 درباره تشدید مبارزه علیه ضد انقلاب
 و تحکیم نظام انقلابی در کشور طرح شده
 بود، ضروری به موقع بود. پیاده کردن
 این تدابیر همراه با پشتیبانی توده های
 مردم امکان آنها میدهد تا باند های
 آدمکش مسلح نابود شوند و اقتصاد و
 فرهنگ کشور به خاطر بلند بردن
 سطح زندگی مردم افغانستان پیروزمندانه
 انکشاف کنند.

بزرگ کارمل در بیانیه خود مبارزه
 علیه ضد انقلاب را عمده ترین وظیفه
 حزب و دولت اعلام داشت.
 پلینوم کمیته مرکزی بسیج تمام نیروی
 حزب و مردم را "درواه شکست قطعی
 باند های مسلح و سازمانهای مخفی ضد
 انقلابیون و طیف عمده حزب دموکراتیک
 خلق افغانستان در شرایط کنونی
 دانست."

پلینوم همچنان خاطر نشان کرد که
 تمام فعالیت سازمانی و سیاسی کمیته ها
 و سازمانهای اولیه حزبی و مقامات دولتی
 باید تحت شعار، بسیج کلیه نیرو
 های حزب و مردم در راه سرنگونی
 کامل ضد انقلاب، انجام یابد.

پلینوم از تمام کمیته های ولایتی
 شهری، ناحیوی و سازمانهای اولیه
 حزب خواست تا وحدت شکست ناپذیر
 صفوف حزب را تحکیم و فراکسیون
 بازی را که به وحدت و یکپارچگی حزب
 خدشه می زند محو و نابود کنند.

آنچه از اعضای حزب که وحدت حزب

را برهم زده، از منشی حزب که در دومین
 پلینوم کمیته مرکزی تدوین شده
 منحرف می شوند مطابق اساسنامه حزب
 بدون در نظر داشت مقام شان باید مورد
 مجازات قرار گیرند و از حزب اخراج
 شوند.

اکنون در حزب ما کلیه شرایط لازم
 برای تأمین وحدت کامل و تحکیم آن
 موجود است. اعضای حزب بدون در
 نظر داشت ارتباط گذشته شان بیکدیگر
 جناح های سابقه که بحیث مبارزین
 واقعی سهم بارزی را در راه دگرگونی
 های انقلابی در افغانستان داشته اند
 می توانند بدون ترس از انتقام جویی و
 فشار در راه منافع حزب و مردم بطور
 مصئون کار و بیکار نمایند.

پلینوم کمیته مرکزی، اعضای حزب
 را در راه پذیرش رفقای جدید به حزب
 از جمله کارگران، دهقانان و سربازان
 دلیر قوای مسلح و نمایندگان دیگر
 طبقات زحمتکش موظف ساخت.

همچنان اساسنامه حزب به مثابه
 عالیترین قانون برای هر عضو اصلی و
 آزمائشی حزب، ارزیابی گردید.

همچنان پلینوم خاطر نشان کرد تا
 فعالیت سیاسی و سازمانی در درون
 حزب و در بین توده ها گسترش داده
 شود باید شعور سیاسی هر عضو حزب
 ارتقاء یابد و این نکته عیجگاه فراموش
 نشود که نیروی حزب در وحدت و تشکل
 است و بدون انضباط جدی و آهنین
 وجود حزب انقلابی رزمنده ناممکن می
 باشد.

پلینوم کمیته مرکزی، کمیته های حزبی
 و وزارت خانه ها و موسسات را موظف
 ساخت تا در انتخاب و تقرر کادر ها
 فقط اصل شایستگی سیاسی و اداری
 آنها را در نظر گیرند و تبدیلی های
 به مورد کادرها، بیروکراتیسم و کاغذ
 پرانی را که در مورد امور اقتصادی و به
 خصوص مسایل مبارزه علیه نیرو های
 ضد انقلاب نیروی حزب و دستگاه
 دولتی را ضعیف می سازد، ریشه کن
 سازند. باید تلاش کرد تا هر عضو
 حزب در مقام خود در مبارزه علیه
 دشمنان حزب، انقلاب و مردم فعالانه
 شرکت کنند.

قوای مسلح، مقامات امنیت دولتی و
 انتظام عمومی در امر دفاع از دست آورد
 های انقلاب و سرنگونی کامل باند
 های ضد انقلابی نقش تعیین کننده
 دارند.

در پلینوم کمیته مرکزی ج. د. خ. ۱۰
 به بهبود نفوذ و رهبری حزبی در قوای
 مسلح، ارگانهای امنیت دولتی و انتظام
 اجتماعی و شرایط زندگی سربازان و
 ارتقای سطح قابلیت معاروبی آنها توجه
 جدی صورت گرفت.

در پلینوم کمیته مرکزی علاوه گردید

کمیته های حزب ولایتی، شهری
 ناحیوی و ولسوالی باید تدابیر مشخص
 جهت تقویه ارگانهای امنیتی خارتدوی
 اتخاذ کرده، اعضای اصلی و آزمائشی
 حزب، اعضای سازمان جوانان و مدافعین
 شجاع انقلاب را جهت کار به ایسن
 موسسات ارسال کنند.

پشتیبانی و همکاری مردم در امر
 مبارزه به خاطر دفاع از دست آورد های
 انقلاب و تحکیم نظام اجتماعی، اهمیت
 شایانی دارد. بنا برین کمیته های
 ولایتی و ولسوالی، وزارت داخله، کمیته
 اجرایی سازمان جوانان و والیا باید
 به تشکیل گروه های دفاع از انقلاب و
 تعلیم نظامی آنها توجه خاص مبذول
 دارند این گروه ها باید بیک نیروی
 واقعی تبدیل شوند تا بتوانند
 دوشادوش خارتدوی علیه ضد انقلاب
 بیکار نمایند.

گسترش فعالیت سیاسی در بین توده
 ها و بخصوص قوای مسلح، مقامات امنیت
 دولتی و انتظام اجتماعی از وظایف عمده
 و اساسی کمیته ها و سازمانهای حزبی
 می باشد. با استفاده از تمام شیوه
 های کار سیاسی و تبلیغاتی باید روحیه
 عالی و وطنپرستی، وفاداری به ایده آل
 های انقلاب ثور، نفرت و انزجار از
 دشمنان انقلاب و آماج دمی همبستگی
 برای دفاع از دست آورد های انقلاب
 را در بین سربازان و مردم پرورش داد
 خدمت در قوای مسلح باید وظیفه شریف
 هر تبعه ج. د. خ. ۱۰ شمرده شود. باید تلاش
 ورزید تا تمام نظامیان، سیاست حزب

و مشکلات وضع فعلی و راه های عینی
 بیرون رفت از آنها را درک کنند. آنها
 باید اهداف شریف و عادلانه مبارزه ما
 را درک کرده و این نکته را بدانند که
 سیاست حزب و دولت ما با اتکا به
 اساسات دین مقدس اسلام تدوین می
 شود. بدین اساس باید تبلیغ را
 برآموز اصول اساسی ج. د. خ. ۱۰ و تیزهای
 کمیته مرکزی بهبود بخشید. حزب از
 کلیه نیرو های وطنپرست کشور مسی
 خواهد تا با بیداری کامل دروغ ها و

اهداف سیاسی تبلیغات دشمنان را
 افشا نموده جلو نفوذ آنها را بگیرند
 این دیگر وظیفه مشترک حزب و دولت
 است.

بهبود تربیه و پرورش افسران و
 شرکت فعال آنها در کارهای تربیوی، شرط
 مهم افزایش کیفیت کار سیاسی در

قوای مسلح مقامات امنیت دولتی، ارگان

های انتظام اجتماعی می باشد.
 باید وضع انتخاب، تقرر و تربیه
 کادر ها را بهبود بخشید و بموقع
 اشخاص لایق، شایسته و فداکار را به
 مقامات بالاتر گماشت.

افسران قوای مسلح باید بختگی

سیاسی، روحیه وفاداری به انقلاب
 بیداری، محبوبیت حزبی، لیاقت، علاقه
 بوظیفه و صفات عالی سیاسی و معاربوی
 و عشق به مسلک سر بازی را در خود
 دایما پرورش دهند.

کمیته مرکزی و حکومت ج. د. خ. ۱۰ به
 مسوولیت های خطیری کادر های اردو
 مقامات امنیت دولتی، ارگانهای انتظام
 اجتماعی توجه جدی داشته، در زمینه
 سختگیری لازم را در نظر گرفته و در افزایش
 اعتبار پاسداران وطن و به خصوص
 افسران و بهبود شرایط زندگی آنها
 کوشش لازم را می کند.

وظایفی که از طرف پلینوم کمیته
 مرکزی ج. د. خ. ۱۰ تعیین شده خیلی عظیم
 و برمسوولیت است. کمیته های حزبی
 سازمانهای اولیه مقامات دولتی معلی
 باید تمام نیروی سازمانی، سیاسی و

اقتصادی خود را در راه تطبیق آنها بکار
 اندازند. باید از تمام امکانات به خاطر
 توضیح گسترده هدایات پلینوم برای
 تمام اقشار مردم، سرسازان اردو
 خدمات اطلاعات دولتی و وزارت داخله
 استفاده کرد و تمام نیرو های وطنپرست
 کشور را در جهت تطبیق آنها بسیج کرد
 در بیانیه های شفاهی مرو چین و
 گویندگان باید پیروزی امر بزرگ آزادی
 و دموکراسی در کشور در طی مرحله
 کنونی انقلاب تشریح گردیده و جیره
 های وحشیانه ضد انقلابیون و مدافعین
 امریکایی و چینی و ارتجاع منطقه
 را با استقامت از رخدادهای
 واقعی افشا کرد. باید حقیقت را در باره
 انقلاب و حزب ما و مبارزه مردم مادر
 راه خوشبختی و ترقی و ابتکارات صلح
 جویانه سیاست خارجی حکومت ج. د. خ. ۱۰
 بخش کرد و اطمینان داد که حزب
 انقلابی و مردم شریف ما باند های
 خونخوار ضد انقلابی را نابود خواهند
 ساخت سازمانهای مخفی دشمنان را از
 بین برده و راه های روشن را بسوی زندگی
 نوین و خوشبخت باز خواهند کرد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان
 پیشاهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان
 حزب انقلابیون و وطنپرست فداکار و
 دلیر حزب اتر ناسیونالستان، ضامن
 پیروزی مردم ماست.

بیکار قهرمانانه و بی امان حزب ما و سایر
 نیرو های وطنپرست کشور ما کمک ها و
 پشتیبانی های بی غرضانه و برادرانه
 اتحاد شوروی و دیگر کشور های
 اردوگاه سوسیالستی و تمام نیرو های
 مترقی جهان و همچنان عزم راسخ، قاطعیت
 و وفاداری استوار به امر انقلاب و منافع
 توده ها، ضامن پیروزی خلق ماست.
 به پیش بسوی بسیج کلیه نیرو های
 حزب و مردم در راه سرنگونی کامل
 ضد انقلاب!

مقاله روزنامه حقیقت انقلاب ثور
 ۱۳۵۹.

آرژون

اردوی مردمی مابطرف

رشد و تکامل پیش

می رود

در نظام هائیکه اقلیت ها بر اکثریت حکومت می رانند طبقات حاکمهی ارتجاعی و استثمارگر در امور لشکری و کشوری و تنظیم ارگان های آن سهم قاطع و حاکمانه دارند و این طبقات مفت خوار و اقلیت جامعه به منظور دوام سیطره جهمی خود ها و حفظ منافع آژمندانه شان دوام نفوذ خویش بر منافع تولید و وسایل تولید همه تشکیلات کشور منجمله قوای مسلح را طوری سر هم بندی می نمایند که اداره چنان بزرگ (چه در اردو و چه در ساحه ملکی) با خود شان باشند و یا متحدین طبقاتی و چاکر منش-شان یعنی در راس ادارات بزرگ دولتی بخصوص اقتدار پائینی جامعه اگر چه خیلی لایق و ماهر باشند، نباید موقع داده شود، تا به این ترتیب نتوانسته باشند در وقت ضرورت قوای دولتی و مهم تراز همه ارتش را برای حراست منافع طبقاتی خود و برای دوام عمر حکمرانی خود مورد استفاده و استعمال قرار دهند.

یکی از خصایص دیگر در جوامع طبقاتی (فیودالی و سرمایه داری) اینست که منظور از تشکیل و تقویه ارتش حفظ کشور و برای مبارزه علیه تجاوزگران اجنبی نبوده و اگر چنین هم شود خیلی ندرتاً اتفاق می افتد ولی اصل عمده و منظور اساسی از تقویه و بسط ارتش همانا استعمال آنها برای سرکوب نهضت های داخلی یعنی علیه انقلابیون و طبقات محروم (دهقانان، کارگران و سایر زحمتکشان) می باشد، بدین معنی که اردو به سلاخی تبدیل می گردد که علیه اقتدار و طبقات اکثریت بهره ده جامعه استعمال و سوق می شود. در حالیکه درین نوع کشور ها (کشور های دارای نظام اجتماعی، اقتصادی استثمار و ارتجاعی) تمویل تسلیح و تقویه اردو از حاصل دسترغ زحمتکشان تامین می شود و دوباره برای سرکوب خود آنها استعمال می شود. حلقه های حاکم درین ممالک برای حراست از نظام فرسوده و کهنه ای که منافع خود شان را حفظ و دوام می دهد، افراد اردو را (که مشکل از زحمتکشان است) بسیار محیالانه و ظالمانه علیه خود آنها استعمال می نمایند.

پلان وکتیک دیگر استثمارگران در ممالک و جوامع طبقاتی اینست که از رشد سیاسی و فرهنگی افراد و منسوبین اردو جلو گیری شود چه در صورتیکه آنها شعور و رشد سیاسی بیابند دوست را از دشمن خواهند شناخت و در جهت منافع طبقات مولد و استثمار شونده قرار خواهند گرفت، آنها یعنی طبقات حاکمه ارتجاعی با تبلیغات و پرو پا گندهای دروغ و زهر آگین اردو را که اصل جنگجو-یان آن همانا از طبقات استثمار شونده جامعه اند، از مردم دور و جدا نگه میدارند تا برادر یکی آنها با مردم باز هم باعث تهدید منافع آژمندانه استثمارگران می گردد، این شعار عام دولت های فیودالی و دولتهای سرمایه داری که اردو نباید به سیاست مداخله نماید و افسران مرتجع (رتبه های بالا) در جوامع استثمارگری شدت تلاشی می کنند تا نگذارند صفوف اردو و مردم یکی شود یعنی سر بازار در صف مبارزه با برادران انقلابی خود در خارج اردو یکجا شده و دشمن مشترک یعنی دستگاه حاکمه ارتجاعی را منهدم سازند.

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان و سر قوما ندان اعلی اردوی مردمی ما هنگام بازدید از گارد جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به صاحب منصبان و سر بازاران فرمودند: ... در طول تاریخ بشریت و دولت های مختلف همیشه تحت دو نوع بیرق، اردو یا لشکر و یا نظم قرار داشته اند. در یکطرف بیرق ظلم و ستم بیرق جباران، بیرق طبقات حاکم و استثمارگر. بطرف دیگر بیرق سرخ و انقلابی توده های بزرگ زحمتکشان.

در طول تاریخ کمابیه که در تحت بیرق طبقات جبار و ظالم بودند همیشه قدرت بزرگ آنها برای سرکوبی توده های عظیم زحمتکش به کار انداخته شده است. این قجارب هم در کشور ما و هم در کشور های دیگر موجود است دور نمی رویم در جنگ عمومی دوم یک قدرت سیاه و امیر بالیستی بنام فاشیزم بنیان آمد و در آنوقت این اردو از نظر قوت های محار بوی در جهان یک اردوی بسیار پیشرفته

و قوی بود ولی آنها در زیر بیرقی که می جنگیدند بیرق ظلم و ستم بود ولی این اردوی وحشی بوسیله اردوی قهرمان اتحاد شوروی که اردوی آزاد یخش و در خدمت خلق و مردم قرار داشت با وجود موفقیت های موقتی برای همیشه منهدم گردید ...

آری بر خلاف اردوی کشور های امیر یال-لیستی و ارتجاعی، اردوی کشور های مترقی و صلحجو که نظر به موقف طبقاتی، تشکیلات منافع مشترک تاریخی و منافع مشترک آینده آن ها اردو های واقعی توده ها بوده و این کشور ها چون در جهت موافق تاریخ و منافع توده های زحمتکش در حرکت اند اردو های شان نیز در خدمت انسان و منافع انسان قرار دارد و مرام انسانی فوق باعث تقویه مادی و معنوی شان است.

در جملهی کشور های انسان ثولت و مترقی و انقلابی و بشتیبانی حقوق انسانی انسان در سراسر جهان می توان از اردوی رهایی بخش اتحاد شوروی که بقدرت مردم و رهبری های داهیانه رهبر کبیر انقلاب کبیر اکتوبر ایجاد شده است توانست در طول سالهای بعد از انقلاب (سالهای سرکوبی ارتجاع نا خلی مانند کلچاک و دیگران و دفع تجاوز نیرو های چارده کشور امیر یا لیستی) پایه های حکومت مردم رادر کشور شوروا روز تاروز مستحکم تر و بالاخره ابدی سازد و هم چنان برای همیشه بار گران استثمار و بهره کشی را از دوش زحمت کشان کشور خویش بدور افکند. این اردوی قهرمان هم چنان پشابه سر مشق بی نظیری برای همه مردمان جهان می باشد.

برای توضیح بیشتر اردوی های صلح و بر-وزی و جنگ و بد یخی یعنی اردو های کشور های مترقی و اردو های کشور های امیر یال-لیستی و ارتجاعی در اینجا خصایص و تاریخچه از اردوی قهرمان اتحاد شوروی و اردوی تجاوزگر امیر یا لیزم امریکا را ذکر می نماییم اردوی امپریالیزم امریکا که در قدم اول حافظ منافع بی سر و پای سر مایه داران در داخل کشور امریکا می باشند در سطح بین المللی بحیث اردوی تجاوز کار و حافظ منافع طبقات حاکمه کشور های ارتجاعی و امیر یا لیستی دیگر و هکذا پیاده کنند و تلویر کنند نقشه های تجاوز کارانه علیه جامعه کشور های مترقی و نهضت های آزاد یبخش ملی و جریانات استقلال طلبی و دمو-کراسی واقعی می باشد. با در نظر داشت این اصل تجربه شده که در عصر حاضر سر چشمه تمام جنگ ها و بحران ها نظام امیر یا لیستی سر ما یداریست و امریکا بحیث سر دمدار این کشور ها عمده ترین عامل درین راه می باشد براه انداختن توطئه جنگ طلبانه در کوریا، تجاوز بر ویتنام قهرمان و مدت اضافه از بیست سال ایسن کشور را تحت ضربه گرفتن، بصورت غیر مستقیم و در وجود صبیو نیزم اسرائیل تجاوز و اشغال سرزمین های متعلق به ممالک غربی در شرق میانه و ایجاد کانون های جنگ و بحران در همه نقاط جهان ... همه و همه شواهد گویائی است دال بر خاصیت و ماهیت جنگ طلبانه و تجاوز کارانه امیر یا لیزم و سر دمدار عمده آن یعنی امیر یا لیزم امریکا. و اما اردوی اتحاد شوروی که به منظور

حفظ منافع مردم و حراست از دست آورد های انقلاب کبیر اکتوبر و به منظور حراست از آرمان های عالی بشری و انقلاب و بخصوص برای دفع تجاوزات امیر یا لیزم این عاملین همتریک جنگ در عصر حاضر و بخاطر حفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی بوجود آمده و تشکیل شده است. رهبر انقلاب کبیر - اکتوبر گفته است که اهداف فوق تنها زمانی بر آورده شده می تواند که کشور دارای یک ارتش مردمی باشد اردوی که ارتباط نه گمستنی با مردم داشته باشد و از بین آنها بر خاسته باشد. ایشان گفتند که کشور شوروا برای نخستین بار در جهان یک اردوی کار گری و دهقانی را بوجود آورده است که بر عکس ارتش های نظام های سر-مایه داری از بین مردم بر خاسته و در خدمت منافع توده ها مبارزه میکند آوانیکه در سال ۱۹۱۸ ارتجاع داخلی از یکطرف و تجاوز - چارده کشور امیر یا لیستی از جانب دیگر انقلاب را مورد تهدید جدی قرار دادند این خلق شوروی و در پیشا پیش آنها اردوی کار-گری اتحاد شوروی بود که کشور محبو ب شائرا و انقلاب رهایی بخش شائرا نجات دادند هم چنان اتحاد و همبستگی مردم و اردوی شوروی که در زمان دفع ضد انقلاب و تجاوز کاران امیر یا لیستی استحکام یافت در زمان جنگ و مبارزه علیه تجاوز نازیسم و فاشیزم بر حلهی یخشگی و جدایی ناپذیری رسید. در جریان دفاع کشور و نجات آن درطول جنگ جهانی دوم مردم اتحاد شوروی از جان و دل با اردوی رهایی بخش خویش همکاری و از خود گذری کردند در جریان این جنگ مردم اتحاد شوروی اضافه از یکصد و هزده ملیون روبل بصورت دوا طلبانه به دولت اعانه دادند تا در راه دفاع میهن مو سیال لیستی شان مصرف شود علاوه بر حدود یکصد و هفت ملیون لیتر خون از طرف مردم به جبهات جنگ اعانه داده شد.

خلق اتحاد شوروی تمام اقدامات لازمه را در جهت تقویه و مددن نمودن اردوی خویش بکار بردند. پیشرفت های بزرگ و شگفت آور کشور شوروا ها که پیشرفت عالی تخیل معاصر در راس آنست سبب شده است که اردوی نجات بخش اتحاد شوروی امروز با مددن ترین سلاح عصر مجهز شود. هم چنان آموزش و پرورش اردوی شوروی مطابق به مقتضیات عصر به سویی بسیار عالی و بی نظیر صورت می گیرد. اردوی موجوده اتحاد شوروی دارای معنویات و مودال بسیار عالی میباشد و می تواند که تنها از مرز های کشور وسیع شوروا شجاعانه و مدبرانه دفاع نماید بلکه بحیث مدافعان صلح، نهضت های رهایی-بخش ملی و استقلال طلبی در سراسر جهان می باشد.

و اما اردوی افغانستان این کشور شیر-مردان پامیر و هندو کش و هلمند و ارغنداب که سالها تحت سیطره جهمی خاندان غدار نادری قرار داشت قبل از پیروزی انقلاب ظفر مند ثور یک اردوی عقب مانده و حافظ منافع طبقات حاکمه (البته مقامات بسیار فو قانی آن که افسران وطن پرست و سر بازار) بود ولی همین هموطنان قهر مان ما در قوای مسلح بود که رژیم فر توت و قرون و سطی

بقیه در صفحه ۵۶

سلسله گفت و شنود ها و نشست های اقتصادی ژوندون در زیر نظر

مسئله

سیاستی و اجتماعی ، فرهنگ و

هنر ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

در زیر زره بین نقد و انتقاد

چرا ملی بس در برابر

مشکلات مردم بی تفاوت است؟

خانواده ها لطفاً توجه

کنید و این مطلب را حتماً بخوانید

اینک به خواست و اراده شما خانواده های آسمه و با اندیشه و به اساس انتقادات و پیشنهادات کتبی و تلفونی شما، موضوعی را که مردم در زمینه با آن روبرو اند به چیل میاوریم و همانگونه که روش ما درین چیل هاست ، میکوشیم بانوری گزینی از سطحی گرای و بررسی و انگیزه یابی همه عوامل عمده مشکلات ، کاوشگر راه ها و روش های تطبیقی باشیم که با پیاده شدن آن به عمل زمینه از میان برداشتن دشواری ها فراهم آید که امید داریم این کار مورد توجه شما قرار گیرد .

کمبود انویه در شهر و دشواری های مردم و بیمار داران از این ناحیه موضوع صحبت ما در گردهم آیی آینده ، خواهد بود و ما با هم از شما می خواهیم گفتنی های خود را در این زمینه بیا بگوئید ، مشکلات خود را با ما در میان گذارید و نظرات و انتقادات و پیشنهاداتتان را به طرح آورید ، تا ما آنها را با مسؤولان وزارت صحت عامه در میان گذاریم و آنها را متوجه به مشکلات شما گردانیم . تلفون ۳۶۸۴۹ ژوندون برای این منظور همه روزه از ساعت ۹ صبح تا ۵ عصر در خدمت شما قرار دارد .

یکبار دیگر از فرد فرد شما خواننده های مشکل پسند که ما را در کار ما یاری میدهید سپاس داریم .

زیر نظر : گروه مشورتی ژوندون
در این دور سخن :

- ۱- دیپلوم انجنیر غلام حضرت علی خیل رئیس پلان شلووالی
- ۲- سر محار من عبد الرزاق مدیر ترافیک کابل
- ۳- سمونیار عبدالباقی آمر پلان آمریت عمومی ترافیک
- ۴- ... احمد الله نوابی آمر پلان واحصائیه مدیریت ترافیک کابل
- ۵- خواجه امین الله معاون اناری ملی پی
- ۶- عزیز الله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
- ۷- محمد فاروق کوشان مدیر تعلیم و تربیه مرستون
- ۸- سلوا هاشمیار معلم در میرویس لیکه
- ۹- ناجیه صالح محصل پوهنخی اقتصاد
- ۱۰- سبیلا محصل پوهنخی اقتصاد
- ۱۱- فضیله محصل پوهنخی ادبیات
- ۱۲- شیماویندی محصل پوهنخی ادبیات
- ۱۳- برهان الله مستندی محصل پوهنخی اقتصاد
- ۱۴- حسام الدین برو مند محصل پوهنخی ادبیات
- ۱۵- گل آقا رئیس جمال ترانسپورت
- ۱۶- حفیض محمد معاون اتحادیه تکسیرانی بیدار
- ۱۷- بابا مصطفی آمر اتحادیه پی رانی شهری
- ۱۸- غلام حیدر معاون اتحادیه پی رانی شهری شرکت داشتند



گوشه از میزگرد ژوندون بیرامون مشکلات بس و بس رانی در شهر .

میگویند :

چرا ترافیک ما پروگرام منظم ندارد؟

سخنی در حاشیه این گرد هم آیی

حرف‌هایی از مردم در زمینه مسایل مربوط به ملی بس

گروهی فراوان از خوانندگان هفتگی نامه ژوندون و شنوندگان پروگرام گلبرگهای رادیو افغانستان بعد از آگاهی مو صوغ صحبت ، در گرد هم آیی ژوندون ، بیرامون مساله ترانسپورت شهری و دشواری‌های مردم از این ناحیه ، ضمن تماس های تلفونی خود باها ، شکایات ، نظرات ، انتقادات و پیشنهاداتی را در زمینه ارائه داشتند که تعداد آن به صد ها میرسد و ما با سهاس و امتنان فراوان از فرد فرد این علاقمندان که ما را در کاری مایاری دادند اینستک موارد از آنرا به نشر می سپاریم که امید داریم مورد توجه اداره ملی بس قرار گیرد و بارفع دشواری‌هایی که در مجموع خود موجب مشکلات ترانسپورت میگردد رسالت خود را بیشتر از آنچه است در برابر مردم به انجام آورند.

• پروگرام های ملی بس مرتب نمیشاد به این گونه که گاهی چند بس بدون فاصله بی در پی هم در ایستگاهها میرسد و زمانی هم نیم ساعت میگذرد و از سرویس خبری نمیشاد .

• درپوران در موقع توقف خود در کنارغرفه های ماموران پروگرام ملی بس به قهه گویی با آنها میپردازند و مردم را در هوای گرم و تحمل ناپذیر داخل بس هادر انتظار میگذارد .

رنا خانم خانه از کارته پروان

• در حالیکه تکت های ملی بس درغرفه‌هایی که به همین منظور در خط سیر سرویس ها گذاشته شده است به فروش میرسد - چرا نگران ها در داخل سرویس نیز به فروش تکت میپردازند ؟

رناویسا معلم صنف دولسه زرغونه انای قندهار

• تعداد سرویس ها بعد از ساعت ۶ صبح در همه لین های شهر کم است و مردم از این ناحیه دچار مشکلات فراوان میباشند

لریا احمدی

• چرا در کارته وزیر اکبر خسان سرویس های منظم وجود ندارد ؟

خدیجه خواجه زاده

• در لین های قرغه و افشار تعداد سرویس ها به نسبت نیاز مندی بسیار کم و اندک است ، ایکاش چند عراده بس اضافی دیگر هم در این لین ها به کار انداخته شود ...

فوزیه از لیسه سوریا

• در لین دارالامان و افشار تعداد سرویس خیلی کمتر از آنست که باید باشد چرا چنین است ؟

صالح محمد آقاش

• در گذشته سرویس ها در لین جاده میوفدوسینمای پامیر حرکت میکرد و اکنون نمیکند چرا مشکلات مردم این نواحی در نظر گرفته نمیشود ؟

نوراحمد از مکروریان

• نگران های ملی بس در برابر کودکان بسیار خشن میباشند ، بهتر است در این مورد برایشان توصیه گردد .

لطفاً ورق بزنید

لین های شهری وظایف خود را پیش میبرند. اینکه باز هم بعضی از دریوران خود سری های دارند و به تطبیق پروگرام ها و مقرره های موجود بی اعتنا میباشند موضوعی است که ارتباط میگیرد به پالین بودن سطح سواد و تربیه اجتماعی آن ها .

راجله راسخ خرمی :

من فکر می کنم خود سری ویی توجیهی دارندگان ملی بس در برابر مقرره های ترافیکی به این سبب روز افزون است که ملی بس فاقد یک روش انضباطی در این زمینه میباشند و گرنه وقتی مقرره های وجود داشته باشد و مأمورانی هم باشند که موظف به تطبیق گذاشتن آن باشد . چه دلیلی وجود دارد که نه تنها جلوی رفتارهای نامرغوب نشود . بلکه واقعات آن هم هر روز بیشتر از روز پیش باشد ؟

معاون ملی بس :

ما در یو ر های خلاف کار را جریمه می کنیم ، کسر معاش می کنیم . بر طرف می سازیم . اما در قدم اول میگوئیم با توصیه آنها را متوجه خلاف ورزی های شان بسازیم و فکر هم نمیکند داشتن ویش گرفتن رویه بسیار زشت در برابر آن ها منطقی باشد .

مرموز :

به نظر من ترافیک در درجه اول مسئول مراقبت و تأمین دسپلین در مسایل ترانسپورتی شهری میباشد . اما ترافیک باید از صلاحیت و قدرت تطبیق فراوان نیز برخوردار باشد . یک علت عمده در بی نظمی های موجود ترانسپورتی این است که مردم ماعادت کرده اند خلأ فکر را بپذیرند و در برابر تطبیق مقرره عا در مورد وی از اودفاع کنند .

در حالیکه پولیس قوت تطبیقی را دارا میباشد ما چرا باید از ملی بس شاکم باشیم . این موسسه ضامن چگونگی اخلاق اجتماعی نمیشاند فقط در برابر نحوه خدمات اجتماعی خود ویلانس عایداتی اش مسوولیت دارد .

مدیر ترافیک :

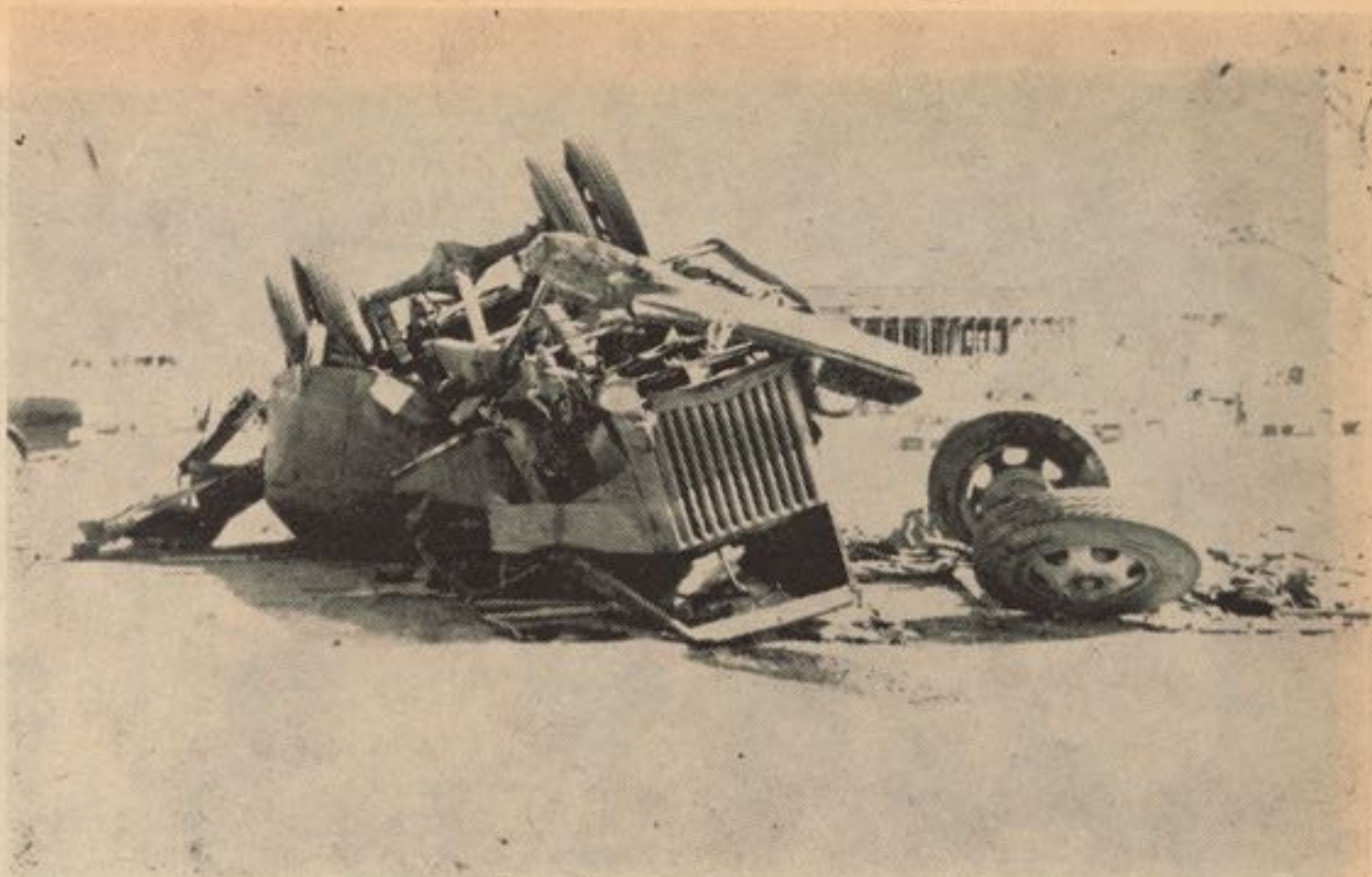
من با این نظر کاملاً موافق هستم که ترافیک مسوولیت تأمین امنیت ترافیکی را دارد . اما در مورد چگونگی برخورد ماباد دریوران خلاف کار ملی بس در گذشته طرز العمل چنین بود که ترافیک فقط به یاد داشت نمره موتو سرویس اکتفا میکرد و بعداً آنرا به ملی بس ارسال میداشت تا جریمه را از معاش راننده

که پروگرام های ملی بس نظم تطبیقی ندارد و باز هم رانندگان این موسسه بی توجه به مقرره ها میباشند دوستان و رفقای خود را در سرویس پهلوی خود می نشاندند و ساعت ها به گفت و گوی با آنها میپرداختند و مسایلی دیگر از این مانند ... از محترم معاون ملی بس خواهش میشود در این زمینه علل رابه بررسی گیرند .

معاون ملی بس :

این ادعا کاملاً نادرست است که گویا دریوران ملی بس با لایسنس درجه سوم و چهارم استخدام شده اند چه مابه اساس هدایت تعلیم و تربیه ترافیک فقط در شرایطی میتوانیم دریوری را استخدام

کنیم که علاوه از دارا بودن لایسنس درجه دوم و سوم در امتحان عملی هم که اخذ میشود پیروز گردند . در مورد بی نظمی هایی که وجود دارد من آنرا رد نمیکم . ولی این تصور هم هیچ نیست که مرا قبتی از پروگرام ها وجود ندارد مأموران کنترل ملی بس در تمام ساعات روز برای تطبیق پروگرام های ملی بس در تمام



تیز دانی ویی احتیاطی دریوران چنین قضایای دلخراشی رابه وجود می آورد .

نجیبه از جاده میوند

• برای جلوگیری از پیرو باز در سرویس های خط مکروریان بهتر است سرویس های این لین قسمتی از راه مطابق دولتی و قسمتی دیگر از راه مکروریان پل محمود خان عبور کنند .

فوزیه یوسف زاده از سرا ی غزنی

• موتو های ملی بس غالباً در ایستگاه های وسط راه توقف نمی کنند و مردم از آن در گذر فراوان به تکلیف میباشند .
• کمال الدین متعلم میرویس نیکه
• مردم خیرخانه از کمبود سرویس در ساعات صبح و عصر و شام در این لین به مشکل مواجه میباشند ، ای کاش در این زمینه توجه جدی مبذول گردد .

سالم محمد محصل انجنیری

• پروگرام های حرکت و توقف ملی بس در همه ساعات روز و در همه ی لین های شهری نامرتب است .

توریالی ویدا استاد پوهنتون کابل

• دوستان را نشدگان ملی بس نه از غرقه ها تکت اخذ می کنند و نه هم از نگران سرویس والته به توصیه راننده - چرا جلوا این خود سری ها گرفته نمیشود .

• • •

« غالباً مردم مجبور میشوند از سرویس که گنجایش بیش از شصت یا هفتاد نفر را ندارد بیش از یکصد و پنجاه نفر استفاده کنند .

« پیش از آنکه ملی بس تأسیس میگردد پنجاه و شصت عراده سرویس انفرادی در کابل

فعالیت داشت و وقتی تصدی ملی بس لین های شهری و مأمورین رانی را بدست گرفت ، همه یکبار شدند و مجبور گشتند عازم ولایات گردند .

راجله راسخ خرمی :

تعداد فراوانی از خانواده های کابل در مدت سه روزی که موضوع صحبت در این گروه - آبی از طریق پروگرام (کلیبر) های رادیو افغانستان آگه گردید در تماس های تلفونی خود با مجله ژوندون خاطر نشان ساختند که بیشتر رانندگان ملی بس لایسنس درجه سوم و حتی چهارم دارند و چون مهارت کافی در دریوری ندارند مشکلات ترافیکی فراوانی را موجب میگردند .

و در همین زمینه دیگر شکایت این است

خود سری ویی توجیهی دارندگان ملی بس در برابر مقرره های ترافیک به این سبب زیاد است

که این موسسه فاقد یک روش تطبیقی خاصی در این زمینه میباشد .

• سال گذشته ملی بس از نظر تعداد واقعات ترافیکی در شهر کابل بیشتر از بود .

• به اساس طرز العمل جدید ترافیک هرگاه یک راننده ملی بس از مقررات تخلف کند

نه تنها جریمه ترافیکی نقدا و در محل حادثه از وی اخذ میگردد . بلکه در صورتی که وی این جریمه را نپردازد موتو هم توقیف داده میشود و خساره توقف نیز به عهده وی میباشد .

« قانون ترافیک جاده به هیچ وجه جوابگوی نیاز مندی های قانونی مادر زمینه امور ترافیک نمیشاند .

• چرا کنترلر های ملی بس در میان ازدحام داخل سرویس به مردم تکت میفرستند



دیر رسیدن بهتر است از نرسیدن .

شاروالی کابل هدایت داده شد که مزاحم این افراد نشود.

راحله راسخ خرمی :

شما می توانید حد اقل شرایطی را به وجود آورید که فروشندگان دوره گرد به جای اینکه اشیای فروشی خود را در روی پیاده روها و کنار جاده ها هموار و عرضه کنند تبتک ها، دانسته باشند که به گردن آویخته شود و به این ترتیب به کسب و کار بپردازند و بساط خریه و فروش چنین اجناس از پیاده رو ها جمع گردد.

رئیس پلان شار والی :

با آنکه مسافت از اشغال پیاده رو ها به وسیله فروشندگان دوره گرد وظیفه ترافیک میباشد . همین اکنون نیمی از دو هزار نفر عمده تنظیفاتی شاروالی مصروف همین کار میباشد .

مدیر ترافیک :

در مورد پارکینگ های موقتی موجود و اینکه چرا این جایگاه ها کمتر مورد استفاده قرار میگیرد يك علت آن است که این محلات به صورت اساسی به منظور پارکینگ ساخته نشده اند اکثر اخامه میباشند و پیش روی آنها راهم فروشندگان دوره گرد و تبتگی ها میگیرند و در این مورد مردم هم ملامت نمیباشند . چرا که فروشندگان دوره گرد غالباً فقیر بوده و با حداقل سرمایه یی که از یکپزار افغانی تجاوز نمیکند به کار میپردازند و باید مخارج خانواده یی را تامین کنند . جلوگیری از کسب و کار آنها در شرایطی که آنها دارند دور از انصاف است، ضمناً به جواب مدیرمسئول ژولنون لطفاً ورق بزنید

خود را به جای اینکه در حاشیه سرک ها و روی پیاده رو ها به مردم عرضه کنند . در این مارکیت ها به فروش رسانند ؟

رئیس پلان شار والی :

اگر منظور شما خنمان پارکینگ های اساسی در نقاطی باشد که مورد نیاز میباشد . با تاسف باید بگویم که شاروالی فعلاً قدرت پولی استهلاک محلاتی مانند عقب هتل پلازا را ندارد . پارکینگ های موقتی همین اکنون در مقابل فروشگاه . عقب وزارت های تعلیم و تربیه و معادن و صنایع و جاده میوند وجود دارد که کمتر مورد استفاده دارندگان موتر قرار میگیرد . اینکه چرا ، با ترافیک همکاری نمیکند و یا مردم بی علاقه میباشند .

اما در پلان های تفصیلی شهر کابل که به وسیله متخصصان داخلی و خارجی شهر سازی به طرح میاید محلاتی برای ایجاد و ساختمان پارکینگ در نظر گرفته شده و میشود .

در مورد مارکیت ها باید عرض کنم که شاروالی کابل سال گذشته پنج مارکیت را در شهر کابل به ساختمان گرفت و فروشندگان دوره گرد را هم موظف گردانید که برای فروش امته خود از آن استفاده کنند اما آنها در عرایضی که به مقامات بالایی پیش کردند شکایت نمودند که فروشندگان دوره گرد غالباً اشیایی مانند شانه ، ناخن گیر ، برس دندان و چیز های دیگر از این قبیل میفروشند که هیچ کس برای خرید یکدانه آن به مارکیت مراجعه نمیکند و تطبیق این پروژه مانع کسب و کار آنها که بیشتر شان هم سرمایه بسیار کمی دارند ، میشود . در اثر این عرایض به

داده میشود از دربورهای احتیاطی خود استفاده کنید .

معاون ملی بس :

میگوئیم این کار را بکنیم .

رئیس پلان شار والی :

تا جایی که من دیده ام ملی بس در قسمت تامین نظافت سرویس های دودیه وسیله رانندگان بی توجه میباشد با توجه به اینکه هر يك از بس ها از ۱۲ لك تادو میلیون افغانی قیمت دارد باید هم ملی بس و هم مردم در حفظ نظافت آن بکوشند و اجازه ندهند که این وسایل حمل و نقل عمومی زود تخریب و استهلاک گردد .

معاون ملی بس :

رانندگان ما و وظیفه شستوی موتر ها را ندارند مانع موتر سویی مجهزی در اختیار داریم که بعد از ختم پروگرام هر سرویس نظافت آنرا تامین میدارد و کمتر اتفاق میافتد شما موتر های ما را در موقـــــــــــــــــع خروج از موست چل و فاشسته ببینید .

راحله راسخ خرمی :

به ارتباط سخنان پیشتر مدیر ترافیک کابل در زمینه امور مشکلات مربوط به عدم پارکینگ های موتر و مارکیت های برای عرضه اشیایی که به وسیله فروشندگان دوره گرد عرضه میگردد . پرسشی دادم از رئیس پلان شاروالی کابل که چرا شاروالی به منظور رفع دشواری های ترافیکی اقدام به ساختمان چند پارکینگ اساسی در نقاط مختلف شهری نمیکند و چرا چند مارکیت ارزان قیمت را به اعمار نمی گردانند تا تمام فروشندگان دوره گرد مکلف شوند که اموال و اشیای فروشی

اخذ بدارد که این طرز العمل نه مانع تکرار تخلفات میگردد و نه هم در اخذ به موقع جریمه های تعیین شده کمک میکند .

از سویی هم حجم واقعات ترافیکی به وسیله رانندگان ملی بس زیاد شده میرفت تاجایی که در نتیجه تحقیق آشکار شد که در جریان سال گذشته ملی بس در تعداد واقعات و تصادم های ترافیکی پیشتر بوده است .

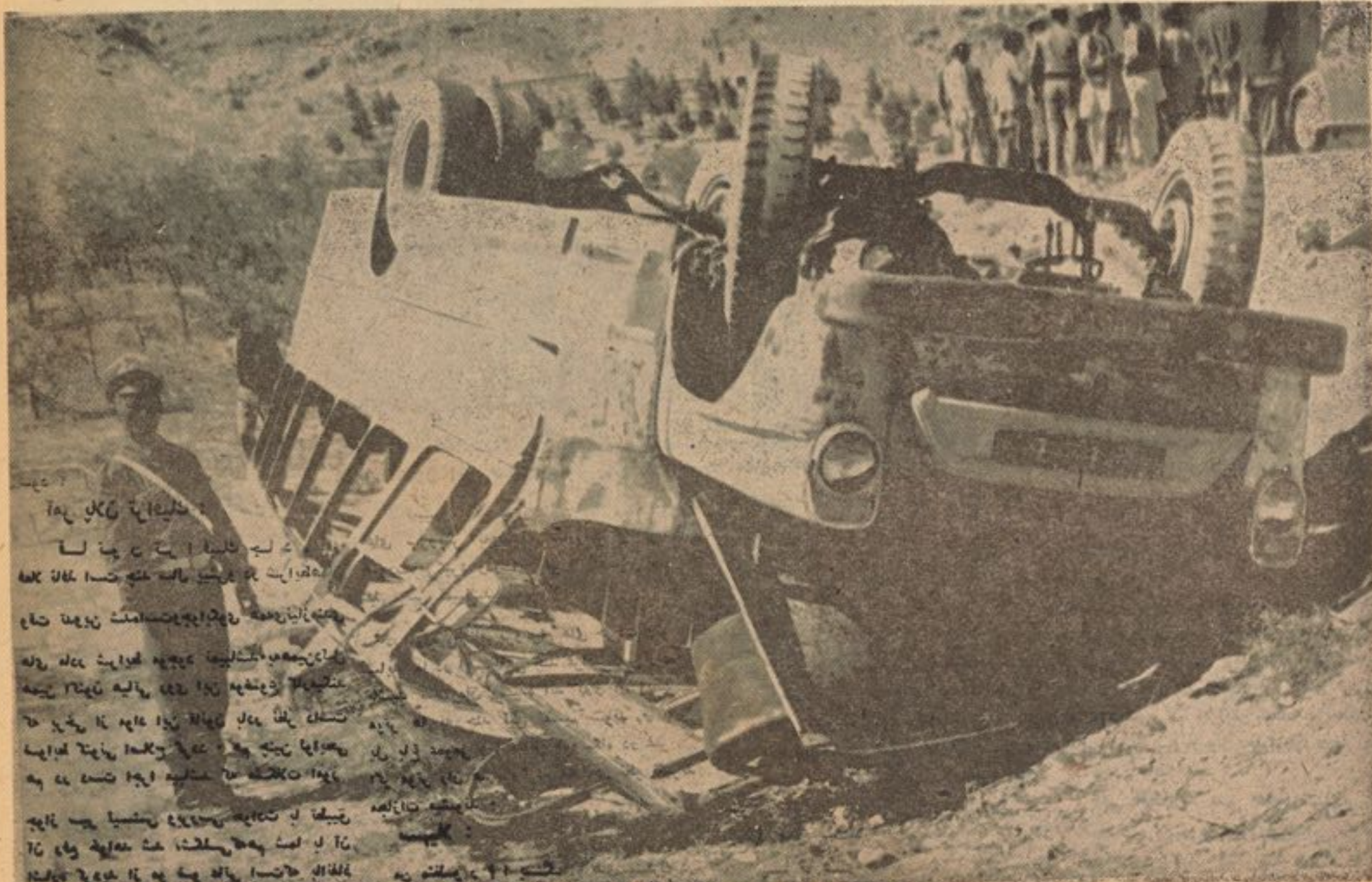
بانامس های بعدی ترافیک و ملی بس زمینه امضای پروتوکول تازه یی میان دوریاست مساعد گردید که با تطبیق آن راننده خلاف کار باید جابه جاجریمه را بپردازد و گرنه موتر توقف داده میشود و دربور مجبور میگردد علاوه از جریمه تعیین شده ترافیک خساره توقف موتر را نیز بپردازد . منتها خواهش ما از ملی بس این است که تطبیق این پروتوکول را احترام گذارند و مانع اجرای مقررات به وسیله ترافیک در مورد پرسونل خود نشوند و گرنه باز هم رانندگان احساس مصونیت میکنند و مشکل حل نمیکردد .

معاون ملی بس :

ایه نکته را در تطبیق این پروتوکول نباید فراموش کنیم که در واقع ترافیک مردم را جزا میدهد . چرا که با توقف هر موتر تعدادی از مردم نمیتوانند به موقع به کار و بار خود برسند .

مدیر ترافیک :

خیر این طور نمی باشد ، شما دریوران احتیاطی دارید و میتوانید با ترتیب يك پروگرام درست و جایگزین ساختمان رانندگان احتیاطی در چند ایستشن ملی بس مانند هتل آریا و جاهای دیگر حتی که يك موتر شما توقف



شماره ۱۸۱۷

شماره ۱۸۱۷

شماره ۱۸۱۷

شماره ۱۸۱۷

شماره ۱۸۱۷

شماره ۱۸۱۷

شماره ۱۸۱۷

شماره ۱۸۱۷

شماره ۱۸۱۷

شماره ۱۸۱۷

شماره ۱۸۱۷

شماره ۱۸۱۷

شماره ۱۸۱۷

شماره ۱۸۱۷

اینست نتیجه یی احتیاطی دریوران .

شماره ۱۸۱۷

شماره ۱۸۱۷

سهیلا محصل اقتصاد :

در این ملبسی پس با تا سف در برابر مردم بی اعتنا و بی تفاوت هستند و رویه شان خشن است. به عنوان مثال در حالیکه تقریباً همیشه به یکی از دوستان خود اجازه میدهند که روی پوشش سرمانش بنشینند و ساعت ها با وی به خنده و شوخی میگذرانند. هرگاه خانمی که کودکی هم در آغوش داشته باشد روی آن پوشش بنشینند به وی بدلتامسزا میگویند و دشنام میدهند و رویه تحقیر آمیز دارند. دیگر اینکه به صورت عموم حرکت و توقف پس عادر لین های شهری بی نظم و نامرتب است به گونه ای که گاهی چند عراده سرویس یکجا و همزمان باهم در یک ایستگاه میرسند و گاهی هم فاصله میان دو سرویس بیش از نیم ساعت دوام میکند. نکته سومی را که من خاطر نشان میسازیم این است که در گذشته موتو های لین شهر نودر امتداد سینما یا میر و جاده میوند نیز حرکت داشت اما اکنون این طور نمیباشد و مردم از این سبب با مشکلات زیاد روبرو میباشند.

باید عرض کنیم که تطبیق طرح ایشان در این مورد که فروشندگان دوره گرد مکلف به استفاده از تابلو شوند در عمل مشکل است. راصع : در کشور ما هیچ مقرره و موبده حقوقی که ضامن تأمین حقوق رانندگان در برابر عابران باشد وجود ندارد به این معنی که در هر تصادم و واقعه ترافیکی حتی اگر سبب حادثه عابر پیاده رو هم باشد، غالباً راننده مجرم شناخته میشود و مجازات میگردد و کمتر اتفاق می افتد که عابر پیاده رویه خاطر عدم مراعات مقرره های ترافیکی مجازات گردد. از نظر من این نقص در مسایل حقوقی ترافیکی است که باید رفع گردد. چه در شرایط کنونی عابر پیاده کاملاً خود را مصون میداند و به همین سبب هم در اجرا و احترام مقرره های ترافیکی بی توجه و بی مبالا میباشد و غالباً نیز بابت اعتنایی های خود در برابر مقرره ها موجب تصادم های ترافیکی در روی جاده ها شده میتواند، پرسش این است که چرا ترافیک نمیگوشد این خلای حقوقی در مسایل ترافیکی با طرح مقرره هایی در زمینه از میان برداشته

لین ها و در تمام ساعات روز وجود دارد و شما این موضوع را باید اعتراف کنید. در همین زمینه این را هم یاد آور میگردم که ملبسی در گذشته مفتشینی داشت که از پروگرام های ملبسی مراقبت میکردند و اکنون مفتشین شما فعالیت ندارد.

معاون ملی بس :

مفتشین ما حالا هم ما نبودند گذشته فعالیت دارند. منتها مردم تاجایی که لازم است در تطبیق مقرره ها با آنها همکاری ندارند.

سهیلا :

باید شرایط انارشی و بی بند و باری را به وجود آوریم. وقتی لایحه ویا مقرره بی نافذ میگردد باید به زور یا رضا مورد تطبیق هم قرار گیرد. اما مای بنیم که در سرویس عابیر و بار ایجاد میگردد. مردم از دروازه موتو ها آویزان میباشند. پروگرام ها مرتب به اجرا نمی آید. در این صورت مفیدیت کار مفتشان شما در چه میباشد؟



اگر وضع چنین دوام کند به یقین بازار موتوهای تکمی و رشکست خواهد شد.

معاون ملی بس :

تعیین خط سیر و ایستگاه های سرویس به وسیله شاورالی و ترافیک صورت میگیرد و در این مورد تقصیری متوجه ملی بس نمیباشد.

در مورد بی نظمی پروگرام های حرکت و توقف شاید شما در ایستگاهی چند عراده بس رادیده باشید که همزمان رسیده اند که از آن ایستگاه موتو ها به چند لین تقسیم شوند. مانند پل باغ عمومی ویا مقابل فروشگاه در غیر آن اگر موتو ران ها پروگرام هارا در نظر نگیرند مجازات میشوند.

سهیلا :

من منظور ۱۲ ایستگاه های مشترک در چند لین نمیباشد، بلکه این بی نظمی در همه

آمر پلان ترافیک :

قانون ترافیک چاره که فعلاً نافذ است چند سال پیش و در شرایط همان وقت تدوین شده است و جوابگوی همی نیازمندی های مادر شرایط موجود نمیباشد. به همین دلیل همین اکنون هیاتی روی این موضوع کار میکند که برخی از مواد این قانون با در نظر داشت ضوابط کنونی اصلاح گردد. هم چنین لوایحی هم در دست اجرا میباشد که مشکلات امور جواز سیر لیسنس و بررسی حوادث با تطبیق آن رفع خواهد شد، شکلی که هم شما با آن اشاره کردید از موضوعاتی است که با نفاذ مقرره های تازه از میان خواهد رفت.

زمینه با ما طرح نموده اند که با آنکه در بیشتر لین های شهری تکت سرویس به وسیله غرفه هایی که به همین منظور در ایستگاه ها گذاشته شده به فروش میرسد تکران های سرویس هم مزاحم مردم می شوند در داخل سرویس به مردم شانه می زنند در میان پیروبار تولید مزاحمت می کنند و پای راگین را لگد مال می سازند عقب میروند و جلو می آیند و به کسانی که تکت نگرفته اند تکت استفاده از ملی بس را به فروش میسازند و مردم هم با تو چه به همین مطلب که تکت در داخل بس هم عرضه میگردد گاه اتفاق می افتد که بدون خریداری آن از غرفه به سر و بس بالا شوند. که این وضع از یکسو عدم اعتماد ملی بس را به فروشندگان تکت در غرفه ها میسازد و از سوی دیگر نظر به اینکه ملی بس مجبور میگردد تعداد پر سو نسل بیشتر را برای فروشندگی استفاده کند. بلند میبرد. سوال این است که چرا شما به جای این طرز العمل نمیکو شید سیستم مرا قبت پلان شد میی داشته باشید که کسی بدون تکت به مو تر سوار شد نتواند و تکران ها نیز در میان از دحام داخل سرویس به مردم تولید مزاحمت نکنند؟

معاون ملی بس :

چون بعضی از سوار ی هانتکت نمی گیرند ویا موقع برای شان مساعد نمیگردد که تکت را از غرفه اخذ بدارند، ملی بس به خاطر به وجود آوری تسهیلات برای مردم کنترلر های خود را موظف ساخته است برای کسانی که از غرفه تکت نگرفته باشند در داخل سرویس تکت را به فروش رسانند

را حله راسخ خرمی :

شما چگونه ادا دارید این طرز العمل به خاطر به وجود آوری تسهیلات به مردم است در حالیکه مردم از آن شکایت دارند؟

معاون ملی بس :

اگر ما اطمینان داشته باشیم که هر کس از غرفه تکت مورد ضرورت خود را خریداری میکند. نیازی به این کار به وسیله کنترلر های خود نداریم.

را حله راسخ خرمی :

یک شکایت دیگر خانواده ها از ملی بس این است که گاه به خاطر دیر رسیدن موتو مردم مجبور میشوند از سرویس که نشسته و ایستاده گنجایش بیش از هفتاد هشتاد نفر را ندارد دو برابر ظرفیت تعیین شده آن استفاده کنند که موجب پیروبار و ازدحام فراوان در داخل سرویس ها میگردد، به نظر من یکی از راه های حل این موضوع این است که ملی بس اجازه دهد حداقل موسسات دولتی برای بردن و آوردن ماموران خود از بس های شخصی استفاده کنند ویا اینکه مانند گذشته چند لین شهری در اختیار بس های انفرادی گذاشته شود تا با افزایش تعداد بس ها در لین های شهری پیروبار و ازدحام موجود در سرویس ها کاهش یابد.

آمر اتحادیه بس های شهری :

به اجازه مدیر محترم مجله ژولون در این زمینه بیه تائید گفته هایشان چند مورد را یاد آوری میکنم.

بقیه در صفحه ۱۱
ژولون

معاون ملی بس :

ما نباید در مسایل قضایاتی یک جانبه داشته باشیم در اینکه مردم خود را از دروازه های مو تر آویزان می کنند و مقرره های ترافیکی را مراعات ندارند. تقصیر ملی بس چه می باشد؟

سهیلا :

اگر پروگرام های ملی بس مرتب و منظم به اجرا آید هیچ وقت در ایستگاه جمع کسانی که در انتظار سرویس می باشند به حدی نمی رسد که مجبور شوند بیشتر از ظرفیت موتو از آن استفاده کنند و حتی از دروازه های بس نیز آویزان باشند.

را حله راسخ خرمی :

با هم تصادای از خانواده های شهر کابل شکایتی را در این

هلی ځای ددی سبب شوی چې په شوروی اتحاد کې د کورنیو مشکلات تر کافي اندازې پورې حل کړي مگر بیا هم یوشمیر مشکلات نه دي حل شوي .

چې یوه دغو مشکلاتو څخه د (طلاق) مسأله ده چې ورځ په ورځ په زیا تیدو ده او بله دیغلو او خواخاڼو تر منځ دواړه نه کول دي . دیمین او محبت پای ته رسیدل

د کورنی د مسلې خواپیدل (طلاق) په نړۍ کې دخلکو پاملرنه ځانته را گرځولې ده . که څه هم په عیسوي مذهب هېوانو نو کې لکه ایټالیا او هسپانیه څه موده د مخه طلاق اخستل منع شوی وه مگر اوس په دغو هیوادونو کې هم دغه مسئله ورځ په ورځ زیا توالی مومي . د امریکا په متحده ایالاتو کې دغه مسأله تر هر بل هیواد نه زیاته لیدل کېږي او په سو سیالیمې تو لیدو کې د (طلاق) اخستل ورځ په ورځ مخ پر زیا تیدو ده په شوروی اتحاد کې طلاق مسأله ډېره ارزښتناکه که کتل شوی ده ځکه په ۱۹۷۰ کال کې د طلاق مسأله په زرو کې (۳۰۶) او په ۱۹۷۵ (۳۰۱) او په کال (۱۹۷۷) کې (۳۰۵) ته لوړ والی وموند .

ددی عمل دپاره په لاندی ټول څیړنی شوی دی .

د مثال په توگه په شوروی اتحاد کې د هغو ښځو شمیر چې واده ئې کړی د نارینو و په نسبت (۱:۳) ملیونه زیات دی . دلته سوال پیدا کیږي چې آیا یو سړی کولای شي چې ددو یا زیاتو ښځو سره په یوه وخت کې واده وکړي ؟ دایوه ډېره مشکله مسأله ده ځکه یوه ښځه او یو سړی یوځای ژوند کوي او په ځینو وختونو کې ما شو مان هم پیدا کوي مگر بیا هم دوی په په پوره توگه محکمې نه خپل واده ته دی ښودلی . او ښځې دواړه تصدیق تر لاسه کړي او ځان واده یو لړ مگر نارینه دواړه تصدیق نه دی تر لاسه کړی نوځکه خپل ځان مجرد بولي .

او یا دابل مثال هم د پورته سوال د پاره ځواب کیدای شي ښځه او سړی کورنی ژوند ماتوي او د یو بل څخه جلا کیږي ښځه خپله طلاقنامه تر لاسه کوي تر څو وکولای شي چې د دوهم ځل دپاره واده وکړي مگر سړی نه غواړي چې طلاقنامه تر لاسه کړي په دی حساب ښځه مجرده اوسړی په محکمه کې د ښځې خاوند معرفی کیږي .

دلته به موږ پدی کې دېا واچوو چې ولې دغه دطلاق مسأله ورځ په ورځ مخ په زیاتیدو ده ؟ ددی سوال دپاره ځواب په دی ټول دی چې په دغو هیوادونو کې د طلاق یوازنی علت ښځه ده ځکه ښځې په دواړه توگه د حقوقو غوښتنه کوي دلته بیا سوال پیدا کیږي چې آیا دا مسأله نوی حادثه ده ؟ آیا ښځه نه غواړي چې واده وکړي او کورنی جوړ کړي ترڅو کوچنیان په لاس راوړي ؟ البته دا سوال دلته نه دی مطرح . ځکه ښځې اوس هم غواړي چې کورنی جوړ کړي او کوچنیان دېا ته راوړي . مگر د ښځو نوی میلان چې نه غواړي چې واده وکړي ، میده ولری او داسې نور شیان د پورته کار سبب شوي دي پاتې په ۵۴ مخ کې

کورنی او دکورنی ټول واقعات اوس هم نه یوازې دښځو په شان داهمیت وړ گڼل کیږي بلکې هغونه نور اهمیت هم ورکړ شوی دی . دکورنی ژوندواقعات اوس تر ډېری اندازې پورې ددولت پاملرنه ځان ته جلب کړي . ولې دغو شیانو ددولت تسوجه ځان ته جلب کړي ده ؟ کوم پراېلمو ته دی چې کورنی د هغو سره مخامخ دي ؟ د دولت تر سیوري لاندی .

که چیرې موږ د شوروی اتحاد داساسی قانون (۵۳) مادی ته څیړشو په هغه کې داسې لیکل شوی دی «کورنی ددولت تر سیوري لاندی دټولو حقوقو څخه برخه داره ده دولت د کورنی د پاره د ښه ژوند ټولې اسانتیا وې برابر کړي تر څو په دغو کورنیو کې سالم کو چنیان منځ ته راشي او نور هغه کړاوونه چې دکورنیو حوادثو په دوران کې منځ ته راځي په اسانې سره حل کړای شي » په (۱۹۵۹) کال کې په شوروی اتحاد کې (۵۰۳) ملیونه کورنی مو جوړی او دغه شمیر په (۱۹۷۰) کال کې ۵۸۰۷ ملیونو او په (۱۹۷۹) ۶۶۳ ملیونو ته ورسید . دکورنیو د مخ پر زیا تیدو لکه پراېلمو نو سره سره دکورنیو شمیر ورځ په ورځ مخ پر زیاتوالی دی تر څو ښځه او نارینه خپل اولی مشکلات له دی لاری څخه حل کړي .

د هغو څیړنو په واسطه چې په دی برخه کې شوی دی په سل گونو زره ښځې کورنی ژوند ته په لوړ اهمیت قایلې شوي دي او ددی پوښتنې په مقابل کې چې د ښځو څخه شوی دی «څرغوالی یعنی څه شي؟» ۹۶ په سلو کې دی سوال ته داسې ځواب ورکړی دی «ښه دکار کولو زمینه اوښه کورنۍ او دهغې پوښتنې په ځواب کې چې (کوم شي د نوی په ژوند کې ډیر اهمیت لري ؟ کار کول ، نو لې او سیاسي فعالیتو ته یا کورنی چاری) دی سوال ته (۸۰) په سلو کې داسې ځواب ورکړی دی چې ددی واده . مگر بیا هم د هغو ټولو اسانتیا وسره سره چې په شوروی اتحاد کې دکورنیو دپاره برابرې شوي دي ځینی ناوړه حادثې منځ ته راځي . که څه هم د کورنیو دپاره د کار کولو ، کور جوړولو ، د ژوند د سطحې د لوړولو داطفالو دپاره وې کتو نوو ، دواړه د عمر تثبیتو لو او داسې نورو شیانو اسانتیا وې برابرې کړي د مثال په توگه ویلا شو چې په شوروی اتحاد کې اوس (۱۲۲۲۰۰۰) وې کتونو نه موجود دی او په دی وې کتونو کې (۱۳) ملیونه ما شومان تر روزنی لاندی نیول شوي دي چې ددی وې کتونو (۸۰) په سلو کې لگښتو ته دولت په غاړه لري او هم د هری کورنی کلنی عایدات په پنځه لږ کلوو کې دوه برابره کیږي او هغه کیږي چې په شوروی اتحاد کې د رخصتو شمیر نور هم زیات شي تر څو د کورنی وگړی سره یو ځای او آرام ژوند وکړي مگر بیا هم ځینی کورنی کېر کیچوله منځ ته راځي .

د شوروی اتحاد په نوی اساسی قانون کې بیا هم یو پلان جوړ شوی چې د کورنی ژوند چاری تنظیم کړي چې دغه پلان په لومړۍ هر حله کې د کورنی ژوند او دکورنی ارتباطو لویه توجه شوی ده . په ماسکو کې یوه نوی اداره په کار اچول شوی دی تر څو د کورنی او د واده کولو چاری په ښه توگه تنظیم شي . که څه هم چې د دولت دغه



په کورنی چارو کې دواړه دهراسمو یوه صحنه .

ژباړونکی - محمد علم علمی

سویت یونین

کورنی

واقعیتونه

انقلاب، دولت و اداره انقلابی

«... انقلاب به اختصار و موجز چیست : سرنگونی يك طبقه ی حاكم و بدست گرفتن قدرت حاكمه از طبقه یا طبقات دیگر در افغا نستان با انقلاب ثور در واقعیت امر حاکمیت زحمتکشان در وجود و به رهبری حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان اصولاً استقرار یافت ولی با کمال تأسف بنا بر جوان بودن حزب و بنا بر عقب ماندگی عمیق جامعه تا کنون حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان توفیق نیافت که دولت کهنه زجر دهنده ، فشار دهنده خلق را بیک دولت واقعی زحمتکشان افغا نستان تبدیل کند . علی الرغم مرحله ی نوین دوم تکامل انقلاب ثور تا کنون ما موفق نشدیم که ماشین اداره دولت را عام و نام در خدمت خلق ، در خدمت مردم قرار دهیم ...»

مطالب ارزشمند بالا بخشی از بیانیه علمی و انقلابی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغا نستان است که در کنفرانسی بخاطر ارتقاء موثریت و فعالیت وزارت خانه ها ادارات و موسسات دولتی جمهوری دمو کر- انیک افغا نستان بروز پیستو یکم سرطان در قمر سلام خانه ی ارک ایراد فرمودند . هنگامیکه مضمون تکامل در مرحله ی معین از سیر خود در کالبد سازمان ها و مناسبات و موازین حاکم در جامعه نمی گنجد، جامعه تشنه ی تحول کیفی یعنی تحول انقلاب است . یعنی در همین زمان است که بحکم تاریخ و قانون تکامل جامعه باید مناسبات نوین پدید آید سازمان ها ، دستگاهها و کالبد های جدید که به مضمون تکامل اقتصادی ، اجتماعی ، علمی ، هنری و روانی جامعه میدان پیشرفت و فوران بدهد ، استوار گردد . سیاهی خلافت خلق از بند مفرات جامد رها شود . یعنی گفته می توانیم که انقلاب يك تحول کیفی و بنیادی يك چرخش عظیم و اساسی در حیات جامعه است . معنی و مفهوم انقلاب در علم جامعه شناسی مترقی عبارتست از سرنگونی يك نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جایگزین کردن آن با نظام اجتماعی نو و مترقی برای مثال می توان از عظیم ترین چرخش از کبیر تر پس انقلاب در تاریخ بشر نام برد آری ایسن انقلاب ، انقلاب کبیر اکتوبر است که نظام کهنه و فرسوده و تاریخ زده ی فئودالی و سرمایه داری را سرنگون ساخت و از ریشه بر کند و جامعه ی جدید و نو سوسیالیستی را که می توان آنرا بزرگترین چرخش در تاریخ کهنسال بشری نامید ، جایگزین ساخت .

انقلاب مهم ترین مرحله در تکامل حیات جوامع بشری می باشد جهان بینی علمی و مترقی انقلاب را نتیجه ی ضروری و اجتناب ناپذیر تکامل جوامع که در آن طبقات متخاصم و استی ناپذیر موجود باشد، می داند . رهبر و بنیاد گذار اید یالوزی کارگری و مترقی در مورد انقلاب می گوید : « نیروهای مولده ی مادی جامعه در مرحله ی معینی از رشد خود با مناسبات تولیدی موجود یا با مناسبات مالکیت که بیان قضایی مسئله است و آن نیرو ها تا کنون در درون این مناسبات بسط می یافتند ، وارد تضاد می شوند . این مناسبات از اشکالی برای تکامل نیرو های مادی ، به پندی بر پای آن تبدیل می گردد . درین موقع است که دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد ...»

موجزا باید گفت که انقلاب اجتماعی تحول کیفی و بنیادی در زندگی اقتصادی ، سیاسی و اید یالوزیک جامعه است که در اثر آن طبقه ی طبقات مترقی تر (نسبت به وضع و هیات حاکمه ی قبلی) با سرنگون کردن حاکمیت طبقه یا طبقات ارتجاعی قدرت حاکمه را بدست می گیرند و يك فور ما سیون (صورت بندی) اقتصادی اجتماعی جای خود را به فور ما سیون اقتصادی اجتماعی دیگری می دهد ، مناسبات تولیدی کهنه تا بود می شود ، مناسبات تولیدی جدید جای آنرا می گیرد و موسسات و نظریات اجتماعی از ریشه تغییر می پذیرند .

پایه اقتصادی همه ی انقلاب های اجتماعی تضاد هائیکست که در شیوه تولید ثمرات مادی وجود دارد ، انقلاب اجتماعی پدید می آید ، نیست ، بلکه پدید آمدن طبیعی و قانونمند که از تکامل شرایط مادی زندگی جامعه در درجات معینی از تکامل و تضاد های درونی آن ناشی می شود . بدین ترتیب پایه ی عینی و اقتصادی انقلاب اجتماعی تضاد مابین رشد نیرو های تولیدی و مناسبات تولیدی شکل مالکیت و حاکمیت سیاسی ناشی از آن است . چنانکه می دانیم مناسبات تولیدی نمی تواند مدتی طولانی از تکامل نیرو های تولیدی عقب بماند و دیر و یا زود باید متناسب و هم آهنگ با این نیرو ها گردد و این هم آهنگی در نتیجه بر انداختن مناسبات تولیدی موجود «کهنه» و استقرار مناسبات تولیدی نوین بجای آن یعنی بوسیله انقلاب اجتماعی بر قرار می گردد .

در طول تاریخ معا صر افغا نستان درباریان و فاشیست ها نیز از کلمه ی بر معنی و بر مفهوم انقلاب اجتماعی سو استفاده کرده اند بطور مثال محمد داود با براه انداختن کودتای نظامی بیست و شش سرطان خود را انقلابی

جاء و آن کودتای نظامی را جاهلان و نا شیانه ، خائنه و عوام فریبانه و بدروغ انقلاب جازد و با مسقطه سرایی و قلب ساختن حقایق مفهوم این اصطلاح اجتماعی دگرگون جلوه داد . آنها با این اعمال خود مقوله ی علمی بر مفهوم انقلاب را بحکم هدف های غرض آلود خویش بشکل آگاهانه آفرا تحریف می نمودند ، حواریان سردار مذکور چاکر- منشانه او را زعامت مدبر ؟ شریف ؟ و آگاه انقلاب پیستو شش سرطان ؟ می نامیدند آنها می خواستند با این اعمال ضد علمی خود ارج و اهمیت مقوله اجتماعی و بر مفهوم انقلاب که عمیقاً علمی است پمنا به دشمنان علم لگد مال نمایند ولی همو طنان ما غالب آن رژیم پر بان رفته و مطلقاً ضد انقلابی را دیدند که چطور در زیر ضربه های خورده کننده ی انقلاب شکوهمند ثور خورد و خمیر شد .

همچنان بعد از آنکه انقلاب نظر مند ثور هنوز چند صیاحی از موجودیت خود را نگذرانده بود که جا سوس نامدار سی، آی، ای وفاتیکست شناخته شده یعنی امیر حفیظ - الله خان ، امین منافع امیر یا لیزم تو طه گرانه در آن رسوخ نمود و انقلاب را از مسیر اصلی اش منحرف ساخته و به بیواحه سوق نمود . این جا سوس خیره سر، خائن، ناشی و عوام فریب نیز که خودش تا مغز استخوان ضد انقلابی و ضد مردم بود مقوله بزرگ و علماً بر مفهوم انقلاب را بازپچه دست خود و وسیله تعیل احکام بانداران امیر یالیزی و ارتجاعی خود ساخته بود . او که بدستور امیر یالیزم امر یکا و همکاری مستقیم آن می خواست انقلاب ، مردم و وطن را کاملاً معدوم سازد . اعمال ترور ، اختناق، ستم، جبر، غل و زنجیر و قتل عام مردم (طبقات و اقشار مختلف مردم از قبیل کارگران ، دهقانان، اهل کسبه ، روشنفکران انقلابی و وطن پرست رو حائون پاک سرشت و غیره) را که پیوسته مر تکب می شد ، انقلاب جاززد . این خائن معامله گر تو طه علیه رهبران و کادر های صدیق و سر سپرده ی حزب را انقلاب ؟ می نامید این وطن فروش نامدار بهمراهی باند فاسد و تبهار خویش ردیالانه درصدد آن بود تا کشور ما را به مسامله با ارتجاع و امیر یالیزم پارچه پارچه نماید ولی بسیار نا شیانه این فعالیت های خود را انقلاب و خود را انقلابی می نامید . امروز روح هزاران شهید قهرمان باز ماندگان هزاران قهرمان نامدار و گمنام و بالاخره همه مردم افغا نستان بروح شیطان ی، پلید و جهنمی این ضد انقلابی معروفی ترین می فرستند و در عمل برای همه ی شان ثابت شده

که اعمال امین و یاران سفاکش نه تنها بوی از انقلاب نداشت بلکه قویاً و بشکل بسیار خطر ناک ضد انقلاب و آدمیان های والای آن بود .

ولی الله لابیون راستین کشور به اراده ی حاکمانه مردم زحمتکش و غیور و وطن پرست افغا نستان و یالیزم اردوی دلیر و بی باک کشور طومار بدو خ وریا کاری امین را بسا خیزش نظر مند شش جدی درهم پیچیدند و نه تنها با این کار انقلابی و وطن پرستانه ی خود انقلاب واقعی را از انحراف و نا بونی نجات دادند بلکه وطن و مردم را نیز از لب پر نگاه و ورطه ی تباهی نجات دادند .

اینک که کشور انقلابی و سر بلند ما با منافع در شاهراه انقلاب به پیش روان است زعامت انقلابی حزب و دولت در صدد آن است تا مطابق اصول انقلاب ملی دمو کر- انیک ثور و اهداف والای انقلابی در همه شئون حیات مملکت و مردم تحولات انقلابی و بنیادی پمیان آورد . ایست انقلاب و ایست انقلابی ! گرد هم آی عظیم بیست و یکم سرطان نیز قدم فراحی است درین راه چه آوا لیکه حزب انقلابی به نمایندگی از طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور قدرت دولتی (قدرت حاکمه) را بدست داشته باشد باید ما شین اداره دولت نیز پمنا به خد متگذار مردم و مطابق خواست های انقلابی مردم عیار شود . لذا طوریکه می دانیم و معلوم است نظر به مرحله ی تکامل اقتصادی و اجتماعی و طبقات در حال مبارزه چند نوع انقلاب اجتماعی را می توان تشخیص داد مثلاً انقلاب بورژوازی، انقلاب بورژوا دمو کراتیک ، انقلاب ملی و دمو کراتیک ، انقلاب سوسیالیستی و غیره . برای تشخیص و تعیین نوع انقلاب باید دید هر انقلاب چه تضادی را حل می کند ، چه وظایف اجتماعی را انجام می دهد ، چه طبقه را از قدرت ساقط می کند و چه طبقه ی در راس انقلاب قرار دارد . مثلاً انقلاب کبیر اکتوبر يك انقلاب سوسیالیستی بود و انقلاب کبیر فرانسه يك انقلاب بورژوازی بود و انقلاب نظر مند ثور يك انقلاب ملی و دمو کراتیک است .

و اما دولت و مراحل پیدایش و تکامل آن : ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کر- انیک افغا نستان در کنفرانسی که بخاطر ارتقاء ، موثریت و فعالیت وزارت خانه ها ادارات و موسسات دولتی جمهوری دمو کر- انیک افغا نستان ، در تالار سلام خانه ارگ بر گذار شد در يك بخش بیابلی شان راجع به این موضوع چنین فرمودند :

بحثی پیرامون روانشناسی جنایی

در نیمه قرن نوزدهم لمبر زو به طرح تیوری تا زه در زمینه جرا یم و علل آن مبا درتور زید وی که در اردوی کشور ایتا لیا به صفت داکتر ایفای وظیفه می نمود با مشا عده خالکو بی سه ربا زان به این نتیجه رسید که کسا نیکه اعضای بدن شان را خالکو بی میکنند نسبت به دیگران کمتر حساسیت داشته و این پا بین بودن در جه حساسیت بدنی معادل روانی نیز دارد. دانشمند مو صوف پس از مشا عده تعداد زیاد زندانیا ن نتیجه گیری کرد که مجرمان دا رای نشانه های جسمانی بخصوص بوده و به کمک آن علا یم میتوان ایشا تراشناخت و این علایم را موی ملجعه، ریش تنک، جمجمه دراز و نو کدار، برآمدگی استخوان های گونه، پیشانی کوتاه و گوش های بز رگ و نمود گردبدینتر تیب لمبر زو بطور قاطع بالای عوامل بیولوژیکی و جسمانی اتکانمود و خا طر نشان ساخت که در ارگانیزم انسان میتوان علا یم بیماری را که باعث انحرافات شخص عادی میگردد مشا عده کرد. به نظر لمبر زوانسان مو جو دبدبخت وضعیفی است که نمیتواند از چنگال جرایم فرار نماید، اما مخالفان لمبرزو در کنگره ۱۸۸۹ پاریس نظریات لمبرزو مجرم مادر زاد را به باد انتقاد چارلز گور نیک دا نشمند انگلیسی به همکار ی کارل پیر سن نظر یه لمبر زو را متزلزل ساخت گور نک اجزای بدن سه هزار مجرم را در کشور انگلستان دقیقا اندا زه گیری نموده و بعد از اندا زه گیری اجزای بدن مجرمان عده از محصلان پوهنتون آکسفورد و کمبریج و یک تعداد سر با زان از تشس انگلستان را نیز مورد مطالعه قرار داده و اعضای بدن شانرا بهمان ترتیب اندا زه گیری کرد. دا نشمند مو صوف در پا یان این تحقیقات خاطر نشان کرد که آنچه را لمبر زو نشانه انحطاط خوانده است به اندا زه مسا وی در بین محصلان، افسران، سر بازان و مجرمان وجود دارد. یگانه تفاوت بین مجرمان و محصلان این است که مجرمان دا رای قات کو تاه تر را به باد انتقاد گرفتند.

ادامه دارد.

زیرا این نظام به دو طبقه اساسی و آتشی ناپذیر یعنی برده و برده دار (بهره ده و بهره کش) تقسیم شده بود و در حالیکه دسته دوم یعنی بهره کشان اقلیت انگشت شماری بودند نمی توانستند بدون موجودیت یک قوه ی حاکم و قهریه بر دسته اکثریت یعنی بهره ده حکمرانی نماید و برای همین منظورتشکیلات مخصوص اجبار و تحمیل بوجود آمد که دولت نام گرفت. رهبر انقلاب کبیر اکتوبر دولت را موجزا چنین تعریف می کند: «ماشینی برای حفظ سیادت یک طبقه بر طبقه دیگر». یعنی دولت سازمان سیاسی جامعه و مهم ترین وسیله برای تأمین تسلط طبقه ایست که از نظر اقتصادی در جامعه نقش حاکم دارد، و طبقه ای اساسی دولت حفظ و تحکیم آن نظام اقتصادی و دفاع از آن طبقه ایست که آنرا بوجود آورده است. وسایل اساسی و مهم ایکه دولت برای انجام وظایف خود بکار می برد عبارتست از قوای مسلح (ارتو)، قوای امنیتی، دستگاه های امنیتی و جاسوسی و اطلاعاتی، زندانها و غیره انارات لازم. ولی باید بین نوع دولت و شکل آن ترکیب قوه حاکمه در دولت های مختلف باید تفاوت کلی قایل شد. در طول تاریخ جوامع طبقاتی سه نوع دولت سراغ شده می تواند: دولت بردگی، دولت فئودالی و دولت بورژوازی، باید دانست که در هر یک ازین سه دوره اجتماعی، اقتصادی صرف نظر از اشکال حکومتی نوع دولت و ماهیت آن یکی است یعنی وسیله ای است بدست اقلیت های استثمار گر بر اکثریت استثمار شوندگان، ولی ماهیت طبقاتی و اقتصادی آن می تواند اشکال مختلفی بخود بگیرد. مثلا جمهوریت و سلطنت از اشکال دولت است و هکذا هر یک از آنها می تواند اشکال مختلفی پیدا کند مثل سلطنت مشروطه یا سلطنت استبدادی، جمهوریت یا قدرت پارلمانی یا جمهوریت با اختیارات رئیس جمهور و غیره. در نظام های مختلف اعم از بردگی، فئودالیزم و سرمایه داری اشکال دولت فرق کرده است ولی ماهیت آن یکی بوده است. حتی در دوره بردگی هم می توان سلاطین جبار و خود گامه را یافت و هم جمهوریت را مانند جمهوری های یونان باستان هم چنان در دولت های بورژوازی هم می توان دولت های لیبرال که با آزادی های نسبی مطبوعات، اجتماعات و تساوی در مقابل قانون رادید و هم نظام های آزادی کث و حتی فاشیستی که با دیکتاتور ی آشکارا علیه مردم زحمتکش عمل می کنند این طرز العمل دولت های بهره کش از طریق گرفتن مالیات و تکی ها و غیره و بحساب زحمتکشی مردم زندگی می کند. و بالاتر از جامعه قرار می گیرد و قدرت مافوق جامعه پدید می آورد و مردم را با استفاده از دستگاه های تحمیلی و تفسیقی خویش به اطاعت و امیندارد. ولی بصورت عموم کیب دولت های که تا امروز بشر بوجود آورده چار نوع است، دولت بردگی، دولت فئودالی، دولت سرمایه داری و دولت سوسیالیستی.

ادامه دارد

... از همان مرحله ایکه ملکیت بوجود آمد، طبقات مستمگر و استثمار گر برای حفظ مصالح و منافع خود ماشین دولت را ایجاد کردند، در طول تاریخ و انقلاب ها دولت یک طبقه را، سر تگون ساخته و دولت طبقه و طبقات دیگر را بوجود آورده است. به این معنی همیشه دولت ماشین زجر دهنده و شکنجه دهنده طبقات اقلیت استثمار گر و مستم گر علیه طبقات اکثریت توده های مردم بوده تا اینکه نخستین بار در تاریخ بشریت انقلاب اکتوبر ما شین کهنه زجر دهنده طبقات اقلیت مستم گر و استثمار گر را در جهان سر تگون ساخت و حاکمیت اکثریت زحمتکشان را به جهانیان اعلام داشت. از آن تاریخ که شصت و دو سال می گذرد در کشور های زیادی ما شین زجر دهنده اقلیت در هم شکست و ما شین اداره دولتی اکثریت زحمتکشان استقرار یافته است.

اسلوب مترقی و انقلابی تحلیل طبقاتی بما امکان می دهد سرشت و طبیعت یک نهاد مهم اجتماعی را که دولت نامیده می شود، بیاییم. بسیاری از تنورستان بورژوازی در صدد آنند و مساعی بخرج می دهند که دولت را یک مومسه ما فوق طبقات و مظهر وحدت ملی؟! و بیاتگر مصالح عالیله جامعه معرفی کنند. ولی علم مترقی و انقلابی خدمت بزدی را انجام داده است زیرا این علم با استدلال و منطق نقاب تقوی دروغین دولتهای بهره کش و مستمگر را از رخ شان دور کرده است و آنچه در واقعیت امر هستند بر ملا ساخته است دولت در میان سازمان های سیاسی قدرت مادی و مقام خاصی را دارا می باشد، زیرا بهره کشان یکمک و وسیله آن که خود خیلی اندک و اقلیت می باشند اکثریت توده های بهره ده را در قید و اطاعت خویش نگه میدارند. دولت در جوامع طبقاتی و سیله و افزار اساسی حاکمیت سیاسی است یعنی آن طبقه یا طبقاتیکه از نظر اقتصادی در جامعه مسلط است دولت را بمثابة افزار ظلم و فساد و تطبیق کننده و تأمین سلطه ی سیاسی خود استعمال می نماید باید برای پوره فهمیدن اصل دولت و منشاء پیدایش آن تاریخ تکامل جوامع بشری داووق زد هنگا میکه این تاریخ را تحت نظر می گیریم می بینیم که در جامعه کمون اولیه (نخستین فور ما سیون اقتصادی و اجتماعی بشر) دولت وجود نداشت و عالی ترین تشکیلات حاکم بر مردم مجمع ریش سفیدان قبیله بود. درین نظام دسته های مخصوص مسلح (قوای مسلح و ارتو) نیز وجود نداشت هر آنکسی که قدرت حمل سلاح (البته) سلاح ابتدائی هما نوقت را داشت یعنی جوانان و به سن رسیده ها اسلحه حمل می کردند ولی طوریکه می دانیم در اثر عوامل متعدد از قبیل تولید اضافه محصول و غیره نظم کمون اولیه بر هم خورد و نظام طبقاتی بردگی بوجود آمد. این نظام نمی توانست تنها به کمک آداب و رسوم معتقدات همی مردم که مظهر اراده جامعه بود و به کمک سازمان عمومی مسلح خلق از خود نگهداری می کرد، به حیات خود ادامه دهد

نانهایی



از هفت اقلیم

ترجمه: میرحسام الدین برومند

نفس ملل مترقی در تحکیم و

گسترش صلح جهانی

دائر مساعی پیمان (وارسا) یکتعداد کشور های سو سیالیستی اروپایی که در پایتخت پوئلند سال ها قبل در باره مسایلی چون دوستی ملل، کار دستجمعی و مساعدت و همکاری و مناسبات متقابل اعضاء گردیده بود، نشاندهنده این واقعیت مسلم است که پیمان وارسا منجبت یک وسیله قاطع و نافع برای پشتیبانی از حقوق ملل جهان موثرترش را بجا گذاشت و کشور های سهمگیر در پیمان وارسا توانستند ازین پیمان بجهت یک عامل موثر و سود بخش در بکار برد یک استراتژی مطلوب در کنار سیاست خارجی کنکرت شده سهم یارزی، در تحکیم صلح ایفاء و برای خلع سلاح کوشش های بعمل آوردند. اتحاد شوروی و سایر کشور های سو سیالیستی با استفاده از مندرجات پیمان وارسا پیوسته در گسترش صلح و همکاری گردانیدن آن، روش خاصی را تعقیب داشته اند، چنان روشی که برای بشریت آگاه و مترقی مطلوب بوده است. یک مسئله عمده که باعث ایجاد زمینه همکاری حتی میان کشور های سو سیالیستی و کلدینالیستی میگردد، همانا یا فشاری کشور های سو سیالیستی بخواطر برقراری مناسبات خوب همسایگی، پرورش و رشد سالم و نیکوی همچو مناسبات میان ملل و کار تفریحی و برنام اقتصادی بود که در پیمان وارسا این مسئله وضاحت کامل داشت. در واقع نقشی را که در عرصه سیاست جهانی پیمان وارسا بازی کرد نمیتوان هرگز بوجهی وجه فراموش کرد و آن اینکه کشور های سو سیالیستی در ۱۹۵۵ آگاهانه هیچ انتخاب دیگری نداشتند جز اینکه این پیمان را که سرابا برای شان مطلوب بود صحنه گذاشته و امضاء کنند و در واقع این جواب قاطع که بمنزله وحدت

ملل سوسیالیستی در برابر پکت اتلانیک شمالی (ناتو) بود که در سال ۱۹۴۹ تشکیل یافته بود، پس از تشکیل ارگان دفاعی پیمان وارسا خلق های کشورهای سوسیالیستی و تمام نیرو های مترقی و پیشرو با تمام جدیت کوشیدند تا موثریت خویش را در جهت اطمینان دادن بجوامع بشری بمنظور حفظ و نگهداری و تحکیم صلح جهانی تثبیت و این صلح همگانی را تقصیم بدارند.

از نیرو عملا ثابت گردید که گرچه (ناتو) بظاهر حرف از صلح میزد ولیکن کرکتر دیگری در پس سیماي خود داشت و همیشه سعی دکتورین (ناتو) بران بوده تا به زعم خود شان کمو لیزم را عقب بزنند و موثریت کشور های سوسیالیستی و زحمات را که برای امنیت و آسایش کتله بشریت پیوسته بکار بسته اند بیچ بگیرند و یا بزعم خود شان بخشی بدارند چنانچه در جمله پروژه های تخریبکارانه (ناتو) در پنتاگون حمله بر شوروی نیز در مفکوره خویش راه داده بودند از پنتاگون گذشته به پلان «تروپ شوت» در ۱۹۵۷ می اندیشیم. این پلان نه تنها پرو بلم های بین المللی را تغییر نداد بلکه ثابت شد که این غیر ممکنست که یک جنگ هستوی را راه انداخت و در تباهی بشر گام زد چه تمامی تلاش های نیرو های مترقی تحکیم صلح است نه دامن زدن آتش جنگ و نا بودی بشر. رهبران (ناتو) تا امروز گویی روی این مسئله اندیشیده اند و بدین خیال دل خوش کرده اند که مگر پکت اتلانیک شمالی بتواند دارای چنان قدرت نظامی گردد که توان یارای مقابله با کشور های مترقی جهان را نداشته باشد و بدینوسیله بر خلاف خواست کشور های سو سیالیستی، با این مفکوره نا بجا رهبران ناتو صلح جهانی بخطر مواجه خواهد گردید

و پس، که مصداق ادعای فوق از لابلای سخنرانی های پرزیدنت کاردنر رئیس جمهور آمریکا و همچنان سهم کنکرت شده (ناتو) بطور مثال صعود سالانه هزینه (ناتو) برای تجهیزات نظامی، تلاش های جدید در ساحة مسابقات تسلیحاتی، تصمیم در مورد پایگاه های جدید و بکار انداختن راکت های جدید در غرب اروپا، اهداف پلید (ناتو) و وابستگی نش را بر ملا میسازد. اما در هر حال مفکوره صلح پسندانه اتحاد شوروی و سایر دول شاهانه (وارسا) برای بشریت آگاه و مترقی حوصله مندی بیشتر میدهد تاخویر بر حماقت و ضعف پیمان (ناتو) ملتفت گردند و وارسا در تحکیم صلح بیدریغانه بطور پیگیر و مستدام کوشیده. معذالك کشور های برادر سو سیالیستی بارها بوضاحت و روشنی توضیح داده اند که طرفدار آسایش کتله بشریت بوده و آماده اند راه های حل را جستجو و در یافت بدارند و آبا کشور های شاهانه پکت اتلانیک شمالی در قسمت گسترش صلح و در مورد اینکه برای جهان بشریت و آسوده حالی جهانیان چه کرده اند و چه جایی دارند، مسلماً هیچ کشور های شاهانه (وارسا) را همیشه سعی بر آورده تا صلح را هر چه بیشتر تحکیم بدارند، تنظیم و رهبری کننده پرو گرام

های صلح باشند و در خلع سلاح عام و تام بکوشند و این هما هنگی و وحدت کشور های سو سیالیستی است که تمامی نقشه های سود جو یانه و ضد انسانی کشور های امپریالیستی را خنثی میسازد. معاذ الله کشورهای سو سیالیستی علیه خطر جنگ با راکت و سلاح های هستوی که تباه کننده بشریت است، یک فکتور عمده و افعات بین الملل محسوب گردید. از طرف کشور های سو سیالیستی بخصوص در دهه اخیر در جهت یمن و تحکیم صلح و خلع سلاح بقات تسلیحاتی کار های نافع صورت گرفته و دقت در مورد مسائل جهانی مر بوط به صلح، کشور های برادر سو سیالیستی را بدان داشت تا یک کنفرانس بیرامون جهد و کوشش نظامی برای خلع سلاح در اروپا دایر نمایند. درست ۳۵ سال است که در قاره اروپا صلح حکمروایی دارد. چنین یک دوره دوامدار صلح در تاریخ اروپا هرگز در گذشته وجود نداشته است و این نمره پلان های نیک و انساندوستانه کشور های سو سیالیستی و مشمولین (وارسا) است که تحکیم صلح را در صدر مسائل جهانی قرار داده و در تامین کامل آن از هیچگونه تلاش دست نگرفته اند.

کشف گنجینه های طلا در سواحل

دریای آمازون

یکنفر هندی بنام (مانوئل) که اصلاً بقصد شکار در یک شام گرم تا بستانی سال ۱۹۷۶ در ساحل (ریو ماندری) در نزدیکی دریای آمازون قدم میزد چون ببعث خودش را کسل و ذله یافت کنار درختی زانو زد تا لختی بپایسد. (مانوئل) که به سد ویران شده دریا مینگریست، به یکبارگی چشمانش بسوی نقطه کشیده شد که برق میزد. (مانوئل) کاو شگرا نه بسوی ریگ های بحر شتافت یک مشت ریگ را بر داشت و دقایقه و رانداز کرد. مو صوف به بزرگی کله سنجاق وجود سنگ های قیمتی زرد رنگی

رادر میان ریگ های ساحل دریای آمازون تشخیص داد. آری برای او دیگر ثابت شده بود که چه یافته است، طلا! اما چه طای گرانبها و بسیار اعلی. (مانوئل) گاهیگاهی در یکی از شهر های مجاور که در میکره میرفت، از زبان مرد کهنسالی در مورد خبره های افسانوی طلا چیز های فراوان شنیده بود. (مانوئل) در ابتدا برای هیچکس از کشف طلا از میان ریگ های بحر چیزی نگفت و قسم یک راز آرا نزد خود نگه داشت. فقط مخفیانه طلا ها را پیدا میکرد و... وی بتدریج به یافتن طلاهای بزرگتر به



دانه های طلا در میان ریگ ها دیده میشود که از جنگل های آمازون بدست آمده

تشبیهات شخصی و استفاده از شرایط محیط زیست و امکانات موجود ساحه و جای والسوازم و سامان حتی بسط ، به کودکان و افراد خانواده فرصت بد همد تا بیشتر مشق و تمرین و جست و خیز نمایند و به سپورت های گوناگون مشغول و مبادرت ورزند .

• نباید فراموشی گردد که اطفال آرام و پامنزوی سست علیل قاعدتا در آینده عموما اشخاص ممتاز و پرازنده بار می آیند پس خلاص باید بکوشیم فعالیت ها و نیرومندی و نشاط باطنی و طراوت روانی و معنوی را از سپورت و اجرای ادمان های نوامدار یاری - بجویم .

اینکه داشتن قلب سالم و پر توان انجام چه دستاویز و وظایفی را از جوانان انتظار دارد که در زیر خلاصه می شود .

• جوانان بایست قلب شان را با انجام تمرینات و حرکات منظم و مختلف سپورتنی بصورت تدریجی و سیستماتیک بکار و فعالیت بیندازند و لو قلب از ابتدا دارای یک سلسله نواقص بوده و طور نور مال و مکمل هم انکشاف نکرده باشد .

• جوانان باید روزانه کم از کم مدت نیم ساعت و یا بهتر حتی یک ساعت هوای صاف و تازه را تنفس نمایند .

• بر جوانان است تا هنگام هوا خوری های روز مره یک قسمت راه را تا آن میزان به سرعت به پیمایند تا وجود شان گرم شده و غرق کنند .

و تلالت منتج گشته از عهده بیشتر فعالیت های مجبزه بر نیامده و بالاخره به رکود و سقوط هوا چه میگردند اما با تجربه ثابت شده که در صورت فعالیت دوست و منظم تمرینی و رعایت شیوه ها و میتود های فنی ورزشی و حفظ و مراقبت صحی و بکارگرفتن مطلوب ارگان ها و اعضایی مانند قلب ، انسان قادر نخواهد شد تا حد و حتی یکصد و بیست و پنج سال و هم زیاده عمر کنند که این مسئله از طرف اطبا و علمای خبره در اثر تحقیقات مستدام و مفصل امکان نویر تلقی گردیده خوب در برابر ما چه و ظایفی قرار دارد تا با بکار بستن همچو و ظایف قلب ما بتواند قادر گردد تا توقعات حیاتی ما را برساند تا در نتیجه عمر ما بیشتر و طولی تر گردیده و زندگی با نشاطی در قبال - باشد . معذالک به اسناد تازه ترین تحقیقات طبی آزمون شده خانواده ها باید اساتات زیرین را رعایت بدارند که افراد خانواده ها دارای قلب و اعضای سالم و پر توان باشند • خانواده ها سعی بلیغ نمایند تا اطفال و کودکان شان از اجرای سپورت ها و انجام تمرینات ادمانی حظ ببرند و احساس خوشی و آرامش نمایند .

• به اطفال فهمانده شود تا از تمام امکانات دست داشته سپورتهای مکاتب استفاده کنند .

• کوشش گردد تا زمینه ایجاد و هم گسترش و بسط میدانهای سپورتنی و مواضع اجرای تمرینات متنوع بدنی فراهم گردد به این معنی که والدین علاقه بگیرند از طریق



نمایش برای دریافت و کشف طلا اذریگمناات آمازون .

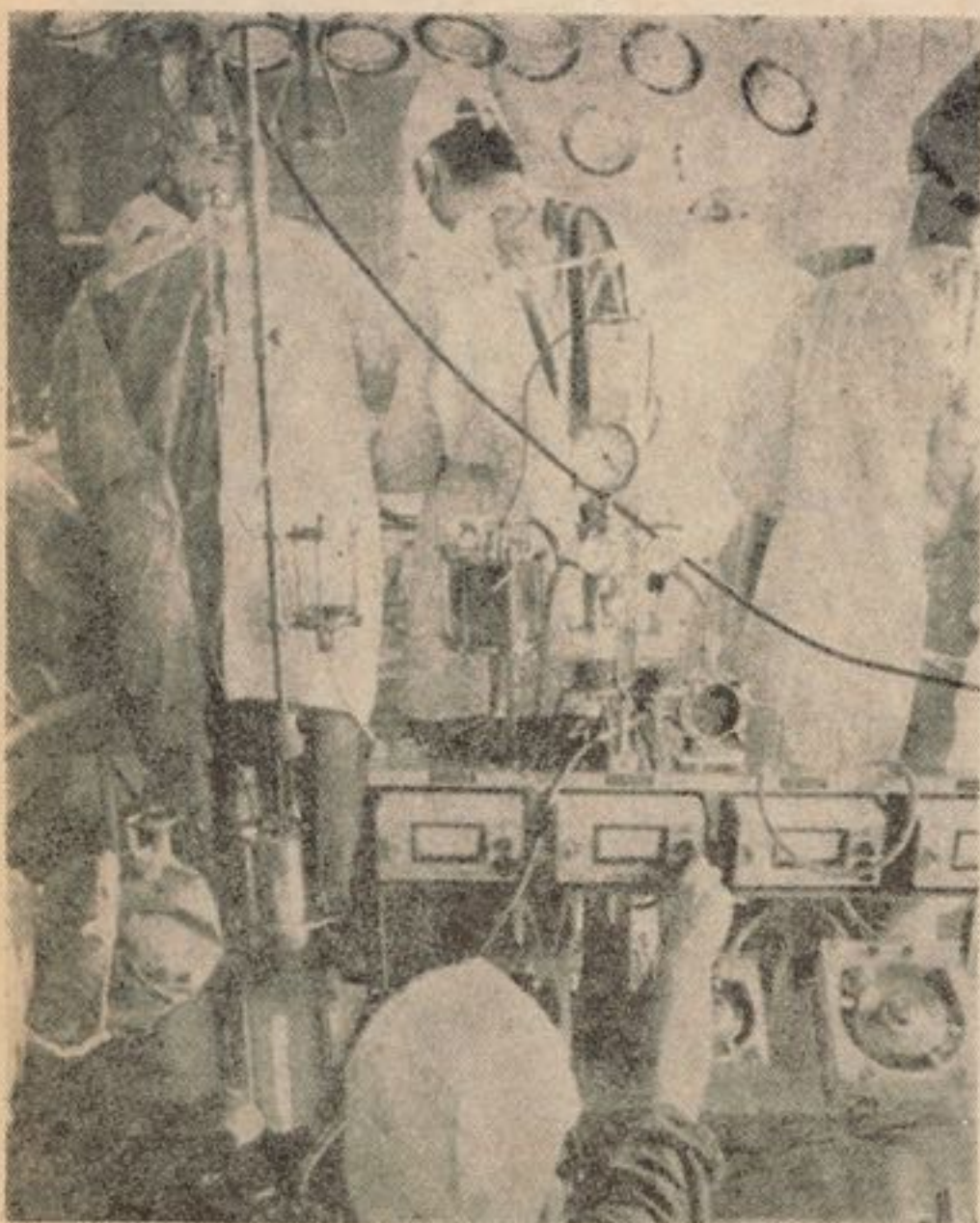
آنجا را (تامایو) یا بحر طلا یاد کردند و رئیس بانک منطقه مجاور مدعی است که اینک در حال حاضر (۳۰۰۰۰) نفر مصروف جستجوی طلا در آمازون اند . در (۱۹۷۱) به بانک دولتی فقط (۶۴) انس طلای زیاد اعلی (هرانس ۱۰ و ۳۱ گرام) وزن داشت ، اهداء گردید حالانکه از طلا های دریای آمازون در ۱۹۷۸ ، (۳۹۰۰۰) انس به قیمت (۱۵) میلیون مارك موجود بود . اکنون به اساس فیصله انستیتوت پون ، انستیتوتیکه نواحی آمازون بدان انستیتوت از نگاه مسایل پولی مربوط میشود ، فروش شخصی طلا های مکتشفه را جدا ممنوع و آنرا منحصر به انستیتوت مذکوره دانسته اند . در واقع این یک مدرک عایداتی بود برای آنالیکه روز ها تا شام مصروف کاویدن و خفر کردن زمین های ریگی گشته و در ماه پنجاه الی صد گرام طلا بدست آورده و سپس با آب نمودن آن تامین معیشت زندگی شانرا مینمودند نظر به مطا لعا تیکه جیو لو جست ها از آن محل بعمل آوردند در ریگ های آنجا مقدار زیاد طلای کشف نشده هنوز وجود دارد که مقدار طلای مکتشفه حتی به مشکل به یک فیصد میرسد گفته شده که در جوار منطقه طلای مذکور فعلا در دست ۳۰۰۰ سکنه وجود دارد .

بزرگی آلبالو مو فک گردید . وی روز ها یک افتاب بزرگ را اذریگت پر میکسود . البته از همان محل اساسی که خودش بی برده بود که آنجا دانه های طلا زیاد تر است وی گاهی طلا ها را فروخته ... و این همیشه تکرار میگردد . آخر الامر این مرد با سادگی تمام اسرار کشف طلا هارا در سا لگره زن برادرش «یوانتیو» فاش ساخت و تریبیکه وی از این کشف غرور آفرین خود و از متمول شدن خود لاف ها زد و گزافه ها گفت و ثروت خود را به رخ سایرین کشید و از هماندم قصه طلا های افسانوی زبان زبان گشت و همه کنجکاو شدند تا ازین طلا ها برای خود نیز بدست بیاورند و زندگی شانرا با پول های آن رنگ بهتر بخشند از پترو در همان شب سا لگره شبانگاه ترو بی مخفیانه در محل مذکوره رفتند و هر کدام بایل و سایر وسایل مشابه آن شروع کردند به کندن ریگ ها و سطح ساحل دریا . این مسئله دامنه وسیعتری پیدا کرد بدینکه حتی از کشور ها و نقاط زیاد دور دست ماجرا جوانان و دانشمندان با ستا شناسی و جیولو- جست ها بدان محل ریختند ، آنان در نتیجه کنده های طلا یافتند . طلاهای بزرگی سنگ های معدنی قیمتی که در همانسال از کالیفور- نیا والا سکا بدست آورده بودند تا آنجا که

بموجب تازه ترین گزارشات با قلب تمرین دیده میتواند یکصد و بیست و پنج سال عمر کرد

سه میلیون لیتر خون را پمپ و در تمام بدن بحرکت می آورد ، قلب این پر تحرک ترین موتور هستی دوجهان بدون سکتگی و جلود دارد در حالیکه وزن آن صرف از سه صد الی پنجمه گرام که اندازه شده است ، تجاوز نمیکند بعضاً چون بصورت منظم قلب به کار انداخته شده نمیشد ازین لحاظ ضعیف و تا توان شده ، رفته رفته به کمالت بقیه در صفحه ۵۷

شمار ضربان قلب نزد جوانان روزانه به یکصد هزار و در سال پستی و شش میلیون میرسد که با این رقم شمار ضربان مجموعی یک شخص در جریان زندگی تا سن هشتاد سالگی به دو نیم میلیارد ضربیه بالغ میگردد که در عین زمان در هر دقیقه به مقدار پنج الی شش لیتر و سا لانه به مقدار مجموعی



ماشین جدیدی که در تقویه قلب تنش موثر دارد .

که موجب زیادی وقت فراغت برای کارگران گردید که در نتیجه آن وقت زیاد برای فعالیت تفریحی باقی گذاشت. این عمل آنقدر اشخاص معیوب را بکار انداخت که امروزه تعداد هزاران نفر از آنها عیناً مانند اشخاص سالم داخل کار شدند.

علت دیگر بلند رفتن سویه حیات کارگران است بلند رفتن مزد و معاشات. عامل آخری عبارت است از تحولاتیکه در معارف رخداد. که این تحولات نیز به مجبوریت سپورت در بین جوانان افزود.

تا نیا از زمان جنگ عمومی دوم به بعد هزاران نفر معیوب که شامل اشخاص شدیداً ناتوان (که به فلج و مفلج، قطع اعضا و کوری مبتلا بودند) دوباره اعاده صحت گردیده و سهم فعال در فعالیت های سپورتی گرفتند. در حقیقت آنها به نوبه خود مردان و زنان سپورتی واقعی شدند اعاده صحت اشخاص شدیداً معیوب در طرز تلقی منفی و مایوس کننده جامعه تغییر بزرگی به وجود آورده و انکشاف یافت.

طرز تلقی که از هزاران سال به این طرف در جامعه وجود داشته و بر اشخاص معیوب که خارج از طبقات اجتماعی پنداشته می شدند رعایت میگردد.

در قانون بعضی از ممالک کوشش شد تا حقوق اشخاص معیوب و ناتوان را در جامعه مساوی با حقوق دیگران بشناسند و آنها را همپایه دیگر همشریان بدانند، مثلاً در انگلستان از پارلمان قانونی پاس شده که در آن کوشش فوق العاده بعمل آمده تا اشخاص معیوب و ضعیف در جامعه جای صحیح و مناسب حاصل کنند. قانون سال ۱۹۷۰ در باره اشخاص فوق العاده مریض و معیوب، از مقامات محلی تقاضا می نماید تا برای اشخاص ضعیف و معیوب تسهیلات مناسب حیات اجتماعی تهیه نماید که مشتمل بر وسایل بهتر برای سپورت در داخل و خارج منزل میباشد.

باساس قانون فوق از بین بردن موانع در تعمیرات عامه و خاصاً در مراکز سپورتی جهت دسترسی بهتر اشخاص معیوب مخصوصاً آنهایکه بقیه حیات را در چوکی های ارابه دار بسر می رسانند ضروری است.

المیا برای اشخاص معیوب به اشتراک (۱۱۰۰) نفر اشخاص فلج و (۶۰۰) نفر کور و آنها نیکه یک عضوی از بدن شان قطع شده بود در تور تومنند گردید.

فدراسیون بازی های بین المللی استوگ ماند ویل سفارشی را که از طرف کمیسیون مشورتی کامنولت برای بازی معیوبین برطانوی پیشنهاد شده بود قبول کرد. این موسسه در سال ۱۹۶۰ تأسیس شده که در سال ۱۹۷۶ بازی های دو یتدین در نیوزیلند منعقد شده بود. در آینده بازی های منطقوی جهانی برای معیوبین انکشاف بیشتر میابد. تا حال برای مناطق اروپایی، امریکا، شرق دور و جنوب بحر اکناهل چنین موسساتی تأسیس شده است.

اهداف سپورت برای اشخاص معیوب



خیز بلند توسط یک سپورت مین کور

مترجم: دکتر جیلانی فرهمند

آنهايي که بی دست و الي بال میکنند وبی باز و آب بازی

اولین اولمپياد علمی در سال ۱۹۷۲ کمی قبل از بازیهای المپیک در مونیخ منعقد گردید. برای اولین بار در تاریخ سپورت بود که پرابلم های سپورت برای اشخاص معیوب در پروگرام کانگرس بین المللی شامل میگردد.

این کانگرس واضحاً ظاهر ساخت که کمیته که از طرف این مجلس علمی تنظیم شد و اعضا از پرابلم سپورت برای اشخاص معیوب مثل سپورت برای اشخاص سالم باخیر میباشد. اگر به عقب بنگریم این تحول یک تحول انقلابی در چشم انداز عمومی و حیات اشخاص محسوب میگردد که در طی قرن ها، طبابت و مردم آنها را بنام اشخاص معیوب و ناتوانی مددکاریه حیات کوتاه دارند یاد میکردند.

عوامل مختلفی را که در این پیش آمد عصری جامعه در مقابل معیوبین میتوان دخیل دانست به سه گروه تقسیم میشود.

اولتر از همه در سالهای اخیر، سپورت منحصراً یک وسیله خوب تفریحی در جوامع معاصر قبول شده است شکی نیست که زیادی نفوس مدیون فهم بیشتر ارزش های سپورتی چه از لحاظ تأثیرات جسمانی و روانی و چه از لحاظ عوامل اجتماعی آن در بعضی از ممالک میباشد.

جنبه مهم دیگر اجتماعی عبارت از تأثیرات اتوماتیک بودن حیات کارگری است که در نتیجه انکشاف سریع تکنالوژی بوجود آمده که نتایج زیان بخش روانی را در اثر یکنواخت بودن کار خسته کن و محرومیت هادر جامعه بار آورده است.

علاوه بر این با اتوماتیک شدن تولید یک تقلیل قابل ملاحظه در ساعات کار بعمل آمد



امپوتی بایک بازو در پرتاب گلوله رقابت میکند

شخص معیوب از سیورت لذت نمبرد مفادی را که از آن به شکل اعاده توانایی به او میرسد از دست میدهد.

واقعیت فوق در قسمت کسانی که تکالیف فیزیکی داشته اهمیت جدی کسب میکند و اکثر باکار کردن در فابریکه ها و دفاتر عین تاثیر مفید را متل اشخاص سالم که در مقابل باخستگی از کار یکنواخت بوجود می آید احساس مینمایند. هدف از سیورت انکشاف دسپلین شخصی، احترام بخود، وجدان عالی، ایجاد برادری، پیوند دو باره معیوب به اجتماع میباشد.

به عبارت دیگر سیورت معیوب رادر رهایی از عالم تنهایی که مولود عقاید غلط اطرافیان میباشد کمک میکند و با وجود آمدن کلب های سیورتی معیوبین آمادگی کمک به دیگران در انبیا خلق میشود.

سیورت منجیث وسیله پیوند دوباره با اجتماع:

سیورت باید مانند يك قوه شخص معیوب رادر جستجوی تماس با اشخاص اطراف تحریک نماید و او را آماده پیوند دو باره با اجتماع گرداند فعالیت او را در راه شناختن بحیث يك همشهری مساوی الحقوق در جامعه تسریع نماید. مسابقات سیورتی که در آن اشخاص شدیداً معیوب مخصوصاً آنهایی که توسط جوکی های ارابه دار گردش میکنند توانایی رقابت را با انسان سالم پیدا میکنند عبارت اند از: تیر زدن، پینگ پانگ، بلیارد و غیره، برای گورها و کرها و اشخاصی که دو دست ندارند، آب بازی سیورتیست که میتواند با اشخاص سالم رقابت کنند. يك تعداد معیوبین عضو کلب سیورتی اشخاص سالم شده اند قابل ذکر لطفاً ورق بزنید



امیونی از دویای دو حال رقابت در میدان سیورت

با انهم معیوب نباید سیورت را تنها به حدت وسیله مبارزه برای تقویه عضلات و بیروزی قبول کند بلکه آنرا منبع لذت بردن بشمار آورد. برتری سیورت معالجوی در

عقیده معیوب دو باره اجتماع باید اولتر مورد بحث قرار گیرد. باید بغافل داشت که هر نوع جراحت یا مرض که باعث گیری، از دست دادن اعضا و فلج شدن قسمی یا کامل اعضا میشود باعث متاثر شدن سیستم عصبی کم یا بیش فعالیت نورمال جسم را بر هم میزند. حالات غیر نورمال توسط الفلیج، ضعیفی، تشنج عدم تعادل مشخص میشوند.

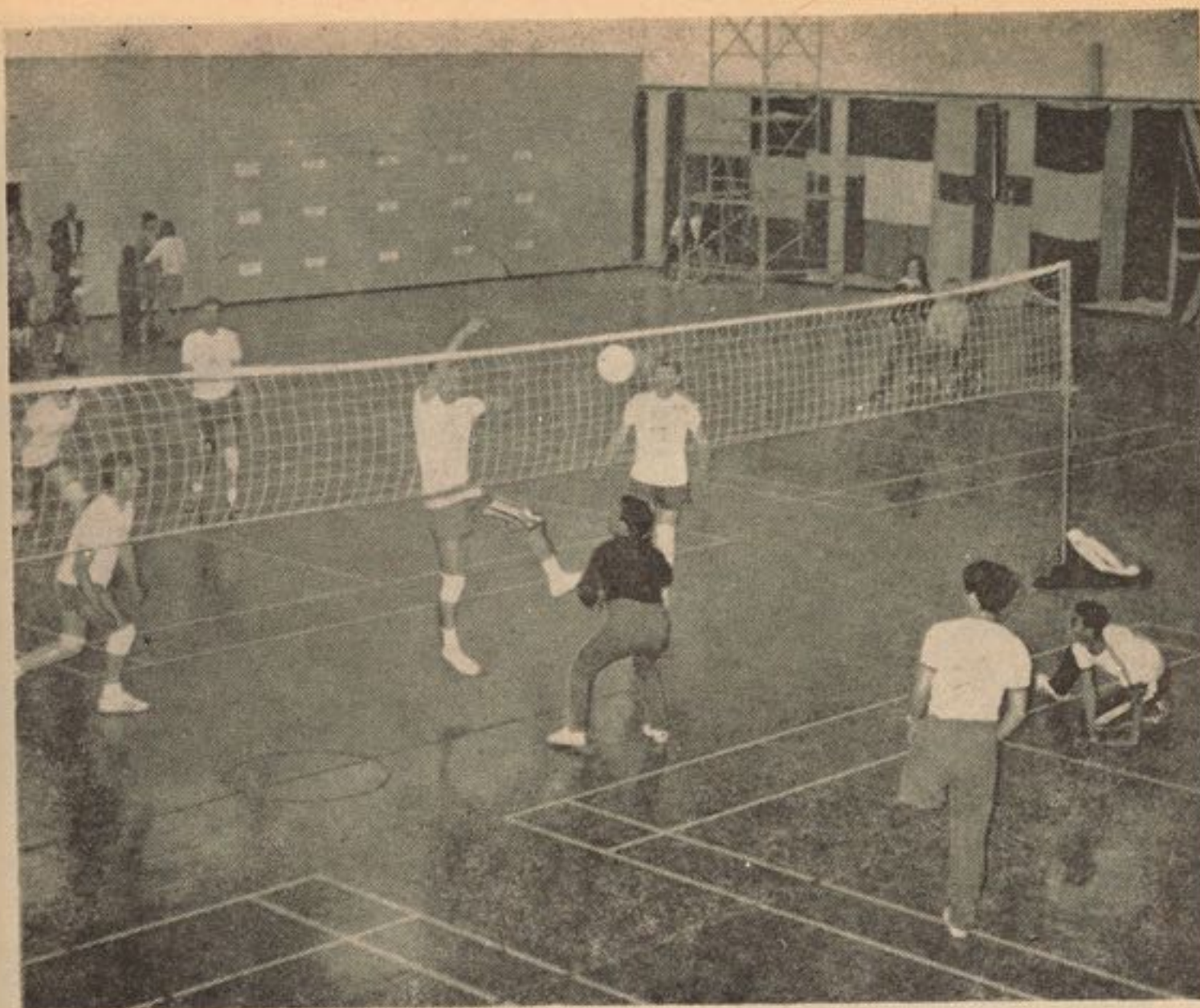
اگر معیوب در اجتماع شخص غیر عادی شناخته شود و در پر خوردها با مردم خود را متواتر حقیر احساس نماید و چشم ها خیره بفرش نگاه کنند، عقیده وی را نسبت بخودش خراب نموده بالاخره به عقده حقارت مبدل میسازد و در نتیجه رنج و عدم اطمینان بخود پیدا میکند و منزوی و معتقد به عقاید خرافی و فساد اجتماعی میگردد.

حال مشکل نیست بدانیم چرا سیورت برای بهداشت معیوب به مقایسه انسان نورمال مفید تر است. سیورت انسان معیوب رادر سه جهت مختلف کمک میکند.

ارزش معالجوی: سیورت میتواند ارزش فراوان معالجوی داشته باشد. سیورت از بهترین شکل طبیعی تهرین ترمیمی نمایندگی نموده و میتواند موفقانه در زمرة تکمیل کننده معالجه فیزیکی به حساب برود. ارزش سیورت در قسمت اعاده توانایی، توازن، سرعت و تحمل معیوب بی حد میباشد. به کمک سیورت معیوب می آموزد چگونه بر کسالت غالب شود و از تشویش برهد.



خیز بلند توسط امیونی هادر ستون ماندویل



مسابقه والیبال بین تیم بریتانیا و جاپان

نمود تعدادی زیاد تمرینات سیپورتی برای آمیوتی ها تخصیص داده شده که به نسبت از دست دادن یک پای از اعضای مصنوعی استفاده می نمایند چه برای بکاربردن تخنیک اعضای مصنوعی به جمناستیک ضرورت است یک تعداد فعالیت های سیپورتی برای اعضای مصنوعی در ۱ سام معالجه در شاخه ها مفاد زیاد دربر دارد.

عضو مصنوعی یک آمیوتی باید با وجودش در تعادل باشد. زیرا هر نوع ناآرامی خواه مغواه در تنفس و حرکت اذیت ایجاد نموده منتج به زحمت اضافی و خسته شدن پیش از وقت میگردد. سیپورت اساسی برای آمیوتی بی دست آبیازی میباشد. آنها لیکه پیش از انقطاع دست شان آبیازهای ماعری بودند به بسیار زود می توانند خویش را به شرایط نوتوافق بدهند طبعاً آنها نوع مناسب حرکت را انتخاب می نمایند معمولاً حرکات در آب عبارت اند از حرکات کراول به عقب و به سینه.

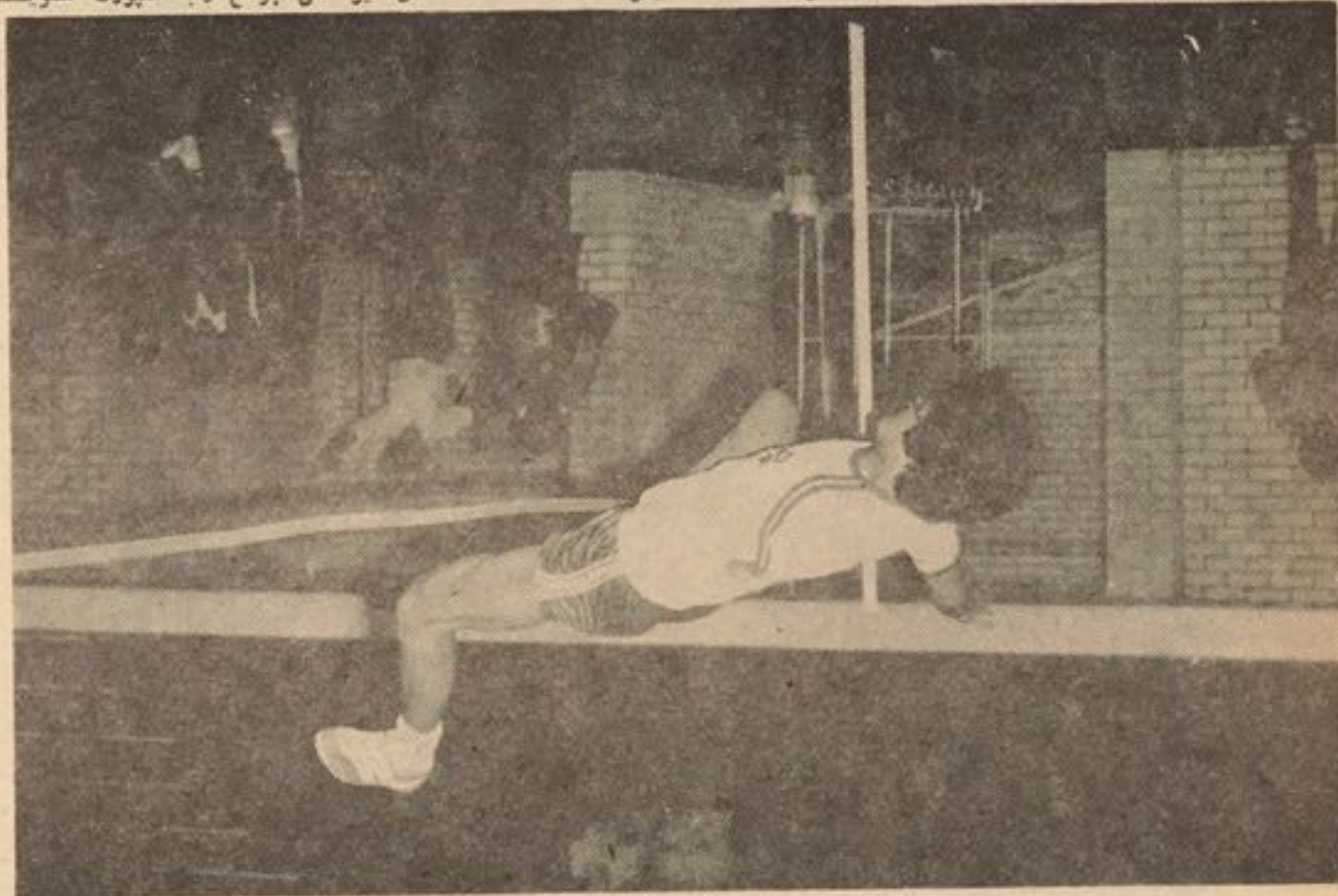
حرکت به هر نوعی که باشد یا با وظیفه مهم را که حرکت دادن جسم در آب است اجرا میکند آنها لیکه بازوی شان قطع شده است معمولاً آبیازی را با حرکت به عقب آغاز میکنند طوری که در روی آب به پشت دراز کشیده یا از حالت نیمه زانو زده شروع نموده با فشار دادن پا ها بسوی زمین جسم شان را حرکت میدهند با آنها می توانند از خیز زدن داخل آب آغاز کنند.

اگر آمیوتی یک بازو آبیازی را با فشار هردو بازو به عقب آغاز می نماید در اول بالای بازوی سالمش که در اول جسم وی بطرف قسمت نور مالش فشار بیشتر وارد می نماید و این باعث میشود

ستون فقرات حین جنگ جهانی دوم رایج شد. حرکت انکشاف آن برای آمیوتی ها (اشخاصیکه اعضای شان قطع شده بود) جنگ جهانی اول بود.

چنانچه در ممالک مختلف از آن جمله مخصوصاً

در جرمنی بعد از جنگ انجمن های سیپورتی برای آمیپوتی ها تاسیس شده است.



خیز بلند توسط آمیوتی یک بازوی جاپانی در مسابقات ستوک هاندویل دوسال ۱۹۷۶ بلند ترین خیز او ۱٫۶۵ متر بود.

است که سیپورتین های مشهور مانند کاردی تکاسی از هنگری، هرا له کانولی امریکا بی ولینز هارتل سوار گار ناروویزی که به اثر مجروح شدن ویانوالف فزیک (مانند قطع اعضا) افلیج پیدا نمودند به کمک تمرین مداوم تخنیک های تعویضی توانستند بر نوافص فزیک خویش غلبه حاصل کرده بدین ترتیب سویه عالی اتلتیک خویش را بشمول قهرمانی المپیک نگهدارند.

انتخاب سیپورت مناسب برای سیپورتین : یکی از سیپورت های خوب که درستوک ماند ویل رواج داشت تیراندازی بود که درجهت مناسب آن بین شل ها حتی شل و نشت و همچنان دوستداران سیپورت بین زنها و مرد های شدیداً معیوب در تمام جهان مروج شده است تیراندازی برای معیوبین از جهات مختلف یک سیپورت ایدیل میباشد.

اول : این سیپورت ارزش معالجوی عمیقی برای عضلات، بازو ها و بدن و شانه ها دارد که راست نگهداشتن جسم را تضمین می نماید مخصوصاً برای کسانی که به علت عوارض کمر از دویا شل شده باشند این سیپورت اهمیت فراوان دارد.

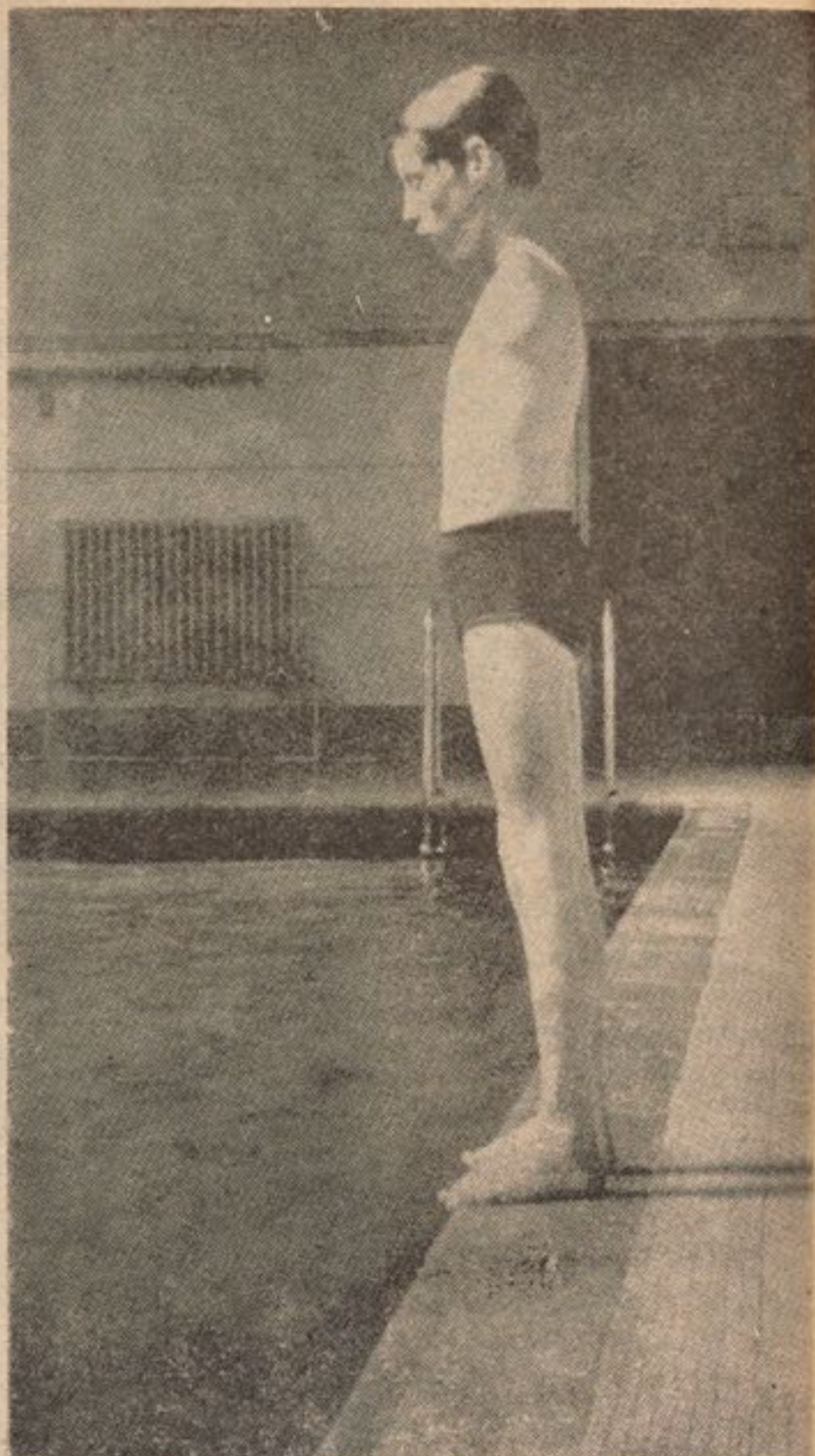
دوم : این سیپورت یک تاثیر مفید بالای سیستم تنفس و دوران خون در شل ها دارد همچنان تیراندازی برای شخص لذت زیاد دارد بردارد. زیرا تیرانداز بر خلاف کسی که از تفنگ فیر میکند تمام چیز عاربه کوشش خود اجرا نموده هیچ چیز برای وی میکا نبزه نشده است بالاخره از همه مهمتر اینست که تیر اندازی سیپورت ایدیل است که شل ها و اشخاصی که اعضای شان قطع شده در آن میتوانند با اشخاص سالم حتی چندین دوره مقابله کنند و افعال شل عابه کلوب های تیر اندازی اشخاص سالم، پیوسته مقام های قهرمانی را حاصل نموده اند.

سیپورت برای آمیوتی ها

سیپورت دوی چوکی اوابه دار برای معیوبین



امیوتی دیگر بدون بازو در حوض آب بازی خود را پرتاب می نماید



امیوتی بدون بازو خود را برای پرتاب در آب آماده می سازد

با آنهم کسانی که هر دو بازوی شان از آرنج و سنگ اندازی ، تیش روی میز ، بولینگ ، بالانتر قطع باشند در بالا گرفتن سراز آب مشکلات بیشتری داشته برای تلافی عدم فعالیت بازوها باید بدن خویش را بیشتر گسترده باشند .

در آبیازی پرس و قتیکه کار اساسی را بازو ها اجرا میکنند امیوتی هائیکه قسمت کمرناهی از بازو هارا از دست داده اند مشکل زیاد را مواجه میشوند زیرا پاهای شان میتوانند فشار قوی حرکتی تولید کند . ولی آنها نیکه فاقد

قسمت بیشتر بازو هایشند مشکلات زیادی را در این نوع آبیازی مواجه خواهند بود . بدان سبب بوجود آمدن بازوی بقیه مصنوعی کمک بزرگی در آبیازی مخصوصا برای آنها نیکه قسمت زیاد بازو هارا فاقد میباشد محسوب میشود . سیورت های دیگر برای امیوتی بازو عبارت است از مسابقات در میدان هائند تیر اندازی

با آنهم کسانی که هر دو بازوی شان از آرنج و سنگ اندازی ، تیش روی میز ، بولینگ ، بالانتر قطع باشند در بالا گرفتن سراز آب مشکلات بیشتری داشته برای تلافی عدم فعالیت بازوها باید بدن خویش را بیشتر گسترده باشند . در آبیازی پرس و قتیکه کار اساسی را بازو ها اجرا میکنند امیوتی هائیکه قسمت کمرناهی از بازو هارا از دست داده اند مشکل زیاد را مواجه میشوند زیرا پاهای شان میتوانند فشار قوی حرکتی تولید کند . ولی آنها نیکه فاقد قسمت بیشتر بازو هایشند مشکلات زیادی را در این نوع آبیازی مواجه خواهند بود . بدان سبب بوجود آمدن بازوی بقیه مصنوعی کمک بزرگی در آبیازی مخصوصا برای آنها نیکه قسمت زیاد بازو هارا فاقد میباشد محسوب میشود . سیورت های دیگر برای امیوتی بازو عبارت است از مسابقات در میدان هائند تیر اندازی

با فشاری میکرد . در اول وقتیکه روی آب قرار میگرفت چون از باها فلج بود و از آنها استفاده نمیتوانست . مانند ماهی بایک شاپردریک دایره شناسی نمود . به بازوی چپش یک ساختمان مانند بازوی بقیه وصل شده بود . به کمک آن میتوانست مستقیم آبیازی کند و قتیکه بعد از شش هفته تمرین بازوی بقیه را از بازوی او جدا کردند دیده میشد که حین آبیازی انحرافش از خط مستقیم بسیار جزئی بود ، این واقعیت نشان میداد که فعالیت تعدیلی زیادی در وی انکشاف یافته بود حرکت به سینه برای امیوتی هائیکه حصه آغاز هر دو بازو را از دست داده اند به قدرت مشکل ایجاد میکند تخنیککار انداختن ثلث باقیمانده بازوها مانند دست زدن نوع شب پرگ جرمی خواهد بود .

خستگی پیدا کند با آنهم زیادی فشار را میتوان بواسطه فعالیت بیشتر پای در طرف بازوی نالض تلافی نموده بدینمثنوال معیوب میتواند به استقامت مستقیم آبیازی کند - تنها اگر پای معیوب در آنطرف به علت تشنج مفصل عادر قسمت ران یا زانو غیر فعال شده باشد یا با فلج شده باشد عملیه تلافی اجرا شده نتوانسته و با بسیار ضعیف صورت میگردد بنابراین آبیازی تحت زاویه جریان یافته یا شکل دایروی را اختیار میکند . به ارتباط بالا یک حادثه استثنایی را باید متذکر شد : مردی بود که بازوی چپ خویش را ثالث بالایی در جنگ جهانی دوم از دست داد - بعد از جنگ او به مرض سوزش استخوان مبتلا شده بدنش از قسمت سینه به بالا فلج گردید - او پیش از این مرض یک آبیاز بسیار خوب بود و به ادامه این سیورت

آشنا شویم

مېوش تنها خانمی در کشور ماست که در موسیقی به لقب استادی نایل آمده است. درست دوازده سال از همکار وی برادریو افغانستان میگذرد بیش از هفتصد بارچه آهنگ به آواز خود ثبت نموده که هیچ آواز خوان دیگری تاکنون از نظر فراوانی تعداد بارچه های ثبت شده اش با وی رقابت نتوانسته و در این مورد وی خواننده بی رقیب رادیو به شمار میاید.

او تا صنف نهم در یکی از لیسه های مرکز درس خوانده و بعد از آن نظر به دشواری های اقتصادی خانوادگی ناگزیر شده است ترک تحصیل گفته و در یکی از ادارات دولتی به کار پرداخت.

استاد مېوش در جریان سال های فعالیت هنری خود بارها به کشور های شوروی هندوایران سفر کرده و در کنسرت هایی که در این کشور ها داشته است مورد استقبال گرم و پر حرارت مقامات هنری و مردم این سرزمین ها قرار گرفته است.

آواز دواج کرده و دارای چهار فرزند میباشد.

• آنهایی که علیه من شایعه پراکنش می کنند میگویند که لقب استادی من به دلایلی غیر از استاد بودن برای من داده شده است • حسودانی اند که از محبوبیت و شهرت من در میان مردم ناآرام میشوند و عقده های خود را به این وسیله تیار می دهند.

• من به همهی آواز خوانان جوان چلنج میدهم که با من مسابقه آواز خوانی داشته باشند •

گفت و شنود با استاد مېوش را که خا نمی است متواضع، خونگرم و صمیمی با این پرسش به آغاز میگیرم که:

• اهدای لقب استادی به شما که گویا سه یا چهار سال پیش از امروز صورت گرفته است، از همان آغاز تاکنون موجب سروصداها و جنجال هایی میان عده یی از مخالفان و دوستان آن آواز شما شده است به این ترتیب که گروهی فراوانی از کسانی که به نحوی با هنر موسیقی و آواز خوانی سرو کار دارند، ادعا می کنند که شما چه از نظر مهارت های فنی و چه از نظر دانایی هنری در سطح و موقی قرار ندارید که سزاوار لقب استادی در آواز خوانی باشید، بلکه این عنوان هنری صرفاً به اساس نظر داشت های شخصی بـه شما داده شده و هیچ يك از استادان موسیقی در کشور ما آنرا تایید نکرده و نه هم حاضر نبود، تایید نمایند، نظر خود شما در این مورد چه میباشد و آیا شما خود فهم و دانایی هنری خود را در آواز خوانی به حدی میدانید که سزاوار این لقب باشید و استاد نامیده شوید؟



استاد مېوش خواننده محبوب خانواده ها

از: س.ر. هاشمیار

يك گفت و شنود كاملاً اختصاصی با خواننده آهنگ:

بشنو از فی چون حکایت میکند...

از نظر زیبایی در سطحی قرار می‌گیرم که هر روز در راه اداره ده هانفر به‌من کثرت می‌گویند و با گفتن جملاتی چون :
«رویش را ببین بعد آدم می‌آید»
«کلرگل» و «سنگ‌پا» روح را می‌آزاردند.
چگونه ممکن است ملحوظات شخصی در یک شب نشینی خصوصی موجب این شده باشد که برایم لقب استادی بدهند - این هاپتمان هایی است که پشروانه وارد می‌آید و هدف گوینده های آن هم جز الحسرات شخصی چیز دیگری نمی‌باشد که اطمینان دارم هرگز به آن موفق هم نمی‌شود . چرا که این جامعه است که فضاوت میکند، خوب را از بد تشخیص می‌دهد و خصوصیات اخلاقی هر فرد را با چگونگی نحوه زندگی اش در اجتماع به شناخت می‌آورد و هیچ وقت نه بی بند و باری ها پنهان می‌ماند و نه هم پای بندی به اصول اخلاقی باقی‌ماند بودن و حرکات و قیام و پشروانه به استنباط می‌آید . بگذارید کسانی که از واقعیت فقط واقعیت را می‌خواهند در باره من فضاوت کنند .

••• يك مسأله دیگر هم در این زمینه مطرح می‌باشد و آن اینکه در گذشته در کشور ما هیچ کس گوری و آرزو یا بی‌هنری وجود نداشته تا درجه و مقدار لطفاً ورق بزنید



مپوش در کنار امجدعلی خان ستار آسواز جوان هندوستان

«وقتی در راه می‌روم عده‌ای مرا «کلرگل» صدا می‌کنند، بعضی «سنگ‌پا» و تعدادی هم با جملاتی زشت ترو دغتراش تر از این ، به‌من کثرت می‌گویند .

•••

«من به تقوای هنری ارج فراوان می‌گذارم و در مورد خودم عقیده دارم که نود فیصد موفقیت محبوبیت و شهرت نیک من مرهون همین تقوای هنری و اجتماعی است که من به آن پایبندی دارم .

•••

«من تاکنون چند آهنگ برای خودم ساخته‌ام اما هرگز ادعای آهنگسازی را ندارم .

•••

• بلی - مناسفانه چنین فضاوت ها و اظهار نظر هایی وجود دارد و بار ها به گوش خودم هم رسیده است که گویا مقام هنری من در یک شب نشینی در سال ۱۳۵۵ تثبیت گشته و ذوق و سلیقه و نظر خوب همان شخص درباره من موجب اعطای این لقب برایم شده است . گروهی که با تنگ چشمی و رویه بی‌دشمنانه

چنین شایعاتی را می‌پراکنند نه تنها از محبوبیت ، شهرت و مورد توجه بودن من در ساحه هنر ناراحت و دل‌تنگ هستند و می‌گویند عقده های خود را با بدگویی و اها نت و سخن های دور از واقع گفتن جبران سازند ، بلکه با هر کس که از آنها بهتر و بیشتر محبوب باشد چنین وضعی دارند و جز بدو بیراه درباره او نمی‌گویند .

من لقب استادی را در آواز خوانی کاملاً حق مشروع خود میدانم - البته ادعا ندارم و نباید داشته باشم که هنرم می‌تواند در ردیف کسانی چون استاد سرآهنگ ، رحیم بخش و استادان دیگر آواز خوان ما قرار



مپوش : من به تقوای هنری ارج فراوان می‌گذارم .

دانش هر استاد موسیقی به اساس آن تعیین شده باشد مثلا شمار نظر بگیرد که مادر بوختون های خود مانند همه جای جهان القاب و عناوینی مانند لیسانس، ماستری، دکتورا و پروفیسوری و از این قبیل داریم که هر یک میزان و مقدار دانش صاحب لقب را به معرفی میاورد. اما در آواز خوانی هم شما استاد نامیده می شوید هم استاد قاسم مرحوم چنین لقبی داشت و هم سر آهنگ استاد نامیده می شود درحالی که اگر بخواهیم از نظر سطح آگاهی میان شما و مثلا فلان استاد دیگر در همین زمینه فرق قایل شویم از روی لقب و عنوان

دانش هر استاد موسیقی به اساس آن تعیین شده باشد مثلا شمار نظر بگیرد که مادر بوختون های خود مانند همه جای جهان القاب و عناوینی مانند لیسانس، ماستری، دکتورا و پروفیسوری و از این قبیل داریم که هر یک میزان و مقدار دانش صاحب لقب را به معرفی میاورد. اما در آواز خوانی هم شما استاد نامیده می شوید هم استاد قاسم مرحوم چنین لقبی داشت و هم سر آهنگ استاد نامیده می شود درحالی که اگر بخواهیم از نظر سطح آگاهی میان شما و مثلا فلان استاد دیگر در همین زمینه فرق قایل شویم از روی لقب و عنوان

دانش هر استاد موسیقی به اساس آن تعیین شده باشد مثلا شمار نظر بگیرد که مادر بوختون های خود مانند همه جای جهان القاب و عناوینی مانند لیسانس، ماستری، دکتورا و پروفیسوری و از این قبیل داریم که هر یک میزان و مقدار دانش صاحب لقب را به معرفی میاورد. اما در آواز خوانی هم شما استاد نامیده می شوید هم استاد قاسم مرحوم چنین لقبی داشت و هم سر آهنگ استاد نامیده می شود درحالی که اگر بخواهیم از نظر سطح آگاهی میان شما و مثلا فلان استاد دیگر در همین زمینه فرق قایل شویم از روی لقب و عنوان

به خواندن تال های مشکل شدم، هم چنین استاد هانم در کنسرت هایم رهنمای من بوده و در قسمت ترانه های کلاسیک نیز کمک فراوانی همراه کرده است.

آهنگ هایی که به وسیله شما به اجرا آمده و مخصوصا آن کمپوز هایی که مو جیب شهرت شما شده است به وسیله کدام کمپوزیتور تنظیم شده است؟

بهترین آهنگ های مرا نی نواز ساخته است، برخی از آهنگهای مشهور هم به وسیله خیال و شاه ولی ترانه ساز کمپوز گردیده

چندی پیش دریکی از گفت و شنودهای خود بایکی از خبرنگاران اظهار نظر کرده بود که کمپوزیتور علاوه از اینکه باید موسیقی را به شکل اساسی بداند بایستی پیانیست خوبی هم باشد و حداقل چند ساز را نیز به خوبی نواخته بتواند ساگر این گفته درست باشد، شما که هیچ سازی را نواخته نمیتوانید چگونه ادعای آهنگسازی دارید؟

من کاملا بانظر آن گوینده موافق هستم و خودم هم هیچ وقت ادعای آهنگسازی را ندارم در ساختن چند آهنگ محدود هم فقط ذوق، فربه و تمرین زیاد نقش داشته است از این گذشته من فکر میکنم نظراتن موزیسین متوجه آهنگسازها و کمپوزیتور های حرفوی بوده باشد تا کسانی که گاهی به شکل آماتور و برای خود آهنگ می سازند.

مادر کار آواز خوانی بادو گروه آواز خوان مواجه هستیم - گروهی که زود به شهرت میرسند برای مدتی ترانه های شان ورد زبان مردم است اما خیلی زود هم از اوچ هنری خود سقوط می کنند و بعد از گذشت يك يادو سال كاملا از خاطره ها زدوده میشوند و در برابر ایشها دسته بی دیگر از آواز خوانان ما فرار دارد که هر چند تعداد شان اندك است اما از شهرت و محبوبیتی دوامدار برخوردار میباشند. زود افول نمی کنند، زود سقوط نمی کنند.

و هر روز بر میزان محبوبیت شان در میان مردم افزوده میگردد که به نظر گروهی از مردم آواز خوانی هستید.

در این شماره دوم و به همین دلیل هم می خواهم دلیل موفقیت شمارادر تاپ بودن در حفظ شهرت و محبوبیت و در سقوط نکردن

و فراموش نشدن از زبان خود شما بشنوم؟ خیلی ها هستند که فریب شهرت را می خورند

و آن را به حساب محبوبیت و در دل مردم جای داشتن میگذارند و خیلی دیگر که زود مفور میشوند و از خود راضی میگردند، در برابر کف زدن عواخواهان خود به هیجان می آیند و بعد فکر می کنند به پایان راه رسیده اند، دیگر نیازی به آموختن و یاد گرفتن ندارند از این ها گذشته در بسی موارد هم تنها آواز خوب داشتن دلیل شهرت نمیشد، عوامل دیگر نقش اساسی تری در آن بازی میکنند که چون آن عوامل از میان بروند شهرت هم چون یخی که بر آب گذاشته باشند از میان میرود و این ها هنرهای گاذب و دروغین است که عده یی از آن چون ماسک استفاده میبرند و زود افشاء میشود.



مبوش میگوید: کسانی که فریب شهرت را میخورند مانند یخ اند که در میان آب از بین میروند

داده شده به شما و دیگران موفق نمیشو - مگر اینکه خود ما دانش هنری و مهارت فنی کامل داشته باشیم که با استفاده از آن به قضاوت نشینیم، با چنین برداشتی است که من نظر گروهی را تأیید میکنم که میگویند اعطای لقب استادی به مبوش ظلمی است که به استادان دیگر آواز خوان مانده است. این استفاده کاملاً بیجا و وارد است اما نباید صرفاً در مورد من مطرح شود. من این را قبول دارم و در اول مصاحبه هم گفتم - که من در موسیقی خودم را هم ردیف کسانی که در خرابات بزرگ شده اند و به مقام استادی رسیده اند نمیدانم و هرگز آنقدر خود خواه نیستم که بگویم چون هم سر آهنگ در آواز

بلی و چند ترانه نیز تاکنون در چوکات «راک» هابه اجرا آورده ام که در این شمار است: راک «مک» راک «گرچری توری» که آنرا به شکل ترانه اجرا کردم و هم چنین راک «مارکونس» که آنرا هم به شکل ترانه خوانده ام ترانه دیگری نیز آماده ثبت دارم که در راک «ببروین» خوانده میشود.

در فراگیری و آموزش راک ها و دیگر اساسات موسیقی کدام يك از استادان باشا بیشتر کمک کرده اند؟

استاد اصلی من در موسیقی فضل احمد نونواز است با کمک وی بود که من موفق

است، هم چنین حامد حسینی «آهنگساز و غلام علی حیدر «نی ساز» نیز در ساختن برخی از آهنگهایی که من آنرا خوانده ام کمک زیادی کرده اند.

خود تان هم آهنگ ساخته اید؟

بلی - آهنگ ترانه:

خدایا شوری عشقی بر سرش کن اگر عاشق بود - عاشق ترش کن

از ساخته های خود من است.

هم چنین آهنگ «پیلو» ی:

سلام سای به نور جبینت سلام رانیز خودم کمپوز کرده ام - آهنگ دیگری هم در «پیلو»

دارم که زیر مشق سیما ترانه قرار دارد.

یکی از موزیسین های شناخته شده کشور

«در حدود بیست پارچه»

«بهترین آهنگهای شما از میان این- تقریباً هفتصد و بیست پارچه ثبت شده در رادیو و تلویزیون از نظر خود شما و با توجه به فورم اجرا و محتوای هنری کدام آهنگها میباشد؟»

«تمام ترانه هایی که در سبک کلاسیک اجرا کرده ام بیشتر از آهنگهای دیگرم دوست دارم»

«از میان آهنگ های دیگری دو آهنگ:

«بشنو ازنی چون حکایت میکند...»
«و یاد م به وفاداری جانانه مشهوری است»
«بیشتر علاقه دارم»

«چرا - این آهنگ ها از نظر فنی چه خصوصیت هایی دارند که آهنگهای دیگر شما فاقد آن میباشد؟»

«هم شعر و آهنگ قوی است و هم»

«مبوش: تمام ترانه هایی را که در سبک کلاسیک اجرا کرده ام بیشتر از آهنگهای دیگرم دوست دارم»



«با قدرت به اجرا آمده است»

«در سفری که شباهه خاطر شرکت در جشن هنر شیراز به ایران داشتید آواز شما بیش از همه ی آواز خوانانی که به همین منظور باشما همراه بودند مورد توجه اشتراک کنندگان فستیوال قرار گرفت» از نظر خود شما علل این موفقیت و مورد توجه قرار گرفتن در چه مواردی خلاصه میگردد؟»

«من نمیتوانم علت استقبال مردم ایران را از آواز خود و یعقوب قاسمی که هنر او نیز مورد توجه زیاد قرار گرفت بدانم ولی راستی استقبال گرم، پر حرارت و بی نظیر بود»

«از شما محترمه مبوش به خاطر این گفت و شنود از جانب ژوندون سپاس دارم»

«من هم از کارکنان ژوندون که واقعا مجله ایست با ارزش خواندنی و پر محتوا به همین مناسبت متشکرم»

«که وی اصلا آنطور که دیگران درباره وی قضاوت میکنند آواز خوان تاپ نمیباشد و حاضر م این نظرم را ثابت هم بسازم در موسیقی «سور» ولی و «کیف» بسیار مطرح میباشد و این هارا ناشناس ندارد»

اما احمد ولی واقعا آواز خوان خوب و هنرمند تاپ است چرا که هم «سور» دارد هم «لی» و هم «کیف» در مورد احمد نقا هر هم باید بگویم که آواز خوان نسل جوان بود، به نو آوری و ابتکار و هنر آزاد بیشتر از «سور» ولی توجه داشت او فقط میخواست



پارچه هایش شادی آفرین باشد و اگر فاقد «سور» ولی هم به اجرا میآمد به آن اهمیتی نمیداد، با آن هم من شخصا آواز و هنر او را زیاد دوست دارم و فکر میکنم تا مدت ها هم جای وی در میان ما خالی بماند»

«تاکنون شامگرد هم تربیه کرده اید؟»
«من فقط يك شامگرد دارم و آن هم سیمیا ترانه است»

«تاکنون چند پارچه آواز به رادیو ثبت کرده اید؟»

«در حدود هفتصد پارچه»
«و در تلویزیون؟»

«شعر - آهنگ و آواز بهم بستگی دارند در يك پارچه موسیقی در واقع کار همه را آهنگساز میکند و شعر خوب هم در شهرت و محبوبیت آواز خوان تأثیری فراوان دارد، هم چنانکه اگر شعر و آهنگی کاملا تازه، بکر و زیبا رابه آواز خوانی ناشی بدهیم نمره کار خردو را خراب میکند»

اما با تاسف در کشور ما مردم به ارزش کار يك آهنگساز کمتر آشنایی دارند و به همین دلیل شهرت و محبوبیت بیشتر نصیب آواز خوان میشود»

«اگر قرار باشد شما صد نمره را برای اجرای يك آهنگ کاملا موفق میان شاعری که شعر آهنگ را ساخته است، کمپوزیتوری

اگر ده فیصد شهرت و محبوبیت را بر هون آواز خوب باشد نود فیصد دیگر آن را مربوط به موارد دیگر میدانم، به عنوان مثال من به عظمت و تقوای هنری کا مثلا اعتقاد دارم و میکوشم در تمام لحظات زندگی ام هم آنرا به کار بندم، شما شاید مرا در گسرت های من دیده باشید، طرز لباس پوشید نم را ژست و حرکاتم را و صمیمانه و خواهرانه بودنم را در روابط با همکارانم، چنانکه در محیط کار و زندگی نیز اعتقاد دارم که هنرمند در هر بخشی که باشد باید رفتار و کردار نیک و پسند پسند داشته باشد به نظر من این عواملی است که هنرمند را در دل

مردم جای میدهد و اگر هنرمند در پهلوی احترام داشتن به ضوابط پستدیده جامعه و بکار بستن آن در زندگی شخصی و خصوصی خود در کار هنری اش نیز مقداری تعریف و نواوری و ابتکار داشته باشد بدون شك محبوبیت و شهرت او روز افزون خواهد بود»

در محیط ما موسیقی نام نیکی ندارد و در چنین شرایطی آواز خوان و خاصا اگر خانم باشد خیلی باید مواظب خود باشد تا نام نیک برای خود گمایی کند»

«به نظر شما آهنگساز و شاعر در موفقیت و محبوبیت آواز خوان تا چه اندازه تأثیر میتوانند داشته باشند؟»

«در مورد ناشناس به صراحت میگویم»

و غیره را شکار کنند. اما او پس از چند دقیقه مجبور است به روی آب برای تنفس بیاید. در زیر هر سوراخ آب به عمق زیاد و جای فراخ وجود دارد که در آن یک سیل بزرگ میتواند به سهولت خود را جا دهد. اسکیمو خودش نمی تواند سوراخ تنفس سیل را پیدا کند زیرا سوراخ را برف می‌پوشاند. اما سگ به بوی میداند که سوراخ در کجا واقع است. سپس اسکیمو سگ را از نزدیک غار دور ساخته سر سوراخ را دو باره با برف می‌پوشاند. بعد یک سیخ طویل باریک را در میان برف به سوراخ داخل می‌سازد. اسکیمو خاموشانه بالای سوراخ منتظر می‌ایستد چون هر سیل پیش از یک سوراخ تنفسی میداشته باشد لذا بعضاً طوری اتفاق می‌افتد که شکارچی بالای سوراخ چندین ساعت می‌ماند تا اگر سیلی را بدام افکند.



درین تصویر یگانه وسیله ترانسپورت اسکیمو ها «گادی» دیده می‌شود که توسط سگها بروی برف کشیده می‌شود

اسکیموهای

ترجمه: میرخلیل الدین انصاری

گرین لیند شمالی

پس از لحاظاتی چند شکارچی می‌بیند سیخ در سوراخ با لای پائین می‌شود درین فرصت او فوراً نیزه خود را به سرعت در سوراخ فرو می‌برد سیل تا هنوز صدمه زیاد ندیده میخواهد از سوراخ دور شود اما در این جاست که تیغه نیزه مانع فرارش میگردد و قعبه شکارچی صیدش را از آب بیرون میکشد می‌بیند بزرگی اش به اندازه یک سگ بزرگ است.

بعد شکارچی سیل را می‌کشد و در گادی بار کرده با سگ ها به جستجوی سوراخ های دیگر براه می‌افتد. زما نیکه شکارش تمام شد با سگها به خانه زمستانی شان باز میگردند.

از سیل چه استفاده به عمل می‌آورند. پوست کردن سیل و بریدن آن به قطعات کوچک و ظیفه زن شکارچی میباشد. فامیل از هر توت پوست، چربی و گوشت آن استفاده میکنند.

قسمت ضخیم چربی زیر پوست که به نام بلبله یاد می‌شود با گوشت آن برای خوردن صرف می‌شود. بعضاً اسکیمو ها این گوشت و چربی را خام هم میخورند. و سگ ها نیز از آن میدهند. مقداری از چربی را حرارت داده خوب نموده آنرا در چراغ های فتیله دار غرض تنویر، تسخین و بخت و بز خانه های خود به مصرف می‌رسانند از پوست آن برای ساختن بوت، لباس و روی پوش خیمه ها و قایق های خود کار می‌گیرند از یکنوع پرده شفاف که در داخل شکم سیل وجود دارد از آن بخت شیشه در کلکین های خانه های خود کار می‌گیرند. قسمیکه ملاحظه می‌فرمایید سیل مهمترین صید مورد نیاز اسکیمو ها را تشکیل میدهد آن ها اینرا میدانند که بدون او چودیت سیل ها چه خواهند کرد؟

موظبت و نگهداری سگ ها

اسکیمو ها دارای سگ های متنوع می باشند این سگ ها به علاوه داشتن مو های دراز یکنوع موی نرم دیگر در تحت مو های دراز یعنی در روی پوست دارند که آن ها را در هوای سرد از تلف شدن مانع می‌شود. سگ ها از سالیان دراز با صاحبان شان از زمانیکه چوچه بودند یکجا زندگی دارند. آن ها تریه شده اند تا گادی را روی یخ بکشند و در شکار با صاحبان شان کمک

قسمیکه در عکس می‌بینید که سگ قوی که هر یک به تسه جرمی بسته بوده و تمام نه تسه به یک تسه قوی دیگر که در دست شکارچی قرار دارد وصل میباشد و گادی را کش میکنند.

سگ ها در اول گادی را به سرعت میکشند سپس از سرعت شان میکاهند آنها استقامت ست بحر را تعقیب می‌کنند چایکه صاحب آنها برای شکار خوک آبی (سیل) میرود. در بعضی جاها ضخامت یخ کم بوده خطر ناک میباشد اما اسکیمو همیشه محتاط است تا سگ ها را در آن جاها نراند.

شکار سیل در زمستان

اسکیمو سگ ها در فاصله دور از چایکه شکار میکنند متوقف می‌سازد. سپس او تسه یکی از سگ ها را که به گادی بسته است رها ساخته نیزه خود را که در دست آن تسه دراز جرمی بسته است با خود پر داشته با سگ در جلو و خود در دنبال، بسوی سوراخ های تنفسی سیل ها براه می‌افتد.

سگ بزونی سوراخ ها را یافته به یو کردن شروع کرده برف را با پنچال های خود از روی سوراخ ها دور میکند، شکارچی میدانند که سگ سوراخ ها را یافته. درینوقت سیل خودش پس از یک هوا گیری زیر آب فرو رفته تا برای خود ماهی

یک شکارچی اسکیمو در یکی از روزهای سرد زمستان خانه را به قصد شکار در گادی که بروی برف و یخ توسط سگ ها کشیده میشد ترک گفت. شکارچی لباس پشمی که تمام بدن به استثنای رویش را پوشانیده بود به تن داشت. مو قعبه وی خانه را ترک میگوید روز است ولی آسمان تاریک و ستاره ها میدرخشد. دلیل این امر چنین است:

چهار طرف اسکیمو را که بر گادی روی یخ سوار است برف فرا گرفته. درین منطقه به جز از برف و یخ کدام درخت و بنه به نظر نمیرسد. اما در مناطیکه ضخامت برف کم است نباتات کم کم به نظر میرسند. و همینطور در جاهاییکه سنگلاخی است شکارچی ها گاه گاهی بومی رانیز می‌بینند. دیگر پرده های این منطقه در زمستان به سوی جنوب میروند.



صحنه یی از شکار خرس توسط اسکیمو ها

شان را از سنگ اعمار و در تابستان در خیمه زندگی میکنند. خانه های سنگی معمولاً نزدیک به آب اعمار می شود. این نزدیکی زحمت شکار حی ها را از راه پیمایی های طولانی به طلب شکار کم میسازد چون رخ خانه به سوی آب است زن اسکیمو بازگشت مرد خود را دیده میتواند.

اسکیمو خانه سنگی اش را در تپه های برف می نماید. فرش رخ خانه مسرتفع ترو عقب ان عمیق میباشد درزهای سنگ کاری شده دیوار های خانه با چفل بعد با گل پرکاری شده سقف آن را به شکل گنبدی از تخته سنگ های هموار و گاه گل می سازند.

زمانی که در داخل آتش می کنند سنگ ها حرارت را حفظ کرده هوای داخل را برای مدت طولانی گرم نگه میدارد.

قبل از آنکه شباه یک خانه اسکیمو داخل شوید اول باید او یک تونل باریک سنگی خزیده تیر شوید بعداً به یک سوراخ تنگ دیگر که به خانه منتهی می شود می رسید. درین چنانز مجبورید بادستان و زانو خزیده داخل اطاق اصلی شوید.

داخل عمارت تنه به یک سالون بزرگ میماند که گرم و مستریج میباشد چندین چراغ های تیل سوز در نقاط مختلف سالون می سوزد و به این ترتیب گرمی هوای داخل همیشه معتدل و یکسان می باشد.

اثاثیه مورد ضرورت اسکیمو در طاقچه های دیوار سنگی که در قسمت رخ سالون ساخته شده چیده شده و همچنان در تحت طاقچه ها در روی فرش زن اسکیمو گوشت را می ماند.

پخت و پز:

زن اسکیمو گوشت را بالای چراغ های تیلی قلیه دار می جوشاند آنها وسیله دیگر برای سرخ کردن و یا کباب کردن گوشت نداشت پس از آن که گوشت پخته شد آنها بالای یکی از چراغ های تیلی می گذارند تا گرم بماند.

لطفاً ورق بزنید

زندگی کنند. چون چته آن ها خیلی بزرگ است که مانند میل ها از طریق سوراخ ها هوا را تنفس کنند ازین لحاظ آن ها در هوای آزاد در نزدیک های ساحل زندگی میکنند. در زمستان مسو تعیبه آب کنسار ساحل یخ می بندد والروس ها مجبور اند تا در فواصل دور تر از ساحل بروند و شکاری که میخواهد والروس شکار کند اوهم مجبور است تا آن ها را از بالای یخ ها در چاهل نیکه آنها قرار دارند تعقیب نمایند. این حیوان بزرگ صرف با غذای که در تحت آب پیدا می شود از قبیل خار چنگک، صد فو غیره زندگی میکند او صدق را در کنار ساحل نو سلا کاشی یا اشکها پیدا و صرف میکند. این حیوان بعضی با شاهپر داشته از اینرو در آب به سرعت قادر شناست.

بعضی اوقات شکار چی اسکیموئی، با آهستگی خود را به والروسی که بروی یخ خوابیده رسانده قبل از آنکه او بتواند خود را به آب انداخته فرار کند با نیزه از پانز می آرد. اکنون با شکار یک والروس بزرگ اسکیمو برای مدت زیاد از رهگذر خوراک (گوشت، روغن یی نیاز می شود) هکذا از عاج آن افزار و دیگر آلات مورد ضرورت ساخته، پوست آنها به چرم تبدیل نموده آنها در سا ختمان قایق به کار برده و یا آنها به تسمه ها بریده چو کات گادی خود را به هم محکم می بندد.

چون اوقات تا بستان در مناطق قطبی آنقدر طولانی نیست از این سبب زرع غله و دانه و غرس نهال در منطقه امکان ندارد و اسکیمو ها از داشتن فارم های زراعتی برای زرع غله جات، سبزیجات و اشجار مشر محروم اند، ولی گوشت حیوانات بحری و ماهی کافی است تا از نگاه خوراک زندگی آن ها را تامین کند. اسکیمو ها خوراک شان را بدون کمک صرف میکنند.

خانه های زمستانی:

اسکیمو های گرین لیند خانه های زمستانی



لباس اسکیمو ها را پوست حیوانات تشکیل میدهد

یابند خطر اصلی از جانب خرس متوجه آن ها می باشد.

خرس های قطبی جانوران بزرگ و خطرناک اند. زمانی که یکی از آن ها توسط سنگ ها احاطه شود خرس طور و حیثیانه با آن ها می جنگد اسکیمو و سنگانش با ید خود را از دست رس خرس بدور نگه میدارند. اسکیمو ها در گذشته خرس را توسط نیزه شکار میکردند. اما امروز قننگ های را که از معاوضه پوست خرس ها بدست میارند کار آن ها را سهل ساخته است.

بعد از آن که خرس را کشتند آنها بالای گادی بار کرده به خانه میارند خرس قطبی در حدود سه متر طول داشته وزن آن به ۳۰۰ کیلو میرسد.

اسکیمو ها گوشت آنها میخورند و پوست آنها غرض ساختن لباس های گرم زمستانی استعمال می نمایند.

از آنجا نیکه شکار خرس قطبی یک استعداد و جرئت بخصوص میخواهد. طبق غنچه هر پسر نیکه یک خرس را شکار کند میگویند او به بلوغ رسیده است. ازین رهگذر هر پسر میگو شد یکی از این خرس ها را از پا در آورد تا نام مرد را بالای او بگذارند.

شکار والروس:

یکی دیگر از حیوانات بحری مورد علاقه اسکیمو ها که نسبت خرس های قطبی بزرگتر و سنگین تر میباشد والروس است. زمانی که این حیوان را از آب کشیده به خشک آرند به آهستگی حرکت میکند. او دارای دودندان بزرگ است که از دو طرف الاشه های بالا به طرف پائین نمو کرده اند. این دو دندان که مانند عاج فیل است به نام اشک نیز یاد می شود.

والروس ها مانند میل در زیر آب نمیتواند

کنند. اسکیمو ها از سنگ ها یشان طور جدی مراقبت بعمل میارند. کار سنگ ها در تابستان سهل و در زمستان سنگین میباشد.

شکار خرس قطبی:

اسکیمو ها همچنان خرس های قطبی را که در فواصل دور سمت شمال زندگی میکنند شکار مینمایند. این خرس های عظیم الجثه دارای پشم و پوست ضخیم به رنگ سفید کریمی بوده آن ها اکثراً بالای یخ های شناور زندگی میکنند و معمولاً بالای کنده یخ های شناور به سمت بحر پیش میروند شنا را به خوبی بلداند. آن ها میل ها را شکار و از گوشت آن ها تغذیه میکنند.

یک خرس قطبی معمولاً به تنهایی به شکار می پردازد. ولی در بهار خرس مادر و پدر یک جادیده می شوند. این خرس های بزرگ سفید مانند دیگران در زمستان به خواب میروند.

اسکیمو ها برای یافتن رد پای خرس های قطبی از سنگ های شان استفاده مینمایند. زمانی که سنگ ها به واسطه پو کردن سمت راه خرس را یافتند در حالیکه بینی های شان به طرف پائین خمی باشد به سرعت بدوین آغاز میکنند اسکیمو از گادی خوب محکم می گیرند.

سنگ ها رد پای خرس ها را تا زمانی که آن ها را به ساحل دید در آورند از دو تاسه ساعت تحت تعقیب قرار میدهند. هر گاه خرس در انای فرار از شکار چی و سنگ هایش پیشی گیرد و خود را از افطار شان غائب سازد دگر شکار آن نا ممکن و تعقیب را ایبوته می سازد.

شکار خرس های قطبی برای اسکیمو ها کاری از خطر نیست مخصوصاً شستن یخ که باعث غرق شدن اسکیمو میگردد. و هم چنان قبل از آنکه اسکیمو ها به قننگ دست



صحنه یی از شکار خرس قطبی

چون وقت معینی برای خوردن غذا ندارند هر وقتیکه احساس گرسنگی کنند غذا میخورند

حفظ و مراقبت خانه :

اسکیمو ها بهار و تابستان را در خیمه ها دور از خانه های زمستانی شان میگذرانند و قبل از شروع سرمای زمستان دوباره به آنجا مراجعت میکنند . موقع عزیمت از خانه اسقف سنگی آنرا با درک این واقعیت که در تابستان آفتاب و هوا بگیرد بر میدارند . قبل از آن که توفان ها شروع شود زن اسکیمو به ترمیم و مرجمت خانه باید پرداخته و آنرا آماده رهاش سازد .

اول زن به پاک کاری داخلی می پردازد . اگر در درز سنگ ها سوراخ پیدا شده باشد آنرا با سنگریزه و گل انگاف می کند سپس کار ساختمان سقف شروع میشود درین کار مرد فامیل بازنش همکاری کرده با اولین ریسز برف سنگین آن ها به خانه های شان بقل مکان میکنند و تمام اوقات زمستان سرد و تاریک را در آنجا سپری مینمایند .

لباس اسکیمو ها :

در زمستان اسکیمو ها لباس های گرم از پوست های پت دار به تن میکنند . برای اینکه پاچای شان را از سردی محافظت کرده باشند آنها بوت های چرمی به پا میکنند که تازانهای میرسد داخل بوتهای شان را بکثرت جراب موی نازک که از پوست چوچه آهو ساخته شده پوشانیده است .

پتلون مرد اسکیمو از پوست خرس قطبی ساخته شده درازی آن از کمر الاز برزاقو میباشد در روز های بسیار سرد از جاکت پوست پوست روباه استفاده میکنند . جاکت نرم و گرم است . در قسمت چپ یغن تسمه هایی دارد که بایستن آن از نفوذ باد سرد میتوان جلوگیری کرد . زن و مرد تقریباً یک قسم لباس می پوشند تنها به این اختلاف که لباس مرد نظریه زن محکم تر و قوی تر ساخته میشود .

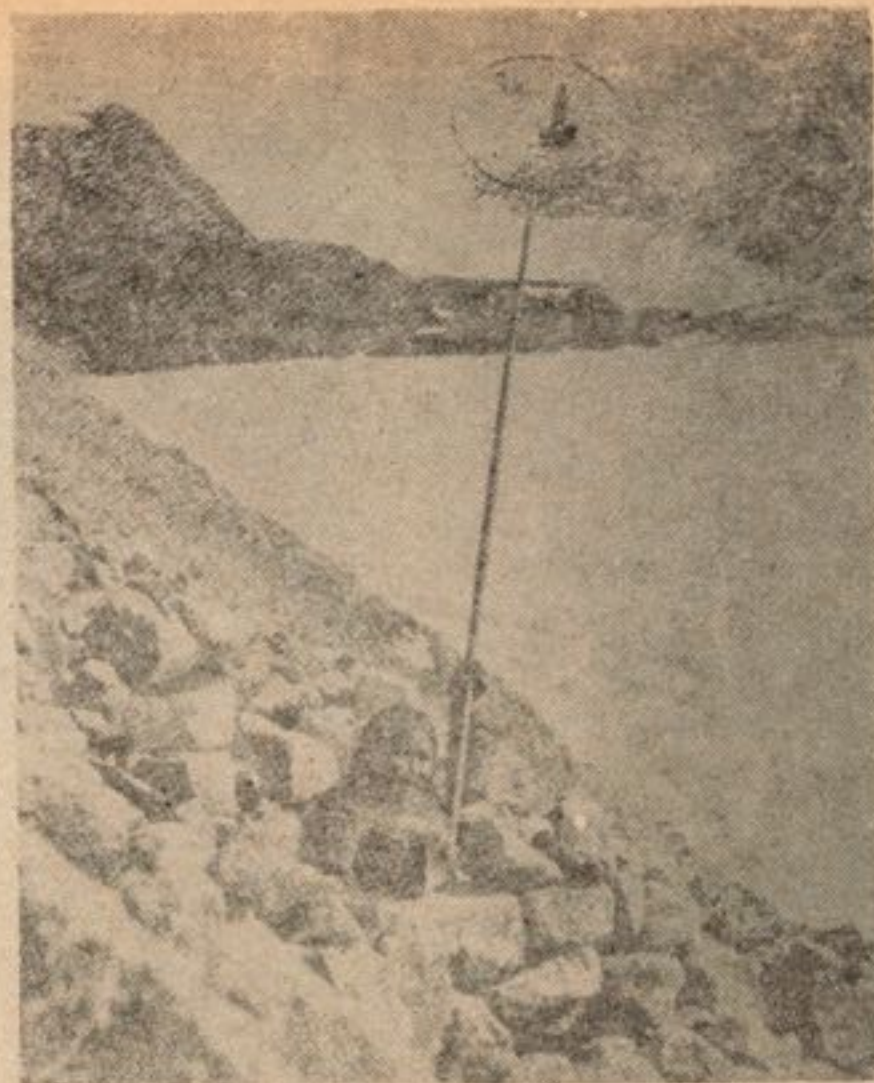
اسکیمو ها از نگاه بلند ی قد متوسط میباشد زمانیکه در زمستان لباس زیاد به تن میکنند آنها مردان یازنان چاق و قد کوتاه معلوم میشوند . دوختن لباس برای اعضای فامیل از وظایف زنان محسوب میشود . در گذشته زنان با استفاده از سوزن های استخوانی و مسی ساخته خودشان خیاطی میکردند اما امروز آن ها اقسام مختلف سوزن های فولادی را از سفید پوستان بدست میارند .

تابستان در گرین لیند شمالی :

در اواسط ماه جدی در نیمه روز آسمان قسمت های جنوبی روشن تر به نظر میرسد . و در ماه دلو آفتاب مانند قرص بزرگ به رنگ سرخ رخس را صرف برای چند لحظه از افسق سمت جنوب نمایان می سازد . روز دیگر آفتاب قدری بیشتر و طولانی تر چهره اش را نشان میدهد با گذشت روز هایی بعد دیگر آفتاب در آسمان در اوقات ظهر بلند تر شده میرود . اما درین منطقه آفتاب هیچگاه شکل عمودی را به خود نمیگیرد .

دراوا اخر تور آفتاب برای ۱۲ ساعت میتابد دراوا اخر حمل روشنی آفتاب درین منطقه برای ۲۴ ساعت دیده میشود . اکنون روز های طویل تابستان آمده تاریکی به طور قطع در این منطقه به نظر نمیخورد .

اکثریت برف و یخ در کنار بحر درین موسم



طریقه نگهداشتن گوشت بر سر خاده چوب ها

آب میشود کناره های نزدیک به بحر دیگر یخ بسته نیست در بعضی از مناطق جانی که برف اراضی آب شده ، سبزه شروع به روئیدن رقی کند برندگان که در زمستان به سمت جنوب مهاجرت کرده بودند دوباره بر میگردند . اراضی هموار نرم و نرم میشود زیرا یخ طبقه فوقانی آب میشود از یخرو اگر شخص نابلد احتیاط ناکرده به چنین جاهایی قدم گذارد پایش تازانو در گل فرو میرود .

کمپ های تابستانی :

در شروع تابستان فامیل های اسکیمو ها خانه های زمستانی شانرا ترک گفته لوازم و اثاثیه خود را بسته بندی کرده به سوی محل بودو باش تابستانی شان را می افتند . درین راه بیمایی تمام اعضای فامیل در حمل و نقل در اکثر قسمت های سواحل قطب وجود دارند



صحنه یی از شکار خرس قطبی توسط جنگ

بعضی تندرا ها نظر به دیگران گرم تر بوده از اینرو سر سبز تر میباشد .

گاوها قطبی :

یک وقت گاوها قطبی که دارای موهای دراز ، شاخهای کوچک و قد کوتاه می باشند در تندرا ها تعداد زیاد آنها وجود داشتند اما شکار روز افزون آن ها به وسیله تفنگ از تعداد آن ها کاسته است . این گاوها به نسبت اینکه از انسان رم نمیکند شکار آن خیلی سهل و ساده است .

پرندگان :

با گذشت زمستان سرد و طولانی ، اسکیمو ها به علاوه گوشت میخواهند در خوردن غذای خود تنوع آوند . با رسیدن تابستان در حالیکه مرد ها به شکار سیل مصروف اند زنان با چال مخصوص به شکار پرندگان می پردازند .

اگر زن در آشیانه پرندگان تخم بیابد آنرا به طفل خود میدهد اطفال از خوردن تخم لذت میبرند ، آنها همچنان یک تعداد زیاد از پرندگان های شکار شده را در لای سنگلاخ ها میگذرانند تا آنرا یخ بزند ، زمانیکه در زمستان به کمبود غذا مواجه شوند از این ذخایر غرض تغذیه استفاده می نمایند .

اسکیمو ها گوشت پرندگان را با استخوانش خام میخورند . چندین صد آن غذای یک فامیل را برای سه یا چهار روز کفایت می کند .

ذخیره غذا برای زمستان :

چون در تابستان تنه غذا آسان و در زمستان دشوار است لذا اسکیمو ها موقع و غنیمت دانسته آمادگی زمستان را قبل گرفته و مقادیر زیاد گوشت را در زیر زمین یخ بسته مدفون می سازند . بعضی اوقات گوشت را در تونل خاده چوب های دراز برای اینکه از دسترس سگ ها بدور باشد آویزان می کنند ، بهرین طریقه حفظ گوشت از فاسد شدن منجمد ساختن آن

آب و هوای گرین لیند شمالی :

آب و هوای گرین لیند شمالی جانی که اسکیمو ها زندگی دارند در طول سال مداوم سرد میباشد شما برف و یخ را همیشه در اطراف وجوانب تان مشاهده میتواند . زمستان های طولانی و بدون نور آفتاب و تابستان های که همراه بانوردانی آفتاب می باشد در منطقه دیده شده است .

بهار با نمایان شدن رخ آفتاب آغاز و تابستان در اواخر حمل شروع و چارمادوام میکند . درین موسم آفتاب همیشه دیده شده غروب نمی کند زمانی که در دیگر نقاط جهان شب است و لسی درینجا روز میباشد . در تابستان برف و یخ یکدم آب نمی شود ، خزان در اواخر ماه اسد شروع میشود و قتیکه آفتاب برای اولین بار غروب میکند .

زندگی اسکیمو های گرین لیند شمالی تابع موجودیت حیوانات وحشی منطقه و شکار آنها ست . در گذشته بانیزه ، تیر و کمان آن ها به مشکل حید مورد نیاز شان را بدست می آوردند جاعلاقه گرفتند تفنگ را به آن ها معرفی کردند اما پس از آنکه مردمان سفید اروپایی به آن با معرفی تفنگ اسکیمو ها دیگر مجبور نیستند به طلب صید فواصل دور و دراز طی کنند .

اکنون آنها با دنیای متری بیشتر در تماس شده از معارفه اشیا ی چرمی ساخته دست شان و پوست های دارای موهای نرم توانسته اند غذاهای (قطی) ، لباس و غیره لوازم دیگر را بدست آرند .

مادر

شب با ملایمت بال های سیاه خود را می گسترده و جهان را در آغوش تاریک خود می کشید . خانم ها در سالون ویلا نشسته بودند و آقایان در روی تراس سمت باغ غیب میز منوری که روی آن میزای های «لیکوره» دیده می شد قرار گرفته بودند و منتظرانه سیگار می کشیدند . آتش سیگار های شان در ظلمت شب مانند چشمان شعله وری می درخشید .

چند لحظه قبل راجع به يك حادثه وحشتناك می گفتند که دو روز قبل به وقوع پیوسته بود ، سخن رانده بودند . دو روز قبل در مقابل چشمان میهمانان دو مرد و سه زن در آبهای دریا به صورت فجیعی غرق شده بودند .

جنرال «دوژ» ... گفت :

«راستی این قبیل وقایع وحادثات قابل تاسف است ، اما نمیتوان آن را وحشتناك خواند ، البته همچو واقعه ای انسان را تكان میدهد و متاثر میسازد ، ولی تأثیر آن آنقدر وحشت افزا نیست که عقل انسان را زایل سازد . اگر واقعه و وحشتناکی انسان را بکلی تغییر بدهد و خون را در عروقش منجمد سازد ، تنها تكان يك روح و یا تراژیدی يك مرگ هول انگیز کافی نیست . برای اینکه واقعه وحشتناك کی استخوان های بدن را بلرزاند ، يك وحشت اسرار آمیز و احساس يك ترس غیر طبیعی لازم است .

اگر انسان می میرد و لو که تحت شرایط بسیار دراماتیک صورت بگیرد ، هنوز نمیتوان این مرگ را وحشت انگیز خواند . يك میدان جنگ و وحشتناك نیست .

ملاحظه خون نمیتواند همچنان دهشت افزای تولید کند فجیع ترین جنایت هابه ندرت می تواند به تمام معنی و وحشتناك باشند ... گوش کنید !... من شما يك خاطره شخصی خود را نقل می کنم که معنی وحشتناك را بکلی برایتان واضح میسازد :

« در اثنای جنگ های سال (۱۸۷۰) بود که ما از شهر «رون» گذشته و به طرف «پونت آمر» عقب نشینی میکردیم . قشون شکست خورده ما تقریباً بیست هزار نفر بود . بیست هزار نفری که به کلی خود را از دست داده بودیم و امید داشتیم که در «لو هاور» دو باره مجبور گردیم ... بیست هزار نفر خسته ، گرسنه ، با افکار درهم و برهم و در حال فرار ...

برف سهمگین همه جا را پوشیده بود . تاریکی شب مانند پالتوی سنگینی ، دشت و دهن را در زیر خود می فشرد . همه کوشش داشتند پیش بروند ، زیرا «پرویس» ها در تعقیب ما بودند و زیاد هم فاصله نداشتند . ظلمت شب تمام مزارع «نورماندی» را با درختان و دهکده های آن با چنان قدرتی در آغوش کشیده بود که غیر از سفیدی کمرنگ برف ها در چند متری ما چیز دیگری دیده و پاشیده نمی شد و تنها صدای قدم

کردند ، که پیچاده ها حاضر بودند یا برهنه در روی برف ها راه بروند ، از اینکه آن کفش های تنگ را در پا داشته باشند . بعد از مدت کمی در جای آثار پا های شان در روی برف لکه های خون دیده می شد پیچاده هادر حالیکه پاهای شان از شدت درد می سوخت ، آشفته و خسته در روی برف ها می تستند تا نفسی راحت بکشند ، اما دیگر هر گز از جای خود بر نمیخاستند .

... هر فردی که یکبار می نشست ، دیگر مرده ای بیش نبود . من کوشش می کردم که آنها به راه خود ادامه بدهند ، زیرا یسرا همینکه از حرکت باز می ایستادند ، خون از شدت سردی در عروق شان منجمد می شد . اول بیپوش می شدند ، بعد بروی زمین می بستند ، دیگر نفس نمی کشیدند و اندکی بعد جز جسد سرد و بیجان در روی برف ها نبودند . جسد های بیخ بسته آنها را دیگر امکان ها آنقدر تنگ بودند و ایشان را اذیت می نداشت هموار کرد .



ما که قوی تر بودیم ، پیش می رفتیم . مغزهای ما از سردی زیاد قوه ادراک خود را از دست داده بود . ولی با این هم در ظلمت بیابان پر برف و هوای سردی که سنگ را میترکاند ، در میان مزارع مرگ آور ، در حالیکه از درد و رنج خیم شده بودیم ، پیش می رفتیم . ما شکست خورده بودیم و ناامیدی کامل سراسر وجود ما را فرا گرفته بود . از همه زیاد تر احساس تنهایی و بی چیزی ، آخر شدن رمق زندگی و انتظار مرگ ما را در میان پنجه های خود می فشرد .

در این وقت ... آری در این وقت بود که آن پیر مرد عجیب را دیدم پیر مردی که دو زاندارم از دو بازوی او محکم چسبیده بودند و در جستجوی يك افسردهنما اینطرف و آنطرف را می گریستند ، زیرا گمان می کردند اسیر آنها يك جاسوس است . کلمه «جاسوس» فوراً در میان سر بازان انتشار یافت و همه دور پیر مرد اسیر حلقه زدند .

يك صدا گفت :

« باید فوراً او را تیر باران کرد .

تمام سر بازان به چشم مرگ را رو بروی خود میدیدند و به سختی می توانستند خود را در روی پا هایشان تگه دارند يك غضب و خشم خارق العاده و حیوانی مغلوب نموده بود . آنها میخواستند که اسیر را تیر باران کنند ... گوئی به این صورت عشتی انتقام آنها خاموش می شد . من می

خواستم چیزی بگویم ، زیرا در آن وقت قومانندان دسته ای بودم . اما در آن هفته ها هیچکس به امر شخص دیگری اطاعت نمیکرد که ولو آمر دسته باشد . و اگر من حرفی می زدم ، شاید خودم را هدف گلوله قرار می دادند . آنوقت یکی از زاندارم ها رو بمن نمود و گفت :

« از سه روز به اینطرف این مرد مارا تعقیب می کند و عقب همامی آید واز همه جا راجع به سر بازان طوطیچي سوال ها می کند .

من برای اینکه سخنان آن مرد بد بخت را بشنوم ، سوال کردم :

« در اینجا چه می کنید .. وجه میخواهید؟ چرا عقب عساکر ما می آید ؟

او با لهجه دهاتی چند کلمه ای زمزمه کرد که مفهوم آن را ندانستم . راستی مرد عجیبی بود . شاله های یاریك ، اندام کوچک ، چشمان ناآرام و وضع عراسانی داشت به این صورت

عجیب و شگفتی که او در مقابلم ایستاده بود ، من نیز فکر کردم که حقیقتاً سر و کارم با يك جاسوس است . او بسیار پیر و ضعیف می نمود و مرا باتگاه های ملتسانه ای و انداز می کرد . سر بازان بیپیم صدا می کردند :

« باید او را تیر باران کرد !.. باید او را هدف گلوله قرار داد !.. من از زاندارم پرسیدم :

« آیا می توانید این اسیر را حمایه و نگهداری کنید ؟

بقیه در صفحه ۴۶



سمبول ورزشی اولمپیک ۱۹۸۰ مسکو



نمایی از مسابقه آب بازی

زنان اتحاد شوروی در همه ساحات زندگی به اساس قانون آن کشور به شمول تربیه بدنی و سپورت حقوق مساوی دارند ، اکنون بیست میلیون زن در بخش های گوناگون انجمن های و اتحادیه های سپورتنی تمرین می نمایند . ورزش زنانه در سراسر اتحاد شوروی رایج گردیده و زنان شوروی در مسابقات کشوری و جهانی نمونه های برجسته تقدیم نموده اند .

زنان اتحاد شوروی با مردان در انکشاف جنبش تربیه بدنی تصمیم فعالانه ای می گیرند ، آنها به سنت معلمان تربیه بدنی ایفای وظیفه می نمایند .

پیروزی ها و موفقیت های زنان ورزشکار شوروی در صحنه بین المللی برجسته و نمایان است نامهای قهرمانان المپیک ، لادینا ، نادر دا ، جیزودا ، لیدیا ، کالینا ، الگا گو- روت ، نلی کیم و دیگران برای ورزش دوستان

نکاتی چند در باره حیات ورزشی مردم اتحاد شوروی

انواع گوناگون سپورت ها مصروف شوند ، در اتحاد شوروی ۳۲۸۲ استادیوم که هر کدام به ظرفیت بیش از یک هزار و پنجاه نفر وجود دارد ، بیش از شصت هزار میدان سپورت شش هزار تکیه گاه سکی ، شصت و شش هزار سالن سپورتنی مخصوص برای مناطق که زمستان آن طولانی و سخت است اهمیت فراوان دارد ، در اتحاد شوروی ۱۴۳۵ حوض آبیازی در خدمت مردم قرار داده شده است .

اعمار ساختمان ها و تاسیسات ورزشی در اتحاد شوروی قطع نمی گردند ، طبق پیشبینی

ورزشکاران کشور های جهان نامهای پر افتخار جهان ورزش بحساب می آید .

زنان اتحاد شوروی در المپیک جهان از خود قهرمانی های بی نظیری به یادگار گذاشته اند .

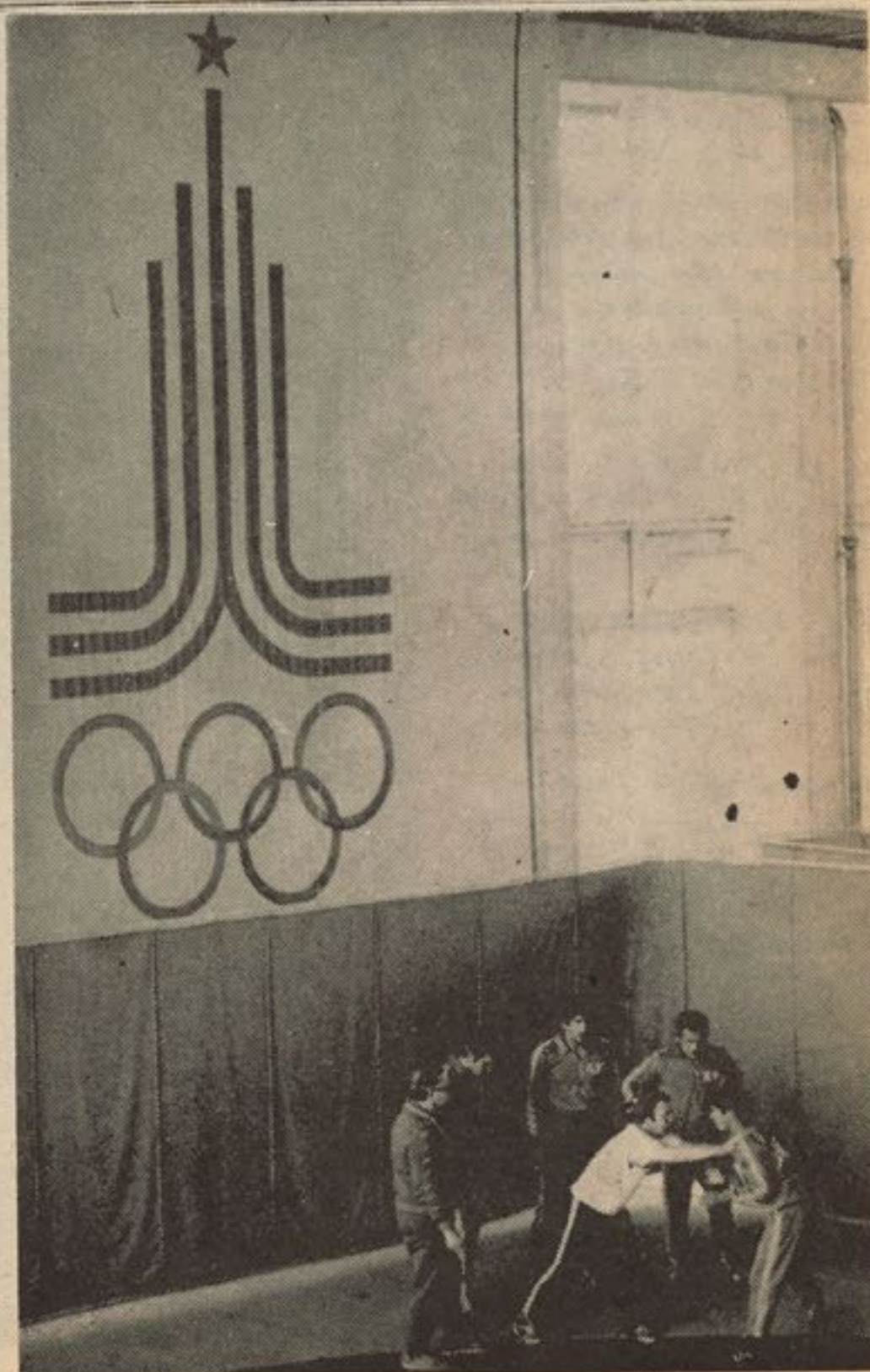
دربست و یکمین دور مسابقات جهانی المپیک بخش بزرگ شوروی را زنان ورزشکار آن کشور تشکیل می داد ، آنها از بیست و یکمین بازی های جهانی المپیک چهل مدال طلائی را ربودند و از این طریق در پهلوی ورزشکاران مرد شوروی در بدست آوردن مدال های طلا نقش شان را بهتر بازی



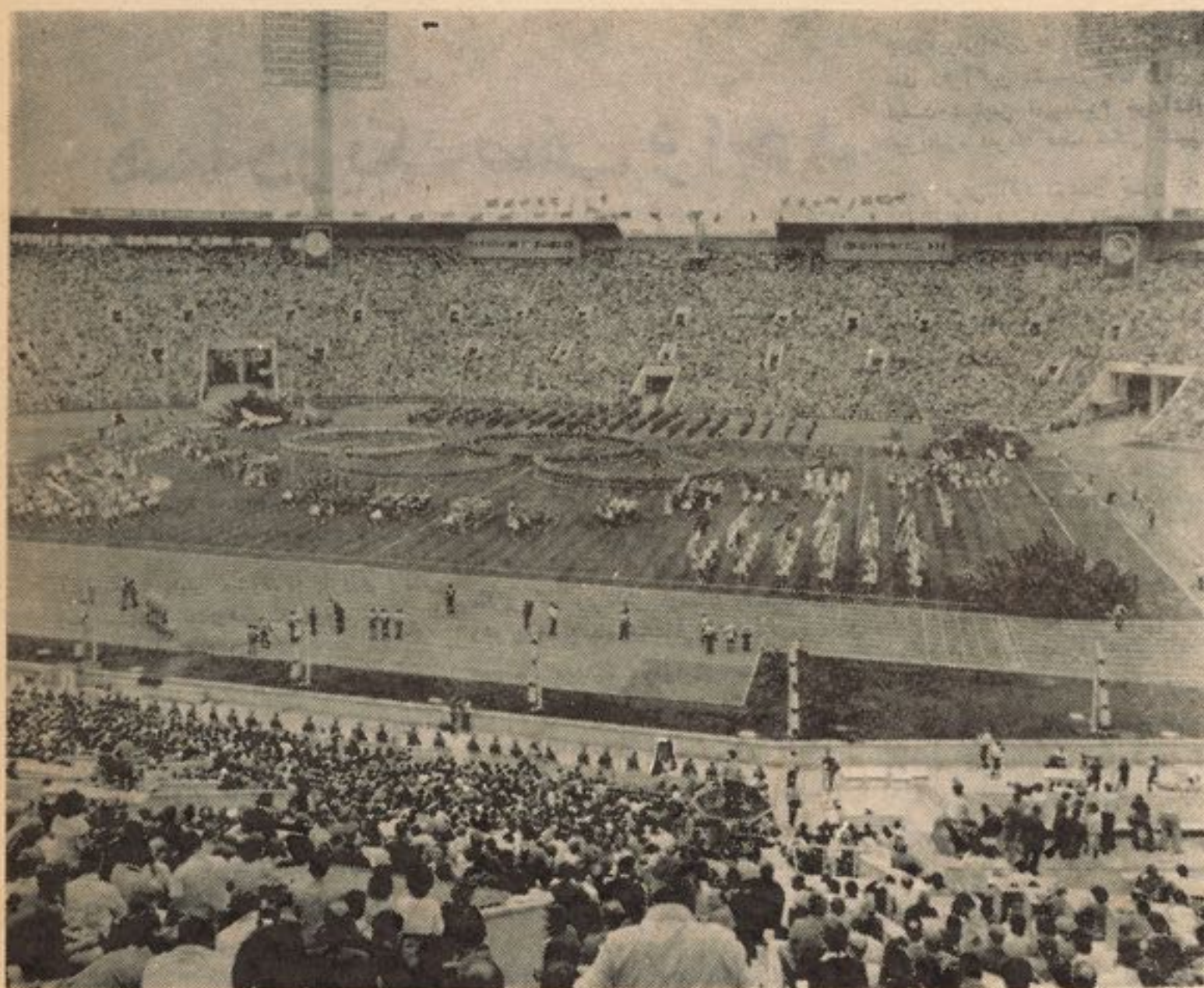
ورزشکاران افغانی هنگام ورود به دهکده المپیک در مسکو

نموده و خوب درخشیدند . بعد از ده سال تخمیناً به تعداد ورزشکاران ده میلیون نفر افزودی بعمل خواهد آمد ، بناء کودکان و جوانان تسهیلات زیادی فراهم گردیده چنانچه در يك وقت و زمان معین بیش از بیست میلیون نفر می توانند به

دارای چنان خصوصیتی است که می توان



ورزشکاران افغانی در جلسه تمرینی در دهکده المپیک مسکو



نمایی از بازی های نمایشی ورزشکاران در المپیک ۱۹۸۰ مسکو



بالای بام آن بیش از ده نوع سپورت را اجرا کرد.

به ارتباط تا میمات برای بیست و دومین نور مسابقات المپیک که در مسکو برگزار گردید در شوروی چنین شعار بسیار مروج گردیده است.

«بازی های المپیک تنها برای اشتراک کنندگان آن نیست.»

در اتحاد شوروی به غیر از انواع سپورت های ملی شصت نوع سپورت دیگر نیز رایج گردیده است.

در رشته جمناسٹیک هشتصد هزار، والیبال پنج میلیون، باسکیتبال چهار میلیون، هندبال هشتصد هزار نفر ورزشکار در شوروی مصروف ورزش اند.

ورزشکاران اتحاد شوروی از سال ۱۹۵۲ به اینطرف در مسابقات بین المللی تابستانی المپیک شرکت ورزیده اند که آغاز آن در هلندگی بود.

اتحاد شوروی بین سالهای ۱۹۵۲-۱۹۷۶ در بازی های المپیک (۶۸۳) شصت و هشتاد و سه مدال دریافت نمودند که از آنجمله ۲۵۸ مدال طلا، ۲۲۱ مدال نقره و ۲۰۴ مدال برنز است. در مقابل ورزشکاران ایالات متحده آمریکا در همین زمان ۱۶۰۶ مدال که از آنجمله ۲۵۴ آن مدال طلا، ۲۵۴ مدال نقره و ۲۵۴ مدال برنز است بدست آوردند.

اولین مدال طلا را از جمله ورزشکاران شوروی نینا رو ماشکو تاریخ ۲۰ جو لای ۱۹۵۲ از بازی های المپیک بدست آورد.

اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۲ از بازیهای تابستانی المپیک بیست و دو مدال طلا، سی و سه مدال نقره، نوزده مدال برنز، در سال ۱۹۵۶ از ملبورن سی و هفت مدال طلا، بیست و نه مدال نقره، سی و دو مدال برنز، در سال ۱۹۶۰ از روم چهل و سه مدال طلا، بیست و نه مدال نقره، سی و یک مدال برنز، در سال ۱۹۶۴ توکیو سی و سه مدال طلا، سی و یک مدال نقره، سی و پنج مدال برنز، در سال ۱۹۶۸ مکزیک سی و سه مدال طلا، سی و یک مدال نقره، سی و دو مدال برنز، در سال ۱۹۷۲ از مونیخ پنجاه و دو مدال طلا، بیست و هفت مدال نقره، بیست و دو مدال برنز و همچنین در سال ۱۹۷۶ مونترال چهل و هفت مدال طلا، سی و یک مدال نقره، سی و دو مدال برنز بدست آوردند.

بقیه در صفحه ۳۶



رئیس هیات ورزشکاران افغانی به پرسش های نماینده رادیو شوروی پاسخ می گوید

همه در یک صف واحد

از آن جایگاه جامعه و انسان هابه حکم قانون تکامل ، راه خویش را بطرف پیشرفت ، ترقی ارتقا و افتخار هرچه بیشتر بازمی نماید با آگاهی بیشتر و درک درست از پله های نو و تسخیر شده به پله های بالاتر به پیش میروند با هم می آمیزند نزدیک میشوند و فاصله هایی را که تحت تاثیر محیط و افکار رجعت پسند ایجاد شده از بین می برند و به نیروی اتفاق و نزدیکی به مشکلات لایق می آیند و هر روز ی که از زندگی آنها میگذرد متیقن میشوند که پیروزی و افتخار و سر بلندی در انتخاب و پیوستگی و صمیمیت و یک دلی نهفته است .

تاریخ کشور عزیز ما افغانستان نیز گواه برین است که هر وقت که مردم رنج دیده و پلا کشیده ما با هم فشرده و متحد بود ه اند شاهد پیروزی ها و کامکاری های فراوان بوده و توانسته اند چون مشت کوبنده بر فرق دشمن خال و وطن بکوبند و از استقلال و ناموس کشور خوب محافظت به عمل آورند .

تاریخ ثابت نموده که جامعه و قتی استوارانه و پیروزمندانه به جاده تحول و ترقی و نهضت و افتخار گام میگذارد که همه افراد و اشخاص آگاه در یک صف واحد علیه تمام مشکلات بروییم ها و تلافی مات بر زمیند و تا سرحد پیروزی دست به دست هم پیش بروند اینجاست که گفته میتوانیم شخصیت اجتماعی جوامع بشری تکمیل شده است .

زیرا دور بودن زنان از اجتماع خود ناقص بودن و گنگ بودن اجتماع را می رساند .

از جانبی کار ها به وفق مرام و خواسته انجام نشده و نصفی از یکرا اجتماع فلج و ناقص مانده و عاطل و باطل بجامی ماند .

مگر جای بس افتخار و مباحات است در

شرایط کنونی طوریکه دیده میشود همه افراد و باشندگان افغانستان نوین از همه امتیازات برخوردار بوده و سوال جنسیت ، قومیت و غیره اصلا مطرح نبوده قرار یکه ملاحظه میشود همه هموطنان در وطن واحد شان افغانستان از همه افتخارات مساویانه برخوردار اند .

امروز دیروز نیست که به زن به طبقه تحت استثمار مرد به طبقه محکوم و رنج کشیده به چشم احماز نگریسته شود و یا بالای آن کلمات مانند عاجزه و غیره استعمال گردد زیرا دیگر زن افغان در شرایط کنون درغل و زنجیری فیودالی محبوس نمیشد زمان بردگی اوسپری شده زن آزاد است و از همه آزادی های مشروع و انسانی برخوردار .

اومی تواند تصمیم بگیرد تصمیمش را عملی کند و در چوکات اخلاق و سنجایی انسانی خواسته هایش را به کرسی بنشاند .

این خود نیازی به اثبات ندارد امروز چون دیروز زن منحیت موجود رانده شده در چار دیوار منزل محبوس نبوده بلکه از همه حقوق طبیعی و انسانی مساویانه مستفید است دیگر

نمیتواند او را از همه افتخارات اجتماع بدور نگه داشت . اکنون زنان میتوانند همبوش با مردان در همه ساحات زندگی تشریک مساعی نموده و همبزم و هم گام باشند از ساحات سیاسی گرفته تا اقتصادی ، اجتماعی و غیره در همه بخش ها یکجا پیش بروند و در بخش های علمی هنری کلتوری و غیره بهلوی مردان یکجا نمایند .

بر مردان نیز واجب است تا خود خواهی را کنار گذاشته به این قشر همیشه محروم مگر بر کار و پر تلاش نوسانه و صمیمانه همکاری و هم یکجا باشند تنگ نظری و کوتاه فکری به حال

هیچ یک مفید نیست برای اینکه افغانستان عزیز ما، مهد پرورشگاه همه زنان و مردان مبارزو دزمجوی ما بسوی ترقی ، تعالی و شگوفایی پیش برود و به پیروزی های نهایی نایل گردد چه بهتر که درین راه با تمام وجود خود با تمام نیرو و انرژی و با تمام قدرت انسانی در صف واحد

چون دیوار آهنین به پیش رویم و در اثر توطئه های زهر آگین دشمنان خاک و وطن و ترقی و نهضت دسایس امپریالیزم خون آشام در داس امپریالیزم امریکا صف شکنی نکنیم و همه گفتار غرض آلود دشمنان چون تاجر و غیره را سازیم و به هیچ کس حق مداخله در امور داخلی کشور و وطن واحد مان افغانستان ند هیم زیرا شما دیدید آنها یککه امروز از بلند گویهای ارتجاع از زن افغان و حقوق زن در افغانستان دفاع مینمایند و خود را مدافع زن معرفی می نمایند چرا از رنج ها و غم های هزار زنیکه بایی رحمانه ترین شکل در منزل خان وار باب و تحت شکنجه های غیر انسانی پدر سالاری جان میدادند در صدد دفاع نبودند .

زن ها بایی رحمانه ترین شکل زنده به گور میشدند . سوختانده میشدند بروی آنها تیزاب می ریختند و غیره اعمالی که قلم از نوشتن آنها عار دارد .

بلی خواهر بهتر آنست که زیر کانه بنشینیم و عالمانه عمل نماییم دوست زن آنهایی اند که برای اولین بار ندای رسای آزادی زن را بلند نموده و به چاربان و ظالمان فهادند که زن نیز مانند مرد حق و حقوق دارد که باید از آن

مستفید گردد به زن احترام و حرمت قابل گردید ند و با تمام نیرو در راه آزادی زن به مبارزه بگیریم برخاستند آوازی در گلو خفه شده زن را به جهانیان رسانید و مجمع ملل را از ظلم و استبداد یککه در حق زنان روا گردیده بود آگاه ساختند آنها خواستند تا مستی نوگانه که سالها بر نوشتن گرانی میکرد بر دارندوزن را بشکل واقعی آن در جامعه معرفی نمایند زن

را و با در اسباب گویند و جوش و جوش و چون فرشته محترم بشمارند اینها فقط و فقط نجات دهندگان زن از قید و بند بردگی بودند آنها مبارزانی بودند که هیچگاه و در هیچ حالتی از اندیشه ترقی و تحول زن فارغ نبودند و درین راه خیلی شجاعانه و دلیرانه به رزمندگی پرداختند تا اینکه پیروزی و پیروزی را به زن افغان به ارمغان آوردند اکنون این رسالت و مسوولیت بنوش زنان است تا این هدیه را گرامی داشته و به مبارزین آن شاد باش ها بفرستند و بازم آرام تگرفته برای پیروزی های بیشتر و بهتر یک صف مجاهده نموده و به امید شگوفایی افغانستان و افتخارات هر چه بیشتر زن در افغانستان به مبارزه ادامه داده و به دشمنان خاک و وطن و نهضت زن در افغانستان حق مداخله را بدهند . امیدواریم که آینده پیروزمند و شگوا در انتظار زن افغان است .

همین عزیز

باشهر آشکار
دارم بدل تو را
نزدیکتر کنم
افشاء کنم بخلق
بابهترین شعار
ای همین عزیز فدای تو جان من
آن آهویم که تو
باتیر عشق خویش
از پالکنده ای
با اینهمه بافخر
در پیش روی تو جانم بحق دهم
ای کشور دلم
ای مامن عزیز

ای نازنین من
جانم فدای تو
جانم فدای تو قلبم اسیر توست
اکنون که زنده ام
قلبم از تو بود .
بعد از وفات نیز
قبرم ز تو بود
در زندگی و مرگ «شاناییم» ز توست .
شعر تشویقی

ای عشق و زندگی
ای آتشین سرود
سوگند می خورم
من دوست دارم
جان من و جهان من و میهنم تویی
قلبم نداد جای
جز تو به هیچ کس
خالی نمی کند

مهرت ز عمق خویش
هر چند ستیزه ها بود از دیگران مرا
زیرا که از تو هست همه هست و بودم
دارم امید تو
شب ها و روز ها
هنگام عیش و نوش
در لابلای غم

زیرا بدام تو، دلو جانم بود اسیر
آهم مکش ز قلب
افسرده ام مکن
زین ناز و ساز ها
بپیوده ام مکن
در جسم و جان من همه مهرت نهفته است
اکنون نهفته را

به تو ای

خواهر من

به تو ای خواهر غمخوار و مس
به تو ای دختر رزمنده خلق
به تو ای اختر شب های سیاه
به تو ای پر تو رخشنده خلق
به تو ای خواهر من پاک درود
که درین دنا مگه رنج و عذاب
که درین دنا مگه مرگ و امید
که درین ظلمت دلگیر و غمین
که به امید یکی روز سپید
اند دین همین نام آور ما
تو هما ورد دلیر و مفسرور
به ستیز مستم افراشته یی
پرچم مردم مان

نه هراسی به دلت
نه گزندی به تنت
مست و سرشار ز صیبا شرف
پاک و بی باک ز اندیشه مرگ
قهر ما تا نه پیا خاسته ای
و درین ظلمت شب های سیاه
تو به آواز بلند
باز سر کرده ای گلپانگ سحر
یک پیروزی ما !

بیک پیروزی خلق!

کاوون توانی

موقف زن در جامعه

طبقاتی

مبارزه برای آزادی و برابری امری است دارای اهمیت بزرگ، تاریخی و اجتماعی که نه تنها از نظر حقوق سیاسی مساوی در بین زن و مرد را در بر میگیرد بلکه بیشتر از همه دارای جنبه های متعدد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز میباشد یعنی آزادی زنان زحمت کش از قید استثمار و استراک زن در حیات اجتماعی تعلیم و تربیه و آزادی از قید اقتصاد و خانوادگی. زن از قرنهای به اینطرف در همه نوره های مختلف تاریخ به حیث موجود ضعیف در تحت فشار و ستم زندگی کرده و در اکثر جوامع امروز نیز به نظر تعزیر به زن منکر نیست هرگاه نظری به تاریخ بیندازیم می بینیم هر طبقه اجتماعی که نقش عمده ای را در تولید بازی می کند وظایف عمده را در امور تولید به عهده دارد به مرور زمان کنترل تولید را در دست میگیرد در نظام مادر سالاری زنان کنترل تولید را در دست داشتند زیرا در شیوه تولید که در آن زمان متداول بود یعنی در زراعت ابتدایی زنان نقش عمده داشتند و وظایف اساسی را انجام میدادند در حالیکه مردان صرف مصرف شکار بودند.

بعد تر در نتیجه ای رشد و سایل تولید و افزایش تولید در بخش زراعت، تربیه حیوانات و صنایع دستی انسان ها قادر گشتند بیشتر از مایحتاج خود تولید نمایند.

در نتیجه افزایش نیروی کار و در تحت شرایط تاریخی آن زمان اولین تقسیم کار اجتماعی بوجود آمد و این تقسیم کار اجتماعی باعث بوجود آمدن اولین جامعه طبقاتی گردید یعنی صاحب برده و برده دار یا به عبارته دیگر استثمار کنندگان و استثمار شونده گان و این اولین تقسیم طبقاتیست که در تاریخ پدیدار شده با پیشرفت تضاد در بین مردم زن ایجاد شکل جدید خانواده همراه بود.

نخستین سیستم طبقاتی همراه با ستمی است که مرد بر زن وارد کرده است. این شکل نو خود به خود یک تکامل تاریخیست ولی در عین حال در پهلوی بردگی و مالکیت خصوصی مناسبات را آغاز نمود که تا کنون ادامه دارد یعنی پیشرفت و آسایش عده ای محدود به زجر و عقب راندن عده کثیری دیگری.

مردان و سایل تولید را تصاحب کردند و تهیه مایحتاج را نیز به عهده گرفتند کردن آنرا عهده دار شد به این ترتیب تولید و وسایل آن بدست مردمی افتد که زن صرف در مصرف آن سپیم است. تقسیم کار در فامیل که در حقیقت سهم ثروت در بین مرد و زن را تعیین می کرد در خارج از فامیل تغییر کرده بود. یعنی آنچه قبلا با عت

شماره ۱۷-۱۸

برتری زن در فامیل بود. اینک برتری را در خانه تثبیت کرد.

باین ترتیب کار خانگی زن در مقایسه با کار مرد در بدست آوردن نان اهمیت خود را از دست داد.

کار مرد همه چیز بود و کار زن بخشی نا چیز را تشکیل میداد.

که این حالت تا کنون در اکثر جوامع طبقاتی امروزی وجود دارد. یک تیورسین بزرگ می گوید: «رهایی زنان وقتی ممکن میگردد که زنان بتوانند در تولید به مقیاس وسیع و اجتماعی تنها در عطره ها که صنایع انکشاف نموده ممکن است و به زنان امکان رهایی را میدهد حتی آن را طلب می کند»

باین شرح مختصر تاریخی امروز در سراسر جهان از زن و از حقوق آن صحبت می شود گشودها و سازمان های مختلف این موضوع را از نظر گاه های مختلف بررسی و برای حل این مشکل راه هایی می جویند و پیشنهاداتی می نمایند.

اکنون میکوشیم با شناخت علمی و انکشاف به تجربیات این راه حل هارا مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و موقعیت زن را آن



طوری که واقعه هست روشن سازیم. در دولت های سرمایه داری (ادعای می شود که زن درین کشور ها آزادی کامل دارد و از همه حقوق مساوی برخوردار است و اقیقت خلاف این امر را نشان میدهد به این معنی که در موقعیت زن چه در مرحله ای بورژوازی رقابت آزاد وجه در مرحله سرمایه داری انحصاری اصولا تغییر رخ

نداده است با آنکه شکل و مینود تغییر نموده و با اینکه در نتیجه مبارزات پیگیر طبقاتی یک سلسله تسهیلات و بهبودی های در کار برای کارگران بدست آمده است اما استثمار دو جا نه پرزن با تبعیض و تحقیر اجتماعی به همان شکل وجود دارد و ماهیت آن تغییر نموده است حتی امروز بایست بیش از نصف همه زنان در جهان برای امنیت اجتماعی خود و فامیل خود و تکامل شخصیت برابر مبارزه نمایند و در جهت حقوق دموکراتیک خود در تمام مسا حات زندگی پیگیر و سر سخته پوزمند.

این مبارزه برای برابری حقوق زنان با مردان در جوامع سرمایه داری امروز به دلیل مبارزات پیگیر زنان از یکطرف و در نتیجه اثرات ناگوار و مصیبت بار بحران اقتصاد دی و سرمایه ازیجا لب دیگر در جوامع سرمایه داری بر شدت خود افزوده است. این حقیقت را امروز اکثر زنان درک کرده اند که درین استثمار بورژوازی و تبعیض اجتماعی علیه زنان ارتباط مستقیم وجود دارد که در نهاد سیستم پور ژوازی نهفته است. احزاب مترقی امروز بامو قیقت های چشمگیری میکوشند هر چه بیشتر زنانرا در مبارزه برای ترقی اجتماعی بسیج سازند که این خود شرط ضروری برای تحقیق یافتن آزادی و برابری واقعی زنان با مردان است.

در جوامع پور ژوازی امروزی میکوشیده می شود به وسیله تبلیغات وسیع و بیشتر مانه بر موقعیت نا برابر حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان پرده افکنده و آنرا طوردیگری جلوه دهند و باین ترتیب توجه عام

در زمان بحران اقتصادی می باشد. اینست امکانات خیلی محدود تعلیم و تربیت در مکاتب و پوهنتون ها برای آنان وجود دارد. اینکه از معاش و مزد کمتر و عدم برابری آن در برابر قوانین رنج می برند همه این نا برابری ها خصوصیت و کر کتر جا معه بورژوازی را نشان میدهد امر مسلم اینست که برابری و واقعی زن با مرد و تحقق بخشیدن خلاق آن جز جداناشدنی مبارزه مجموعی طبقه کارگر برای آزادی ملی و اجتماعی می باشد و این آزادی به هیچ وجه در بورژوازی تحقق

نمی یابد سوال آزادی و برابری زن سوالیست طبقاتی که با مبارزه کارگران و زحمتکشان برای آزادی اجتماعی و ملی ارتباط ناگسستنی دارد. امروز در جوامع صنعتی بزرگ سرمایه داری زنان را در پروسه تولید و استثمار شرکت ساخته اند به نظر نخستین رهبران جهان مترقی تضاد های جنس و غیر هیچگونه ارزش اجتماعی برای طبقه کارگر ندارد.

بلکه این وسایل است که نظر به عمر و جنس ارزش مختلف دارد.

از این جاست که ناشمندی می نویسد. «سوال زن یک پهلوی از مجموع سوال اجتماعی است که با از بین بردن داشتن طبقات و تضاد های اجتماعی راه حل نهایی خود را می یابد».

اکنون با شناخت این حقیقت می توان تفاوت اساسی را در باره آزادی و برابری زنان در چو کات یک جامعه بورژوازی یافت، ولی هدف جنبش های مترقی زنان در راه مساوات واقعی یعنی از بین بردن داشتن همه قیودات که انسان را از انسان یابیک جنس را از جنس دیگر جدا میسازد میباشد.

به این لحاظ آنهاییکه حل کلی و قطعی پور بلم آزادی واقعی زن را میجویند بایست به آنها بی دست بدست بروند که راه حل سوال های اجتماعی را به حیث سوال اساسی برای بشریت روی پرچم ها نگاشته اند و اینها انقلابیون هستند.

در جامعه ماکه هنوز هم بقایای مناسبات ما قبل قیودالی و پدر سالاری وجود دارد در برخی از قسمت های کشور، زنان زحمتکش در تحت سر پنجه های خشن استبداد فئودال و ستمی در تحت ستم و استثمار وحشیانه قرار دارند. حقوق آزادی های زنان علرغم اینکه به صراحت از جانب دولت انقلابی ما به رسمیت شناخته شده است اما ایشان که نصف جمعیت کشور را تشکیل می دهند عملا از حقوق اساسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش بنا بر عدم موجودیت محل های اجتماعی اقتصادی متناسب نمی توانند استفاده نمایند.

زنان افغانستان هم در جامعه و هم در فامیل متحمل محرومیت های فراوان میگردند برای اینکه زنان کشور مقام شایسته و انسانی خویش را در جامعه و فامیل بدست آورند. راه دشوار و طولانی ای مبارزه را در پیش دارند.

را از واقعیت های درد ناک زیرین متحر ف سازند.

اینکه زنان در جوامع پور ژوازی دایمیه محکوم قوانین ساخته طبقاتی حاکمه جا معه بوده و استثمار می شوند، کمتر معاش می گیرند و باین ترتیب در زمان ترقی اقتصادی بهترین وسیله ای تولید منفعت و این پشتکار

کاروان حله... کاروان حله... کاروان

زما تور و رور ته

باتريس لومو ميا
دستگرز بايه

دي چاروونكو سپوگي، سترگو كي اوښكي وروړه .
ستاله مو گل نه ویر لړلي تراني وتلي
تاد مهر يانو فر غوښانود لوډيا لپاره
اوښمن خونې لپاره اهرامونه جوړ کړل

په زنجير وتړل شوي ، ښکاره دانسان پلاس شوي
لوړه او تنده ، بيوزلي او خواړي ستا شوه برخه
زړگونه کاله د چاروونکو وپرونو غبرگي
ستا برخه ليک شو مر نيتوب يا مړينه

وښتيدلي له ښکاريانو په خنګل کې پټ شوي
بي خولي او زېږي خپله لاهي د مرګې کومې ته
له انساني ليوانو پټ شوي کله هلته ، دله
ستري ستومان د ناروغۍ رنځو منګلوکي ښکيل

ترهغه وروسته بل ښکاري له اروپا نه راغی
نړېخوانيو ښکاريانو ډير ليوه و
کونجکه يې درکړه زړبي وپوړه درنه
ستا کلاي ميرمن يې خپله نانز که کړله

ستا کلاي بچيان يې غلا کړل ستاله غېږه څخه
چي تا روز لي وو دږه په وينو
دافريقا د قبيلو ډوډلونه وغږيدل
نارينه ، ښځي خوله دي بلاخبر شول واده

له ليري غاړو پيري راغلي دلته
له هغه ځای نه چې د پاتګي ليوان اوسېده کي
د بدمرغي او بيوزلي ورځي راوړسيدلي
د سوز ووتګي لمر دا ورغوندي لمبو کي وريست شوي

تاته يې وويل چي داسې خواړه وستابه
اود هغوي دخو ښيدو لپاره ونځيږه
اود هغې په فکر خپل ویر زلي ږه خو ښوډه
په دي نړۍ کي دخوښيو لاره مه لټوه

دنځيدونکي لمبي خواکي له خيالي آهنگ سره
تاکله کله د بدمرغ ژوند شکايت کړي دي
په برخونده الفاظونو په دي گڼه وډه فکرونو
تاکله کله د وېرچن ډېرګي پراس ويستلي
ډير وغمونو او په بي پای رنځو کي

مهرتري گر...

مهرتري گر بهام شير دنت

شو خطر کنسز کام شير بجوي

پايز زړ و غز و نغمت و جاوه

يا چو مردانت مرګ روياروي

خطا باديسر

سپيد روز

شب سپاه بدان ز لنگان تو ماند
عقيق را چو بسايند نيك سوده گران
به بوستان ملو کان هزار گشتم پيش
دو چشم آهو و د ونگس شگفته به بار
کمان بابليان ديدم و ترازي تير
تراهه سرو اين بالاقياس نتوان کرد
سپيد روز به پاكي رخان تو ماند
چو نيك سوده شود با لبان تو ماند
گل شگفته به رخسار کان تو ماند
درست و راست بدان چشمکان تو ماند
که بر کشيده شود با پروان تو ماند
که سرو را قدو بالا بدان تو ماند
دقيق

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

در طریق عشق بازی...

دختر دوتکی اوریه خواگی به خویشی و نیکویی
دایی زده آواز دی یو دموژیک ساز سره کمر
نغزی سندی دی دبللی او خندلی دی دی

...

تاله نشانه یونوفان چوپ کمر
چیدی دجاز انگازی پورته کمرلی
تادموژیک په زده داینگونگی آواز
دافریقا نوم په هرخواگی خپور کمر

...

داورت ساحل او اورتی غادی ستادی
چی خویشونکی غی رانلونکی خوانه
داور لرونکی لمر تودی شغلی به
یغواره نمونه وسوزوی

...

لمره داوالبیره زده دوتکی دوانگی
چی زموږ خواوو کور روښانه کاندی
چی او چی کمری دخواوو میندو او ښکی
چی یی خړوب زموږ جنت وطن شو

...

را به هاوختشی چی اولس موله رنځونونه خلاصی
وبه دروی شزوندون نوی مانی

دښمن به وړک اویو بریال کانتوبه
دافریقا زده کمری و تو کیری

دجنگاښی اومه

۱۳۵۱ کال

کابل - مکروریان



سینه ما لامال درد است ای دریغا مرهمی
چشم آسایش که دارد از سپهر گرم رو
زیر کی را گفتم این احوال بین خندیدو گفتم
سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چنگل
در طریق عشق بازی امن و آسایش بالاست
اهل کام و نازرائر کوی رندی راه نیست
آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست
خیز ناخاطر بدان ترک سرفندی دهیم
دل ز تنهایی به جان آمد خدا را هم دمی
ساقیا جامی به من ده تا ییاسایم دمی
صعب روزی بلعجب کاری پریشان عالمی
شاه ترکان فارغ است از حال ماکورستمی
ریش باد آن دل که پادشاه تو خواهد مرهمی
دهروی باید جهان سوزی نه خامی بی غمی
عالمی دیگر بیاید ساخت و ز نو آدمی
کز نسبتش بوی جوی مولیان آید همی
گریه حافظ چه سنجید پیش استغنی عشق
که اندرین دریا نماید هفت دریا شب لعلی

حافظ



نغمه

چنگ

زهر طلب

کسان که تلخ زهر طلب نمر ورنند

ترش شوند و تبانند روز را هم سوال

تلا که مشن و طاقت شنیدن نیست

مراد طلبم خود چه کونه باشد حال
... در

ای دوست بیار آن چه مراد داری خواب است
چه مرده و چه خفته که بیدار نیاشی
آن را چه دلیل آری و این را چه جواب است
من جهد کنم بی اجل خویش نمیرم
در مرگ بی پیونده چه مرده و چه خواب است
من خواب ز دیده به می ناب ربا یم
آری علوی خواب جوانان می ناب است
من ختم عجب آید که چه گونه برنش خواب
آن را که به کاخ اندر یک شیشه شراب است
وین نیز عجب تر که خورد باده نه بر چنگ
بی نغمه چنگش به می ناب شتاب است
اسبی که صغیرش لژی می نخورد آب
بی مرد کم از اسبونه می کم تر از آب است
در مجلس احرامه چیزست و فزون به
و آن هر سه شراب است و رباب است و کباب است
نه نقل بود مارانی دفتر و نه نرود
وین هر سه بدین مجلس مادر نه صواب است
دفتر به دبستان بود و نقل به بازار
وین نرد به جایی که خرابات خراب است
مامرد شرابیم و کبابیم و ربا یم
خوشا که شراب است و کباب است و رباب است

منو چهری

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله



اطفال امروز

عوامل تولد کودکان عقب مانده و معیوب چیست؟

به کودک، عقب افتاده گفته می شود که از نگاه روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش با محیط زیست خویش نیست. بین يك تا پنج درصد جمعیت هر کشور را اطفال عقب افتاده تشکیل میدهند. پس اندازه اینکه سطح تغذیه و حفظ الصحه در يك کشور بالاتر باشد از تعداد کودکان عقب افتاده کاسته میشود. برای اینکه ازین مرض اطفال معصوم زحایی یابند اطباء در صد شناخت عوامل منتهی آن شده اند. و خوشبختانه اکثر این عوامل امروز شناخته شده است که در اینجا، به آنها اشاره خواهد شد.

درجه عقب افتادگی را با ضرب هوش تعیین میکنند و این ضریب از رابطه سن عقلی برسن اصلی مساوی ضریب هوش بدست می آید.

اگر ضریب هوش هر فردی از هفتاد کمتر باشد عقب مانده شناخته می شود البته برای تعیین سن ذهنی یا عقلی علاوه از سوالات مخصوص اینکه از کودک میکنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل، سازش های اجتماعی و غیره را نیز در نظر میگیرند. براساس رابطه بالا سه دسته عقب مانده تشخیص داده می شود:

۱- عقب مانده شدید یا کور ذهنی و احمق که در این حال ضریب هوش کمتر از بیست است.

۲- عقب مانده متوسط یا کند ذهن که ضریب هوش بین بیست تا پنجاه است.

۳- عقب مانده خفیف یا کورن که ضریب هوش بین پنجاه تا هفتاد است.

این روش دسته بندی بدون در نظر گرفتن علت مرض عقب ماندگی است و بیش از روش دیگر بکار میرود.

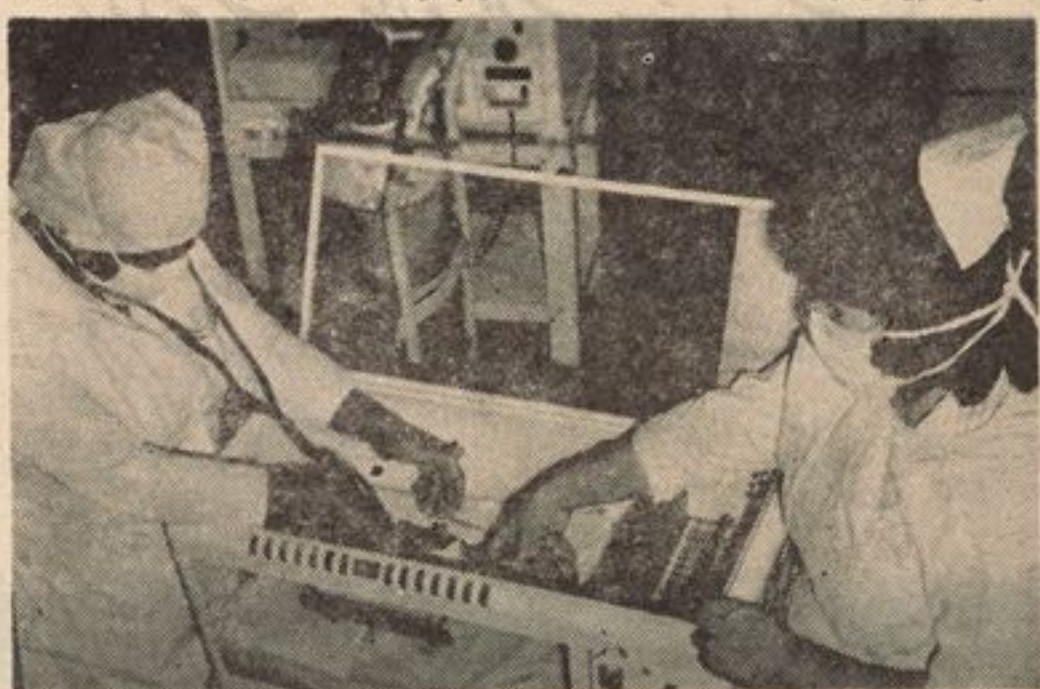
عواملی که سبب تولد کودکان عقب مانده و ناقص میشود چیست؟

عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب مانده پدران و مادران هستند. اگر در خانواده مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند کودکان عقب مانده یا معیوب وجود داشته باشد صلاح است که ازچنین ازدواجی خودداری شود زیرا امکان پیدایش کودک عقب مانده وجود خواهد داشت متأسفانه کمتر افرادی پیدا می شوند که جنبه های ارثی را بر تمنای دل ترجیح داده مسایل مربوط به وراثت را جانشین عشق کنند.

مشکل ازدواجهای خانوادگی: متأسفانه در بین برخی از خانواده ها ازدواج های فامیلی وجود دارد که متأسفانه از نظر بهبودی نسل پستدیده نیست و حتی گاهی سبب نقض خلقتی جنین میشود.

ازدواج پسرکاکا، ماما و عمه یا دختر کاکا و ماما و عمه بین مردم رایج است و حتی به غلط گفته میشود که عقد بین پسر کاکا و دختر کاکا در آسمانها بسته شده است.

برای اینکه به اشکالات اینگونه ازدواجها پی ببریم باید بدانیم که برخی از بیماریهای پدر و مادر از طریق ژنها به فرزندان منتقل می شود. این ژنها را ژنهای معیوب میگویند، ژنها در داخل کروموزوم های هسته سلول های نطفه (اسپر ماتوزوئید و اوول) پدر و مادرند. متأسفانه از بیماریهای خونی، قلبی، روماتیسم نقایص جسمی مانند گری و بیماریهای روانی مانند جنون ممکن است به فرزندان منتقل شود. حال اگر مثلاً دختر کاکا و پسر کاکای خانواده که یکی از نقایص فوق را دارند با یکدیگر ازدواج کنند، نفعی مذکور که هم در پدر و هم در مادر بطور نهفته پنهان است،



در اینجا دستگاهی دیده می شود که در آن کودکان پریمچور نگهداری می شوند

بطور غالب در فرزندان حاصل این پیوند ظاهر خواهد شد و اکثر فرزندان یابن عواقب دچار میشوند (طبق قانون مندل).

بنابراین هرچه ازدواجها فامیلی نباشد بصالح نزدیکتر است و از تولد کودک کسان معیوب و عقب افتاده جلوگیری می شود.

عوامل ارثی: گاهی اوقات بعضی ژنها که عوامل ارثی را منتقل میکنند دارای عیوبی هستند که بطور نهفته و مغلوب در سلولهای نسلی پدر و مادر موجودند. یا در موقع انعقاد نطفه، کروموزومهای سلول تخم، بطور ناقص یا ناهنجار تقسیم می شوند و فرزندان را به عیوب و نقص خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار می سازند که پدر و مادر می توانند تا حدودی از آنها جلوگیری کنند.

بیماری فنیل کتونوریا: یکی از علل مهم عقب افتادگی اطفال است و ذکر آن در اینجا بخاطر آنست که توجه شما جلب شود و بدانید که به آسانی میتوان کودک را از عوارض آن مصون داشت. این کودکان به علت ژن معیوب قادر به تولید آنزیم که فنیل آلانین (یکی از اسید های آمینه) را تبدیل به تیروزین میکند، نیستند.

وجود این ماده در خون رفته رفته به سلولهای مغزی صدمه می زند و سبب بوجود آمدن کودک عقب افتاده می شود خوشبختانه در موقع تولد این عارضه مشهور نیست. از شش تا سی و پنج روز پس از تولد وجود این ماده را در خون و ادرار طفل بمقدار زیاد میتوان یافت، (فنیل آلانین) پس از تجزیه از ادرار بصورت (اسید فنیل پیروویک) دفع می شود و وجود آنرا به آسانی میتوان در تکه های فوژاد اثبات کرد. در کشور های مترقی منداول است که به تکه های کوبه نوژاد سته می شود مقدار (کلورفریک) یا محلول (هر کلورر ددوف) می یابند در صورتیکه این ماده در ادرار طفل وجود داشته باشد فوراً بزرگ سبز متمایل به آبی در تکه ظاهر می گردد. در صورت ثبوت این ماده فوری طفل را تحت رژیم مخصوص قرار میدهند و سطح (فنیل آلانین) را در خون پایش می آورند. اطفالیکه باین بیماری دچار باشند بدون اینکه از پدر و مادر بلوند (موتلای) متولد شده باشد بلوند و دارای چشمان آبی اند. تمایل شدیدی به ابتلاء به (اکرما) و (سبوره) نشان میدهند. هفتاد و پنج درصد آنها (الکترولیت و گرام) غیر طبیعی دارند و يك بر چهار این کودکان به بیماری سریع دچار می شوند.

آثار این بیماری در مغز تدریجاً از سه سالگی شروع می شود که دیگر کار از کار گذشته است. داشتن يك طبيب متخصص دلسوز و مطلع برای هر کودک از کودکی میتواند از بوجود آمدن چنین عیوب جلوگیری کند.

بیماری گالاکتوسیمیا: این بیماری نیز باعث پیدایش کودکان عقب مانده می شود. اینان نیز فاقد آنزیم مخصوص برای تبدیل گالاکتوز به گلوکز که قابل مصرف برای سلولهاست میباشد. همین ماده سبب ضایعات مغزی و عقب افتادگی کودک میشود که میتوان از همان ابتدای تولد کشف و به

و طرز درمان لکنت زبان هم به این صورت است که مقابل یک آینه بنشیند و در کمال خونسردی و خیلی آهسته و شمرده با خود شروع به حرف زدن نماید هرگاه زبانش گیر کرد آنرا دو باره تکرار کند . هنگام ادای کلمات دستوار عصبانی و ناراحت نشود . بعد از یک مدت تمرین و امتحان اگر موفق نشد احساس ناامیدی و شکست نکرده از سر شروع میکند . شاید بارها شکست بخورد مگر بداند که عاقبتش پیروزی از آن خواهد بود .

دکتر گریستو فرچونز که در یکی از بوغتون های مشهور جهان درس میدهد زمانی لکنت داشت و می‌نویسد که من گاهی مجبورم در یک جمله را صدبار در مقابل آینه تکرار کنم تا بالاخره بتوانم آنرا بدون کوفتگی بگویم . تمرین را باید هر روز تکرار میکند و مدت آن هر قدر بیشتر باشد بهتر است . بالاخره اگر در حین تمرین متوجه شد که بعضی از قانریه تلفظ حرف شین نیستید آنگاه کلماتی را بیاید و با داشت کنید که عین معنی را بدد و در گفتگو هایتان آن کلمات را استعمال نماید .

بقیه در صفحه ۵۴

بفهمید که در ادای کدام کلمات و حروف دچار لکنت زبان میشوید این حروف و کلمات را یاد داشت و در صورت امکان طبقه بندی نماید . بعد تعداد زیاد کتب و مقالات ادبی و داستان مطالعه کنید و کلمات را که معادل کلمات سخت برای شما هستند پیدا و به این ترتیب ببینید بجای کلمه که گفتنش برای شما مشکل است چه کلمه دیگر را می‌توانید بکار ببرید که گفتن آن برای شما آسان باشد و همان معنی را بدد . نکته جالب دیگر توجه به انگیزه و علت حرف زدن است . انسان بدلیل حرف می‌زند . یکی ایجاد ارتباط با دیگران به معنی سطحی کلمه یعنی اینکه لازم میشود که مطلبی با کسی در میان بگذارید اما گاهی حرف زدن به قصد اظهار نظر می‌باشد . و در بنوقت برای آنکه لکنت زبان مانع شما نشود می‌توانید به نویسندگی روی آورید و مطلبی را که میخواهید بیان کنید بنویسید . نوشتن به اندازه در بگونه موارد ارامش بخش و ارضا کننده است که شاید تصورش را هم نکنید .

چون تقریباً تمام افراد مبتلا به لکنت زبان می‌توانند خود را معالجه نمایند مگر در آغاز باید این دو نکته را در نظر بگیرند .
۱- تصمیم قاطع بگیرید که میخواهند لکنت خود را معالجه نمایند .
۲- تارسیدن مقصود از پای نه نشینند . روش

کوچکی مغز و جمجمه دچار ساخته و آنان را عقب افتاده سازد . پس باید قبل از آستن مطمئن بود که این بیمار پیا وجود ندارد . توجه بهادران در هنگام آستن از نظری مصرف دارو هاو ابتلا به بیماریها . پس از فاجعه (تالیومید) در سال ۱۹۵۹ پیش از پیش افزایش یافت . این دارو اثر آرام بخش و مختصری خواب آور داشت پس از کشف داروی فوق الذکر در آلمان و سایر کشور های اروپایی ملاحظه شد که تعداد نوزادان ناقص الخلقه (اکثراً فاقد دست) افزایش فوق العاده پیدا کرده است . پس از بررسی فراوان متوجه شدند که اغلب مادران در زمان حمل از (تالیومید) استفاده کرده اند و مسلم گردید که علت افزایش نوزادان ناقص الخلقه مصرف (تالیومید) بوده است و باین علت بخش و مصرف داروی مذکور ممنوع گردید . پس از فاجعه (تالیومید) حس کنجکساوی مجامع علمی برای شناخت عوامل نقص خلقتی برانگیخته شد و امروز بیشتر این عوامل شناخته شده اند .

از زایمان های طبیعی صد در صد از نقص خلقتی دیده می شود . در اثر عوامل که ذکر می کنیم این نسبت به دوسددر هزار می رسد . با در نظر گرفتن اینکه درمان نوزادان ناقص الخلقه امر بسیار مشکلی است و اغلب برای چنین بیمارانی نمیتوان کار مثبت انجام داد و نیز به علت اشکالات فراوان خانوادگی و اجتماعی که چنین اطفالی ایجاد می کنند بررسی این عوامل اهمیت زیاد دارد .

بالکنت زبان از کودکی مبارزه کنید

کسانیکه به لکنت زبان مبتلا هستند ، از نگاه مشکلات در تکلم در یک وضع قرار ندارند بعضی ها خیلی به سختی قادر به صحبت کردن هستند ، عده ای حرف زدنشان اندکی گرفتگی دارد و بالاخره دسته ای هم چنان هستند که شتونده بزحمت متوجه لکنت زبان ایشان میگردد درباره لکنت زبان مطالب زیادی نوشته شده است که از نظر محتوا باهم تفاوت دارند مگر همه در یک نکته مشترک هستند و آنهم اینست که در بیش از هشتاد در صد موارد اگر شخص بخواهد میتواند ازین عارضه نجات بیابد .

اگر به لکنت زبان مبتلا هستید باید بدانید که خاموش بودن وسیع در پنهان کردن این عارضه از دیگران هیچ دردی را دوائی کند . بلکه کافیت با آن مبارزه کنید در صورتیکه در اقدام مصمم و پشتکار داشته باشید مطمئناً موفق می‌شوید . و هم ناحدی وظیفه اطرافیانان میباشد که حس اعتماد بنفس تا آنرا از طریق کشف و تکرار کردن خصوصیات اخلاقی خوب و قابلیت های اختصاصی که در شما وجود دارد تقویت بکنند و زمینه مساعدی برای رهنمایی و کمک شما جهت رفع و از بین بردن مشکل حرف زدن بوجود بیاورند .

عارضه لکنت زبان از نظر مبتلایان آن مساله ناراحت کننده می‌باشد مگر لازم می‌افتد تا آنرا مانند هر رویداد دیگر طرف مفید و خوشایندش را بنگریم . معقول نیست که از حرف زدن بپرهیزید و بگوشت عزت پناه بپریو اگر باز هم نتوانستید

خوب حال ببینید : قبل از هر چیز سعی کنید

درمان پرداخت .
بیماری منگولیسیم : بعلمت ناهنجاریهای کروموزومی در موقع انعقاد نطفه صورت می گیرد . یکی از علل پیدایش آنرا زیادتی سن مادر هنگام القاح میدانند . این اطفال دارای قیافه مخصوصی که به مغولها تشبیه شده است ، میباشد و عقب افتادگی عقلی دارند . برای جلوگیری میتوان توصیه کرد که بهتر است مادران در سنین بالا حامله نشوند تا امکان پیدایش اینگونه اطفال کمتر شود .
بیماری کلاین فلتر : نیز یکی از بیماریهای کروموزومی است که سبب پیدایش کودکان عقیم و گاهی عقب افتاده می شود .

نکاتی که پس از ازدواج باید در نظر گرفت : پس از ازدواج اگر کسی بخواهد فرزندان سالمی بوجود آورد و گرفتار کودکان عقب افتاده و ناقص الخلقه نشود نکات چند را باید در نظر بگیرد .

گرچه ناسازگاری خونی زن و شوهر و مساله آراج اهمیت سابق را ندارد و بسا کشف برخی از مواد میتوان آراسبار کردولی باز باید برای مبارزه از وجود این ناسازگاری مطلع بود . زن و شوهر باید بدانند از نظر آراج چه وضعی دارند و اگر آراج خون زن منفی و از شوهر منفی مثبت دست ها ملکی را حتماً باید زیر نظر طبیب متخصص بگذرانند تا دچار اطفال مرده یا عقب افتاده ای که ازین راه بعلمت کثر یکتوریس امکان پیدایش دارد جلوگیری کنند ، ابتداء مادر به بیماری سیفلیس یا بیماری قند و (توکسو بلا سموز) میتواند کودکان را به (میکرو سفالی) یا



بارویکار آمدن نظام های سوسیالیستی در جهان، جنبش المپیا به مبارزه و مسابقه بزرگی تبدیل گردید چنانچه دوره های اخیر مسابقات المپیک نشان داد که اتحاد شوروی درین دوره ها یکی پیهم بادیگر کشور های سوسیالیستی در اکثر رشته ها در مقام اول قرار گرفتند.

زیرا درین کشورها به صورت سیستماتیک به ورزش شش تو جبهه بعمل آمده و عملاً ثابت گردیده که درین عرصه شریفانه پیر و زی های زیاد را کشور های دا را ی نظام های سوسیالیستی کما یی مینمایند بخصوص پیروزی های اتحاد جماهیر شوروی در یمن مسابقات چشمگیر بوده زیرامقام اول را گهایی نموده و گهایی خواهد نمود.

گذشته از همه تدویر بیست و دومین دور مسابقات المپیک در مسکو، در مرکز اولین کشور سوسیالیستی جهان در نهضت بین المللی ورزش و حتی در نهضت صلح و دوستی میان ملل مختلف گیتی از بزرگترین رویدادهای عصر مابشمار می رود.

نکته ای دیگری که نباید بی اهمیت تلقی گردد اینست که، ارتجاع و امپریالیزم، بخصوص مطبوعات دروغ ساز انحصارات بین المللی و در رأس امپریالیزم امریکا بذرایع و شیوه های مزورانه نظریاتی را پخش می نمودند که اصلاً اتحاد شوروی نمی تواند برای بازی های المپیک آمادگی بگیرد و گستاخانه تبلیغ صورت می گرفت که امکانات آن در اتحاد شوروی میسر نیست.

اما واقعیت غیر آن بود، امروز عملاً مردم جهان و ورزشکاران همه قاره ها معترف اند که آمادگی اتحاد شوروی درین دوری سابقه بوده شکوه و جلال این مسابقات نیز در تاریخ جاودان باقی می ماند.



حسامی با ورزش کاران افغانی در بسک جلسه آموزشی

بقیه صفحه ۲۹

نکاتی چند در باره..

چهل و سه مدال نقره سی و پنج مدال برنز و شش مدال برنز بدست آورده است. ورزشکاران و موسسات سیوری اتحاد شوروی دارای مناسبات بین المللی است. اکنون مناسبات منظم دوجانبه و چندین جانبه را با تقریباً یکصد کشور دنیا تأمین نموده و باجهل کشور معا عسدا ت همکار ی طویل المدت را اقمانوده است. و نزدیکترین تماس البته با کشور های سوسیالیستی است. همچنان با انجمن های ورزشی کشورهای سرمایه داری مثل ایالات متحده امریکا، جمهوریت فدرالی آلمان، فرانسه و جاپان معاهدات طویل المدت را عقد نموده است. سازمان های ورزشی اتحاد شوروی هر چه چه بیشتر با ورزشکاران کشورهای آسیایی، افریقا و امریکای لاتین ارتباط قایم نموده و آنرا توسعه می بخشد که با ارسال لوزم و سامان های ورزشی و همینطور ارسال مربیون مناسبات استحکام می یابد، در بسیاری - انستیتوت های ورزشی شوروی محصلان کشور های مذکوره درس می خوانند.

مسابقات بین ورزشکاران شوروی به ارتباط روابط میان کشور های دیگر تخمیناً سال دو هزار مراتبه صورت می گیرد. نمایندگان اتحاد شوروی در کار عفتصاد فدراسیون و اتحادیه های بین المللی و از آنجمله پنجاه و هفت اتحادیه جهانی شرکت می کنند بدون شک نهضت بین المللی ورزش در حلقه بازی های عظیم المپیا از آغاز تاکنون در نزدیکی و همبستگی ملل نقش خود را بازی نموده و آرمان المپیا در جهان واقعاً آرمان انسانی است. مشعل المپیا را اگر کسی بخواهد یا نخواهد،

ورزشکاران شوروی برای بار اول در سال ۱۹۵۶ در بازی های زمستانی المپیک شرکت نمودند و ورزشکاران اتحاد شوروی در آن بازی های زمستانی المپیک که شرکت ورزیده اند تاکنون یکصد و چهل مدال را کما یی نموده اند از جمله شصت و یک مدال طلا، سی و هشت مدال نقره و چهل و یک مدال برنز می باشد.

اتحاد شوروی در بازی المپیک زمستانی در سال ۱۹۵۶ کریتنا دا میستو هفت مدال طلا، سه مدال نقره، شش مدال برنز، در سال ۱۹۶۰ مسکو، و لی هفت مدال طلا، سه مدال نقره، شش مدال برنز، در سال ۱۹۶۴ اینسبرگ یک یازده مدال طلا، هشت مدال نقره، شش مدال برنز، در سال ۱۹۶۸ از گرنوبل پنج مدال طلا، پنج مدال نقره، سه مدال برنز، در سال ۱۹۷۲ از سائورو هشت مدال طلا، پنج مدال نقره، سه مدال برنز، در سال ۱۹۷۶ از اینسبروک سیزده مدال طلا، شش مدال نقره، هشت مدال برنز در سال ۱۹۸۰ لایك پلسید ده مدال طلا، شش مدال نقره



صحنه ای از مسابقه هاکی



در باره نظم و نسق و آمادگی دولت اتحاد شوروی برای مسابقات المپیک همه به این عقیده اند که ساختمان ها و وسایل نهایت عصری با توجه و جدیت تمام و تمام انجمنیان، کارگران و متخصصان آماده گردیده چنانچه بارن ری معاون سرمنشی سازمان همبستگی خلیفای آسیا و افریقا طی مصاحبه ای با خبرنگار آژانس نووستی گفته است: ستدیوهای ورزشی تهیه المپیک و هوئل های آن خیلی عالی است، این مطلب خودطور مکرر در روز نامه ها ذکر گردیده است و من باجهات دیگران نیز برخورد کرده ام.

اولین روزهای مسابقات المپیک نشاندهنده مهارت فوق العاده ورزشکاران شوروی است. آنها به پیروزی های درخشانی نایل می آیند، در اتحاد شوروی هر نوع امکان انکشاف درست شخصیت وجود دارد، قهرمانان جدید المپیک شوروی مقطع مخروطی اند که بر بنای محکم تربیت همه جانبه ورزشی مردمان و عشق آنها به ورزش استوار است. ساینس دانان، شخصیت های فرهنگی و هنری برجسته اتحاد شوروی نیز در عین وضع قرار دارند، از همین لحاظ است که بعضی هادر لحوب از سر ا زیر شدن سیاحین به اتحاد شوروی، بخصوص درباره آگاهی که آنها درباره زندگی درین کشور حاصل خواهند کرد ترس دارند.

به ارتباط حقایق که بارن ری تذکر داد می توان بخصوص فیهید که امپریالیزم بین المللی بخصوص سازمان های تخریبی ارتجاعی وابسته به امپریالیزم چه مقاصد شومی را پیش برده تبلیغات زهرآگینی را برآه انداختند.

واقعیت امر اینست که المپیا برای خودش آرمان واقعا صلح دوستانه و صمیمانه همبستگی مردمان جهان را داشته و درین طریق به پیش میرود، اما تدویر بیست و دومین دور مسابقات المپیا در مسکو هرگز طبق میل و آرزوی دول امپریالیستی نبوده و از یثرو تلاش فراوان بخرج دادند تا مانع آن شوند، اما عملا چنین نشد.

المپیا مسکو، برای تمام مردم جهان دلچسب و دیدنی بوده، خوشبختانه مردم کشور مادر روشنی روابط نیک دوستانه فی مابین افغانستان و اتحاد شوروی به صورت رایگان در پرده تلویزیون ازین مسابقات دیدن نموده با گرمی و حرارت زاید الوصف پروگرام های آنرا تعقیب می نمایند. مردم افغانستان صمیمانه سیاست گذاران که دولت و مردم اتحاد شوروی چنین معاونتی را میبذل داشته و می توانند ازین طریق یکجا با میلیون ها انسان از نقاط مختلف گیتی بازی های المپیک را تماشا کنند.

در نتیجه مسابقات المپیک روی دشمنان صلح و ترقی راسیاء نمود و یکبار دیگر به جهانیان نشان داد که دیگر خواست و آرمان پلید ارتجاع و امپریالیزم هرگز بالای تمام مردم جهان چو ن دیروز تحمیل شده نمی تواند و آقایی و باداری امپریالیزم پایان یافته است.



یکی از ورزشکاران در حال اجرای حرکات جمناستیک



سخن روشنتر و حقیقت انکار ناپذیر اینکه درین دور مسابقات به ارتباط پیروزی های اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی با زعم الحصارات بین المللی امریکا بود که در آئینه مسابقات شکست خود را تماش نمود و خلاف تمام مقررات بین المللی و بدون توجه به آرمان های تابناک نهضت المپیک با تهدید و شانتاژ که خصلت اصلی و اساسی امپریالیزم را در روابط اجتماعی می رساند برخورد نمود و بساعت آن شد که ورزشکاران ایالات متحده امریکا با حرمان به مسکو، به جایگاه بیست و دومین دور مسابقات المپیک نگاه کنند و در اثر استبداد امپریالیستان و عمل غیر قانونی معامله گران غارت و چپاول درین مسابقات شرکت نه ورزند.

اضافه برین امپریالیزم بین المللی و در رأس مشترکات تر ضمن مداخلات بیهم در امور داخلی جمهوری دموکراتیک افغانستان عیا هوایی را برآه انداخت تا بیست و دومین دور مسابقات جهانی المپیک در مرکز اتحاد شوروی دایر نگردد.

خوشبختانه حقایق را نمی توان با تبلیغات زهرگون جلوه داد، ورزشکاران جهان هرگز درین میان طبق اصول و اساس مسابقات بین المللی المپیک به مسکو رفتند چنانچه این مسابقات با عظمت خاصی آغاز گردیده است.

محافل غریب و ارتجاع امپریالیستی همچنان تبلیغ می نمایند که ازین مسابقات بخاطر اهداف سیاسی استفاده برده میشود، واقعیت اینست که این امپریالیزم بود که مسئله ورزش را با مسائل دیگر بخصوص مسائل سیاسی خلط نمود چنانچه مداخله در امور داخلی افغانستان و تهدید و شانتاژ امپریالیزم جز سیاست بازی معامله گرانه و خائنانه چیزی دیگر نبود و ناکام گردید. فشار و استنگتن درین طریق چندان نتیجه ای ببار نیاورد، فقط و فقط ورزشکارانی قربانی این سیاست شدند که قلبا و صمیمانه بخاطر اشتراک در مسابقات المپیک آماده گسی گرفته بودند.

لیونید بریژنف در روز افتتاح مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو گفت:

«مسابقات المپیک یک رویداد برجسته در حیات ورزش بین المللی بود که آرزوی خلقها را برای صلح، انسجام و زیبایی منعکس می سازد، این ورزش ها همواره توجه عمیق ملیون ها نفر را در سراسر جهان بخود جلب نمود و جلب می نماید».



دشوروی اتحاد دلولی پوشکین په ویاړ دغه مجسمه په ماسکو کی جوړه شوی ده

د محمد علم د علمي ژباړه

د الکزاندر پو شکین

پيژندنه

نه شو کولای پوشکین په تیر ، مو جوده او یا راتلو نکی عصر پوری مر یو ط وپولو . هغه یو داسی انسان دی چی د دری واده عصر ونوسره اړیکې لری . که چیری (جسمانی اړیکو) ته پام واپوالیته دا یو څرگند دلیل دی چی پوشکین زمو ږ سره نشته مگر که چیری په عمومی تو گه و څیړو پوشکین همیشه له موثر سره موجود دی . که څه هم یو شکین په یوه اشرافی کورنی کی زیږیدلی وه مگر بیا هم همدی پوشکین وه چی په شوروی اتحاد کی د دیو کراسی د پلار لقب هغه ته ورکړ شوی دی . ځکه پوشکین د هغو لیکوالانو او شاعرانو څخه دی چی د شوروی و گړی تی دیوه گډ هدف د پاره سره یو کړل . پوشکین د شوروی اتحاد دوگړو او هم د شوروی اتحاد شعر او شاعری روح گڼل کیږی .

که چیری د لیر مو توف ، نی کرا سوف او بلوک میلو دی گانی په دقت سره وڅیړو، دغه میلو دی گانی چی د پوشکین په واسطه لیکل شوی دی نو موږ به دپوشکین په برخه کی پوره معلومات تر لاسه کړو . کولای شو چی دپوشکین میلودی دیستیند بزگرانو په تفکر او دماند پلشتام په آثارو کی په زیاته پیمانه پیداکړو . دپوشکین شعرونه او میلودی دموژیک دهر ډول السی دواړو سره موافقت کولای شی . د مارینا تسوینا یو ا شعرونه او پارچی چی د پوشکین په واسطه لیکل شوی دی ډیری عاشقانه ښکاري مگر د فیصدی سره شباهت لری . کیدای شی چی موږ ځینی شاعران هیر کړو مگر هیڅکله نه شو کولای چی پوشکین هیر کړو ځکه که چیری موږ پوشکین هیر کړو نو ددیدی معنی لری چی موږ تیر عصر هیر

کړی وی او د راتلونکی او مو جوده ژوند په برخه کی خیر نی نه کوو . ددی پر څنگ کی که چیری موږ پوشکین هیر کړو نو دا ددی معنی لری چی د شاعرانو او لیکوالانو او نورو قهر مانا نو زیږید ته او د هغه ملیت هیرو . په دی برخه کی دوستویفسکی ویلی دی :

«هغه څوک چی یو شکین نه پیژنی او یا هغه هیر کړی نو هغه هیڅکله ددی حق نه لری چی خان د شوروی اتحاد اوسیدو نکی وپو لی پوشکین هیڅکله د خلکو په ضد عمل نه دی کړی او نه دی ددی کار د پاره څیړنی کړی او همیشه په دی هڅه کی وه چی څنگه خپل و گړی ځانته خواجه کړی . او هغه په نا گهانی تو گه د خلکو روح او جسم وگرځید . موږ شوروی وگړی خپل ژوندخلکو په گټه سره اندازه کوو او زموږ شعر او شاعری باید د قهرمان یو شکین په معیار اندازه شی .

موږ باید خپل ځان ته دا اجازه ور نه کړو چی دپوشکین سټایل (طریقه) تربیولانسوی کړو بلکه موږ باید دهغه دطریقی څخه د شعر او شاعری په برخه کی استفاده وکړو او دغنی څخه پیروی وکړو.

د پوشکین په عصر کی هغه د راتلو نکی انسان ژوندی نمونه وه د پوشکین دپاره راتلونکی عصر یسوخیا لسهوه بلکی هغه راتلو نکی عصر د موجوده عصر سره نژدی کړ . لکه چی مقناطیس د جذبو لو توان لری په دی برخه کی پوشکین هم د مقناطیس څیره ځانته غوره کړی وه چی راتلو نکی او مو جوده عصر یو ډبل سره نژدی کړی . ددغه مضمون لیکوال څرگندوی چی دیارزو لری چی ددوی اوسنی او راتلونکی وگړی باید دغه ډول خواص ځانته غوره کړی .

پوشکین په دی عقیده وه چی د تاریخ زده کړه د صداقت او راستکاری سره شباهت لری پوشکین ویلی دی .

«تیر عصر ته احترام کول ددی معنی لری چی دعلم او بار بریزم تر منځ توپیر وکړو» موږ کولای شو چی پردی علاوه کړو چی هغه څوک چی د کلتور په برخه کی پاملرنه نه کوی او یا دکلتور د پر مخک په لاره کی خنډ کیږی نو دغه کار د تاریخ نه د مخکی عصر دبار بریزم سره ډیر زیات شباهت

لری . پوشکین د خپل ژوند اته په عصر کی نه یوازی د خپل عصر او زمان په پاره کی لیکلی او څیړنی کړی بلکی هغه دسپهان رازین ، مادونوف ، لومړی پیتر او یو گند چوف د عصر و نو په برخه کی هم پوره اثر لیکلی دی . پوشکین دگراونو څخه د نه ویریدو په اساس وکولای شول چی دراتلو نکی عصر په برخه کی پوره معلو مان تر لاسه کړی او په خپلو آثارو کی یی ددج کړی په دی اساس موږ کولای شو چی الکزاندر پوشکین ته دیوه پیاوړی قهرمان لقب ور کړو ځکه همد غه پیاوړی وه چی دتیر ، مو جوده او راتکو نکی عصر ونو تر منځ دیوه نژدیوالي اړیکې ټینگی کړی . د وخت او زمان تر منځ داپیکو ټینگول یوازی په هغه وخت کی نامین کیدای شی چی یو انسان دتیری فلسفی ځان ته معلو می او د هغو څخه په مرسته سره خپل آثار ترتیب کړی . پوشکین دغه عمل تر سره کړ که څه هم دده په وخت کی په مطبو عا تو کی ډیر سانسور هم مو جود وه مگر بیا هم پوشکین په دی بر یالی شو چی خپله فلسفه خلکو ته څرگنده کړی چی «خلکو آزادی ندغو نغل لیتو نو یواز نی هدف دی»

پوشکین یو ډیر بر جسته منتقد هم وه او د ضرورت په وخت کی په خلکو او لیکوالانو دانتقادڅخه وپره نه درلودله او دخپلو پیر وانو دپاره یی هرډول لازمی آسانتیاوی برابری کړی دی په همدی اساس دی چی د شوروی اتحاد وگړی هغه ته په درنه سترگه کوری او هغه هیڅکله نه شی هیرو لای . دا لکزاندر یو شکین یوه ستره مجسمه دماسکو په ښار کی چی د شوروی اتحاد مر کز دی جوړه شوی ده او د شاعرانو له جملی څخه الکزاندر یو شکین لومړنی شاعر دی چی دهغه مجسمه جوړه شوی اودیداد گار په توگه ایښودل شوی چی ددی عمل څخه هدف دای چی د شوروی اتحاد وگړی دغه پیاوړی شاعر ته ډیر احترام لری او هیڅکله نه شی کولای یو داسی بر جسته شاعر لکه چی الکزاندر پوشکین وه هیرکړی دجون نه مياشت شیرمه نیته چی دشوروی اتحاد دپیاوړی شاعر الکزاندر و پوشکین نژدیږد و ورځ ده او دغه ورځ په شوروی اتحاد کی دپوشکین دشاعری دفتیوال دورځی په توگه نمانځل کیږی .



دپوشکین داشعار و دفتیوال په ورځ جی او سید ونکی په میخایلو فیسکونی کی سره را ټول شوی .

يانكو روسيو دو "پاره" د اروپا دوژن پورته
کولو داتلوانو په سر کتار کې راغلي او وی

کړای شول چې په مجموعي ټول نډې سوه
اووه دېرش ایشاریه پنځه کیلو گرامه وزن

په پورته کولو سره په منځني طبقه کې

د بلغاریا د ټیږ غښتلی په توگه وځلیدی .
چې تر ده وروسته په ترتیب سره د المان
د ډمو کرایک جمهوریت څخه امیرز او همدا
رتگه د ټوختسکې په مجموعي توگه یسه
ترتیب سره د (۳۱۵) کیلوگرامه او نږدی سوه
دوولس ایشاریه پنځه کیلو گرامه و زن په

پورته کولو سره یو په بل پسې داتلوالی
مقا مونه و گټل .

پاتې په ۵۷ مخ کې



سپورت

دخارجي منابعو څخه

دمحقق ژباړه

د ۱۹۸۰ کال د المپیا په لوبو کې د اتلوالی لپاره کوښښونه



دوژن پورته کولو دنده دیر شمې اروپایي
لوبو مسابقي په بلگراد کې جوړې شوې د
دغه ځای په پینځې نومي تالار کې د شپږ-
وینت هیواد و څخه څه دپامه یو سلو نه
شپږه وزن پورته کولو و تګو گډون کړی و
داعقه سترې لوبې وی چې د اروپا د لوبو
وچې ټیږو غښتلیو مسابقه کولو اتلانو
گډون پکې کړی و او هر مسابقه کولو و تګی
تر وسته وسته زیار ایسته چې په نوموړو
لوبو کې د اتلوالی لقب وګټي او په دې وسیله
و کړای شي چې دما سکو د المپیا په لوبو کې
هم دخلا نده ستوری په توگه وځلیدی په
دغو نړیوالو مسابقو کې یوځل بیا د بلغاریا
تیم چې په اته دیر شمه اروپایي لوبو کې یی
چې تیر کال شوی وی د اتلوالی لقب گټلی
د شوروي اتحاد د مسابقه کوونکو لوبغاړو
سره مخامخ شونو موږی تیم په دغه

نړیوالو لوبو کې د قهرمانی تر لاسه کولو
ته ټیږ نږدې شوی و حتی نژدې و چې د
شوروي اتحاد پر لوبغاړو با ندي بری تر لاسه
کړی .
په همدې اساس د بلغاریا تیم په دغو لوبو
کې د اتلوالی لاسی دو هم مقام تر لاسه کړ
او دخپلو و طلايي مډالو نو دوو لو مستحق
وگرځید . دغه راز په حقیقت کې هغه اتل
چې اوولسم نړیوال ریکارډ یی ټینګ کړی

او دمو لټر یال د المپیک د لوبو په مسابقي
یی د اتلوالی لقب گټلی دی شپږ طلايي
مډالو نو ته یی د مسکو نیکا په نړیوالو
لوبو کې تر لاسه کړی دی اوس یی د اروپا
د لوبو په مسابقو کې د گډون کولو په وسیله
په خلا نده توگه خپل توان او استعداد څر-

گند کړی دی د المپیک په دغه نړیوالو لوبو
کې د شوروي اتحاد څخه (دورین) وکړلی
شوای چې په دوه پنځوس کیلو گرامه
وزن کې د اروپا دلو لوبغاړو څخه دلو مړ پتوب
مقام تر لاسه کړی . باید وویل شي چې
هیڅ یوه بلغاریایي لوبغاړی ددوه پنځوس
کیلو گرامه کلاس دوژن په مسابقه کې
پر څه نه واخستی . د بلغاریا د هیواد (اتون
کوډ زها باشیو) چې د اروپا او نړی دا تل په
توگه یی خپل دریځ ساتلی دی د لاسی د پروند
د ژوبلیدو له امله ونه کړای شول چې په شپږ
پنځوس کیلو وزن په کلاس کې د مسابقي
لوبو ته چمتو شي . نو ددغه کلاس د مسابقو
په لوبو کې د شوروي اتحاد د هیواد څخه
پر یا لیتوب لوبو مړی مقام ۲ وگا په رښتیا
هم د ۶۰ کیلو گرامه وزن مسابقي د ټیږی
حیرانتیا او دلچسپي وړی .

د نیر کال د اروپایي لوبو اتل (کولتکو)
مسابقه ونه کړه . او دده په ځای مړ کسین
د نړیوالو لوبو د قهرمان په توگه را منځ
ته شو . دغه راز دیو لیند د نړیوالو لوبو
اتل هم مسابقه و نه کړای شوه . کله چې
متخصصینو د ده څخه پوښتنه وکړه چې ستا
سو په نظر به دوژن په دغه کلاس کې لوی
اتل څوک وی وی ویل .

(بلغاریایي ستښین ټیمیتو) چې د وزن
پورته کولو ټیږ زیات توان او استعداد لري
او تر اوسه پورې په دې بریالی شوی دی
چې د دوه سوه پنځه اتیا کیلو گرامه وزن
په پورته کولو سره خلا نده څیره غوره کړی
زما په نظر دغه سړی به په نو موږو لوبو کې
د اتلوالی مقام تر لاسه کړی .

هنر و مردم

هنر انتزاعی



هنر و پدیده های

هنری در کشور ما

اگر چه بعضی را عقیده برین است که آنچه در جامعه ای عقب نگه داشته شده کم ارج است هنر است و هنرمند از نظر هائیکه ولی در عقب این گله های هنرمندان بر اهمیت هنرمند افزوده شده و او را پیش از پیش در همین جوامع رو با انکشاف امروز، محبوب همگان گردانیده است.

تا جایی که گفته ها تا شی از آنست که هنر مندان گرد مادیات کمتر گشته و روزها را تاشام و شب هارا تاصبح گردش مع های لرزان در ساختن و آرایش کردن پدیده های هنری خویش صرف نموده اند، یا وصف آن پدیده ای از پدیده های هنری که در آغاز شکل گرفتن و پدید آمدن به صحنه هستی در نظر اطرافیان هنرمند کم ارج جلوه کرده ولی با گذشت زمان این پدیده مقام ارجمندی را دارا گردیده و بحیث یک سر مایه بزرگ ملی جامعه ای که هنر مند در آن زیسته است جای خوبی را در موزیم های ملی گرفته و یگان پدیده آنقدر اهمیت ملی و بین المللی را احراز کرده است که بر داخت ارزش آن حتی از مال و دارایی ثروتمندان ممکن نیست اما بحیث یک سر مایه بزرگ که ارزش معنوی هنگفتی را بخود گرفته در بهترین جای و محفوظ ترین مکان نگاه داری شده و زبان گویای طرز تفکر، اندیشه ها و ابتکارات هنری.

از همین جااست که امروز یک پدیده هنری عالی مال فردی که بوجود آورنده اوست بحساب نیامده بلکه مال مشترک و پر بهای ملی است که هنرمند از بین همان مردم بر خاسته و عمر گرانبهای خویش را صرف غنی گردانیدن کلتور و فرهنگ کشور خویش نموده است.

در آیین زمین که بعد ها نسبت عدم تشویق هنر مندان و کمتر ارج دادن از طرف مردم و حکومت مستبدل بسته زوروزر، به هنر، هما - نظوری که در کلیه ساحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حکمرانان خود مختار، کفا ینی در زمینه از خود نشان ندادند؟ از هنر و هنر مند نیز دوری گرفتند، نتیجه چنان شد که بعضی کوتاه نظران بر هنر کمتر اهمیت دادند و کار هنر مند را بیجه گرفتند و آن عده پدیده های هنری ای که بوجود آمدند به تاق نمیان گذاشته شدند تا آنچه از آنها باقی بماند، آیندگان به آن قضاوت کنند و بروی خوبی ها و دلپسندی های آن، بر کار های هنری پیشین خویش افتخار کنند، چنانکه امروز ما بر هنر های دوره کوشانی که بعد از ظهور اسلام به میان آمده و هنر های خطاطی، جلد سازی، نقاشی - پیکر تراشی و غیره هنر های اصیل کشور اند افتخار میکنیم و مسطوری چند در روی روزنامه ها، مجلات و کتابها درباره اهمیت

تالارهای (مد) مشکلات گوناگون را پدیدساز ساخت.

نابسمانی، ناآرامی، بوجی، دیوانگی و آشفتگی جهان رادر خود گرفت. و چنین های دو سر، که سرشان شکل هندسی دارد، پیکر کسانی که سری چون سراسپ آبی اما زرد رنگ دارند هیولاهایی با معده دنداندار و دست و پای خنجر مانند و

و بدینگونه زیبایی صورتی دیگر یافته واز محدوده های زیبایی منداول بیرون شده است. این زیبایی جدید نوعی زشتی است، نوعی از درهم ریختگی و از هم پاشیدگی تناسب و توازن که از مشخصات زیبایی و استاتیک میباشد.

در این مورد مینویسد: «عانس آرب، تحت عنوان «مقیاس هر چیز» رفتار انسان چنان است که گویی خود جهان را آفریده است و می تواند آن را به بازی بگیرد از همان دم که بشر تکامل خود را آغاز کرد، چنان نمود که خود مقیاس هر چیز است. سپس دست به کار شد و هر آنچه در دسترس خود یافت دگر گونه و واژگون کرد. انسان به مقیاس چیز ها، هر چیز را سنجید، و خود را سنجیده انگاشت. زیبایی را چون جامه برید و دوخت و زوائد آنرا به دور ریخت. همین به اندازه بریدن پیشه «مد» سازی را به وجود آورد. و تالارهای مد سازی را بوجود آورد، و

در هنرمندان غرب (بخصوص نقاشی بکره سازی و طراحی)، گرایش آشکاری به سوی انتزاع و تجرید دیده میشود. هنر مجرد و انتزاعی به شدت از بیان واقعیت و انعکاس حقیقت گریزان است. در این هنر آشفتگی فکری و انارسی و پراگندگی خیال و تصور، بخوبی نمایان است.

با تمام واقعیت گریزی هنرمندان، رنگ های از حقیقت را میتوان در آن یافت. مگر همین آشفتگی فکری و انارسی تخیل و تصور، خود از آشفتگی جامعه متأثر نیست؟ بسیاری از پدیده های هنری ابسترتک یا انتزاعی، رنگ فلسفی دارد. یک فکر کلی و عام یا یک حکم عمومی و جهانی در قالب یک اثر ریخته

نننی عصر دمالقې او تفصیلی صنعت عصر دی ... په هر ځای کې ، په دواړو دیوالو ، په ښارونو او کلیو کې دډولپال ډډیر پیاوړی «تیم» او یادویه لوی هنرمند او شاعر او پوه دډیر په زړه پورې فلم او تیاتر خبرې دی ! اوموډ هم عادت کړی دی چې هر هر څه دتلفیقاتی تورو او کړښو په پیمانه وتلو . ددی په ځای چې کوم «څوکه» او یا کوم «اثر» دخپل قضاوت اولید سره سم وڅیړي ، هغه دنورو کسانو او آثارو سره مقایسه کوي او هر چا او هر څه ته له پرمخ تللی وروسته پاتې درجه ورکوي دمثال په توګه : ددی په ځای چې ووايو ، بشپړون یونابغه

هکله ، دسوکا وهنې او فوټبال غوندې قضاوت ونکړي ، ځکه چې تراوسه دهنرمندانو دنیوځ دښکار ولو دستگاه منځته نده راغلې ! نوښه به داوی چې «بشپړون» پخپل ځای او دده په خاطر وستایو اوښه یې وګڼو . نه دنورو موسیقي پوهانو په پرتله !
«بشپړون» په هکله باید دده دتیر ژوند ځانګړي ټولنونه پام وکړو: بشپړون یو لږمړغه کوچنی و . پلاریې تل نشه کوله اومور یې هم یوه خواره خدښکار وه . بشپړون هم دزیریدنې له هېڅه وخت څخه دډول ډول جسمي ناروغیو پټې لکه یو کورنی میراث په څېر درلود. دده مټې ډنګرې او ونه یې لنډه وه ، خودسمي روغتیا له نعمت څخه محروم و . «چپچک» دده پر مخ باندې یوه نښانه پرېښوده اودسترګو لیدنې هم کمزورې شو . برسیره پردې دده غوږونه له شپږو ویشتم کلنۍ څخه وروسته ورو ورو درانده او وروسته کو ډ شو . ښکاره ده چې یوه

بشپړون ژوند ، هنري هڅې او مبارزه

ووه یا «هغه اترې ښکلې دی» داښه ګڼو چې دپهلوانی دلوبو لید وټکو غوندې وپوهیږو چې «آیا بشپړون دهغه بل هنر مند په پرتله لږ او یا ډیر نیوځ در لود او یا داچې پخپل وزن کې له هغه بل څخه پیاوړی ؤ او که نه؟»
دبشپړون او روزنې ځینې متخصصین اود موسیقي مورخان دخپل کار دآسانتیا لپاره ، هنرمندان او ددوی آثار په خوږ خوږیښی : یو موسیقي پوه ته لومړی درجه ورکوي او هغه بل ته داخلاقی او انضباط جایزه ورکوي او همداسې ... خود هنر همدانوپه هکله داډول طبقه بندۍ ته باید تامل وشي . ځکه چې تراوسه پورې داسې معتبر معیاري تشخیص چې یو هنرمند تر بل هنرمند څخه لوړ وګڼي نشته دی ، آیا کولی شو چې دخپلې ځانګړې مینې له مخې یو موسیقي پوه تر بل موسیقي پوه لوړ وګڼو او یا دهغه دآثارو لږ والی او یا ډیر والی دده دپیاوړتوب دلیل وګڼو ؟ او یا دده دآثارو دڅرخلاوله مخې وپوهیږو چې ترنورو پیاوړی هنرمندی . هرو مرو نه !

ځکه چې پدې صورت کې بېله ښه دورځسې «مسود» ، شخص مینه او دخپل عصر دسبک او تکنیک له مخې مو قضاوت کړی دی . که داسې وي ، نو یو ډلې ته (بشپړون) ډلرې پیاوړې موسیقي پوه دی ، یوې ډلې ته «موزار» اولنې ډلې ته «باخ» او هغې بلې ډلې ته هم «واګن» ډیر لوی موسیقي پوه ښکاري او ... نو ښکاره ده چې داډول برخه ویشنه دمثلو وړنښي کیدلای ، ښه به داوی چې دهنرمندانوپه

یې له خپلوانو سره دژبه خواله کوله ، خپلوانو او ملګرو یې هم دده په یادښتو نوکې خواښه لیک ورتله لیکه) او پدې توګه دی دډیره نوی بشپړون په توګه ژوند ته دوام ورکوي . ځکه چې دا یادښتونه له هغو وینوسره ډیر توپیر لري کوم چې ځینو موږ ځینو دده ژوند دڅرنگوالي په هکله ناسم ښان لیکلي . ددی یادښتو نوبه لوستلو سره دداسې انسان سره پیژنو چې له بده مرغه ، دده ټول ځان په ډول ټول میراثي ناروغیو اخته و .

«بشپړون» په آلمان کې زیږیدلی ، خود(وان) پېشو ند چې مخکې له نوم څخه یې راځي له هغه (وان) څخه جلادی کوم چې دشرافیت په مانا اوښانه ده ، نیکه یې بلژیک له «فلاندر» څخه و او (دوان) لفظ په «فلانندی» ژبه کې درېط توری دی چې دزیریدنې ځای او ټاټوبي مانا لري اودآلماني «لون» سره چې دلوټوب نښانه ده اړه نلري . د«لودویګ وان بشپړون» تحت الفظي مانا (لودویګ چفندرو دکرځای اوسیدونکی» ده .

دبشپړون نیکه یو مذهبي سندر غاړی وو او بشپړون دموسیقي استعداد له هغه څخه نه دخپل نښه یې پلارڅخه سره میراث واخیست . بشپړون خپل هنري استعداد ته تردوه ویشتم کلنۍ پورې په خپل ټاټوبي کې وده ورکړه او داوردګ ، پیانو او ویلون په غږولو کې یې

لوی لاس پیدا کړ چې له هېڅه وخته د خلکو دپاملرنې وړ وګرځید . وروسته «وین» ته ستون شو او په هغه ښار کې پاتې شو . دلرې مودی په تیرید ورسره دهغه ښار بانفوذ ماو شتمنو خلکو ته دمرستی لاس اوږد کړ . ده داتریش په پایتخت کې ځلانده نندارې وښودلې او خلکو دده فن او نیوځ وستایه . ده په همدغه ځای ، له موزار سره وپیژندل . ده هغه کوله چې له موزار څخه زده کړه وکړې خو دده دمور مړینه سبب شوه چې داهیل سر ته ونه رسیږي . کله چې موزار دبشپړون آثار واوریدل ، نظر یې ورکړ چې بشپړون به په راتلونکې وخت کې ډیر لوی استاد شي . بشپړون له «هایدن» څخه څه زده کړه وکړه او دده په دوولومړیو ستونډو کې دهایدن دهنراغیزه ښکاره ده . خو وروسته ورته ښکاره شوه چې «هایدن» ده ته هومره پاملرنه نلري ، نو ډیر ژر ترې جلا شو .

په داسې شرایطو کې ، دغه حساس اومهربان موجود پر ته له ناکامۍ څخه بل څه ونه لیدل دی زیاتره به پته سره مین کیده . دهغو نچونو سره یې چې دده زده کوونکي وی مینه کوله اودایې ښه بلله چې خپل ژوند او هنر تر دوی جار کړي ، خو هغه زده کوونکي او پېروانچونې

په ډیر ژر له ناولی بشپړون څخه لیرې شوی او پرته له هنر څخه یې ، دده هیڅ پام نه ساته . او پدې توګه ، په مینه کې خوځو ځله له ماتې سره مخامخ شو او وخوړید . په پای کې دده زیاتې ناروغۍ ، کو ډ توب او په تیره بیا دژبه ناروغۍ سبب شول چې بشپړون لدی دنیا څخه سترګې پټې کړي . دده ټول ژوندله ماتې او کړاوونو څخه ډک وو .

دبشپړون نیوځ او هنر دده له دایمي کړاو او ناامیدۍ څخه سر چینه اخیسته . ده کوښښ وکړ چې خپل خلاق قدرت او توان داسې ښکار واچوي خو خلکو ته خپلې ناکامۍ هیلې او آرزو ګانې وښی . بشپړون ته موسیقي دپاد او دژبه خوالې نه یوازې لار وه ، له همدې کبله دی چې دده آثار دډیرو ښوانسانۍ احساساتو ښکارندوي دی . دده دآثارو شمیر لږ دی . ده ښه ستغونی اوکو تویوږ ، دوه ډیرش سونات پیانو ، لس سونات پیانو او ویلون ، شپږ کنسرتو ، نډی «مس» ، یو «اوراتوریو» دتیاتر لپاره موسیقي خو مجلس موسیقي او یوه «اپرا» لیکلې ده . ده په خپلو ټولو آثارو کې له لرغونې سبک څخه چې «هایدن» او «موزار» په خپلو آثارو کې ښکار کړي ، کار اخیستی دی . خو بشپړون همدغه سبک دخپلو شخصي احساساتو په رڼا کې په کار کړیدلی او دبشپړون همدغه احساساتي اړخ وو چې دده آثار په نړیواله سوبه دبریالیتوب پولو ته ورسید او په آسانه توګه یې داوړید وټکو ژبونه یووړل ، او پخپله دبشپړون خبره چې ده زده څخه پورته کیږي او

په زړه کښي آن هغه کسان چې دموسیقي په ژبه نه پوهیږي لکه حرفه یې موسیقي پوهان دبشپړون دآثارو تر اغیزې لاندې راځي . دبشپړون په آثارو کې ، ډوله ایزي موسیقي ډیر کړ کیچن ډولونه داسې کارشوي چې ګڼي دژبه خواله کوي . دده په «سونات» او «کوآرتو» یو کې یوه دنیا هیلې ، آرزوګانې او ماتې نقشې دي . له همدې کبله دده آثار وټه زیاتره ډول سر لیکونه او مضمونونه لیکل کیږي ، ده پخپله هیڅکله خپلو ستغونی ګانوته دستاینې نومونه او سر لیکونه ندی ورکړي . پوهیږي چې ستغونی ددسوجه موسیقي ډیره ښه نمونه ده پدې مانا چې لکه «ستغونیکي منظومه» غو ندی هیڅ ادبي ، ټولنیز ، فلسفي مضمون نه اوړوي . دبشپړون په وخت کې ستغونیکي منظومې دودنه درلود خو په «قبرمان ستغونی» ، «کلیوالي

ستغونی» او «ډله ایزه ستغونی» کې ستغونیکي منظومې نه ورته څرک لیدل شویدی په دزیمه ستغونی «قبرمانه ستغونی» کې دیوه قبرمان دلونه پراوونه ستایل کیږي .

از سنگفشی های رنگارنگ و سنگهای

بنزین از زغال سنگ!

وسلیه جدید

جیاالوژیکی!

حفر نماید . کارگاهها خود بخودی همه عملیات این ماشین از تعداد پرسونل پنجاه فیصد کاسته و عملیات حفر را به بیشتر از پنجاه فیصد سرعت میبخشد این وسیله مرکب از يك سیستم مغلق مکانیزم ها و وسایل و آلات می باشد که در حدود صد تن وزن داشته و شامل يك ماشین حفر کننده ، يك سیستم اتوماتیکی مجهز با کمپیوتر سریع العمل میگردد . اولین تولید صنعتی چنین وسایل در سال ۱۹۸۰ تحویل داده خواهد شد .

اخیرا انجیران دستگاه ماشین سازی «اورال» در لنینگراد وسیله جدید اتوماتیکی حفر زمین را اختراع نموده اند که به صورت امتحانی مورد استفاده قرار گرفته است . تست ها در این زمینه نشان میدهد که وسیله مذکور قادر است که حفره ها را به عمق بیشتر از ۴۲۰۰ متر

هایدروجن می شناسند ، به نظر چنین است البته بنابه خواص کاربن مقدار زیادی مالیکول های آن با مقدار کمی از مالیکول های هایدروجن ترکیب داده شده است ، از این رو عملیه یی (هیدریرسا هایدرایت) شکل صنعتی تر استحصال بنزین از ذغال است طریقه دوم یا (سینتیس) قسمی است که با اثر تعاملات کیمیای ذغال سنگ رابه گاز مبدل می سازند که از آن علاوه بر مرکب

کاوش گران عقیده دارند که قلت بنزین در جهان در اثر بدست آوردن آن از ذغال سنگ تا اندازه یی رفع خواهد شد . ذغال سنگی که در جوف زمین وجود دارد مستقیما بعد از استخراج از معادن به منظور استحصال بنزین به لابراتوارهای تحقیقاتی گشایده میشود تا از طریق دیگری تحت استفاده قرار گیرد . اخیرا در جمهوری اتحادی آلمان قیمت بنزین در نتیجه اژدیاساد صادرات خیلی بالا رفته و به منظور تلافی وضع موجود قرارداد تا از ذغال سنگ دست داشته بنزین تهیه شود . گرچه سنگ ذغال اکنون هم در اقتصاد

کشور ها بعیت مواد سوخت رول داشته و موارد استعمال زیاد دارد ، اما جای شك نیست که در جایی که ذغال سنگ سوختانده میشود فضای آنجا مملو از کاربن دای اکساید گردیده شرایط اقلیمی را به نحوی متغیر و متغیر میسازد که هوا زهر آلود شده و دیگر قابل تنفس نیست . بادرک این دو اصل یعنی ایجاد محیط زیست سالم و استفاده از سنگ ذغال به طرق خوب تر ، استحصال بنزین از ذغال سنگ راه بهتر استفاده از این ماده یی طبیعی است .

داکتر (اوتوگاریش) مدیر شعبه یی تخنیک (مترال های تیل دار) در شهر لودچی جمهوری اتحادی آلمان عقیده دارد که بنزین که از کلوخه های ذغال معدنی بدست می آید عینا مانند تیل خاک (بنزین طیاره) بوده و تقریبا ده تا پانزده فیصد جای مصرف آن را پر خواهد کرد . و مابه يك فیصد آن خوشحال هستیم که از ضرورت مابه بنزین نگاهدارد .

در تخنیک معاصر به طرق استحصال بنزین از ذغال سنگ از مدت ها باین طرف بلدیت داشتند چیزیکه قابل بحث و گفتگو بود ازان تمام نشدن و غیر اقتصادی بودن آن بود . اکنون در مقایسه با استحصال بنزین از راه های دیگر ثابت شده که بکلی ازان تمام میشود . در جهان امروز از جمله یی طریقه های تخنیک یی شماری دو طریق استحصال بنزین از ذغال سنگ را بکار میبرند که یکی عملیه یی (هیدریر) و دیگری (سینتیس) است . که در عملیه یی اول از (مقدار ذغال سنگ در تحت بلندترین فشار اتمو سفير با همراه هایدروجن) بنزین بدست می آید . (فرید ریش بریموس) کیمیادان آلمانی در سال ۱۹۱۳ عیسوی در شهر (بریسگو) این طرز العمل را جهت استحصال بنزین بکار برد . اینکه بنزین رابه صفت مرکبی از کاربن و



درین تصویر يك نفر کیمیادان در حال انجام آزمایش لابراتوار ی ذغال سنگ دیده می شود

کاربن و هایدروجن (میتانول) که نوعی از الکل است بنزین بدست می آید این طریقه کمتر مروج است ، زیرا از پنج هزار ملیون تن ذغال سنگ فقط يك اعشاریه هفت ملیون تن بنزین

بدین طریق بدست آمده و به طریقه یی اول از مقدار ذغال سنگ ذکر شده يك اعشاریه نه ملیون تن بنزین بدست می آید بزرگ ترین دستگاهای (مایع سازی و تقطیر) ذغال سنگ روی زمین در ایالات متحده امریکا است که درین دستگاه ها روزانه شش هزار تن ذغال سنگ را با استفاده از مواد کمکی دیگر تقطیر و بنزین استحصال می نمایند ، این قسمت بنزین ضرورت داشته یی پروژه های هوا نوردی آن مملکت را تکافو خواهد کرد . حکومت جاپان و جمهوری اتحادی آلمان هر يك با استحصال يك ربع رقم فوق الذکر در سرمایه گذاری کشور های خود سهم میگردند .

اشعه لیزر جا نشین سیم میگردد

از طریق این فیبرشیشه یی می توان کلام، موزیک ، تصاویر تلویزیون و معلومات عددی را انتقال داد. مزیت و برتری قاطع مخابرات نوری، ظرفیت عظیم معلومات آن است که برابر با استعمال يك بیند کاملاً جدید امواج ماورای کوتاه می باشد. يك جفت ویر معمول تلیفون فقط امکان مخابره یکمقدار همزمان مکالمات تلیفونی را میسر می سازد. در حالیکه يك انتقال دهنده خوردلیزری (به سائز سرسبز جاق) در امتداد دو فایبر شیشه یی که هر کدام به ضخامت موی انسان است ۳۳۰۰۰ مکالمات را انتقال میدهد .

ارتباطات همزمان تلیفونی بین نصف نفوس جهان توسط يك اشعه لیزر امکان پذیر گردیده است. در انتقال معلومات از اشعه لیزر تولید شده از امواج نوری که در امتداد فایبر شیشه یی عبور مینماید استفاده میگردد تحقیق درین ساحه در انستیتوت فزیک اکادمی علوم اتحاد شوروی تحت نظر اکادمیسین الکساندر پروکوروو (برنده جایزه نوبل) انجام داده شده است .

دانشمندان با استفاده از گوانتوم الکترونیک و کیمیای اتحاد شوروی يك سیم شیشه یی چندین لاریا بکمترین امکان ضایعات برقی ابداع نموده اند .

پروژه جدید برق

يك شكل جدید پروژه برق که انرژی حرارتی را مستقیما به انرژی برقی تبدیل خواهد کرد همین اکنون در اتحاد شوروی تحت ساختمان است . این پروژه بعیت «مگنیٹو هایدرو دینا میک» (جریان توسط عبور پلازما از میان ساحه قوی مقناطیسی تولید میگردد) شناخته شده است . این پروژه جدید تولید برق در آینده جانشین جنریتورهای معمولی خواهد شد . ظرفیت این پروژه در حدود شش هزار کیلو وات برق محاسبه گردیده است . مزیت و سودمندی این پروژه کفایت و کارایی عظیم آنست که مساوی به ۵۰ فیصد می باشد در حالیکه موثر ترین استیشن برق حرارتی فقط ۴۰ فیصد است درین دستگاه گاز بعیت مواد سوخت مورد استفاده قرار میگیرد که این پروژه واقعا عالی رشته جدید صنعت برق در (ریازان) (شهری است در جنوب شرقی مسکو) به پیش برده میشود .

پایان دوره تمدن طلایی فزیک

وپایه های سیاسی و طبقاتی شان را در خطر جدی و نابودی این امر حساب میکردند برانگیخت *

در صحنه علوم و دانش متفکرین و دانشمندان که هنوز هم از اسلوب تفکر کهن مطلقیت تقدیه میگردیدند علم مبارزه کینه توزانه شان را با اندیشه و تیوری نوین این ابر مرد دانش برافراشتند و او را به مثابه یک فیلسوف دادایی به دانشمندان و محصلین معرفی میکردند *

در سال ۱۹۳۳ آلبرت بزرگ که خال آلمان را برای ادامه کار های علمی و تحقیقاتی اش تنگ یافته بود ناگزیر بنای مهاجرت را گذاشت و به ایالات متحده امریکا سفر کرد مخالفت و کینه توزی مقامات مسوول جامعه نه تنها به هجرت و انزوا گیری این دانشمند اکتفا نکرد بلکه عده بی شمار دانشمندان را که علم مبارزه شان را علیه اسلوب و طرز تفکر محافظه کار بودن برافراشته بودند نیز مجبور بر فرار نمودند *

هزاران هزار دانشمند به معشر عام چون دوران بردگی به هزاران هزار نسو سکنجه دست به گریبان شدند تیغ گویو تیسن ها از نیام برآمده به فرق دانشمند و دانش

آلبرت انیشتین مغز متفکر عصر ما بود نظریات و تیوری های فزیک او جهان گتو نی مارا مورد تغییر و تحول سترگ قرار داد او سدسال قبل در شهر اولم دیده به جهان گشوده بود *

تیوری نسبیت آلبرت انیشتین در فزیک مقام ارجحندی را دارا است این تیوری به مطلقیت و دوره مطلق دانستن و ابدي تصور کردن پایان داد این تیوری ثابت کرد که جهان جولان گاه ماده متحرک است تیوری نسبیت آلبرت حاکی از آن است که :

« انرژی مولده مساوی است به کثله غایب کثله ضرب در مربع سرعت نور » اینکه میگویند که کثله به انرژی مبدل میشود یکی از عمده ترین طرز تفکر انسان ها بود مگر در سال ۱۹۰۵ آلوتیوری نسبیت خسویش را طرح و انتشار داد که این امر جار و جنجال زیاد در عرصه علوم بوجود آورد در ابتدا عده با طرز اندیشه و طرح تیوری او به مبارزه برخاستند *

اما از آنجائیکه روزه تیره گی چیره میشود انیشتین نیز قاطعانه علیه تیره گی های محیط دانش آنوقت پیروز شد و به دوران کلاسیک و عشیق فزیک اختتام بخشید *

در سال ۱۹۰۵ اوسه مقاله تحریر کرد که درین سه مقاله او تیوری های کلاسیک و پاریه فزیک را به یاد انتقاد قرار داد *

دروخله نخست ثابت کرد که ماده مشتمل بر ذرات و اتم ها است با کشف و طرح و تدوین تیوری نسبیت خویش او مقام اساطیری را به خود کسب نمود او چون شوالیه های نایت هاو غیره که در دوران کهن تاریخ ورد زبان های خاص و عام بودند زبان زد خاص و عام گردید مگر چه مدت هاقبل طرح های او در مسورد تیوری انکشاف و تکامل ماده از طرف دانشمندان معروف وقت « ماکس پلانک » به نظر تردید نگریسته می شد مگر در سال ۱۹۲۵ این مسئله که آیا نور ماده است یا موج اشعه های « پراگم » یکی از عمده ترین طریقه امتحان عقاید دانشمندان شمرده می شد *

آلبرت در چارده مارچ ۱۸۷۹ در شهر اوم رنده به جهان گشود در سال ۱۹۱۴ او مدیر موسسه فزیک در شهر زوریخ گردید شرایط کار در برلین برایش خوش آیند بود او با عده یاراد از هم قطارانش ارتباط نزدیک برقرار رد اواز فضای سیاسی شهر کاملاً رنج می برد و به رژیم جمهورییت علاقمندی داشت اما ظهور و حیه ناسیونالیستی در کشور او به طرز انکوش رنگ دیگری بخشید او طرفدار برابری و موکراسی بود یابه گفته دیگر او خواهان جمهوری موکراتیک بوده و به ایجاد آن علاقمند بود *

تیوری دیگر او در مورد زمان و مکان و نسبیت آن مخالفت شدید محافظه کاران جامعه و فیلسوفان رفدار آن آنرا برانگیخت زیرا آن زمان شیوه تفکر دم چنین نبود او یکبار این پرده را از هم زد صلیب را به طرز و اسلوب تفکر مطلقیت شید این طرز تفکر در صحنه سیاسی نیز مخالفت و کینه توزی مقامات مسوول را که خود



آلبرت انیشتین

در ماه اپریل ۱۹۵۵ زمانیکه او چشم از جهان فرو بست جسدش را طبق دستور و وصایایش آتش زده خاکسترش را به هوا پاشیدند *

آلبرت شخصیت برجسته و دانشمند بزرگ بود او همیشه در انتظار مردم خنده رو جلوه میکرد این امر سبب میگردد که تعداد بی شمار مردم او را دوست داشته باشند او موفقیتش را در زمینه بشر دوستی و خدمت به خلق میدانست و این امر را یگانه راه راستکاری خیر و صلاح جامعه و آدمیزاد میدانست *

احساس وصف ناپذیر پرتاب آزاد

زیناد اکوریستینا در اولین کلاس پرتاب فضایی ، در حدود چهار هزار و شصده نمایش پرتاب را انجام داد مگر در نهایت وقت پراشو تش باز نشد *

واز ارتفاع ۱۶۰۰ متر بطرف زمین فرود آمد زینتانه تنها زنده ماند بلکه تر یشتگ و تمرین خود را در این زمینه دنبال کرد امروز این زن برای اشتراک در مسابقات اولمپیک ۱۹۸۰ آمادگی دارد *

موصوف توسعظویا میرونووا (دو کتور طب و قهرمان برجسته شوروی در بازی سریع روی یخ در سنین جوانی) از مرگ نجات داده شد وصحت یاب گردید *

مرونووا اکنون رئیس دیپارتمنت سیورت و بالت کمیونین در مرکز انستیتوت تراماتولوژی و او در توپیدیک در مسکومی باشد *



دفاع از وطن و انقلاب ثور

دفاع از ناموس است

پرداختند. امیر یا لیزم که سخت انتظار می کشید تا نیرویی را سر هم بندی نماید و توسط آن آرمان های والای انقلابی مردم افغانستان را که در وجود انقلاب طغیانگر ثور متبلور شده است، بخاک و خون بکشد. لذا به صدور عناصر اجیر و قاتلان حرفه ای آغاز نمود.

امیر یا لیزم و در صدر امیر یا لیزم یانکی با تباری دیوانه های سیاسی پکنک و دیگر همدستان مرتجع خویش پلان ناکام ساختن انقلاب ثور و اضمحلال کشور محبوب ما را در دو ماه و دو پر و گرام مد نظر داشت پروگرام خطرناک اول همانا نفوذ دادن اجنت حلقه بگوش سی، آی، ای و باند ضد انقلابی اویستی امین و باند امین در حزب و دولت بود که گر چه برای مدت کوتاهی بر حزب و دولت حکمروایی جنم می نمود، فضا و زمین کشور ما را بیک کشتار گاه و محیط ترور تبدیل ساخت، با لفاظی های انقلابی نما و حرف های سرخ اعمال سیاه را مرتکب شد. مردمان شریف ما اعم از کارگران دهقانان روشنفکران انقلابی (بشمول افسران و سر بازان وطنپرست) روحانیون شریف و مومن را دسته دسته و جوفه جوفه بپای پولیکون ها، سیا عیال و زندان های مخوف کشانید که داغ های این جنا گاری های اهر یمثاله او بر دل هو طنان ما بصورت ابدی و دایمی خواهد بود و اخلاف نسل کنونی به ارواح شهدای دست امین جلاد ویا را نشن درود و ارج خوا هندگذاشت و به روح شیطانی و انسان دشمن او نفرین و لعنت خواهند فرستاد چنانچه نسل حاضر چنین می کنند اعمال جنایتکارانه امین با این جنا ها خاتمه نمی یابد بلکه او مطابق به وظیفه ای که از جانب بانداران امریکائی خود داشت باید وطن و انقلاب را نیز کاملاً بر باد ببرد. نمود زیرا اسناد و شواهد یکه موجود است امین این دشمن شماره یک مردم، انقلاب و وطن و شرکایش در یک زود بند عمیق و همه جانبه با

مردم سر بلند و آزاده ای افغانستان همیشه این افتخار را داشته اند که در تمام مرا حل تاریخ مردانه و شجاعانه از وطن محبوب خود و تمامیت ارضی کشور خود دفاع کرده اند و هر آن کسی را که چشم تجاوز و طمع را به کشور شان داشته است با دهن شکسته و سر خم از کشور خویش را نده اند.

در گذشته ها هر گاه هیکه مردم مسلحانور افغانستان با سر بازی و دلیری وطن را از گزند دژ خیما ن مامون ساخته اند تنها یک مشت ملت خوار و اقلیت، از دست آورد های آن جانفشانی ها مستفید شده اند و مردم زحمتکش و شریف ما مانند همیشه با فقر و جهل و تنگدستی دست به گریبان بوده اند، و حیات شان رونقی نیافته است.

انقلاب ظفرمند ثور بمتابه نقطه ی چرخش عظیم در تاریخ پر شکوی کشور ما باب نویی را گشود بدین معنی که بایرورزی یمن انقلاب آرمان های سر کوفته ی قرون وسده های زحمتکشان کشور بر آورده شد و قدرت سیا سی از طبقات و اقشار پارزیت صفت به طبقات و اقشار مولود مستحق و نه نمایندگی از آنان به حزب دمو کراتیک خلق افغانستان پیش آهنگ طبقه کارگر و کلسیه زحمت کشان کشور انتقال یافت.

عناصر یکه سالها مفت خورده بودند و برای توام این مفت خواری خویش حتی با دشمنان وطن و مردم یعنی استعمار و امیر یا لیزم زد و بند هایی داشتند هر گز پذیرای این وضع شده نمی توانستند زیرا د یگر بساط حکمروایی و مفت خواری شان از کشور چیده شده و دست بانداران استعمار گر و امیر یا لیت شان نیز کوتاه ساخته شده از همین سبب ارتجاع سیاه داخلی و طبقات حاکمه ی مرتجع داخلی با تباری و تحریک ارتجاع منطقه و امیر یا لیزم دست به توطئه و دسیسه و سنگ اندازی به مقابل انقلاب ثور را پیشی خود ساختند. هر تعجین تون صفت به این هم پسندیده نده و با تبلیغات دروغین و شاخدار خود به اغوا و فریب یک تعداد هو طنان ساده لوح مانیز

و غیر مسؤول که در راس آنها حقیقتاً امین معلوم الحال قرار داشت بسوی گمراهی، تباهی و انحراف ننگین در جهت بر گشتن از آرمان های والای انقلاب نورکشانیده می شد، درین دوران آلوده به ننگ و وحشت که در تاریخ معاصر افغانستان همتا ندارد و حقیقتاً ترین نوع ممکن استبداد فاشیستی و دست درازی به مال و ناموس و شرف مردم ما صورت گرفت. خیانت به انقلاب تو همین به مردم و زمینه سازی برای تسلط بی چون و چرای ارتجاع سیاه به سر دمداری امیر یا لیزم امریکا صیغه حقیقی این دوران آلوده به فساد و خیانت را تشکیل می داد. بیم آن می رفت که افغانستان به ورطه هو لناک سقوط در نامن آلوده به ننگ و جنایت و خون آلود امیر یا لیزم امریکا و ارتجاع سیاه در منطقه در غلطد، ولی از آنجا یکه انقلاب ثور - قانونمند و متکی بر اصول علمی انقلابی به پیروزی رسیده بود، دهخ افغانستان زنده و نیرومند در نبرد مرگ و زندگی بر علیه استبداد خشن و وحشیانه گذشته با قاطعیت رزمید و با اتکا به نیروی خلاق مردم و به کمک ارتوی آزادیبخش کشور با قیام ۶ چندی ۲۷ دسمبر ۷۹ رژیم جابر امین را سقوط داد.

دسیسه و توطئه امیر یا لیزم، شوو لیزم صیونیزم سادات و غیره در داس امیر یا لیزم انسان خوار امریکا در وجود امین با این صریح قاطع حرب و مردم افغانستان در هم گوبیده شد و خواب و خیال همه نیرو های اهریمنی بین المللی برای به ورطه انداختن کشور ما پیاپی و هدر گردید. ولی طوریکه می دانیم امیر یا لیزم و ارتجاع هر گز راضی نمی شود که جوامع بشری از جمله جامعه ما با اراده خود و بطور مستقل و آزادانه سر نوشت خود را تعیین نماید و راه فلاح و رستگاری را پیروز بماند. بیسایه، روی همین ملحوظ چون امیر یا لیزم با از دست دادن امین می بیند که مردم آزاده و سر بلند افغانستان انقلابی اینک با به پیروزی رسانیدن قیام بی نظیر شش چندی می روند که جامعه را اعمار نمایند که پیروزی و بهیروستی اصل عمده آمنت و امیر یا لیزم و ارتجاع را در آن راهی نیست. بشکل وحشیانه و بیشرمانه به توطئه و دسیسه، این بار در سطح گسترده تراز خارج علیه کشور ما دست می زند. امیر یا لیزم انسان دشمن امریکا با تباری مرتدین چینیای ارتجاع فظا میگر پاکستان، صیوی لیزم اسلا دشمن اسرائیل و معامله گر و غلام بچه امیر یا لیزم یعنی سادات با بهانه قرار دادن به اصطلاح مسلم و یحیران! افغانستان دست به چنین اعمال می زند.

نام تمام

جاسوس دیگر انگلیس یعنی گلبدین (البته برهنمایی و حکم می آید) طرح یک توطئه و کودتا را ریخته بود. او از نظر اقتصادی نیز کشور ما را بیک بحران و کساد عمومی مواجه ساخت. این خائن بوطن و خلق برای پیاپی شدن نقشه های شیطانی خویش مبلغ بیست و پنج میلیون افغانی از بیت المال برای شریک جرم خود یعنی گلبدین داد تا هر طوری که می خواهد مصرف نماید ولی همانطوریکه علم و تاریخ حکم می نماید، آنوایکه مردم یک کشور تصمیم بگیرند هیچ نیرویی و لو هر قدر بزرگ؟! و محیل باشد آن تصمیم را شکسته نمیتواند لذا خلق افغانستان با اراده شکست ناپذیر و به با یمرشی نیرو های نجات بخش قوای مسلح خود این توطئه فجیع را خنثی نمود و یکبار دیگر انقلاب، مردم و وطن نجات داده شد آری خیزش ظفر مند شش چندی پنجوا هشت (که خدای نا خواسته اگر این اقدام صورت نمی گرفت سه روز بعد یعنی بتاريخ هشت چندی پلان مطروحه سی، آی ای توسط گلبدین امین و یارا نشان عملی می شد) همه توطئه ها و دسیسای را نقش بر آب ساخت یعنی مردم افغانستان از انقلاب ثور و وطن چون ناموس دفاع کردند و انقلاب ثور بایرورزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور دوباره به مسیر اصلی و صراط المستقیم روان شد. بیک کار عمل فشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان طی بیانییه ای که در جلسه اختتامیه گرد هم آیی همهستگی بین المللی با انقلاب افغانستان ابراد نمودند چنین گفتند: «... این انقلاب که از ماهیت قانونمند عینی تکامل بر حلقه کنونی جامعه ما سر بلند نموده و کاخ استبداد و خود سری ها را درهم گوید در اثر خیانت عده ای از عناصر سرسست عنصر و بی پرستی و فاسد و عوام فریب

برگزیده‌هایی از میان

فرستاده‌های شما

بوزینه و طنبور

بوزینه ای چنگ در طنبور زد . از آن بانگی که آهنگ برخاست ، بر آشت و گفت : «دیروز که رامشگر ترا می آواخت چنین ناخوش غریو بر نمی آوردی !»
طنبور گفت : «از من مریخ زیرا نوای من با نوازنده سازگار است .»

شراره مغرور

شراره ای از خرمن آتش جستن کرد و برخاست کنان با خود گفت :
«بجای دیگر میروم و شعله ای بکام خود می فروزم» .
فضارا بر توده ای شن افتاد . هر چه کوشید شعله ای بر نخاست . در آن دم که فرو میبرد گفت : «شگفتا ، بارها این کار از من برآمد و این بار نه .»
گذرنده ای بشنید و گفت : «نادان ندانست که سوزش آوی سازش محیط است .»

مزد کار آیه‌واته می‌ده

شکم قاق موره سیرنمو کرد
کاله کپنه و فرسوده و پرینه می
تن غریبان موره بت نمو کرد
چشم گریبان موره خشک نمو کرد
غضب و خشم بر انزفرت مو .
بند دلپای موره پاره‌مو کرد

ناله و غصه و فریاد و فغان

دل باریک موره ریش می کرد
شیشه قلب موره میده مو کرد
جرات جملگی ره کم کده بود .
چشمه اشک موره خشک کده بود

مه مثال آتیه و آیه خود

کی تحمل میته نسیم ظلم اربابه بخویش
طاقیم تاق شداز جور و فشار ارباب
عاقبت روزی دل شیر بهر یازدم
کمون جره یی ره ور دانستم
خانه خانه باتش کشیدم .

و گرفتیم عاقبت

انتقام همقطار رای خود

سلطانعلی شنبلی

بامیان ۱۳۴۶

بلبلچه هزارگی

دختر

دهقو

روز کاری روزی

مه هم مثل شمودختر گل‌موره بودم
آرزو های مه هم مثل دیگابسیار بود

آته و آبه بیچاره مه

نوگرو دهقوی اربابا بود

روزو سو- خونمو کرد .

خاصه غمدیده مه

فرغ و وار - قتی پای جلاق

عقب خان - جلو خاتون خان

گهی پایین گهی بالا - گهی دولاموشد

جگرم خون - دلمه پردرد موشد

عوض اشک زانو فرمه مه بروخون میریخت

مه قتی دختر خان نلغه مکی نازدانه

گهی خم خم - گهی چم چم خوده اومی پنداند

آوره ده پیش معلمشه موپردم همه روز

پیره دارشی دان دروازه مکتب مه بودوم

عقده ده دل ، نک و تنها

ساعتنا ایسته بودوم

آیه پیچیده سیدم کهرش مثل کمو

بای لج و سرلج و اشکا بیچسیم

بزوگو سیوو - گوه میدو سید

گهی بیزار بیا ی و گهی جادربست

ته و بالا میدوید

ساعتنا جرت ده دلم جای می‌گرفت

لعلله خوده می‌دیدم که شدیم دخترخان :

فیشن و درشن موگشته کلان

جای گریاس واله چه آیه واته مه

عردو یش پوشیده آن :

جیت و سندوف و قنایز و کتان

جلوبل شی کده چشمه خیره

می‌دیدم بازنشستیم ده خرماهی قشنگ



هنر و پدیده های ...

این هنر ها و هنر مندان مذکور می نویسیم. ویر ویرت و توانایی اندیشه های گذشتگان مان آفرین می گوئیم و به نام آن ها افتخار می کنیم ، باید گفت که در هیچ عصر و زمان نمیتوان از تأثیر اوضاع اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی یک جامعه بر هنر و هنر مندان چشم پوشی کرد و هنر تحت تأثیر نظم سیاسی و مذهبی ای رفته که در وقت و زمان هنر مندان ، برجا می ماند و به دست امداد هر حال هنر مندان ، شعرا ، نویسندگان پیکر تراشان ، نقاشان ، معماران ، و شکل سازانی نیز در طول سده ها زیسته اند که تحت تأثیر نفوذ زور مندان نرفته. آراء ، عقاید و نظریات خویش را به شکلی از اشکال در هنر خویش تبارز داده اند که این باعث گردیده تا امروز با بر رسی و کاوشگری در پدیده های هنری گذشت. بر طرز زندگی سیاسی و مذهبی مردم آن زمان پی ببرند و با کلتور ، عینیات و سنت های غلی و دینی آنها آشنا گردند .

اگر هنر مندان چیره دستی در دوره کوشانی از آمیزش مدنیت های گریک و بودیک و گریک و با خنر چیز های نوی را ابداع نمودند و پدیده های هنری قابل درک و فہمی را که حکایتگر دوره زندگی عصر کوشانی میباشد بزمیان آوردند و بعد از اسلام هنر مندان افغانستان عزیز باحوصله فراخ و کار و پیکار یانو آوری و شگرفان گردانیدن فر هنگ و کلتور این مہد باستان آثار گرا نیہای از هنر معماری نقاشی ، خطاطی ، میناتور و غیره و غیره ، بر غنائیم معنوی کلتور افزودند . در دوره استبداد و رژیم های وابسته به فیودالیزم و امیر یالیزم قبل از انقلاب نور نیز علی الرغم تحت فشار قرار داشتن شعراء ، نویسندگان ، نقاشان ،

کارتونیست و خطاطان ، کارهای ارزنده هنری را انجام دادند و با در نظر داشت احوال و اوضاع سیاسی جامعه خویش ، بعضی از این آثار را بر مردم خویش عرضه کردند و این نوآوریهای هنری که اندیشه های نو و مترقی را با خود همراه داشتند در بیداری مردم خلافتان کار خود را کردند که ثمره پدیده های مترقی هنری معاصر را مردم افغانستان امروز به چشم سر می بینند و اکنون راه برای انکشاف هنر و تشویق هنر مندان باز گردیده ، آثار هنری نمایا تگر قیام مردم ما علیه یسداد

امپریالیزم جهانی در منطقه و جهان بسوده و راه انکشاف هنر و ادبیات را آزادانه می بینند. تاریخ نویسان حکایه برین دارند که سر زمین ما از زمان آریایی های باستان ، هنر های آواز خوانی ، شعر سرایی ، شکل تراشی ، نقاشی و غیره که هر کدام تابع شرایط عینی و ذهنی جامعه زمان خویش بوده اند پدید آمده و رنگ و تکامل یافته اند که هنر های گریک و بودیک ، گریک و باختر سرود های گمانها ، این الهمذهبی آریاتای باستان قبل از اسلام و پدیده های هنری دوره تیموریان هرات شعر و هنر آفرینی

بقیه صفحه ۲۷

مادر

هنوز جمله ام تمام نشده بود که یک ضریب قوی مرا یک طرف انداخت . دو نالیه دیگر سر بازار به طرف پیر مرد هجوم آورده و با غضب او را بر زمین افکندند ، و در حالیکه با مشت و لگد و دسته های تفتنگ بر او ضرب های شدید وارد می آوردند ، او را کشتان کشتان در روی برف ها با خود کشید و در پہلوی در خنی انداختند . او تقریباً مرده بود ... و در این وقت شلیک گلوله ای شنیده شد و به آخرین رمق پیر مرد بیچاره نیز خا خا نه داد .

سر بازار با قلب های پر از نفرت و انتقام هنوز هم بطرف او می رفتند ، قیر میکردند و تفتنگ های خود را بر کرده ، دو باره جسد سرد شده او را هدف گلوله قرار میدادند و شلیک می کردند . آنقدر احساسات حیوانی آنها را فرا گرفته بود که برای توبت شلیک کردن به نفس آن پیر مرد بیچاره با هم جلد می نمودند .

در این وقت دفعتاً فریادی شنیده شد : «پرویس ها... پرویس ها...» هرج و مرج و در هم و بر همی که در اثر این کلمات در میان سر با زانی که رو به فرار نمودند ، وقوع پیوست ، قابل توصیف نیست . صدا های شلیک گلوله به طرف آن اسیر پیر ، عقل جلاندان بیرحم را زایل نموده بود و نمی دانستند که در حقیقت خود شان باعث ایس غلغله و ترس و فرار گردیده بودند . آنها مانند ربه گوسفند در میان تاریکی بهرمو میویدند و از انظار مفقود می شدند .

من وجسد آن مرد و دو ژاندارم که از نقطه نظر و وظیفه خود من مانده بودند ، تنها ماندیم . آنها جسد پاره پاره و خون آلود پیر مرد را بر داشتند . من گفتم : - باید او را دفن کنیم .

آنوقت یک قطی گو گرد از جیب خود بر آورده یکی از آنها دادم . ژاندارم یکی از آنها را روشن نموده و در نور آن اینطرف و آنطرف جسد را بدقت ملاحظه کرد و مثل اینکه برای پروتو کولی را پور بدهد گفت : - مجلس با یک کرتی آبی رنگ ، یک پیراهن سفید ، یک پتلون و یک جوره کش

هنر نمایی میکنند و سایل کمتری در شناخت محیط هنری خویش ، طرز کار و شناخت با هنر مندان دیگر و آلات و ابزار هنری محلی نقاط دور دست کشور دارند که با آشنایی بیشتر هنر مندان با یکدیگر بساید در معرض هنر مندان گوسه و کنار افغانستان و آلات و ابزار هنری آنها در گذشته و جای کاوشها و بر رسی هایی را به کمک نویسندگان هنر دوست و هنر مندان نستان نویسنده انجام داده شود و هنر مندان محلی را که چه در گذشته کار های هنری انجام داده اند و یا امروز خدمات شا یسته ازین طریق در راه خدمت ب مردم انجام میدهند با آلات و ابزار هنری و پدیده های نو هنری آنها بخوانند گان معرفی گردند .

گوگرد اولی خاموش شد و نویم آن روشن گردید . ژاندارم جیب های اسیر مرده را با لیده ادامه داد :

- یک چاقو با دسته شاخی ، یک دستمال چهار خانه ، یک قطی تباکو و یک حصه نان خشک . گوگرد دو می خاموش گردید و سومین روشن شد . ژاندارم باز به جستجوی نفس مشغول شد و بعد از لحظ ای گفت : - دیگر چیزی نیست .

من گفتم : لباس های او را بکنید ، شاید در روی پوست او علامتی پیدا کنیم . برای آنکه هر دو ژاندارم لباس او را کشیده بتوانند . خودم قطی گوگرد را گرفته و یک عدد آنرا روشن کردم . در روشنائی شعله گوگرد دیدم که چگونه آنها لباس های او را می کشیدند و پوست و گوشت از هم پاشیده و خون آلود او ظاهر می گردید .

در این وقت یکی از ژاندارم ها ، یک ای خورده و بعد بالکنت زبان گفت :

- لعنت بر شیطان آقای قوماندان .. این جسد یک زن است !

من دیگر گفته نمیتوانم که چگونه احساس یک ترس عجیب واذیت کننده ای بر من مستولی می گردید . نمیتوانم این جمله ژاندارم را باور کنم . با قدم های لرزان در مقابل جسد سرد شده و گوشت و پوست خولین ، در روی برف ها زانو زدم تا به بینم که این گفته حقیقت دارد ؟ آری حقیقتاً جسد پاره پاره شده ای یک زن بود .

ژاندارم ها که گوئی سخن زدن را فراموش کرده بودند ، با چشمان از حدقه بر آمده بر من می تگرستند و انتظار داشتند تا من کلمه ای بگویم ... و من هم که قدرت سخن از من سلب شده بود ، تنهایی توانستم تخیل کنم که موضوع از چه قرار است ... آنوقت یکی از ژاندارم ها به آهستگی گفت :

- شاید مادری است که به جستجوی پسرش بوده ... پسرکی که در طوچی ایلی و قبیله می کرد و مادرش دیری است که از او اطلاعی نداشته است . ژاندارم دیگر افزود :

- آری ... شاید همینطور باشد . و من .. من که این صحنه بیرحمانه و دور

بتهوون ...

بهشیر به ستونی (کلیوایی) کی ، اوریدونکی کولی شی چی به آسانه توگه د طبیعت منطری ، تو بالو دبیدو بحر ، دکلیوالو د خوشالیو دیری او د کلیولوا لمونخ به نظر کی مجسم گیری . خوبه نیمه ستونی (فله ایزه) کی دبتهوون خوشی اوهیلی به شنه او صریحه توکی نیکاری به ددغه ستونی کی قصیده یاترانه به دله ایزه غیر ونو اورول گیری ، دسولی اودوستی بیغام اوریو چی : دوروروزنی خنجه پنده گیری ، لاسونه سره ورگیری او دنریوالی سولی او نیکمرغی خسته گیری ...

خوهمانسی چی وویل شول ، دبتهوون به ستونی گانو کی دکلاسیکی ستونی انخور ، چول ، سیک او تقسیم بندی به نظر کی نیول شوی به داسی حال کی چی به ستونیکه منظومه

کی بی خراک نه لیدل گیری . خوسره لدی ، دده ستونی تر «سوجه موسیقی» خفه لیر خه اوبنی دی خنجه چی زیاتر به سوجه او کلاسیکو ستونی گانوی شخصی احساسات او اغیزی ته بکارول گیری .

«بتهوون» لوپرنی پوه و چی د «رومانیزم» د خوخنیت جریان او بیداریست (چی دارو با هنری تراغیزی لاندی و نیو) بی احساس گر «بتهوون» کلاسیکه طبعه او فکر درلود خو دبدمرغی ، ناامیدی او معنوی پرهاردونه بی دده به موسیقی (سره لدی چی کلاسیک تکنیک بی درلود کی دشود او خود نشانی پری ایبسی دی ، چی لیر او دیر «رومانیک» خواهم لری .

به هغه وخت کی چی بتهوون داوریدلوحس بیخی له لاسه ورکړ ، دبیانودنر ولو به وخت کی بی دیوه نری لرمی یوسر دبیانو به مخ اوبل سربیی به خپله خوله کی نیوله خووگری شی چی دبیانو دسازلرزه خپلوغون و تمولیردوی او «واوری» !!!!! دغه کار دده د مبارزی بنکارندوی دی چی دخپل نامهربان تقدیر سره بی کوله . نیایی ده به غویشل هغه «دنیا» چی له ده خنجه بی مخ گرزولسی و ، خانه داسی راوبولی لکه یو بی لاسه انسان چی دپویدو به وخت کی وغوازی دلبانوبونه مرسته خان به یوی نری رسی و خپرو ! پای

از انسانیت را به چشم خود مشاهده کرده بودم و می کردم ، بدون اراده به گریستن شروع نمودم ... و در این شب سرد ... در این بیابان پر برف و ظلمانی در مقابل جسد پاره پاره شده پیر زنی که محبت و عشق فرزندش

او را بکجا کشانیده و به چه وضع فجیع و حیوانی گشته شده بود .. آری ، در مقابل این اسرار و در مقابل این همه فلدا کاری ... و بالاخره در مقابل این بیگانه مقتول برای او لیس مرتبه احساس کردم که کلمه «وحشتناک» یعنی چه ... ؟

«پایان»

وظایف اساسی اجتماعی و اقتصادی به منظور پیشرفت زنده کسی مردم در جمهوری دموکراتیک افغانستان مطابق رهنمود های عام و فور مو لندی های عمومی اقتصادی مترقی و باساز آرزوایی های دقیق دانش نوین انقلابی و انقلابی از پروسه قانونمند زمینه های تکامل اجتماعی و با در نظر داشت تجارب تاریخی و تعمیم فعالیت پراتیک در بر خورد با زندگی بشریت ، هیچ فرما میون اجتماعی - اقتصادی بدون آنکه دگر گونی های عمیق در ستراکتور و بنیاد شیوه تولیدی آن وارد آید (بدون وارد ساختن تغییرات کلی و بنیادی) ماهیت خود را بر مبنای روابط عادلانه اجتماعی تغییر داده نمیتواند .

از لحاظ تغییرات جهانی ، پیشروی و شدت مبارزات آزادیبخش ملی و تلافی سیستم کهنه اجتماعی و استعماری ، مساعی کشور های گمرشد بخاطر رشد اقتصادی ، ترویج

های نیمه مستعمره را در قلعرو منا سبات اقتصاد سر مایه داری جهانی حفظ نماید بنا برین در شرایط کنونی جهان در برابر ملل گمرشد و نو بنیاد تنها پریدن وجدائی از ساحه نفوذ اقتصادی و سیاسی امیر یا لیس و فیودا لیس ، هدف اجتماعی و آرمان عالی شده نمیتواند ، بلکه انتخاب راه سالم رشد و خاتمه بخشیدن به عقب ماندگی قسرون وسطائی از جمله مسایلی است که تاریخ حل و انجام آنها در برابر نیرو های متشکل و پیشرو کشور های عقب مانده ورو پانکشان گذاشته است

اکثر ملل عقب مانده ورو پانکشان بعد از حصول استقلال سیاسی و یاره کردن زنجیر بردگی استعماری ، بنا بر عقب ماندگی اجتماعی و عدم رشد آگاهیه طبقاتی و



شعار «عریفه»

شیوه های رشد اقتصادی و اجتماعی کشورهای نو بنیاد ورو پانکشاف جهان



پیشینه های پیشرو عصر ما و تمایل بی سابقه متکشان جهان بسوی جانش انقلابی ستاماً یانگور تکیه گاه سیاسی و نظامی مسور های امیر یا لیستی و متحدین جنگی یا لوژیکی آن میباشد که توقع داشتند ملل نو بنیاد و رو پانکشاف را در مدار بان سر مایه داری نگهدارند .

نخستین شرط و اساسی ترین وسیله برای شور های عقب مانده و رو پانکشان در جهت به استقلال اقتصادی و تحکیم حاکمیت شان ، انجام مبارزات بی امان ، قاطعانه یکبر علیه کلیه مظاهر عقب ماندگی داخل و بر علیه امیر یا لیس جهانی میباشد را امیر یا لیس با اشتباهی سیری ناپذیر میورزد تا با شیوه واشکال نو یسن استعماری ، مستعمرات آزاد شده و کشور

سیاسی توده های وسیع مردم و قشر های معین اجتماعی ، در جهت اتخاذ راه مشخص رشد به موانع و پرایلم های بزرگ مواجهه گردیده اند .

دستور العمل های عام جامعه شنا منی علمی حکم میکند که موجودیت این وضع در کشور های گمرشد و تازه به استقلال رسیده یا نا شی از حالت ضعف و پرا گندگی نیرو های تحول طلب و نا منظم بودن تناسب طبقاتی و اجتماعی نیرو ها و عنا صر در داخل مداخلات گوناگون جهان سر مایه داری در وجود شبکه های استخباراتی و تحریک کشور های وابسته به سیاست امیر یا لیستی

از خارج بود که مو قفاً و جبات آنها فراهم گردانید تا مردمان این سر زمین ها نتوانند هدف های اجتماعی خود را تحقق بخشند .

تغییر تناسب نیرو های جهانی بفتح صلح و ترقی ، در شرایطی که گذار از سر مایه داری به سو سیا لیس مضمون عمده دوران مارا تشکیل میدهد ، کشور های نو بنیاد و رو پانکشان برای پیشرفت و تعالی خویش و دفع عقب ماندگی های قرون متوالی ، راه -

رشدی را در پیش میگیرند که سر انجام به مرحله عالیت تکامل اجتماعی می انجامد . در مقابل ملل تازه به استقلال رسیده و نو بنیاد ، بعد از رهائی و وابستگی از چنگال های بیرحم سیستم استعماری امیر یا لیستی تنها و تنها دو راه رشد وجود داشت .

۱- راه رشد سر مایه داری ، ۲- راه رشد غیر سر مایه داری .

وجودیت سیستم جهانی سو سیا لیستی و وحدت اکثر نا میو نا لیتی طبقه کارگر جهان سر مایه داری بوسیله پشتیبانی -

وسیع و همکاری های پدیدریخ آنها از موج نیرو مند جنبش های نجات بخش ملی ، امکان فات مساعدی را برای محافل و حلقه های سیاسی مترقی ملل تحت ستم آسیایی - افریقایی و امریکای لاتین فراهم گردانیده است . هراکه تکامل غیر سر مایه داری در نتیجه مبارزه طبقه کارگر ، توده های مردم و جنبش دموکراتیک همگانی تامین میگردد و چنین راهی با منافع اکثریت ملیت مطابقت دارد . از لحاظ اهمیت و مفهوم تاریخی و با در

نظر داشت تغییر تناسب قوا بسود نیرو های پیشرونده در مقیاس بین المللی ، راه تکامل غیر سر مایه داری پروسه انقلابی زمان و مضمون پر محتوای ملل نو بنیاد را بخاطر رسیدن به عالیت پر مقصد بشریت تشکیل میدهد . راه رشد غیر سر مایه داری با پیروزی

انقلاب ملی و دموکراتیک و استقرار دولت دموکراسی ملی ، صلاح نیرو مندی برای محو کامل بقایای استعمار امیر یا لیستی و

ایان بخشیدن به تسلط زمینه های اقتصادی و سیاسی امیر یا لیس ، در مرحله کنونی جنبش آزاد یبخش ملی ، ملل آسیایی - افریقایی و امریکای لاتین شمرده میشود .

نیرو های سر نگون شده ارتجاع داخلی به کمک و همدستی محافل تجاوز گر ارتجاع امیر یا لیستی بخاطر سر کوب خوین نهفت رهایی بخش ملل نو بنیاد و تازه به استقلال رسیده ، پیوسته در صدد ایجاد دسایس و تحریکات رقیانه با انجام دادن فعالیت های خرابکارانه و ضد ملی میباشد .

راه تکامل غیر سر مایه داری ملی زمان معین کلیه مظاهر و بقایای نظام فیودالی را ملی میسازد ، انحصار های سر مایه داری

را طرد و از نفوذ آینده آن جدا جلو گیری - بعمل میآورد ، مطابق پلان های مشخص در جهت انجام دادن پیروز متدانه اصلاحات دموکراتیک ارضی بسود و اشتراک همه دهقانان بی زمین و کم زمین کام های استوار میگذازد .

راه رشد غیر سر مایه داری در وجود دولت دموکراسی ملی با اشتراک فعال توده های مردم نیرو های دموکراتیک و ملی ، تحول یسند و وطنپرست بخاطر استفاده بهتر و بیشتر از استعداد ها و نیروی انسانی ، کشف و استخراج ذخایر و منابع طبیعی ، احداث صنایع ملی و بسط و گسترش صنایع کوچک و حمایت از آن ، زمینه های مساعدی را فراهم میگرداند .

اتخاذ راه رشد غیر سر مایه داری ، تقویه مسکوت دولتی اقتصاد ، انجام قانو نمند اصلاحات

حات دموکراتیک ارضی و پیشرو از سیا ست همزیستی مسالمت آمیز و اشتراک فعال توده های مردم در حیات سیاسی ، اقتصادی و ترقی اجتماعی را برای ملل تحت ستم و عقب مانده تامین میکند و سر انجام امکانات ساختمان مبنای مادی و فرهنگی انتقال به مرحله عالیت تکامل اجتماعی را مهیا میسازد .

آریانیان کهن ، خراسان دیروزی ، افغان - نستان امروز ، وطن محبوب ویر افتخار ما بعد از حصول استقلال سیاسی خویش که برای نخستین بار در شرق زنجیر های سنگین و پلید استعمار امیر یا لیستی بریتانیا کبیر «این سر زمین افسانوی غروب ناپذیری آفتاب» را بوسیله قیام ملی (۱۹۱۹) مردمان رزمجو کشور بدور افگند و جنبش استقلال طلبی و آزادیخواهی را در منطقه اوج بخشید ، و بعلمت مداخلات و دسایس ارتجاع فیودالی و تحریکات امیر یا لیستی نتوانست همپای ملل متقدم و مترقی جهان پیش رود .

شی چند دهه اخیر که در کشور ما مناسبات معیشت اجتماعی بر پایه امتیازات طبقاتی استوار بود ، قدرت دولتی و مراجع قانون گذاری بدست مر جمعین ، مستبدین شمشیر -

ان ، بهره کشان ، پیرو کرات ها ، فیودالان و مثنی از افراد فاقد کرات و سبایای انسانی تمرکز یافته بود که عملاً در جهت رشد اقتصادی مملکت و حیات اجتماعی مردم هیچگونه اجرات سود مند انجام نپذیرفت . قبل از پیروزی انقلاب نور پنا بر موقعیت

طبقاتی و وضع اجتماعی حیات حاکمه و گروه های مسلط در جامعه ، باساز زو پند های محرمانه و عقد قرار داد های گمرشکن و تشدید نفوذ اقتصادی نیرو های استثمار گر خارجی در مناسبات اقتصادی و تجارتی کشور به عقب ماندگی و شدت ضعف اجتماعی - اقتصادی - میهن پر مایه و غنی ما افزایش بخشید .

بقیه در صفحه ۵۶

تشکلهستی گناه نیست

همیدی در سه پرده

-۲-

پرده سوم

میتیا . از آقا خواسته ام روز های تعطیل رخصتم بدهند ولی فکر نمی کنم بر گردم .
پلگیا . چرا ما را ترك می کنی میتیا ؟
میتیا . (با پریشانی) این ... اینطور بهتر است .

پیشینید ... بهر حال من فکرم را کرده ام .
پلگیا . کی می روی ؟
میتیا . امشب (صکک می کند) ترسیدم شما را نبینم . برای خدا حافظی آمدم .
پلگیا . خوب . اگر فکر می کنی ، حتما باید بروی ترا نگاه نمی داریم ، میتیا . خدا همراهت .

(میتیا احترام می کند . او و آقا را می بوسد و دوباره احترام می کند .)

باید با لوبا هم وداع کنم ، آخر هر چه نباشد روز های زیادی را زیر يك سقف شام کرده ایم . دیگر او را هرگز نخواهم دید .
پلگیا . ضرور باید پیشش ، آقا ، برو و لوبا را صدا کن .

آقا (سرش را تکان می دهد) .
آن دو تن رهنما تیش کردند
آن یکی سوی چیدگرسوی راست
سوی ایمناد و اشکی ریخت
زانکه او بود عاشق اما با خت

-۵-

پلگیا : چه بلایی بر سر ما آمد ؟ نمی دانم چگونه چاره اش کنم . فکر می کنم صافه ام زده .
میتیا . کی راعلامت می کنی ؟ از کی می توانی شکایت کنی ؟ خود تن می دهی .

پلگیا . خود ما . خود ما . بله . خود ما . نه تنها من . اگر به دست من می بود هرگز نمی دادمش . آیا من دشمن دخترم هستم ؟
میتیا . او مرد محتر می نیست . هیچ خوبی از او نشینده ام . همه بدش می گویند .
پلگیا . میدانم ، میتیا . میدانم .
میتیا . خوب . اگر به شنیده ها اعتماد کنیم و باز هم بگذاریم لوبازن او بشود و از اینجا به جای دوری برود ، عاقبت بدی خواهد داشت .

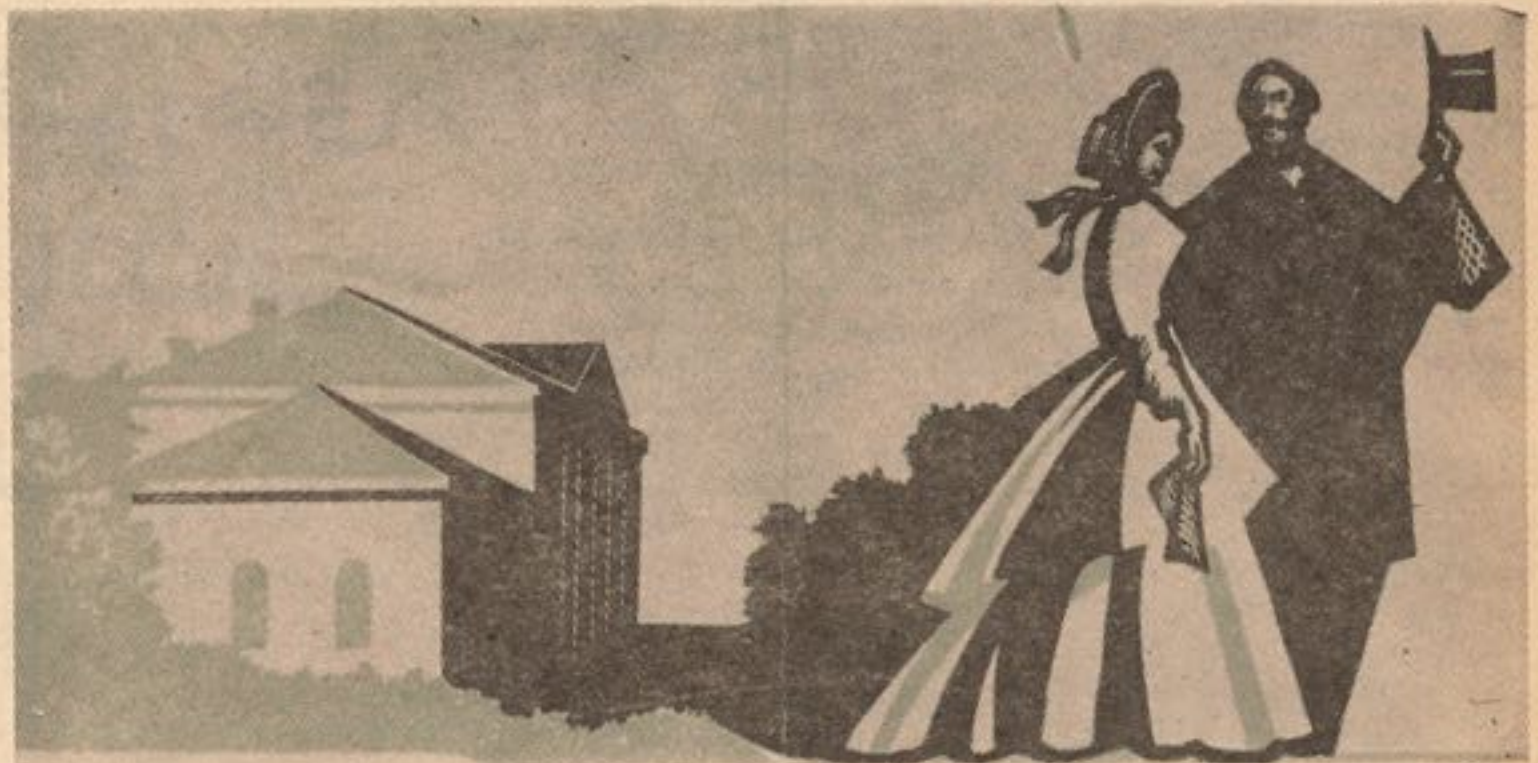
پلگیا . لگو میتیا . لگو . من به حد کافی بیچاره شده ام . مثل اینکه نفسش را قطع میکنم . مثل اینکه میخواهم بسوزانمش .
میتیا . نمی فهمم . چطور به حق دختر خود نان چنین کاری می توانی بکنی ؟
ژوندون

جای بده . همه چیز آنجا هست . خودت میدانی چه کنی . من امروز از پا افتادم . تو هنوز جوانتری می توانی باری از دوشم سبک کنی . آقا . چرا نکنم ؟ این که کاری نیست . نمی میرم که ؟

پلگیا . قوطی سرخ جای دارد (آقا) ، جای را می گیرد و می رود میتیا وارد می شود .)

-۴-

دیگران و میتیا
پلگیا . چطور آمدی ، میتیا ؟



میتیا . (با احساس سادش در جدال است) .
من . من پلگیا یگرونا . من سزوار آنهمه مهربانی شما نیستم شما در غربت به من خیلی مهربانی و ولوری کرده اید . تا زنده ام ممنونم مام . و بحق شما دعا می کنم . (پیش رویش زانو می زند) .

پلگیا . چه گپ است میتیا ؟
میتیا : از مهربانی که به حق من کرده اید تشکر مام . و اکنون شما را به خدا می سپارم پلگیا یگرونا .
(برمی خیزد) .

پلگیا . کجا می روی ؟
میتیا . پیش مادرم می روم .
پلگیا . برای مدت زیادی ؟

ارینا و پلگیا یگرونا
پلگیا . ارینا . برو . آتان را در پلاک کردن میز کمک کن . من مانده ام از حال رفته ام .

ارینا . همین طور است . از صبح تا حال سر پا ایستاده اید . شما دیگر جوان نیستید .
پلگیا . (داخل نیمکت آرام گرفته) آخ . وای . بگو شما وار را به سالون بیاورند .
سماوار کلان را . آقا را هم پیدا کن پیش

من بفرست .
ارینا . فوراً . فوراً .

پلگیا . بدو . آه . رمق به تن من نمانده . سرم از درد می کند . زحمت ، کار و بدتر از همه تشویش . تشویش و تشویش . آی . آی . رمق نمانده . این کار باید بشود . آن کار باید بشود . نمی دانم از کجا شروع کنم ! (به فکر می افتد) او چگونه شوهری برای دخترم خواهد شد ؟ چنین شوهری چگونه عشق خواهد ورزید ؟ بالروت او باید عشق باخت . دخترم جوان است و شوهری می خواهد که به او محبت کند اگر چه فقیر هم باشد .
پلگیا یگرونا و آقا .

-۳-

پلگیا . بگیر این کلید الماری . برو

اتاق نسبتاً کوچکی در منزل تار تسوف پر از جامه دان و الماری با ظروف نقره و چینی روی کف اتاق چند قابلمت و میز و چوکی چیده شده همه زیبا و گران بها .
ارینا روی چوکی نزدیک اتاق نانخوری نشسته چند تازن و دختر دورش را گرفته اند .

ارینا . (به طرف اتاق نانخوری اشاره می کند) . نا خوانده و نا گهانی آمد . مثل يك

زاغ و اکنون قوی زیبا و دوست داشتنی مارا می برد . او را از مادر ، پدر و دوستانش جدا کرد . باغ سرخ و سبز نشانی داد و این پیر مرد هم فریفته پول شد و لوبا ی زیبای مارا به این کروشوف پیر داد . آه عزیزم چه دل سنگی دارم . چگونه تحمل کنم ؟ آخر من زحمت ترا کشیدم . پرستاری کردم . نازت دادم چگونه ترا به جنگ این پیر مرد ببینم ؟ می گفتم لایق تو شهباده بی است از کنوری دور ولی افسوس که کار به مراد نمی شود . آه ، نان تمام شد حالا پر می خیزند . دختران مشغول کار نان باشید . (بر می خیزد) .
دختران و خاتم هابرو نروند . پلگیا یگرونا وارد می شود .

پلگیا . دختر خودم نمی بود چنین اشک می ریختم ؟

میتیا : نه اشك بریزید نه هم دختر تان را به او بدهید . چگونه او را می فروشید و زلد گیش را تپاه می کنید ؟

پلگیا : می دانم . همه چیز را میدانم . من هر گز راضی نیستم . اما چه می توانم بکنم ؟ چرا اذینم می کنی میتیا ؟ من به حد کافی بیچاره ام .

میتیا . دفع من هم کمتر ز شعا نیستم . نمی توانم بیش از این تحمل کنم . چون به شما اعتماد دارم می گویم . مثل اینکه به مادرم بگویم . پلگیا یگرو نا (می گرید) . شام گذشته وقتی که ما اینجا ... (صدایش می گرید) .

پلگیا . بیا . به من بگو . چی ؟

میتیا . من واو در تاریکی گنگو کردیم . گفتیم می آیم پیش شما مام و پش گردی کاریج و به پای هر دوی تان می افیم . و می گویم ما عاشق یکدیگریم و نمی توانیم جدا از هم زندگی کنیم . (اشک هایش را پاک می کند) . و اکنون چه می شنوم ؟ روشنایی از زندگی من می رود .

پلگیا . چه می گوید ؟

میتیا . واقعیت را می گویم .

پلگیا . آه . جوان بینوا . جوان بد بخت (لوبا وارد می شود) .

لوبا و دیگران

پلگیا . لوبا . میتیا برای وناغ آمده .

می خواهد پیش مادرش برود

میتیا (در حال ادای احترام) خدا حافظ لوبا گردیدو نا . مرا از مهر بانی تان فراموش نکنید .

لوبا . خدا نگهدار . میتیا . (برای ادای احترام خم می شود) .

پلگیا . برای وناغ همدیگر رابیوسید . وای بر من که چه روز ها به سرم می آید . (میتیا و لوبا همدیگر را می بوسند . لوبا روی نیمکت تخته می گرید . میتیا هم می گرید) . پس است . گریه پس است . بیش از این آرام ند هید .

میتیا . آه چه چیزی را از دست می دهم ! آمده بگذار بباید . (به سوی پلگیا می رود) . پلگیا . آیا از اینکه دختر تان را به یک پیر مرد می دهید واقعا نا راحتید ؟

پلگیا . اگر نمی بودم چرا اشک می ریزم ؟ میتیا . اجازه میدید آنچه راهم اکنون به خاطر رسیده بگویم ؟

و من باید اطاعت کنم . اینست قسمت يك دختر . من نمی خواهم با پدرم مخالفت کنم تا مردم به من گپ بسازند و به پدری مثل شوم . این کار دلم را می شکند ولی حد اقل می توانم بگویم که طبق رسم و رواج کار کرده ام و کسی مسخره ام نمی کند .

میتیا .

آنچه نباید بشود نمی شود . (لوبا روی نیمکت می افتد و می گرید) . خدا حافظ (به پلگیا احترام می کند) . خدا حافظ . پلگیا عزیز و مهربان من هر گز مهربانی شما را فراموش نخواهم کرد .

پلگیا .

خدا حافظ . فرزند عزیز . در باره اعمال ما ظالمانه قضاوت نکن . خدا همراهت . هرگز فراموش نخواهم کرد .

(میتیا تعظیم می کند و بیرون می رود)

—۷—

پلگیا . لوبا و بعد کرشوف

پلگیا . آه لوبا . من برای این جوان مثل منم . آه . دخترم . و من نمی دانستم که تو دوستش داری . پیر زنی چون من چگونه می دانم ؟

من کیستم ؟ کسی که هیچ چیزی برایش نداشته . چقدر می ل داشتم که شما را با هم ببینم ولی افسوس که نمی توانم هیچ کمکی از من ساخته نیستم

لوبا . چرا در باره موضوع که غیر ممکن است بپندیشم . ماما ؟ ما فقط خود را بیچاره خواهیم ساخت (خاموش می نشیند) . در زده می شود . کرشوف می گوید : اجازه هست داخل شوم ؟

پلگیا . داخل شوید ؟

کرشوف : (داخل می شود) . خوب ! آه ! مزدم اینجا پنهان شده ؟ هه ! همیشه پیدایت خواهم کرد . پلگیا یگرونا به اجازه شما می خواهم با دختر تان تنها باشم تا در باره مسائل آینده مان گپ بزنیم .

پلگیا . آه . بله . (بیرون می رود) .

کرشوف . (پهلوی لوبا می نشیند) . دخترم ! چرا گریه می کنی ؟ شرم است . شرم . هه . من از تو پیر ترم و گریه نمی کنم . (به سویش با دقت می بیند) . میدانی برای چه : می خواستی بابك مرد جوان ازدواج کنی . ولی عزیزم . (دستش را می گیرد و می بوسد) این محض حماقت يك دختر است . گوش کن چه می گویم . من حقیقت را به تو خواهم گفت . من هر گز کسی را فریب نمی دهم . از فریبکاری بدم می آید . و دلیلی برای آن نمی بینم . می شنوی ؟

لوبا . بله .

کرشوف . خوب . بگذار مثالا از پنجاشروع

کنیم . يكج وان قدر محبت تو را می داند ؟ جوانان زود عاشق می شوند . ولی محبت برای يك پیر مرد گنجینه نادری است . اوجاغر است برای آن پیر دازد . هدیه بدهد . اینرا و آنرا (دستش را می بوسد) . درمسكو مغازه ها از چیز های دوست داشتنی پر است . یافتن تحفه آنجا سخت نیست . پس خوب است که به يك پیر مرد محبت کنی . این که اول دوم اینکه زندگی را بایک شوهر جوان زیبا فکر کن ! یا او همیشه عاشق دیگران است یا دیگران عاشق اویند . آیا می دانی حسادت چیست ؟ میدانی ؟ هه . هه !

لوبا . نه نمی دانم .

کرشوف . خوب . من می دانم .

این دردی نیست که از خلیدن سوزن به انگشت پیدا می شود . آوه . نه ! خیلی بدتر آزار می دهد . آدم را خشک می سازد . آدم را وادار به بریدن حلقوم دیگران می کند . (خنده خشکی می کند و به سرفه می افتد) . اما کیست که عاشق يك پیر مرد شود ؟ در اینصورت جایی برای ترس زلت نیست . بعد خاتم جوان و گرافندر من ! جوانان یقینا آند . همیشه دنبال سر گرمی می روند . خوشگذرانی می خواهند و همیشه زنان را به انتظار خود در خانه می نشاندند وقتی هم می آیند . مستند . امايك پیر مرد زلت را ترك نمی کند اگر چه بپیرد . می خواهد ساعت ها بنشیند و به چشمان روشن او نگاه کند . و دست هایش را ببوسد (دستش را می بوسد) .

لوبا . زن سابق تان دوست تان داشت ؟ کرشوف . (بادقت نگاهش می کند) . چرا می خواهی این را بدانی ؟ دخترم !

لوبا . همینطورا تعجب کردم . کرشوف . تعجب کردی ؟ (بر می خیزد) نه ! نداشت . و من هم دوستش نداشتم . او لایق محبت نبود . وقتی گرفتیش . مثل يك گدا بیچاره بود . گرفتیش فقط برای آنکه زیبا بود .

تمام خانواده اش را زیر بال گرفتیم . پدرش را از تنگنای فقر نجات دادم . در ملا وجواهر غرقش کردم .

لوبا . عشق را نمی توان با طلا خرید . کرشوف . عشق یا بی عشق . او می بایست متوجه من می بود . گفتیم خانواده اش پولدار نبودند . چیزی برای زندگی نداشتند . من دادمشان . منکرش نیستند . ودر عوض می خواستم دو ستم بدارند . و چرا نخواهم ؟ حق دارم بخوام یانه ؟ برایش پول دادم . اگر آنکس را که دوست بدارم از گل گلاب پراش بستر می سازم و آن را که دوست ندارم بگذار هرچه می خواهد بگویم .

باقیدارد

پلگیا . بگو .

میتیا . آتایه اش را ببندید . من از اینجا می برم بیرون و بعد باهم می رویم . وپیر مرد هر وقت توانست گوش هایش را ببندد . لوبا راهم خواهد دید . مامی رویم پیش مخرم و بعد باهم عروسی می کنیم . هر کس هم برسد . خودم جواب می دهم .

پلگیا . آوه . چه می گوئی . میتیا ؟

لوبا . میتیا . چگونه ممکن است ؟

میتیا . پس تو دوستم نداری ؟ تو معنای محبت را نمیدانی ؟

لوبا . این وحشت آور است . چگونه چنین پیشنهادی می کنی

پلگیا . چسان می توانی چنین گناهی را مرتکب شوی ؟ کی جرات چنین خطایی را دارد ؟ بپوش بیا !

میتیا . منظور من اینست که این یگانه راهی است . اگر واقعا متاثرید . اگر نیستید بدهیدش به افریکن ساولیج که تمام عمر کنیزش باشد . وقتی آینده اش را ببیند شما وگردی کاریج هر دو ناامید و پشیمان خواهید شد و آن وقت دیراست و دیگر سونی نخواهد داشت .

پلگیا . چگونه می تواند بدون دعای پدرش ازدواج کند ؟ خودش فکر کن . چگونه می تواند ؟

میتیا . البته که نباید بدون دعا عروسی کند ولی این دعا را خود تان بدهید . پلگیا یگرونا (خود را به پاهایش می اندازد) . گردی کاریج هم يك وقت ...

پلگیا . من چه کاری می توانم بکنم ؟ فقط تماشا می کنم . كاملا دیوانه شده ام . هیچ نمی فهمم سرم دور می خورد . دلم بی حال است . آه . دو سنان من .

لوبا . نه میتیا . هر گز چنین کاری نمی توانم بکنم . خود را برای فهمیدن مقصود من اذیت نکن مرا هم آزار نده . دلم به درد آمده . برو .

پرو خدا با تو خوبی کند .

میتیا :

چرا فریب میدهی ؟ چرا با من بازی می کنی ؟ لوبا .

نگو . میتیا . چرا فریبت دهم ؟ برای چه ؟ من دوست دارم واین را خودم به تو گفته ام . اما من حق ندارم خلاف میل پدرم ازدواج کنم . آرزوی پدرم است که باکرشوفی ازدواج کنم



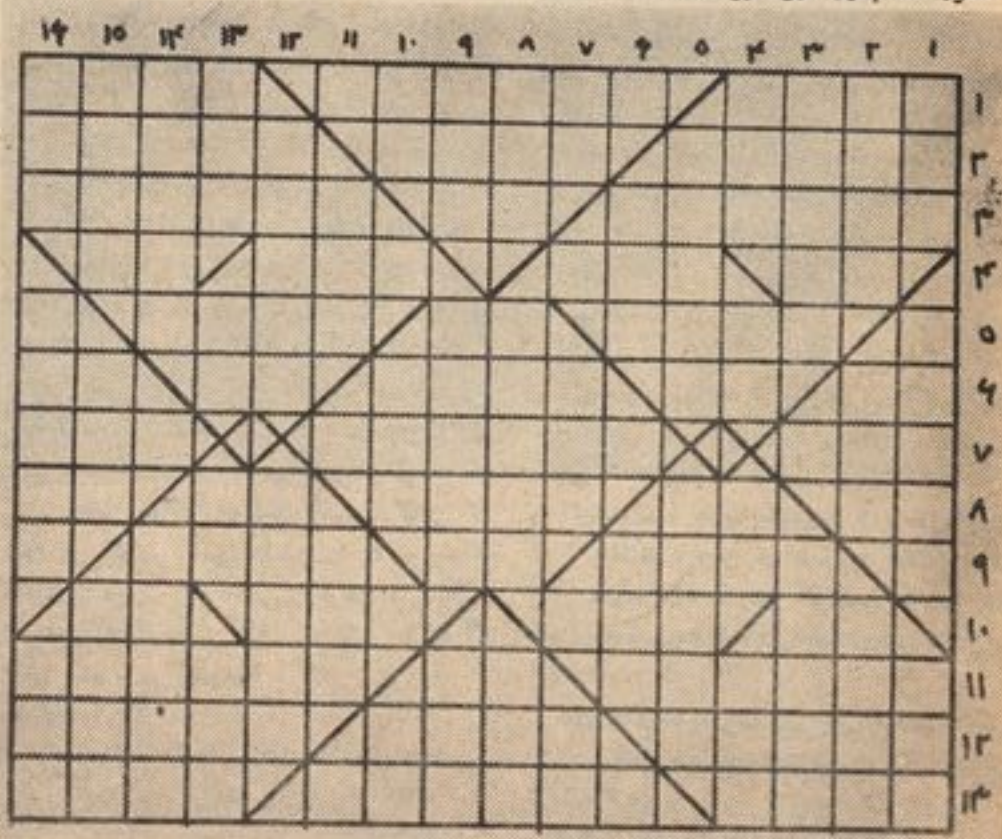
سرگرمی هاد مسابقات



جدول کلمات متقاطع

الفی :-

۱- معلم بدون نازیانه، از انواع شادی ها، یکی از آبشار های جهان ۲- از مراکز اروپایی، جنگ، اسم سابق سریلانکا ۳- در بین دو حرف رسوا قرار دارد، یک حرف و دو خانه، منظم آن یکی از پرندگان خوشخوان است ۴- نصف بطری، از آن طرف دختر به زبان بیگانه، سخاو کرم، السف در دو خانه ۵- تل خون، ماه کوچک، بزرگ برعکس ۶- عددی به پشته، در بین شاش نان قرار دارد، پشیمان، کوه به پشته، امر به گفتن ۷- از حیوانات، یک کلمه بی معنی، چال ۸- ضمیر اشاره، داغ نشده، پایش را قطع سازید تا یک حیوان مضر شود، صنم، رسیدن بزبان عوام ۹- از درختان همیشه سبز، سمبول پارکی، ردیف درمان ۱۰- نام کوتاه، از میوه جات، یکی از ولسوالی های غرب کشور ما، ادب کوتاه ۱۱- از فیلم های هندی، پید لاریسیده، اگر منظم شود از هنرمندان سینمایی هند میگردند ۱۲- منسوب به جدول است، از زمامداران خون خوار قبل از انقلاب نور، منظم آن رودکی است ۱۳- منظم آن ردیف جابلموسی می آید، از ولایات کشور ما، بدون اول نهر است.



طرح کننده جدول : عبدالحی غروب

عبدوی :-

۱- چیزی را نه میبیند، ردیف عهد، پای مجرم قطع شده ۲- پیش از عید می آید، از آن طرف، از حروف الفبا، با جمع یک حرف منعدم میشود مگر به املاي غلظت ۳- از فلاسفه یونان، معو ۴- سبوی نامنظم است، رشک ناتمام، داس ناتکمیل، واحد معیاس، برقی ۵- حرف اولش را تغییر دهید تا قابلین شود، بیگانه ۶- عقل و دانش، کلمه تعجب ۷- ماه جون بی آغاز، منظم آن عشت است، این به پشته ۸- رباب بی پایان، کوندک به پشته، شمال ۹- در بین پیراه است، منظم آن شواهد است، از هزار دهتانی ۱۰- ولد بی

سر، از جمله خزندگان، دیروز ۱۱- نصف دارنده، در موقع حریق پیدا میشود ۱۲- بدون حرف آخر از شعرای معروف زبان دری است، شرق زمین ۱۳- ضمیر اشاره، لمر، ضد خشک، ردیف روزها ۱۴- از آن طرف باحالی حرف آخر مرکز کشور ما، نوعی از گل ها ۱۵- عنکبوت اصطلاحی، خانه آخرت، وظیفه به پشته ۱۶- نیل پراگنده، از بلندترین قلعه های جهان، از سبزیجات نیز است

این مرد کیست



ما از تحریر سوانح آن صرف نظر میکنیم تنها میگوییم که او یکی از نویسندگان مشهور جهان است اگر از روی عکس آنرا شناختید اسم وی را برای ما بنویسید و هم از چند کتابش نام ببرید.

این شخص کیست ؟

مایوگرافی یکی از مشاهیر جهان را برای شما می نویسیم شما اسم او را برای ما بنویسید او گفته است : «کتابهای بیچاره من بایدده ها سال انتظار بکشند تا خواننده واقعی پیدا کنند. اما من رسالت خود را انجام داده ام و کتابهایم نیز گمان دارم تحمل انتظار را داشته باشند هم چنان که خود من در فقر و گر سنگسی صبور بوده ام» این هم بیوگرافی او :- او دانشمند،

نابغه ای بزرگ در علوم نجوم و ریاضی، معماری و نویسندگی توانا است که با نظرات علمی خود هیأت جدید را پایه گذارد و راه اسمانها را گشود و با قیوریهای تازه خویش در علم ریاضی تحول شگرفی را باعث شد او در روز شانزدهم ماه می سال ۱۵۷۱ میلادی در شهر «اول» در آلمان در خانواده ای بسیار تهیدست متولد شد و از آغاز کودکی بنیاد در تلاش برآمد. نه ساله بود که در منزل یک کشیش پروتستان کار میکرد. اما استعداد فوق العاده او کشیش را مجبور ساخت که او را به یک مکتب برای تحصیل روان کند کشیش که او را نگهداری میکرد در یاد داشتهای خود نوشته بود که :

«..... استعداد این کودک مافوق یک انسان عادی است. من اگر پروتستان نمیبودم. یقین میکردم این روح بزرگ یک شیطان است که در جسم کوچک این کودک ده ساله حلول کرده ... نبوغ او مرا میترساند ... او برآستی در آن زمان و عصر با عت هراس حامیانش میشد.

و نبوغ او چون ستاره ای که در آسمان تاریک اروپا درخشید. او هر راز و رمز خلقت را آسمان در می یافت از زمین، از آسمان، در ستارگان جواب معضلات بشر را درمی یافت در سال ۱۵۹۰ یکمک حامیان خود به پوهنتون «توبینگن» شامل گردید و در سال ۱۵۹۳ بعد از ختم پوهنتون به تدریس پروتستانهای «گروتر» پرداخت و در همین ایام نظرات گذشته را در هیت و نجوم کاملاً مطالعه کرد و در سال ۱۵۹۵ باتکیه بر هیت کپرنیک ثابت کرد که مسیر حرکت سیارات دایره وار نیست بلکه بشکل بیضی است و اهل جرم شمس و فضا هوا را در مسیر اجرام آسمانی مدخل دانست و بدین قریب معمای نیز حل شد و با محاسبه دقیق مدار سیارات توانست حدوث «خسوف» و «کسوف» را پیش بینی کند در سال ۱۶۰۹ کتابهای بزرگ خود «تشریح فزیک فلکی» و نجوم جدید را نوشت و مسلط خود را در همه علوم با نگارش آثار علمی ارزنده چون کتاب «مدارات حلزونی ستارگان» و جدول «لوگاریتم» را نوشت و بسیاری از معضلات علمی و معماهای خلقت را حل کرد لیکن در همه این احوال فقر همراه و رفیع و حرمان ندیدم او بود. در تمام عمر در تهیدستی زیست و در سال ۱۶۴۳ از جهان رفته حالا از شما تمنا داریم تا از روی بیوگرافی فوق و مشاهده فوتویش که اینک پیش چشم شما است اسم او را برای ما بنویسید.

جواب تست شماره نهم ژوندون

حالا اگر به سوالات تست شماره نهم ژوندون

جواب گفته باشید این امتیازات را بخود قابل شوید .

شماره سوال - الف - ب - ج

۱-۲-۳	۱-۲-۳	۱-۲-۳
۱-۲-۳	۱-۲-۳	۱-۲-۳
۱-۲-۳	۱-۲-۳	۱-۲-۳
۱-۲-۳	۱-۲-۳	۱-۲-۳
۱-۲-۳	۱-۲-۳	۱-۲-۳
۱-۲-۳	۱-۲-۳	۱-۲-۳
۱-۲-۳	۱-۲-۳	۱-۲-۳
۱-۲-۳	۱-۲-۳	۱-۲-۳
۱-۲-۳	۱-۲-۳	۱-۲-۳
۱-۲-۳	۱-۲-۳	۱-۲-۳

امتیازات خود را از روی نمرات فوق عین وجمع نمائید اگر به ده سوال جواب گفته اید صاحب نمراتی میشوید که مخلص جمع را برای تان تعریف میکنیم و اگر معلومات زیاد میخواهید جمع نمرات خود را برای ما ارسال دارید تا طور مفصل شما را تعریف نمائیم این هم خلی آن .

اول ساگر جمع نمرات از ۱۰ الی ۱۳ برسد شما احساساتی هستید و همیشه در اساس احساسات خود عکس العمل نشان میدهید .

۲- اگر از ۱۴ الی ۱۹ نمره گرفته اید ، احساساتی هستید ، اوزیر کی هم برخورد کرده و لذت شناختن انسانهای چهار اطراف خود را دارید .

۳- اگر جمع نمرات تان از ۲۰ الی ۲۵ میرسد برای شما عشق به معنی زندگی مشترک است و یک راه مشخص دارید .

۴- اگر جمع نمرات تان از ۲۶ الی ۳۰ برسد شما میخواهید از زندگی و عشق تان لذت ببرید به همین سبب کوشش میکنید هر چیزی که برای رسیدن به خواست شما مانع ایجاد کند از راه خویش بردارید .

خوانند گان نهایت گرامی اگر میخواهید فصل تر خود را بشناسید یک قطعه فوتوی خود با جمع نمرات خویش برای ما ارسال دارید .

یک مساله پولیسی ؟



شبی تاریک دزدی بخانه آقای ایکس رفت

کدام زن مورد توجه شما قرار میگیرد؟

زن ایده آل تان کدام است - یک زن زیبا یا یک زن شیکبوش . و یا

از نزد هفت هنرمند ذیل را جمع به زن سوال شد .

۱- سارا لون براندو - ۲- تام جونز - ۳- جورج هاملتون - ۴- زان سورلی - ۵- الیون لول - ۶- ورنیتی - ۷- رابرت واکس - آنها به سوالات چنین جواب گفتند .

حالا شما هم به سوالات ما جواب بگوئید تا ما بگوئیم که روحیه شما یا کدام یک از هنرمندان فوق مطاقت دارد .

۱- به نظر مرد ها مرد مجرد چه قسم مردی است ؟

۲- مرد متاهل چه قسم مردی است ؟
۳- چه چیز را در یک زن مورد توجه قرار نمیدهند ؟

۴- زن ایده آل شما کیست ؟
۵- چه صفت یک زن از نظر شما غیر قابل تحمل است ؟

۶- برای خوش ساختن و تحسین کردن یک زن چه میکنید ؟

۷- بنظر شما ظاهر یک مرد در موفقیت ها ئی عاشقانه و اجتماعی او اهمیت زیادی دارد ؟

۸- جلب کردن توجه یک زن برای شما یک بازی است یا یک میل واقعی ؟

۹- سن و سال خود تا آنرا برای بازی مناسب میدانید -

۱۰- آذنی را که کار میکند دو سست دارید ؟

۱۱- زن زیبا یا لباس عادی و یک زن عادی یا لباس شیک کدام یک را نسبت به دیگری ترجیح میدهید ؟

۱۲- آیا میتوانید با زنی که عاشقش هستید فقط دوست باشید ؟

۱۳- وقتی زنی شما را ترک کند ، چه میکنید ؟

۱۴- اگر روزی از نوا ج کنید آرزو دارید همسر تان صفات بسیار زی داشته باشد ؟

۱۵- چه چیز یک زوج را خوشبخت میکند ؟

دختران وزنان نیز میتوانند به این سوالات جواب بگویند اما سوالات درین جا بر عکس میشود زیرا نیکه به تمام سوالات جواب گفتید آنرا با یک قطعه فوتوسی خویش برای ما ارسال دارید .

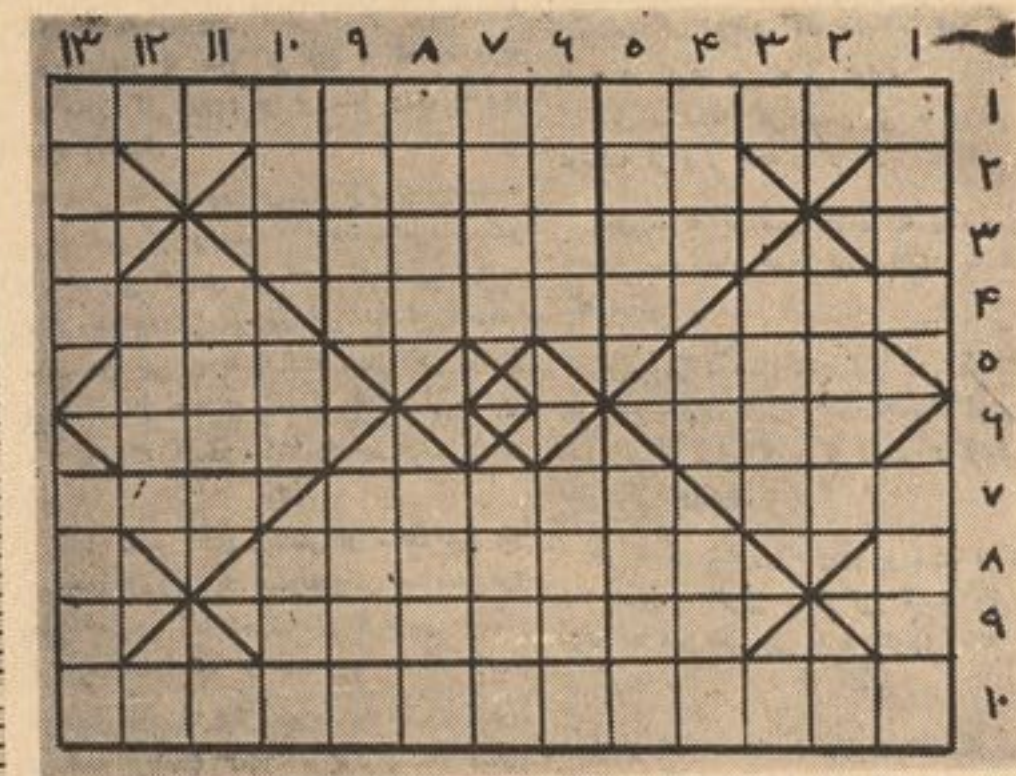
خبر داده شد . پولیس پس از تحقیقات فراوان بالای دو نفر به اسمای (تام) نفر سمت چپ (وجیمز) نفر سمت راست مظنون شد و بزودی تعیین کرد که دزد باید یکی از این دو نفر باشد اما کدام یکی ؟ تام اعتراف کرد که یک لنگ بوت از اوست ولی ادعا کرد که شقیل هردولنگ بوت او را دزدیده اند ولی جیمز خود را به بی خبری زده و گفت که بوت او را دزدیده با این حال هر دو اعتراف کردند که میدانستند آقای ایکس برای گرگ لنگ را در کجا گذاشته است پولیس بعد از فکر زیاد دزد را شناخت و او را دستگیر کرد . اکنون شما با پولیس همکاری کنید و دزد را پیدا نمائید .

وخواست تا پس انداز صاحب خانه را که در حدود شانزده لک بود در بین یک صندوق حلبی نگهداری میشد بدزد . ولی چون آقای ایکس بیدار شد دزد پا به فرار نهاد و صاحبخانه هر چه نوید که گیرش کند اما نتوانست ناگهان از دور صدای افتادن چیزی را در تِلک که برای گرگ گذاشته شده بود شنید شتازده به آنسو رفت اما بجای گرگ یک لنگ بوت دزد در بین تِلک گیر شده بود ظاهراً دزد که پایش را تِلک گرفته بود برای اینکه دستگیر نشود و با عجله پای خود را از بوت کشیده و فرار نموده بود . قضیه به پولیس

جدول کلمات متقاطع

افقی :-

- ۱- با آمدنش افقی تازه بی رادر ز ندگی مردم مامشود - ۲- یکی از امراض مد هش -
- ۳- نام شهر است که رهبر یکی از ادیان بزرگ دنیا در آن سکونت دارد - ۴- از طرف شاورالی بالای اشیای ارتزاقی گذاشته میشود قسمت طلا است ، مقر پادشاهان - ۵- نام رود است در کشور ما ، شمال را گویند - ۶- پایتخت یک مملکت اروپایی ، مرض مهلک است - ۷- عبادتگاه هندوان ، یکی از ولایات شمالی کشور ما اسم تصغیر دروازه دهن -
- ۸- بدون حرف اول ندای عاشقانه است - ۹- جزء واحد طول - ۱۰- از وسایل الکترونیکی مفاهمه جمعی .



طرح کننده این جدول: محمد اکبر نظری

عمودی :-

- ۱- ما از نژاد آن هستیم - قلب را بگروگان برده باشد - ۲- روایت شده - ۳- از آن نان جور میشود - ۴- بیپوده ، رقم و عدد اول در یکی از اثنه ؛ ، اثلک - ۵- پند دربار یکی از پادشاهان سابق ، مرکز یکی از جمهوریت های اتحاد شوروی - ۶- جای خواب ، صفت و خصلت عالی در یک انسان است - ۷- با اضافه حرفی در آخر آن از سنگ نبشته های باستانی می گردد ، آله که در سرب ساز و ساختمان تعمیرات ضروری است - ۸- علاقه داری است در مربوطات ولایت بغلان ، با حذف حرف اول رود بزرگ در افغانستان - ۹- سر در سر دو حرف ، ترین پراگنده - ۱۰- جزء - در گل بچوئیش - خط فاصل بین دو کشور - ۱۱- شهر است در مرکز آسیا - ۱۲- رسم و رواج و عادات - ۱۳- نفوذ - الحال .

دسکالوا بلبلان

بلبل او گل

د حافظ ژباړه

مین - آه خدایه ! که زه ورته یو سورگل یوسم نو هغه زما سره په زده‌مینسه ونځیری خوارمان چی زما په ټول بڼی‌کی یو سور گل هم نشته .

بلبل د خپلی کو چنی خالی څخه چی دیوی هسکی ونی په سر کی نی‌چوړه کړی‌وه . دهمین دغه‌له ارمان څخه ډکی خبری واوریدی دپانجو له منځه‌نی ر کتل او په فکر کی ټوب شو .

مین - اوسیلی - زما په ټول باغ کی یو سورگل هم نشته (ژغونی) . داڅه‌چل دی چی دیو سړی لیک مرغی شی د نومره کوچنیو شیانو پوری تړلی وی .

ما ټول هغه څه چی هوښیارانو لیکلی دی لوستی او د فلسفی په ټولو اسرار وپوهیږم خو سره له دی ټولو چی یو سور گل نه‌لرم یی وزله اوید مرغی یم .

بلبل له خانه سره - دادی چی ایله په ایسکه می یورینتینس‌مین و موند زه خو چی له کومی ورځی څخه پیدا شوی یم په داسی حال کی چی پیرنسم‌نی‌هم له هغه می دتل دپاره په خپلو نفموکی ستایلی دی په شپو شپو می د هغه خبری او گیلی د ستور و سره کړی دی . او اوس می په خپله وینم وینستان یی د سنیلو غونډی تور دی . او شو لپری می د هغه سور گل د پانجو غونډی دی چی ورپسې گرځی . خو مخ‌نی‌د مینس په سیلوری کی تک‌سپین اوښتی دی . او غم خپکان ورته‌خپل مسهرپه وچولی لگو لی دی .

مین - سبا شپه چی زما یو ملگری دنخیدلو محفل چوپ کړی دی او زما مینه په دمیلنو په منځ کی وی . که زه ورته یو سور گل وروهم نو تر سبا پوری به زما سره ونځیری .

که هغی ته یوسور گل ور کړم نویاب‌سه نی‌په غیر کی ونیسم . او هغه‌به‌خپل‌سور زما په ولی کیږدی خو څه و کړم چی زما په بڼاو باغچه کی یوسور گل‌نشته نو همدا سبب دی چی زه به په دغه محفل کی یوازی پاتی شم او هغه به زما له څنگه تیره شی ماته به وټه گوری . زده به می ټوټی ټوټی شی .

بلبل - هو دادی رینتینی او صادق مین هو هغه چی زه یی په خپلو نفموکی ستاینه کوم هغه څه چی زما د خوشحالی او خوښی سبب مرغی . دهغه خور او درد تومنه ده بیشکه چی عشق اومینه یوه معجزه ده‌له ټولو زمر- دو څخه ارزښتناکه‌او له ټولو ښکلو قیمتی ډیرو څخه گرته . دارینتیا ده چی مینه د مرغلو په‌بدل نه اخستيله کیږی مینه په‌بازار اودکان کی دخر څو لو دپاره نشی وپاندی کیلای مینه دسودا گرو سره نشته او دذرکشانو په تله باندی نمشی تلل کیلای

مین - سازیان به په خپل خپل ځای ودر- یری او دخپلو سازو په غږو لو به پیل وکړی زما معشوقه به دواړین او چنگ د نفسی سره ونځیری - هونداسی به ښکلی او ښه ونځیری چی‌پینس به یی په ځمکه‌ونه لگیږی

چاپلو سه او غوړه مال خوانان او شته‌من به دخپلو اشرافی جامو سره گردچاپیر ولاړوی خو هغه به هیڅکله زما سره نڅاونه کړی ځکه چی زه سور گل نه‌لرم چی دسو غات په ټول نی و رته وپاندی کړم .

دمینانو یو گل دپتنگ تر څنگه په کراره سره په غونډ کی ورته وویل رینتیاولی ؟ بلبل - هغه د یوه سور گل د پاره ژاړی او فریاد کوی .

هغوی په گډه چغه کړه هو هو د یو سور گل د پاره ؟ دا خو مره د خدا خبره ده خو څرنگه چی بلبل د مین د زده له خوږنه ښه خبرو همغسې کرار د غیږی دونی په ځانگو ناست و او دمینی دپټ راز و نیاز په باب نی فکر کاوه .

ما ځایه نی خپل تور بخون وزرونه پراستل والوت او دآسمان خواته چنگ شو . لکه دسیوری غونډی دپنله فضا نه‌ووت . او لکه دسیوری غونډی می ټول باغ له نظره تیر کړ . د یو پتی په منځ کی می ستر گي د یو سور گل په بوټی ولگیدی د هغی خواته ورغی په‌یوه ځانگه باندی ورته کښناست . او په زوره می ورته وویل .

«ته ماته یو سور گل را کړه زه به د هغی په بدل کی خپله یوه ډیره خوږه نغمه او ترانه تاته وایم»

دگل بوټی - نه نه بلبله ! زما گلان سپین دی هو داسی سپین لکه داوېو څنگ او یا د غرونو واورې . ته داسی وکړه چی زما ورور ته ورشه . گوری نه چی په هغه پل پتی کی دریدلی دی . ښائی هغه به څه تا ته در کړی چی ته می غواپی .

بلبل - دهغه گل بسو می نه ورغی او غوښتنه می و ر څخه و کړه .

بلبل - ته یو سورگل ما ته راکړه اوزه به‌خپله یوه ډیره خوږه ترانه دهغه په ځای تاته درکړم .

گل بوټی - زما گلان زیر دی هو داسی زیر لکه دخران پانی . او یالکه دسیراس گل چی له ټولو گلانو نه پومی د غرونو په لمنو کی غوړیږی .

خو ته لاپ‌شه زما د ورور یو ښتنه و کړه . هغه دمین د کوټی د کړکړه لاندی ولاړدی . هیله ده هغه شی چی ته می غواپی تاته به‌نی در کړی .

بلبل په مات زده والوت او هغه گل بوټی ته ورغی کوم چی د مین د کوټی و کړکړه مخی ته راشین شوی و په چغه می ورته وویل .

بلبل - ته ماته یو سور گل را کړه اوزه به تاته خپله یوه ډیره خوږه ترانه د هغه په بدل کی ووايم

دگل بوټی - زما گلان سره دی . داسی سره لکه د کورتی منگولی او یا لکه مرجان چی ددریا‌بونو په تل کی پراته وی .

بلبل په چغه - زه یوازی یو سور گل غواړم هو یو سور گل . آيا ددغه گل دلاست

راوړلو دپاره بله هیڅ‌کومه لاره نشته ؟ گل بوټی - لاره شته خو نو مره خطر ناکه او ډارونکی چی نشم کولی تا ته نی ووايم .

بلبل - ته دغه لاره ماته وښیه زه به دی باب کوم ډار اوویره نه‌لری .

گل بوټی - که‌ته یوسور گل غواپی کولی شی چی هغه د سپوږمی په یوه شپه کی دمو سیتی په نفمو کی چوپ اووځوړی او بیا هغه دخپل زده په وینو سور کړی . داکار ! دداسی و شی چی ته خپل زده زما په ازغی باندی و سو لوی او زما د پاره‌سندری ووانی هو باید چی ټوله شپه زما د پاره ترانی وغږوی . خو هغه زغری چی تا زده ور باندی ایښی دی ستازوه سوری کړی او ستا روح پینونکی وینه زما په رگونو کی وځغلی او زما شی .

بلبل په چغه - د یو سور گل دپاره د مرگ منل ډیره گرانه بیه ده . او ژوند د ټولو دپاره دهغی ته ډیر گران دی په‌مشتوونو کی کښنا ستل او دروښانه لمر دپلو شو تماشا او په هغو کی وروژرونه خپرول هری خواته په آزاده تو گه الوتل . او یا خو د شپي له خوا مېنی سپو ږمی ته کتل ډیر په زده پوری او خوند ور دی درامبیل او چامبیل د گلو نو وږمی ډیری زده وپونکی دی . هودهغو گمونو نه ډیری زده وپونکی دی چی ددرو په کړکېچونوکی پټ شوی وی خو سره له دی ټو لو مینه د ژوند څخه‌زیات قیمت لری او رښتیا هم د یو مرغه زده دیو انسان دزده سره په قیاس کی داروښت لری ؟

بلبل چی داخبری وکړی بلبل‌خو‌بخون‌وزرو د نی در پول او د اسمان خواته والوت . دباغ او پل له فضا نه لکه سیوری تیر شو خوار مین د چمن په وینو لکه څنگه چی بلبل پراسی و اوړن غزیدلی و . او دهغه په ښکلو سترگو کی لاوښکی نوی وچی شوی .

بلبل ورباندی غږ کړ- خو شعاله او به خوشحاله اوسه - ته به خپل سور گل یو مومی زه به هغه د مو سیتی په نفمو او سپوږمی په‌ښکلو وپانگو کی و غوړوم د خپل زده په وینو به می ښه سور کړم

هغه څه‌چله تاته ددغه لوی کار په‌بد کی غواړم هغه دادی چی‌ته دی په‌خپله مینه کی رینتینی و اوس . ځکه که فلسفه پوهی او حکمت څخه ډکه ده خو مینه د هغه

نه‌لاپسې هو ښیاره او پوهه ده . دی ک شک نشته چی زور زور دی . خو مینه ده نه‌لاپسې زوروره ده دمینی وزرونه‌داور دلم

رنگ لری . دمینی شونمې لکه‌دشاتو غو تا خوږی دی اوسامی دطرو غونډی‌خوښیو ده مین خپلی سترگی چی دچمن و چا وښوته‌یی نیولی دی پورته کړی او غوړیو ورته وینو خو هغه څه چی بلبل او گل بو وویل نه‌بری یو هید . هغه یوازی په هغه شپه یو هید چی به کتا بوټو کی د لوستلی و .

خود خپری و نه د بلبل په خبرو یو هه
شوه او خواشینی شوه. ځکه هغه کو چنی
بلبل چی د هغی په ځانگو کی نی کورچوچ
کری و ډیر ور باندی گران و .
دخپری ونی د خپلو پاڼو په لغو کی بلبل
ته وویل .

نوروستی ځل دپاره زما دږه په خاطرانه
ترانه ووايه . که چرته ته لمانه لار شی نو
خپل ځان به اله ډیر یوازی ټسکاره شی .
بلبل دخپری د ونی دپاره په سندرو ویلو
پیل وکړدهغی خوږآوازدهغواویو اوازتهورنه
لکهچی دسپینوزو دلویشی څخه توییری .
بلبل چی کله خپله ترانه سر ته و رسوله
مین له خایه پورته شوله خپل جیبخهغی
دیانداشت کتابچه او قلم راوايست د خانه
سره نی داسی وویل .

مین - ظاهری بڼه خو نی زده وړونکی او
ښکلی ده چی په دی کی خبره کول گناه
ده خو نه یو هیڅ چی احساس او تاثیر به
هم ولری ؟ ډاریزم چی دا به ورسره نه وی
په هر صورت هنر مندانو ته ورته ده . نو له
سپک ، قالب او صورت نه بی له هیڅ ټول
میني او صمیمیت څخه په خپل ځان څنگه له
نورونه قربان کری . هغه یوازی د موسیقۍ
په باب فکر کولی شی او ټول یو هیڅی چی
هنر مندان خود خواه او خود پرسته دی .
سره له دی ټولوباید ووايم چی دهغی پسه
آوازکی خو ښکلی نټونه شته . خوار مسا
چی دغه نټو نه هیڅ کومه معنی او مفهوم
نه لری اونه کومه عملی سود او گټه پسه
کی پرته ده .

مین خپلی خو نی ته لار په خپل ځای کی
چی ډیر ناگواره واورېدو غزیدو دخپلی
میني په باب یی فکر واهه . اوخو شیبی وروسته
ویده شو .

کله چی مینه سپوږمۍ په آسمان کسی
وخلیده . نو بلبل د سور گل پوتی خوانه
والوت او خپله سینه نی د هغه دازغی په
خو که کیښودله . نو له شپه نی په داسی حال
کی چی ټلری دازغی په تیره خو که ایښو
سندری وویلی او نغمی نی وغږولی . سپوږمۍ
هم له آسمان نه راتیته شوه تر څو چی د
بلبل نغمی ښی واورې . بلبل کرځی شپه
ترانی وویلی او نغمی یی وغږولی دازغی خو-
که به دیوی شیبی نه بلی ته دهغه پسه سینه
کی ننوته اودهغه ساه ښوونکی وینه د هغه
له وجود څخه تښتیدله .

اول نی هغه نغمه وویله چی دیو هلك

او نجلۍ په زړه کی مینه زیروی چی دهغی
نغمی په ویلو سره د گل د پوتی په یوه
لوږه څانگه کی یوه حیرانو تکی زرغونی را
پیدا شوه او چی کله به نی د پوتی نغمی نی
بله نغمه غږوله نو دیوی پانی پسی به نی بله
پاڼه غوړیدله . او داسی ښکارید لکه چی
سپوږمۍ د سیند په سر باندی خوړنده وی
رنگت نی داسی تښتیدلی و لکه دسیان و -
لومړی رڼا . داسی سپین و لکه د سپیده
داغ دما رغه وزرونه . داسی و لکه چی
په هنداره کی دسور گل عکس پریوتی و ی
دیوه داسی سور گل رنگت ته ورته و لکه
چی په دریدلو اوبو کی ښکاری . هو یسو
دغسی سور گل و چی دگل د پوتی په لوږه
څانگه کی و غوړید .

خود گل پوتی په بلبل باندی چپه کړه چی
خپله سینه لاسی دازغی پوری چوخته کړه
پوتی بلبل ته داسی غږ و نه کول .

«زما ځانگی په خپله غږ کسۍ ښی کلکی
ونسه . ای کو چنیه بلبله ! اوکته نوسبا
رانزدی شوی دی اوسور گل به په بشپړه
توگه خپل کمال ته ونه رسیدی» دیو هلك
بلبل خپله سینه ښه ازغی ته ورزندی کړه
او نغمه نی له پخوا څخه لاسی سره شوه
ځکه دیو هلك او نجلۍ په زپونسو کسی
نی دینۍ نژدیزید لو نغمه ډیره ښه سوره
کری ده چی ددی سره دگل په پاڼو کی یو
سور غونډی رنگت و خفلید . دا رنگت دهغه
سری رنگ سرخی ته ورته کیده چی کله
دخپلی میرمنی په شونډو باندی خپلی شولوی
پتی . خو تر اوسه لا هم د سور گل ازغی
د بلبل زړه ته نه رسیدلی . او له دی کبله
د گل زړه هم سپین پاتی و .

ځکه یوازی دیو بلبل دږه ساه ښوونکی
وینه دا کولی شی چی یو گل زړه سور
کالندی گل پوتی بیا هم بلبل ته چپغی
کری . چی خپله سینه توره هم ښه په زوره
ازغی پوری ونښلوی هوبوتی داسی چپغی
وهلی .

«ای کو چنیه بلبله ! ما کلک په غږ کی
ونسه اوکته سبا به راورسیری او سور
گل به همداسی پاتی شی .»

بلبل د دغه وروستی غږ په اورید لوسره
خپله سینه دازغی پوری په زوره وسولو له
اودازغی خوکه دهغه زړه ته ورسیده بلبل
یوازی دومره پوه شوچی یوزړه زبو نکسی
درد اوخوږ ورته پینی شو .

ډیر ترینج دردو رښتیاهم ډیر ترینج داخوږ

اودبلبل نغمه شیبی په شیبی باغی اوسرکښه
کیدله . ځکه چی هغه خپله نغمه د هغه عشق
په ستاینه غږوله چی مرگت هغه کمال ته
رساوه هو هغه مینه چی هیڅکله او تر دی چی
تر گوره پوری هم نه مړه کیدله .

په دغه وخت کی گل لکه د معجزی غونډی
له یوی مخی بیخی په تیزسورگل بدل شو
هو دهغه سور گل غونډی چی تل د ختیځ په
آسمان کی راټوکیری اوداسی نسک سور و
لکه سور لعل او یا قوت .

کله چی گل بیخی سور شو نو ورسره
دبلبل نغمه او از دواړه کمزوری شول کوچنی
او بی واکه وزرونه یی یوه بل ولگیدل .
په سترگویی دمرگت پسرده را خبره شوه

شیبی په شیبی نی نغمه آینه او غلی شوه .
بلبل په خپل ستونی کی یو داسی شی حس
کاوه چی دهغه ساه خپه کولو اویایی پسه
وروستی مسلکی کی دمو سیتی یوه بله نغمه
سر کړه سپی سپوږمۍ دهغه نغمه واوریدله
او سپاوون ورته دآسمان په دگر کی خنډی
شو . سور گل هم دغه نغمه واورید له او
یوه لږه پری راغله او خپلی ټولی سری پانی
نی د سپاوون په سره هوا کی و غوړولی .
دبلبل نغمه دسیند دلو خو تر منځ خبره
شوه او لو خو د هغی پیغام لو یو دریا بوتوته
ورساوه

دسور گل پوتی چپه کړه - و گوره وگوره
اوس سور گل بشپړ کمال ته رسیدلی دی
خو بلبل هیڅ ورته ونه ویل ځکه چی دگل
دپوتی په پښو کی دجو اوبو په سر باندی
مړ پروت و . او ازغی نی ورته زړه سوری
کړی و .

کله چی لمر راوخوت او مین د کولی
کړکی خلاصه کړه سور گل په پوتی کی
نی یو سور گل غوړیدلی ولید او داسی لاره
نی وکړه -

مین - زما بخت خومره لوړدی او زه خو-
مره نیک مرغه یم . دادی یو سور گل په
خپل ټول عمر کی مې داسی سورگل نه دی
کتلی . دومره ښکلی دی نه یو هیڅ چی خو-
مره خوږ نوم لری .

ورښکته شو او هغه سورگل یی له پوتی
نه وښکاره . خپله خولی نی په سر کړه او
سورگل نی په لاس کی ویتو . په منډه منډه
دخپل استاد کورته ووغی . داستا د لور نی
چی دده مینه وه دکور په دالان کی ناسته
وه اوداسمانی و رښمو تارونه یی په خپلو
غڼو پوری ټرل مین ور لاری کړی او په

ورښکته شو او هغه سورگل یی له پوتی
نه وښکاره . خپله خولی نی په سر کړه او
سورگل نی په لاس کی ویتو . په منډه منډه
دخپل استاد کورته ووغی . داستا د لور نی
چی دده مینه وه دکور په دالان کی ناسته
وه اوداسمانی و رښمو تارونه یی په خپلو
غڼو پوری ټرل مین ور لاری کړی او په

ورښکته شو او هغه سورگل یی له پوتی
نه وښکاره . خپله خولی نی په سر کړه او
سورگل نی په لاس کی ویتو . په منډه منډه
دخپل استاد کورته ووغی . داستا د لور نی
چی دده مینه وه دکور په دالان کی ناسته
وه اوداسمانی و رښمو تارونه یی په خپلو
غڼو پوری ټرل مین ور لاری کړی او په

ورښکته شو او هغه سورگل یی له پوتی
نه وښکاره . خپله خولی نی په سر کړه او
سورگل نی په لاس کی ویتو . په منډه منډه
دخپل استاد کورته ووغی . داستا د لور نی
چی دده مینه وه دکور په دالان کی ناسته
وه اوداسمانی و رښمو تارونه یی په خپلو
غڼو پوری ټرل مین ور لاری کړی او په

ډیره مینه یی ورته وویل .

«ناوولی و که یو سور گل درته راوړم
نو زما سره به ونځیری دادی مهربانی وکړه
دا هم یو سور ښکلی گل . هوډ لری ډیر
سور گل . نن شپه چی دغه گل خپل زړه
په سرو ټو مې او کله چی زما سره نځیری
نودا سورگل به تا ته ووايسی چی خومره
را باندی گرانه نی»

بیغلی ټټه توره کړه او ونی ویل .

نجلۍ - «زه ښاده یم چی داسور گل زما
دکیمس درنگ سره منون نه لری نوځکه
خود مخل د جوړونکی ورور ماته حقیقی جواهر
راښولی دی» او هر څوک په دی یو هیڅی چی
جواهر له گلو نو څخه ډیر ارزښتناکه دی»
مین په غصه - ډیر ښه ته رښتیا چی هم
ډیره نا مناسه نی .

سور گل نی واخیست او په کو څه کی
یی وغوړاوه سورگل دیو لښتی په ناو لو
اوبوکی ولوید او دښکی دارابی لاندی چیت
پیت شو .

نجلۍ - نامناسبه خو ته نی . اوس باید
چی سپینه خبره درته وکړم . ته ډیر بد روزل
شوی نی ددی ته به تیر شو ته مهربانی وکړه
او ووايه چی ته څوک نی ؟

«عجب زه باور لرم چی ستا پوت دسپینو
زرو کړی هم نه لری او حال دا چی د مخل
دجوړونکی ورو د پوت یی لری»

په دی ټول نجلۍ له خپله خایه پورته شوه
او کور ته ننو تله .

مین چی کله دهغه خایه لری کیده نو-
دخانه سره داسی خبری کولی -

«عشق او مینه څو مړه کم عقله کار دی .
تردی چی دمنطق دعلم په نیمایی گټه هم
نه لری ځکه عشق هیڅ شی اثبات نه نه شی
رسو لی . او خلکو سره تل د هغو شیانو
څخه خبری کوی چی هیڅکله به رښتیاله شی
خلک په داسی شیانو باندی باور کولو ته
راښولی چی بیخی حقیقت نه لری .

لنډه دا چی عشق هیڅ یوه عملی فائده نه
لری او دا چی زمو لږ په وخت کی یو عملی
انسان له هر څه نه بېره دی . نو ځم چی
دفلسفی او طبیعی علو مو مطالعه وکړم»

خپلی خونی ته بیرته راغی او یو غټ کتاب
چی گردونه او دووی ورباندی پرتیوی هغه
نیواخیست دووی نی ور څخه و خندلی او په
لوستلو نی پیل وکړ .

از کودکی بالکنه ز بان

والدین در صورتیکه متوجه این عارضه در کودک خود شوند نباید غفلت نموده و او را بحال خود رها نمایند بلکه او را درین راه رهنمایی و مساعدت نموده ، درعین زمان تشویق هم کنند مثلا اشعار زیبا و قشنگ ، ترانه های مقبول ، داستانهای کوتاه را به کودک بخوانند و او را بخواهند که آن را حفظ نموده و چندین بار تکرار نماید . خواهید دید که تاجه حد مفید واقع می شود .

و اگر کودک را وعده نجه و یا گردش بدهید و هم از نوازش او غافل نشوید کارتان نتیجه زود تر و نجات بخشی خواهد داد . در کودکان اغلب در آن کمبود محبت والدین عده ای پیدا میشود که متجر به لکنت زبان و یا به اصطلاح علمی آن بگویم الکن تو لیس می گردد .

عقب افتاده گردد . این بیماری با اینکه خود بخود بیماری خوش عاقبتی است ولی برای جنین در شکم مادر بخصوص در سه ماه اول بارداری میتواند شایعانی شدید ایجاد کند . گفته میشود که تماس مادر حتی با کودک سر خجه ای بدون اینکه علامت واضحی از سر خجه ظاهر شود میتواند جنین خطر ناک باشد کودکانیکه مادرانشان در سه ماه اول بارداری بسر خجه مبتلا یافته و یا با کودک سر خجه ای تماس داشته اند ممکن است کور ، کر یا مبتلا به بیماری مادرزادی قلب شوند و یا میکروسفال بدنی آیند که حتی تفکر در باره آن و عقب آراست مادران میتوانند قبل از حاملگی برای معیون بودن ازین بیماری واکسن سر نمایند . بابا کودکان سر خکان قطع ارتباط کنند از نظر قانونی کورتاز از جنین کودکان جایز است .

بیماری سینو مکالی :

که یک بیماری ویروسی است نیز میتواند کودک را عقب افتاده و ناتوان سازد . پس مادران در هنگام بارداری خیلی باید مواظب خود باشند تا کودکان معیوب و عقب افتاده بدنی نیاورند . همچنین از مسهویت های حاملگی باید بر حذر بود و از تولد کودکان نارس جلوگیری کرد . در هنگام زایمان :

هر زن حامله باید دوران حاملگی را زیر نظر یک طبیب متخصص و دلسوز که از هر نظر مورد اعتماد است بگذراند طبیب در مراقب زایمان تصمیم لازم را برای اینکه به معز جنین صدمه ای نرسد و یا دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد اتخاذ خواهد کرد اگر در جنین زایمان خدای ناکرده صدمه ای به معز جنین برسد و یا دچار کمبود اکسیژن شود بعد ها ممکن است یک کودک عقب افتاده تبدیل گردد .

پس از تولد :

کودک باید زیر نظر طبیب متخصص اطفال قرار گیرد تا بیماری های مادر زادی او کشف و بموقع از آن جلوگیری بعمل آید . واکسین های طفل را بموقع باید تزریق کرد تا کمتر دچار بیماری های دوره کودکی شود . زیرا . سر خکان ، چیچک و غیره در صورت عدم معالجه صحیح میتوانند عوارضی شدید و دردم فزنی در کودک ایجاد کند و او را یک کودک عقب افتاده و کورن تبدیل نماید . همچنین درم برده های مغزی (مننژیت) در صورت عدم معالجه صحیح او را رنجور و ناتوان می سازد . و برای اینکه فرد مفیدی بار آید

بمواظبت بسیار نیاز دارد . اینها خلاصه و شبه ای از مطالبی است که میتواند همه را برای پیشگیری از کودکان عقب افتاده و ناقص یارمند گاری باشد .

د ۵۴ مخ پای

کورنی واقعیت و نه

کیدی شی چی به یوه کورنی کی یوسری ، عملی وی او یا خینی نوری خالیگاه وی ولری خکه دغه کار د هغه چوکات خخه بهر نی چی د فامیلی محکمی له خوا تر تیب شوی دی نوی نی اساس ویلای شوچی د ملاق مسئله به سلو کی (۶۰) د بنخو له خوا صورت و می خکه بنخی به آزاده توگه تربیه شوی او دخیل میره خخه زیات احترام غواپی او دواده به برخه کی خیل خان میره سره مساوی بولی نو خکه د ملاق به اخستلو لاس پوری کوی خکه اوس بنخی به دی ویره کی نه دی چی دوی به یوازی توگه نه شی کولای چی خیل ژوند ته دوامور کوی . هغه زمینه چی د بنخو او نارینه دپاره به مساوی توگه برابر شوی ده او د بنخو دپاره بی دکار کول . دپوره معاش اخستل او دما شو مانو دپاره د دولت له خوا دوکتونو نو برابرول ددی سبب گر خیدلای چی دواده مسله کی بنخی د برابر و حقوقو خخه گتهواخلی . او له بلی خوا دماشومانو دنیا ته راولول یو بل مشکل دی چی بنخی نه غواپی چی واده وکسری او یا کورنی ژوند چوپکری خکه د ماشو مانو پیدا کول د بنخو دپاره ددی سبب گرخی چی د نوی د عیش او عشرت به لاره کی خنلشی .

هغو خیرنوله مخی چی به شوروی اتحاد کی دیوهانو له خوا ترسره شوی دا خر گندوی چی ددی دپاره یو بل علت هم دای چی د بنخو خواهشات او ارزوگانی ورخ به ورخ مخ به زیاتیدو نی او کله چی بنخی خیلو دغو آرزو مانو ته دخینی مشکلا تو به خاطر و ته رسیدی نو د ملاق مسله مخ ته راخی . چه البته ددی پر خنک کی خینی نور شیان هم شته لکه دا زاد ژوند کول ، الکول د کو چنیانو دنیا ته راولول او داسی نور شیان د بنخو پوره آزادی چی ورخ به ورخ مخ به نامیدو دی او ددوی خوا عشات چی مخ

پر زیاتیدو نی د کورنی مشکلا مخ نه راوی دی که چیری دکورنی اقتصادی پر مخ تکت به معکوسه توکسه و خپرو دغه اقتصاد ددی پر خای چی دکورنی او یکی ینگی کی هغه نوری هم خرا بوی . محبت ؟ به خینی و خو نو کی محبت هم نشی کولای چی دکورنی او یکی ینگی کی به نی خای کی سوال پیدا کیری چی کوم شی بسا ید به پام کی و نیول شی شی تر خو د کورنی او یکی ینگی کی ؟ - ایا دهر خه خخه نه نا بجه ؟ .

دکورنی مشکلا راخی چی دلته د مثال به توگه دژر واده کولو مسله و خپرو . له صحنی نقطه نظره د (۱۸) کلونو د عمر خخه وروسته واده کول کوم نقصان نه لری . او دما شو مانو دنیا ته راولول هم به ژر واده کی مرسته کوی که خه هم چی به شوروی اتحاد کی د قانون له مخی دغه کار نه دی منع شوی . مگر بیا هم خوانان دی کار ته نه تشویقوی . دسوسیال لوژی له حیثه داسی قضاوت کیری به ژر واده کولو کی خوانان خینی نیمگر تیای لری . د اقتصاد له نقطه نظره داسی نتیجه لاس ته راغلی چی وختی واده کول د خوانا نو د پاره به دی پندی اساس د غوتولو نظر یا تو خخه به استفاده سره لاندی شی ضروری دی .

مور به دی یو هیبرو چی کومشی ددی سببه گرخی چی یوه جوړه دی ته مجبوره کوی تر خو یوه کورنی تشکیل کوی او دغه کورنی به خپلو کورنیو چارو کی بریالی و ساتی . ددی سوال د پاره البته لومړی خواب ډیرا اسانه اوساده ده محبت او متقابل ارزوگانی او جذب وروسته تر دی خینی نور شیان لکه مشترک ژوند ، لکه هم اقتصاد ور خنی ژوند ، مصارف او داسی نور شیان به کافی اندازه رول لو بوی .

ماشو مان به کورنی کی له اهمیت ډک رول لوبوی . خکه دماشو مانو دنیا ته راتلل

دکورنی ژوند به برخه کی او یکی ینگی او دا یو واقعیت دی چی زیاتره بنخی دواده یوازی علت دماشو مانو پیدا کول بولی .

به شوروی اتحاد د کی که خه هم د کورنی جوړول مخ به زیاتوالی دی مگر د ماشو مانو دنیا ته راتلل مخ به کمیدو ده خکه به (۱۹۴۰) کال کی به ژرو نفرو د ماشو مانو شمیر ۳۱.۲ به ۱۹۵۰ کی ۲۶.۷ به ۱۹۶۰ کی ۲۴.۹ به ۱۹۷۲ کی ۱۷.۸ او به

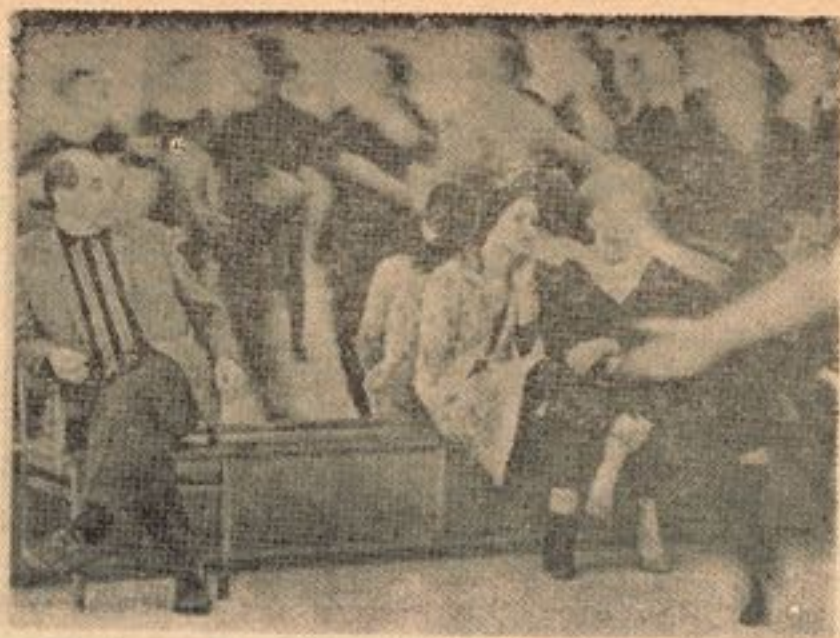
۱۹۷۶ کی ۱۸.۴ وه خکه به سلو کی (۶۰) هغه بنخی چی رسمی کارونه به غاړه لری نه غواپی چی د دو خخه زیات دماشو مان ولری او یوازی ۱۱.۵ کورنی غواپی چی خلور ماشومان ولری او نوری کورنی چی خلور ماشومان واری او نوری کورنی چی

دشوروی اتحاد به مرکز آسیا کی دی دی کارته اهمیت نه ور کوی چی د ماشو مانو شمیر وناکی .

ددموکراسی اوسو سیالوجی خیر نو پوهان به دی عقیده دی چی دماشو مانو دغه کموالی یوه طبعی مسله ده خکه دوی به دی عقیده دی چی دغه کورنی غواپی چی به نولتی چارو خیل فعالیت نه وایم و رگری او به دی ترتیب سره خیل کم دماشو مان به به توگه تر روزل لاندی ونیسی مگر دا ټکی باید به به نظر کی ونیول شی چی به شوروی اتحاد کی د ماشو مانو د روز نو د پاره هر ډول اسانتیا وی برابری شوی او هم دشوروی اتحاد دولت

د نفوس زیاتوالی ته ډیر ضرورت لری مگر هغه مشکلا چی اوس به شوروی اتحاد کی شته دانی تر خو تر او بنخه داسی جوړه خان پیدا کیری چی نوی ضرورت ورته لری . به

را تلونکی کی د کورنی مسوولین پندی هغه کوی چی دغه ټول مشکلا به مساوی توگه حل کیری ترخوله یوی خوا د طلاق مساله که او له بلی خوا د کورنیو دپاره لازمی اسانتیا وی برابری کیری تر خو دغه کورنی له مینی او محبت خخه به ډکه فضا کی خیل ژوند تداوم ورکیری .



اگور موزیوی

دخارجی منابعو څخه

دمحقق ژباړه

اگور موزیوی

دلنن دجایزی وېونکی دشوروی اتحاد انقلابی هنرمند اگور موزیوی :

هنري مطالب باید د خلکو څخه
داووزی او بیر ته په هنري ګڼوسمبال
خلکو ته وړاندې شي



اگور موزیوی پخپل کتابون کې د فکر په حال کې

په ۱۹۰۸ کال کې موز دفلوک دنغا هنرمندان پخپل لومړي سفر په لړ کې دامریکې متحده ایالاتو ته ولاړ او په دغه هیواد کې زمونږ لپاره یو مطبوعاتی کنفرانس جوړ شوی و ، دنویاتو د دیو ورځپاڼې خبریال زما څخه پوښتنه وکړه: «آیا ته خوشحاله یی چس یو میلیونر شوی؟ ما خواب ورکړ چی بيله شکه زه خوشحاله نیم» ولی نه یی خوښ؟ په دغه وخت کې نوموړی راپورتر په بی صبری سره خپل قلم او کاغذ عیار کړ او خپل سفری سپک کاږپ یی هم چالانه کړ .

ما په خواب کې وویل :زه هیڅ اوتیا نلرم ځکه چی زمونږ ټولو ملګرو سره د دولت له خوا په پراخه پیمانه مرسته کیری . زمونږ د خلکو شتمنی او شخصیت جوړونکی پانګه په ملیونو ډالره نه دی لکه تاسی چی دغه ډالرونه د بریالیتوب او خوښی معیار ګڼی بلکی حقیقت دادی چی زمونږ په هیواد کې د دانس او هنر په بیلابیلو اړخونو کې کلنی جایزی ټاکل شوی دی چی په ملیونو نوننداره کوونکی لری او په زړونو هغه ځایونه شته چی موږ په هغه کې د نندارچیانو

لپاره کنسرت وړاندی کوو چی داټول هغه شیان او عوامل دی چی موږ ته قوت ، خوښی او خوشحالی رابخښی .

زه د خلکو پښتو کلونو واپه دیخوا په پرله پسې ډول د هنر سره مینه او ملګرتیا لرم تاسود هنرمندانو هنری بریالی توپونونه رجوع وکړی زه تراوسه پوری یعنی زما د ژوند د درولسيزو کلونو په جریان کې په دی پوره باور او یقین لرم چی په شوروی اتحاد کې هنری وده په بیره روانه ده ، په دی کې شک نشته چی ددغه درولسيزو په موده کې د هنر په برخه کې یولې بنسټیز تحولات منځ ته راغلی دی چی دراتلونکی نسل لپاره به په زړه پوری ډول ولری .

داهغه مطالب وه چی دشوروی اتحاد یو خلقي هنرمند چی دلنن جایزه یی هم پوری ده او داگو- رموز یوی په نوم شهرت لری په یوه مرکه کې څرګند کړی او خپل ځان داسی معرفي کوی :

زما پلار الکسندر موزیوی د دی روسی په یوه منوره کورنۍ زیږیدلی او په دو ښوونځیو کې یی درس لوستی دی او په پنځو پېړنیو ژبو پښتو، روسی، اویا، او خپلی زده کړی د خپل پلار د هغه کتابتون په مرسته (چی څه دپاسه زرد بیلابیلو موضوعاتو لرونکی کتابونه یی لرل) د پوهنتون او ښوونځیو د پېروښو اولایو ښوونکو په لارښونه پرمخ بیولی دی . په لومړی سرکی ما خپلی زده کړی په تاریخ او فلسفه کې پیل کړی او د عملی کارونو په لړ کې په لامبواو سترنج کولو لګیاشوم .

دروسته له هغه زه خپل مور او پلار محلی ستنیدو ته ولېږلم او پلار په می تل داراته ویل چی ځان زیار او زحمت کاللو ته چمتو کړه . ماداسی فکر کاوه چی دی داځکه ډیر تکراری چی غواړی زه نور هم خپل جسمی قوت او روغتیا پیاوړی کړم کله چی ما په نوموړی هنری ستنیدوکی

دخلورومیا ستو لپاره تمرین وکړ نو د قوی ارادی اودبالت د هنر سره دزیاتی مینې له مخی زه د «بولتیو دبالت ښوونځی» ته د ځوانو نڅا کوونکو په ډله کې وټاکل شوم څو هلته خپلو دغه هنری تمرینو نونه ادامه ورکړم . په دی ډول زما هنری رشته او ځانګړی څانګه معلومه شوه . او په بیلابیلو ښوونځیو کې مری په دغه هنری برخه کې عملی او نظری زده کړی پای ته ورسولی داهغه وختونه وه چی هر څوک د لوبی، محرومیت او یغنیو سره لاس په ګریوان وه او لاتراوسه دنوی ژوند بنسټ اېښودونکی اکتوبر انقلاب د

خلکو په نظر خوب او خیال ورتلی . سره له دی هم دغو ورځنیو سختو ستونزو موز ځوان هنرمندان مایوسه نه کړو . بلکی په ژوندی او فعاله توګه موږ ټولو هڅو مسایلو کی بر څه واخستل چی زمونږ دراتلونکی ژوند د سمون سره یی مرسته کوله او تیارولو، موزیمونو او هنری تالارونو او نندارو ته په تللو . داسی تصمیم نیول شوی و چی زه باید (جور یو ګراف) او ګلن کورس په دوکالو کې پای ته ورسوم دغه راز په ۱۹۱۸ کال کې زه د (بولشوی) د یوه اکتوبر په ټول رامنځ ته شوم او په اختلالی او

ادبی دواړو برخو کې می ډول تر سره کاوه . یویل ډیر ښه تصادف زه دیویل مسلک سره مخامخ کړم هغه داچی زما څخه یو سند - غاړی جوړ شو هغه لومړی پوښتنه چی ما د

خپل ځان څخه وکړه داوه چی زه په دغه مسلک کې څه وکړم ؟ اویا می بیرته په خپله خواب ورکړ چی (زه باید دغه مسلک ته نوره وده ورکړم او دبالت په هنر کې عصری موضوع ګانې را منځ ته کړم) . داهغه

غلطونه وه چی زه یی دی ته اړکړم چی د کلاسیک هنر د ټیزاین لپاره کار وکړم او په دغه هکله د کارمین ټومین د ټیزاینونو په جوړښت پیل وکړم او په عصری ټول (د سلیمو) او (تری فیت مین) په نامه باندي په دغه راز هنری کارونو شروع وکړم .

مادانحلیل کړه چی د کلاسیک بالت د هنری سبک ټوندی او پیاوړی تیا لپاره لازمه ده چی دغه هنر باید دفلوک د هنری سبک په ملګرتیا سره نور هم غنی او پراخ شی .

زه حتی کله چی ماشوم وم هم می دفلوک دنغا سره مینه درلوده اوتل می ددغه راز د نغارسمونه کښل . کله چی زه دیرش کلن وم نو په دغه وخت کی دشوروی اتحاد د ملی کلور په بیلا بیلو برخو کی څیرنی او پلټنی پیل شوی وی او داهغه وخت و چی د لومړی ځل لپاره دفلوک د هنر لومړنی تجربوی تیار منځ ته راغی چی ددغه تیار سر پر - نی زما په غاړه وه په ۱۹۳۶ کال کی دغه تیار د لومړی ځل لپاره داماتور هنر په توګه ملی

فستیوال ته دعوت شودغه ځای ته دنخا لپتنای ټولنو دیلا بیلو سیمو او ځایونو څخه رابلل شوی وه دمثال په توګه دازبکستان څخه د (مالوچو د کرونکو) په نامه دایونو څخه د «دکراو او ډولونکو» په نامه داکراین څخه د «غنمو د کرونکو» په نامه او دنورو سیمو څخه په نورو بیلا بیلو نومونو سره دغه هنری فستیوال ته راغللی وه .

زه په دی فکر کی غرق او ټوپ وم چی دانهرنه نامیدونکی خزانه ده چی دیلابیلو سیمو خلکو له خوا په بیلا بیل ټول تهبه کیری . او په داسی ټول ټسکو رنگونو سره دنداری لپاره وړاندی کیری چی رښتیا هم ددی لیاقت لری چی د هیواد په دننه اودباندي کی خلکو ته وښودل شی .

دغه ننداری په هغه اندازه په زړه پوری وی چی بیا به هیڅوک ، دانوان ولری چی کټ مټ به هم هغه ډول یی دستیج پر سر تمثیل کړی .

زه په دی عقیده یم چی موسیقی اصلا د خلکو څخه راوړی او موږ هنرمندان یوازی داتوان لرو چی هغه تنظیم کړو چی دانه میخایل ګلیتکا خبره ده او کله چی دی خبری زما پر ذهن باندي تاثیر وکړ نو زه یی زیات فکرکولوته اړکړم او په دغه هکله می په ډیر سخت کار پیل وکړ او دفلوک نڅا یو سټیج می جوړ کړ چی دغه هنری سټیج ته می نه یوازی مسلکی هنرمندان راویل بلکی هغه اماتور هنرمندان ته می هم برخه پکې ورکړه کوم چی په ډیر ښه ډول یی د موسیقی سره سم دپه زړه پوری نڅا کولو توان او استعداد درلودی .

شیوه‌های رشد...

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور یکی از خصوصیات عمده دولت جمهوری دموکراتیک را، نجات مناسبات اقتصادی و تجارتی کشور از وابستگی‌ها و زد و بند های استثمار و جدائی با انحصارات امپریالیستی در بر گرفت.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک با توجه سیاست مالی و اقتصادی کشور، هر در آمد ترین محتوی و پروگرام را برای رهایی از عقب ماندگی اقتصادی و رشد جامعه با توجه به جلب امداد های مادی و معنوی، فنی و تکنیکی دول دوست مد نظر گرفت.

ماهیت تغییرات عمیق و تحولات بنیادی که بنا بر اداره اکثریت وسیع از توده های مردم تر قیخواه ما با نیرو مندی و سرعت فارغ از عجله و شتابزدگی در تحت شرایط مساعد جهانی با وجود مداخلات و تحریمات چند جانبه ارتجاع، استعمار، استثمار، امپریالیسم، شوونیسم و دنباله روان دیگر، از جانب حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک به همکاری کافی هم وطنان ما عملی میگردد، بصورت قطع حتی به اندازه کمر چکرتین ارزش، از مرز های دانش و تجربه جدا نیست و نخواهد بود.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بمقصد انجام موافقانه مراحل بعدی اصلاحات دموکراتیک ارضی و بهبود وضع زراعت در کشور بعد از پیروزی هر حله نوین انقلاب اقدامات جدی را در پیش گرفته است.

درین جالازم است بطور فشرده ما بهیت اصلاحات دموکراتیک ارضی و نقش آنرا در تغییر مناسبات اقتصادی و اجتماعی جامعه ارزیابی نماییم.

اصلاحات ارضی هم در زمینه اجتماعی و هم در ساحت اقتصادی قادر میشود نامسایل مبرم و حیاتی زندگی را بنحو قاطع و بنفع زحمتکشان حل نماید. و از لحاظ مفاهیم سیاسی هدف اجتماعی اصلاحات دموکراتیک ارضی در کشور ما محور مناسبات کهنه اجتماعی بقایای نظام فئودالی و ازمیان برداشتن استثمار دهقانان بوسیله مالکین می باشد. همچنان انجام اصلاحات اساسی و دموکراتیک ارضی نه تنها موجب محور مناسبات کهنه ارباب رعیتی و تامین نیاز مندی های دهقانان فقیر وده میشود، بلکه اقدامات جدی بمنظور جلو گیری از رشد مناسبات سرمایه داری در رشته های اقتصادی و اجتماعی بعمل میاید.

اقداماتی را که جمهوری دموکراتیک افغانستان در زمینه انجام علمی و عملی مرحله بعدی اصلاحات ارضی در دست گرفته است از لحاظ رشد اقتصادی تغییرات اساسی را بنفع دهقانان زحمتکش گوید می دهیم.

مرحله نوین انقلاب ثور و جمهوری دموکراتیک برای رفع انباشت‌ها و موانعی که

در انجام اصلاحات دموکراتیک ارضی بوقوع پیوسته است با رعایت حد اکثر منافع دهقانان زحمتکش برای کلیه کارگران زراعتی زمین مطابق شرایط مساعد توزیع میدارد و با اساس سند رسمی ملکیت شان را بر رسمیت می شناسد دولت بوسیله امداد های مادی و تکنیکی خود به دهقانان اقدامات جدی را در راه بهبود وضع زراعت و جمع آوری محصول فراوان بدست اجرا گرفته است. سیستم تعاونی و کوپراتیفی را با بیای افزونی قصدت زحمتکشان و تمرکز زمین به دست دهقانان بی زمین و کم زمین وسعت میبخشد و با

بکار بستن شیوه های جدید بادر نظر داشت اگر تکنیک معاصر، در شرایط کنونی جامعه ما امکانات تحولات سریع بوجود آمده است.

هدف عمده حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیوسته و همیشه رشد سطح زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم و فرد فرد خانواده های زحمتکش بوده است و برای رشد هر چه بیشتر و سر پتیر رشته های اقتصادی کشور با اساس تیوری علمی انقلابی به خاطر نیکیختی، مساعدت مردم و شگوفانی وطن گام های استوار و دقیق میگذارد.

شرایط اجتماعی گذشته کشور وابسته به

بقیه صفحه ۴۸

اردوی مردمی ما...

سلطنتی را منقرض و بالاخره با پایمردی و سر بازی فرزندان رنج و کار در اردو بود که انقلاب نظر مند ثور به پیروزی رسید و

با پیروزی این انقلاب اردوی رهایی بخش ما به تکامل و رشد آغاز کرده بود که باری منحوس بر سر کشور نازل گردید و این بلا حظیت الله امین جا سوس و باند سفاکش بود که نه تنها اردوی مردم افغانستان را از رشد سیاسی و فرهنگی مانع شد بلکه بسیاری از سرانه آنرا پارچه پارچه نمود زیرا دستور بانداران و ولی نعمتانش چنین بود. بیرک کارمل خطاب به منمو بین گارد جمهوری دموکراتیک افغانستان فرمودند: در طول شش هفت سال آخر، این افسران و منسوبین اردوی قهرمان بود که رژیم مستبد و فرتوت سلطنتی را با حماسه آفرینی بی مانند سر

تگون ساخت و باز هم همین اردوی آگاه، شجاع و افسران بالاقوه و سر بزان دلاور این فرزندان رنج، این فرزندان طبقه کارگر بود که رژیم اشرافی و مستبد داود را سر تگون ساختند و بیرق انقلاب ثور را بلند کردند با وجوه آنکه دوائر سلطه جا سوس

سیاست عقب مانده تولید فئودالی این امکان را نمیداد تا راهی برای صنعتی شدن کشور در پیش گرفته میشد زیرا قسمتی از در آمد ملی بوسیله طبقات و قشر های مستمگر طفیلی پهلر میرفت و منابع هنگفتی از بودجه کشور یا حیف و میل میگرددید و یا به بانک های خارج سرا زیر میشد. بدیهی بود که با موجو دیت چنین فضای امکانات رشد اقتصادی و اجتماعی و شرایط لازم برای عملی شدن زمینه های ایجاد صنایع فراهم نمیکردید. تیوری ویرانیک رشد اقتصادی کشور هائیکه راه عالیتی تکامل اجتماعی را پیموده انده میرساند که جهت صنعتی ساختن کشور واجرات عملی بتوسعه صنایع تا سر حد ایجاد صنایع سنگین تدابیر و اقدامات لازم اقتصادی را ایجاب میکند.

رشد زمینه های اقتصادی کشور از رهگذر توسعه صنعت ایجاد واحد های بزرگ و سنگین را ایجاب میکند. فقط در هر حله کنونی رشد جامعه ایجاد واحد های بزرگ و سنگین، با استفاده از قوانین مربوط به جلب بی حد و حصر امداد های مادی و تکنیکی دول دوست و فراهم گردانیدن تسهیلات جهت پرورش کادر های فنی، امکان پذیر است.

دشمنان منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زحمتکشان کشور در صدد ایجاد فضای نازل و نوسانها و تصمیمات ضد و نقیض در سیاست اقتصادی و هدف های اجتماعی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک میباشند.

امپریالیسم آمریکا و سی، آی، ای موقتاً بی راه شد و با تاسف که درین جریان اردوی انقلابی افغانستان، اردوی آزادی بخش ما هفت بار تصفیه شد... باز هم اردوی افغانستان بود که ما توانستیم به کمک دوست بزرگ خود اتحاد شوروی از استقلال کشور خویش و تمامیت ارضی آن دفاع نماییم.

اردوی رهایی بخش افغانستان که قهرمانانه با خیزش نظر مند شش جدی امین واویلا شان مربوط به او را از بین برد اینک بمقابل تو طه امپریالیسم و شوونیسم و ارتجاع دوش بدوش برادران هم وطن خود شجاعانه می رزمند و از انقلاب ثور و وطن مردانه دفاع می نمایند که این موضوع اتحاد و همبستگی مردم افغانستان را با اردوی شان نشان می دهد. مایقین کامل داریم که در پرتو مرحله نوین انقلاب ثور همانطور ریکه در همه شئون مملکت پیشرفت و تکامل رو نما خواهد شد اردوی مردمی ما نیز روز به روز راه تکامل و رشد را خواهد پیمود و با سدار استوار وطن و انقلاب است و خواهد بود.

زنده باد اردوی قهرمان افغانستان

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت دموکراتیک بر آن است که هر رشد اقتصادی کشور، ارتقای سطح زندگی مردم از طریق رشد مرتب، متحرک و انسجام یافته ای تمام سکوت های دولتی مختلف، کوپراتیفی خصوصاً اقتصاد ملی کشور مسیر است جمهوری دموکراتیک افغانستان با طرح خصلت عقب مانده اجتماعی و شگرفا فرهنگ و کلتور ملی مردم، طی هر ناهای علمی و پلانگذاری های دقیق خویش بادر نظر داشت افزایش در آمد ملی امکانات بیشتری را به توسعه صنعت و کشور بخصوص در زمینه ایجاد صنایع سنگین و تکامل سریع آن، بمنظور رشد اقتصاد جامعه و ارتقای سطح زندگی مردم - اقدامات جدی را در پیش میگیرد.

تاسیس دستگاه های بزرگ صنعتی احداث خطوط مواصلاتی و کشف و استخراج منابع سرشار طبیعی و معدنی، بطور عمدتاً زیر بنای اقتصادی پلانیزه شده را ایجا میکند.

اهداف دموکراتیک و مترقی نظام ها اجتماعی نوین و عادلانه بمنظور انجام خدمات اجتماعی، بوسیله رشد صنعت در بخش دولتی بادر نظر داشت نقش ایجاد صنایع سنگین در توسعه زمینه های اقتصادی، راه را پرور زندگی و فور نعمات مادی و خوشبختی مساعد تا اکثریت زحمتکشان میگذاید.

تجربه زندگی با ثبات رسانیده است که «قانون مندی های وسایل تولید پیشرفته» مترقی قادر است که بهترین شرایط را برای رشد کمی و کیفی نیرو های تولیدی بسازد. دامنه انسانی ترین مناسبات اجتماعی و تولیدی و برای بهبود همه جانبه وضع مادی و معنوی تمام جامعه و فرد، فرد زحمتکشان فراهم سازد.

همانطور ریکه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در زمینه مکانیزه کردن زراعت در نظر داشت تکنیک معاصر و حتی تناور کشت را موافق اصول علمی در نظر گرفت و به کمک های لازم دهقانان می پردازد، همین قسم برای ایجاد وسایل تولید صنعتی جهت بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده سرشار از نیرو های انسانی شرایط لازم را فراهم میگردد و در زمینه برای کمک صنعتی کردن کشور به مقدار قرار دادهای سودمند با کشور های پیشرو، مترقی و صلح دوست میپردازد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان هر روز بیشتر از روز دیگر فعالیت های بخش دولتی اقتصاد را توسعه بخشند و از سر مایه گذاری های خصوصاً ملی در چوکات قانون مر تب به حمایت تشویق آن میپردازد.

پایان

بمسلسله گفت و شنودهای...

دوربین های گذشته و پیش از آنکه ملی بس تاسیس گردد پنجم و شصت عراده سرویس انفرادی در لین های شهری فعالیت داشتند با تاسیس ملی بس امور ترانسپورتی شهر را تصاحب کرد و لین هایی را که بس های انفرادی در آن فعالیت داشتند یکی پی دیگری از آنها گرفت که در نتیجه این سرویس ها بیکار ماندند و چون سالانه مجبور بودند چهل هزار افغانی نیز پول محصول ترافیک و ترانسپورتیشن را بپردازند ناگزیر برای غریبی تعداد زیاد شان عازم ولایات شدند و صرف تعداد کمی که حتی به خاطر عوارض و یابی پولی و مشکلاتی دیگر قدرت رفتن به ولایات را هم نداشتند همچنان بیکار در کابل باقی ماندند. قیلا همین عده عرایضی به مقامات مسوول ارائه داشتند و طلب کار کار کردند که در نتیجه لین هایی از مرکز شهر به اطراف آن به این داو طلب ها سپرده شد که در هر کدام باید بیش از پنجاه شصت عراده بس فعالیت میداشت در حالیکه مجموع موتور های شخصی که در کابل باقی مانده بودند و ما توانسته بودیم آنرا فعال بسازیم بیش از پنجاه عراده نبود به این ترتیب مشکلاتی به وجود آمد، سرو صدا هایی ایجاد شد و مخالفت هایی صورت گرفت که منجر به واپس گرفتن این لین ها از اتحادیه گردید. بعد از این جریانات لین های اطراف شهر به اتحادیه سپرده شد، لین هایی که سرک ها شان خامه بود و موتور های ماکه عوارض فنی هم داشتند و پروژه جات آن ها هم یا یافت نمیشود و یا بسیار گران است از عهده آن بدر آمده نمیتوانستند و در نتیجه باز هم موتور های مایکار ماندند در حالیکه مجبورند تکس سالانه ترافیک و ترانسپورت را هم بپردازند بی آنکه حتی نیم مقدار محصول عایدی داشته باشند برای رفع این مشکلات بایاد این موتور ها از محصول ترافیک و ترانسپورت معاف ساخته شوند و یا ملی بس لین های داخل شهر را در انحصار خود نگرفته و یکی دو لین را که این موتور هادر آن فعالیت بتوانند برایشان داده شود تا هم مددی باشند به این موسسه و هم خود از پریشانی و در بدری خلاص شوند.

امادر شرایط کنونی اگر لین هایی که به تعداد زیاد بس ضرورت دارد به اتحادیه داده شود ما آنرا پذیرفته نمیتوانیم چرا که همانطور که قبلا گفتم از مجموع پنجم و شصت عراده سرویس که در داخل شهر به صورت شخصی فعالیت داشتند اینک بیش از پنجاه شصت عراده وجود ندارد و متبافی برای کار یابی و غریبی رعیسار ولایات کشور شده اند.

ناجیه صالح: یک موضوعی که در صحبت امروز ما اشاره یی به آن نشد شرایط و چگونگی توريد موتور از نظر فنی است. متاسفانه بعضی

از موتور هایی که ملی بس آنرا توريد کرده است زود استهلاک میگردد.

رئیس پلان شادوالی:

این درست است که موتور ها جنسیت بسیار خوب ندارد. اما در عوض قیمت آن بسیار ارزان میباشد. مثلاً یک موتور سرویس بنز حداقل سه تا چهار دفعه گرانتر از موتور های بلغاریای میباشد. از سوی دیگر کشورهای سرمایه داری اول موتور را ارزان میفروشند، اما قیمت پروژه

بموجب تازه ترین

• جوانان بایست روزانه در صورت امکان به جاهای مرتفع و بلند از قبیل زینه، تپه و غیره تا اندازه ای بالا و پایین بروند و فعالیت هایی از قبیل بایسکل سواری و یا آبیازی را اجرا کنند که بدن شان گرم بیاید.

• یا در نظر داشت اجرای تمام مرا تپ فوق باز هم لازم است، جوانان کلیه اعمال و حرکات و تمرینات و وظایفی جسمی شان را به موقع آن توقف دهند به این مفهوم که هر گاه اشخاص مبتدی ضمن فعالیت های فیزیکی احساس کنند که هوا خوری ها و یا پیاده گردی و تمرینات سپورتی جسمانی برای ایشان کافی دانسته شده و خود احساس خستگی و کسالت نمایند، آنوقت بایست ادامه آنرا متوقف سازند.

به همین ترتیب علاوه یک رشته میتوها و روش هایی دیگری نیز وجود دارد که امکان میدهد به چه ترتیب قلب را نیرو مند ساخته و فعالیت و توان برداشتن را تقویت بخشیم. از آنجمله یکی هم اینست که هر گاه روزانه در دو دفعه به مدت های کوتاه (نامی دقیقه) و بهتر اگر بعد از صرف نان چاشت اشخاص خواب نمایند، برای قلب خویش کمکی خوبی کرده خواهند بود، بخصوص در مواردیکه کار و فعالیت های روزانه آنها را در رفتار و در پشت میزها انجام و پیش برده میشود که کمتر فرصت دست میدهد تا باری باهای شان را طور آزاد و مستریج دراز نمایند، این استراحت بیشتر فایده های همه جانبه دارد.

مطلب مهمی دیگر یکه در این میان مطرح میگردد یکی هم اینست که سپورت ها و ادمان و فعالیت های جسمانی نباید بدون نظم و ترتیب و پرو گرام و یک دفعه ای و غیر سیستماتیک صورت بگیرد. یعنی کما لیکه تمام سال را در رفتار و شعبات در عقب میز ها سپری کرده باشد، در ایام مرخصی ها و تفریحات نباید مستقیماً و بدون تدریج به اجرای سپورت های ثقیله و یا اسب دوایی، بایسکل سواری، آبیازی و خیز زدن، مانند سپورت تمین ها و اشخاص تمرین دیده و فنی و معتادان سپورتی بپردازند، در حالیکه لازم است این کار به تدریج و تانی و بشکلی

جات آنرا گران میسازند. مفاد دیگر موتور های دیگر این است که چون همه انواع آن ساختمان مشابه دارد در یک ورکشاپ ترمیم آن امکان پذیر میباشد، سامان و لوازم یکی به دیگری قابل استفاده است و پروژه جات آنها هم به قیمت ارزان یافت میشود.

برهان الدین مستندی:

من شکایاتی را که خود از محیط پوهنتون گرفته ام در سه بخش تقدیم میدارم، یک اینکه چرا در ساعات صبح و عصر که نیاز به تعداد بیشتر سرویس در لین

سیستماتیک آن انجام و عملی گردد. اشخاص معرومن نیز میتوانند به مقصد تقویت و حفظ سلامت قلب شان به اجرای یک سلسله فعالیت های فیزیکی میبادند و درزند که این کار مستلزم آنست تا فعالیت ها و مساعی در نهایت امر محتاطانه و دقیقانه، اما اساسی و توامدار تعقیب و عملی گردد که ساده ترین شکل این فعالیت ها از گشتی و هوا خوری های منظم و توامدار روزانه شروع میگردد و ایجاب میکند که آهسته، آهسته و به تدریج آنرا زیاد ساخته و حتی پس از طی چند هفته آنرا بانوش های کوتاه همراه سازند. علاوه طریقه ای مو ثر دیگری نیز درین مورد مشر ثمره هایی مطلوبی است و آن اینکه هر گاه روزانه اشخاص کم از کم یک دفعه به آواز بلند، آواز خوانی نمایند، در تقویت و نیرو مندی قلب قدمی خوبی برداشته خواهند بود همچنان در صورتیکه در امکانات موجود منزل ها گاهی جوانان و اشخاص خود را به بعضی میله ها و یا شاخه های قوی و مناسب درختان آویزان کرده و پا ها را بلند تر از موقعیتی که سر ایشان قرار میداشته باشند، بجانج بالا، بلند نمایند، در آنصورت نیز قلب را کمک خوبی کرده خواهند بود زیرا این مطلب از طرف دو کشوران طب نیز توصیه و تأکید گردیده است.

د ۳۹ مخ پاتی

د ۱۹۸۰ کال...

د پنځه او یا کیلو گرام وزن په کلاس کی بلغاریایی (امن زلیو) نو می دوهم مقام ته ورسید. او د شوروی اتحاد مسابقه کوونکی لو بغای (پرویل) دریم مقام تر لاسه کړ. جی تردوی وروسته د آلمان ددموکرا تیک جمهوریت لو بغای ویزیل او چلیو کا او دغه راز نیو گرد هنگری د جمهوریت لو بغای په ترتیب سره د لویو اتلان وپیژندل شول. ددغه کلاس کېون کوونکی اتلان لو هیله وکړه چی دما سکو تر یوالی لوی باید په ډیر دقت سره سر ته ورسیری.

د بلغاریا مسابقه کوونکو لو بغایو و کړای شول چی په نوی کیلو گرامه وزن کسی مسابقه وکړی او رومن الکسنډو وکړای شول چی په مجموعی تو گه دری سوه نوی کیلو گرامه وزن او چت کړی. او په سل کیلو

های شهر محسوس میباشد. از تعداد سرویس ها کاسته میشود. دوایکه چرا در لین گونه سنگی بیر وبار واز دحام د سرویس های برقی زیاد است. در حالیکه تعداد فراوان این سرویس ها در ایستشن مرکزی توقف دارند و به کار انداخته نمیشوند تا جلوازدحام و کمبود بس در این لین گرفته شود و سه اینکه موسسه ملی بس با توجه به اینکه یک موسسه خدمات اجتماعی است نباید در نحوه عرضه خدمات خود صرفاً به مفاد و عاید خود بیندیشد که در این صورت این موسسه نوعی تصدی انتفاعی به شمار میاید و نه در ردیف خدمات اجتماعی که باید در نظر داشتن تسهیلات برای مردم بیش از مفاد خود موسسه در نظر باشد.

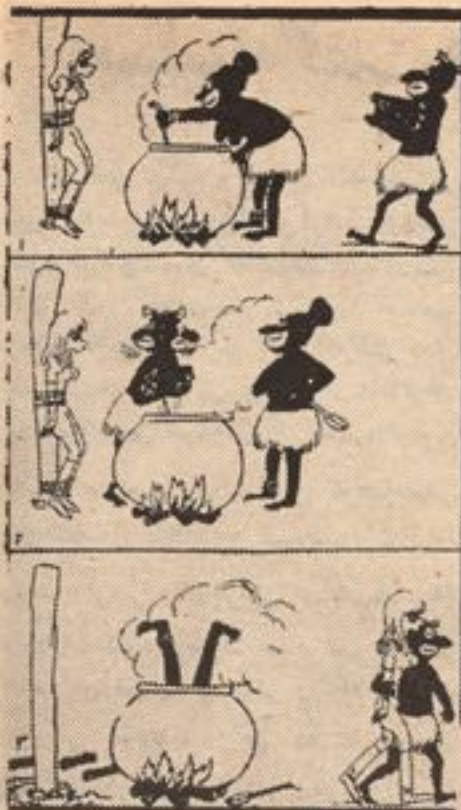
لطفاً دنباله این بحث جالب را در شماره آینده مطالعه کنید.

انسان تند رستو سالم ضربان قلب و حرکات آنرا احساس نمیکند ولی در مواردیکه اختلالی موجود باشد و تکلیفی از ناحیه عدم سلامت قلب رو نما باشد، در آنصورت امکان احساس ضربان و شنیدن حرکات آن از جانب اشخاص مصاب به تکالیف قلبی موجود است همینطور در بعضی حالات دیگر که از طرف یکسکندنه اشخاص، دقت و فشار در ناحیه قفس سینه به ظهور رسد کمبود هوای تنفسی را به آنها نشان میدهد. اشخاص که مثلاً یک روز از اثر نوش و فعالیت های زیاد استثنایی بسیار تر هوا گرفته و نفس کرده باشند ولی بعداً و در آینده به آن دوام نداده باشند، طبیعی است که قدرت فعالیت قلبی آنها پایین می افتد همینان اشخاص که در وقت استراحت در قسمت بالایی تمشان همیشه بالشت های زیاد باشد رفته، رفته علل تضعیف قلب را باعث میگردد.

• از آنجا که قلب با مقایسه با سایر اعضای وجود انسان، در زمره اعضای نهایت مهم، عمده و کاملاً حیاتی بشمار میرود، بنا بر آن لازم است تا در صورت ظهور و بروز عراض و تکالیف آن ولو کوچک و جزوی هم باشد، باید به جلوگیری و تدای و معالجه آن تحت نظر متخصصان طب و بر حسب توجیه و توجیه های آنها اقدام کرد.

گرامه وزن کی د شوروی اتحاد (پرویل) ریگرت) و خلیدی او زموږ وزن پورته کوو لکی ورزشی لو بغای د پرویز مهال تر لاسه کړ.

او دیو سل کیلو گرامه وزن په کلاس کی د شوروی اتحاد د هیواد په نما بند گسی ترانگو دخلور سوه سل کیلو گرامه وزن په پورته کولو سره د بلغاریا د لو بغای ویلنتن هستیوخه چی دخلور سوه خلورو کیلو گرامه وزن پورته کولو توان یی درلوده لومړی مقام وگاټه اودسروزرو مهال یی تر لاسه کړ. دغه راز تقریباً د یو سلو لس کیلو گرامه وزن په چوکا تو کی د شوروی اتحاد دوون پورته کولو ورزشی لو بغای وکړای شو د بلغاریا د جمهوریت پر (اوین جن یو یو) نومی باندی بریالی شی او په ننی ډول دوهم مقام تر لاسه کړی او د آلمان د دمو کراتیک جمهوریت څخه بونک دریم مقام وگاټه.



بدون شرح

تمرین قرمپت

دو دوست باهم درد دل می کردند... یکی از آن دو آهی کشید و گفت:

اوه... دوست عزیز! نمدانی که درین قازگیبا چه همسایه بدی نصیب شده!

دو ستنش پرسید:

چطور مگر؟

دیشب تا ساعت دوی بعداز نیمه شب آن مرتب با مشت به دیوار اتاقم می کوبید!

حتماً نمی خواست که تو بخوابی؟

نی... خوشبختانه تا آن موقع نخوابیده بودم.... چون می خواستم تمرین «قرمپت» کنم!



و تیکه مرد مست دگمه های لست را اشتباه میگیرد.

ژوندون

بیمه عمر

دو هنر پیشه تیاتر، در باره هنر نمایش خود روی صحنه تیاتر صحبت می کردند، اولی گفت:

«بلی وقتی من در هالیوود مشغول بازی روی سن بودم تمام تماشاچیان اشک می ریختند... و وقتی صحنه بی را که «هاملت» در آن میبزد بازی کردم سه زن از ترس و تاتر بیحال شدند!

دومی لیخندی زد و گفت:

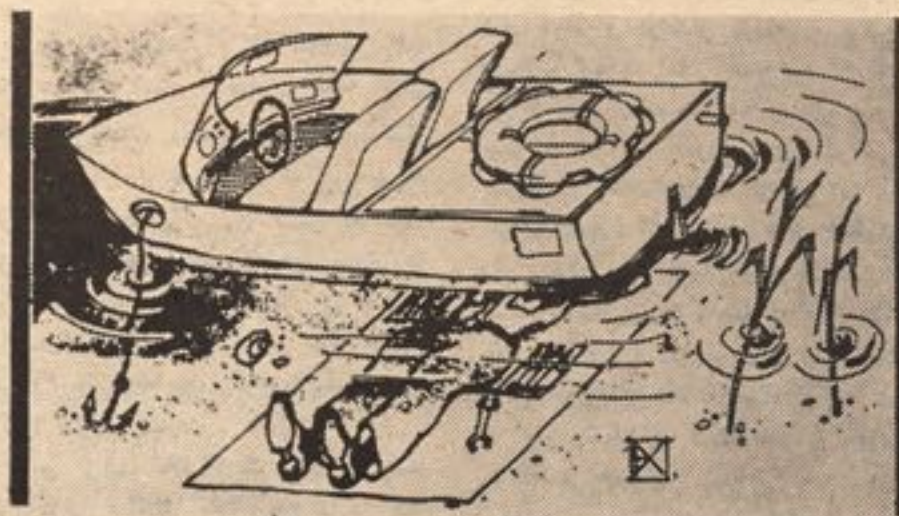
«اوه... این خو چیزی نیس... من شوهر، همانطوری که روی مبل لمیده بود، ناگهان چشمش به بوت های زنی افتاده بدین جهت رو به او کرد و گفت:

«رامستی عزیزم... تو چطور با این بوت های کری بلند راه میری؟

زن سری نکالداد و گفت:

همانطوری که تو شبها بدون زینته از دیوار پیردازد!

بالا میانی.



بدون شرح

غیر از يك بچه ده ساله آنها کسی در خانه نبود... مرد از بچه پرسید:

«خواهر، مادر و پدرت خانه هستن؟

بچه گنگ جوابداد:

«نی... رفته اند سلمانی!

«سلمانی برای چه؟

برای اینکه پدرم موهایش را جلا بزند و مادرم موهایش را کوتاه کند!

مرد درند

دختر خانه مانده بی که سعی میکرد خود را جوان نشان بدهد عشوه کتان رو به نامزدش کرد و گفت:

«بلی... پدرم بسیار اهل مطالعه است... هر سال کتابی بعنوان هدیه جشن تولدم به من میدهد!

پسر جوان که از آن رند های روزگار بود گفت:

«اوه... پس معلوم میشود که تو حالا يك کتابخانه بسیار بزرگی داشته باشی!



بوت های کری بلند



بدون شرح

نمبر سی و پنج را نشان بدهد

فر و شنده بعد از آنکه سی جوره بوت را به پای خانم امتحان کرد خسته و عرق ریزان نزد صاحب مغازه رفت و گفت:

«دیگر من خسته شدم... یونیکه این خانم میخواهد به هیچ جای دنیا پیدا نمیشود!

«چطور... این همه مدلهای شیک که مادریم هیچکدام را نمی خواهد!

«نی... هیچکدام پدرش نمی خورد... چون او بولی می خواهد که نمره چهل باشد!

مودموی

مردی بخانه یکی از دوستانش رفت... اما



اوشکاری بلند شو... مشتری خوراک آهومیخواهد

يك داستان طنز اما جدی : از : «مانویلا ماوری»

میراث

است . پسرش درامستر دام فوت کرده است «برود سن» گفت :

- (نوختمان) رامی شناسم، از یمن خیر خیلی خوش خواهد شد . نا گفته نماند که من هم يك پسر در امریکا دارم .

دوكتور سرخودرا حرکت داده گفت:

- خداوند (ج) او را حفظ کند... اما باین هم اگر يك روزی بشنوید که ده هزار دلار به ارث برده اید بآن چه خواهید کرد ؟

(برود سن) تبسمی نموده گفت :

- هیچ نخواهیم کرد... بان ۱۲۰۰ مترمربع زمین را که در پهلوی باغچه من واقع شده است خواهم خرید تا باغچه ام را وسعت بدهیم .

- خوب ، اگر بیست هزار دلار به ارث بیری ؟

- در آن صورت خانه ام را ترمیم خواهم کرد . میدانید این خانه خیلی کهنه شده است و تل دوانی ها و سیم های برق آن دیگر صحیح کار نمیدهد و خطرناک شده است .

دوكتور «لامبرشت» نفس عمیقی کشیده گفت :

- اما اگر این میراث پنجاه هزار دلار باشد ؟

«برود سن» خنده ای نموده گفت :

- آه ، اینقدر پول را هیچوقت به ارث نخواهم برد .

دوكتور اندکی با فشاری نموده و درحالیکه به هیجان آمده بود گفت :

- خوب با این هم اگر این مبلغ پنجاه هزار را بدسترس تان بگذارند با آن چه خواهید کرد ؟

(برود سن) پاسخ داد:

- در آنصورت از این خانه کوچ خواهیم کرد و يك خانه خوب در کنار شهر میسازیم و با باقی مانده ای آن دیگر کار های هم به فکر خواهد رسید .

دوكتور (لامبرشت) باز هم نفس عمیقی کشیده گفت :

- ... و اگر صد هزار دلار به ارث ببرید (برود سن) مکشی نموده آنوقت خود را به طرف دوكتور (لامبرشت) خم نموده تبسم کنان گفت :

- دوكتور ! قول شرف میدهم . در آنصورت نصف آنرا به شما می بخشم .

بعد از انای این کلمات دست خود را به نشانه قول به طرف دوكتور دراز کرد . اما دوكتور (لامبرشت) دیگر نتوانست دست او را فشار بدهد . صدایی از ملبویش خارج شد مثل اینکه نفسش بندشده است و از چوکی

بزمین افتاد ... ده دقیقه بعد دوكتور جوانی را که برای معاینه او آورده بودند گفت : (مکنه قلب ! راجع به چه مو شوع اینقدر به هیجان آمده بود ؟)

(پایان)

« هائیش برو در سن » هفتاد و هشت سال داشت . اما هر شخصی که او را در هر بعد از ظهر در حال کار کردن در باغچه اش میدید ، هیچوقت گمان نمی کرد که اینقدر سن زیاد داشته باشد . او مامور متقاعد گمرک بود و بازن نسبتاً جوانتر خود به آرامی و خوشی روز های خزان زندگی را سپری می کرد . اگر چه در آن شهرک کوچک که او زندگی می کرد ، همه او را «پاپا برو» سن» صدا می کردند . اما اوغیر از يك پسر دیگر اطلاعی نداشت که این هم بعد از جنگ عمومی اول به امریکا مهاجرت کرده بود و خیلی بهندرت از او نامه می گرفتند . «برود سن» از پسر خود بصورت عموم سالانه در هر عید کرسمس يك نامه دریافت می کرد که بعضی وقت در آن يك چك پول هم ضمیمه می بود و به این صورت می دانست که حال پسرش خوب است و زندگی خوبی دارد .

هنگامی که يك روز مامور قضائی محکمه شهرک نزد خانم «برود سن» آمد و به او خبر داد که پسرش «پاول» در شهر «واهایو» به سن پنجاه پنج سالگی وفات کرده و غیر از آنها دیگر وارثی ندارد ، مادرش صرف توانست پسر بیست ساله خودش را بخاطر بیاورد و تمام اندوختی به پسرش «پاول» بود که برای آخرین مرتبه سی سال قبل او را دیده بود .

درین وقت مامور محکمه گفت : « بلی ، و راجع به میراث او باید به شما بگویم که تنها وارث او شما و شوهر تان می باشید من به شما تبریک می گویم . صد هزار دلار نزد ما هم تقریباً نیم میلیون می شود . «هائیش برو سن» در باغچه اش مشغول بود و خانمش از این خبر خیلی به هیجان آمد . او چندی قبل داستانی را خوانده بود که در آن يك مرد پیر نسبت هیجان خوشی زیاد دفعتاً مکنه قلب کرده و مرده بود .

در همسایگی منزل شان دوكتور «لامبرشت» زندگی می کرد خوانم «برود سن» بعد از فکر زیاد در این باره بالاخره زنگ منزل او را به صدا در آورده و تمام مو شوع را برای دوكتور قهقهه کرد ، دوكتور «لامبرشت» که خودش هم دیگر چندان جوان نبود ، بعد از استماع این خبر سر خود را خاریده متفکرانه گفت :

- خانم «برود سن» مو شوع را برای من بگذارید . من این خبر را که خیلی متعول شده است بصورت ماهرانه به او می فهمانم ... ما باید خیلی به احتیاط پیش روییم که او دو چار هیجان زیاد نشود . شما خوب گداری کردید که نزد من آمدید .

بعد از ظهر همان روز این دو آقای سال خورده در اطاق نشیمن منزل «برود سن» نشسته و مشغول گفتگو بودند . دوكتور شروع کرد :

- فکر کنید آقای «برود سن» .. آقای «نوختمان» بقال گو چهلده هزار بهارث برده



عزیزم! دیگر ترانتها نمی گذارم



بدون شرح

شجاعت

روزی مردی رنگ پریده و با دستهای لرزان ، دامن جراح را گرفته بود و التماس می کرد :

آقای داکتر ، خواهش می کنم حقیقت را بمن بگو یید ، باور کنین آنقدر شجاعت دارم که هر چی باشد به راحتی تحمل کنم .

داکتر گفت :

مطمئن ؟

- صد در صد داکتر ، زود بگو یید که مردم

- خوب ، سپس آقای محترم بدانید که مادر زن تان حتماً خوب میشود .

بازی تینیس

احمد که شکمی پر چربی داشت ، به دوستان و به پیروی ازمد به بازی تینیس مشغول شد . عرق می ریخت و خوشحال بود . يك روز که بازی تمام شد و خودش سر حال بود از توپ جمع کن میدان رسید !

- خوب پسر جان ، به نظر تو بازی من خوب است ؟

پسرک گفت :

- خوب ولی من از تینیس بیشتر خوشم می آید نه از بازی ورقم .



بدون شرح



پیوسته بگذشته

از تاریخ باید آموخت

قبل از آنکه به بررسی مبارزات مردم افغانیستان بمقابل استعمارگران انگلیسی طی سه جنگ دهایی بخش و قهرمانانه و آموزش های ناشی از آن برای جوانان پردازیم لازم می افتد که بجوانان شجاع و حماسه آفرین وطن تذکر داده شود که نوشته های این سلسله شرح تاریخی خالص نیست بلکه درین سلسله کوشش می شود تا واقعیت های تاریخ کشور طوری بر رسی شود که بتواند با واقعیت های فعلی جامعه ما مقایسه و ارزیابی شود تا بتواند جوانان ما را نه تنها به حقایق جریا نات فوق آشنا سازد بلکه آنها را در مبارزات مهم این مرحله تاریخ کشور که بمده شان است به نیکی یاری رساند . از جوانان خوب وطن خواسته می شود تا بمورد این بحث خوب تدقیق نمایند چه اگر ما نتوانیم هدف اصلی خویش را درین نوشته ها که همانا زیاد ما خن اندوخته های تجربی جوانان است ، بدست آوریم تلاش ما بیپوده خواهد بود . بر صورت امید است با این نوشته ها به هدف فوق نایل شویم . برای بررسی علت تجاوزات انگلیسی بر کشور ما نخست بایدوضع کشور را قبل از حملات استعمار و در جریان آن بدقت تحت مطالعه قرار دهیم . جوانان ما باید بدانند که مطالعه ی دقیق وضع کشور معنی آنرا ندارد که باد شاهان و امرای آنوقت و مدت سلطنت و فعالیت های شانرا بررسی نمائیم . البته با تاسف باید بگوئیم که قبل از پیروزی انقلاب ظفرمند ثور و بخصوص مرحله ی تکاملی جدید آن مطالعه ی تاریخ و چگونگی وضع کشور همان بود که در فوق گفته شدشاهد گویای مادرین مورد مطالعه ی کتب درسی و بخصوص کتب تاریخ شاگردان در زمانه های قبل از انقلاب است شاگردان ما از تاریخ همینقدر می دانستند که فلان پادشاه در کدام سنه قدرت را گرفت . چه فعالیت ها؟! کرد و چه وقت مرد و یا توسط کسی

سقوط داده شد و در این شرح حال پادشاهان که هرگز ما زندگان تاریخ نبودند و نیستند واقعات بشکل مبالغه آمیز درج شده است و به اصطلاح ، تاریخ آنوقت تنها شرح قهرمانی های؟! شاهان و درباریان و طبقات حاکمه بود و پس . ولی در همان زمان هم مورخینی موجود بودند که قهرمانان اصلی یعنی مردم را بحیث قهرمانان می دانستند و در نوشته های تاریخی خویش قهرمانی ها ، مبارزات و بیکارهای مردم را در مقابل طبقات حاکمه و هکذا در مقابل با تجاوزات اجانب بکنشور بر رسی کرده اند . با وجود آنکه این موضوع ما را از اصل بحث که بر رسی مبارزات مردم ما در مقابل استعمار انگریز است خارج می سازد ولی تذکر آن ازین سبب ضروری است که دولت های ارتجاعی سابق هما نظریکه در همه ساحات دیما گوی و عوام فریبی می نمودند در ساحه کلتور و علم و معرفت نیز حقایق را قلب کرده به مردم تقدیم می کردند مثال بسیار بر جسته ی این حقیقت که تصاب تعلیمی شاگردان در افغانیستان قبل از انقلاب قطعاً مطابق به پیشرفت های شگرف علم و تخنیک نبود اینست که مثلاً در کتب جغرافیا فیای سالهای ۱۹۷۱-۷۲ واردات و صادرات اتحاد شوروی را اینطور نوشته بودند :

واردات اتحاد شوروی مو تر ، ماشین آلات ساما ن برق ، تراکتور و غیره و صادرات آن کشور مواد خام . و مانند گندم ، جو ، جوار ، بوده و غیره .

جوانان مبارز وطن آیا خنده آور نیست که در سالهای که اتحاد شوروی یکی از پیشرفته ترین کشور های جهان در همه ساحات منجمله علم و تخنیک بود ارتجاع افغانیستان یا عمداً و یا به تحریک محافل امیر یا لیستی و ارتجاعی آن کشور را بشکل قلب شده معرفی نماید در حالیکه اتحاد شوروی در همان وقت در اکثر ساحات علم و تخنیک منجمله سفر به مائورای جو و سیارات ازیشناز

ترین کشور های جهان بود ، و امروز هم به سرعت برق در حال پیشرفت است . روی همین ملحوظات فوقاست که مائیز در بررسی خویش راجع به مبارزات مردم افغانیستان بمقابل استعمار در طی قرون زده و بیست از پرنسپ علمی تاریخ نویسی یعنی شرح قهرمانانه اصلی (مردم افغانیستان) می پردازیم . برای نیل به این هدف طوریکه قبلاً هم گفتیم باید قبل از بررسی چگونگی واقعات آن زمان چگونگی وضع طبقاتی کشور ، نیرو ها طبقات عمده اصلی در جامعه و موقف و موضع گیری آنها پردازیم تا بتوانیم مطالب سالم و علمی تقدیم نمائیم :

بصورت تقریبی (زیرا تا حال بشکل کامل و مستند وضع طبقات اجتماعی در طول تاریخ در کشور کشف و تشریح همه جانبه نشده است) از شروع قرن نهم میلادی به اینطرف کشور ما دارای اقتصاد بسته ، طبیعی فیودالی

بود (البته باید دانست که طبقات عمده درین قرون و سالها دهقان و فیودال بود ولی علاوفا بقایای بردگی و حتی کمون اولیه نیز در اکثر نقاط کشور بقوت موجود بود) و صنایع دستی فیودالی نیز در شهر ها و قصبات موجود بود . نیرو های مولده یعنی زمین و ملحقات آن بدست اقلیت کوچک فیودالان بود و دهقانان یا بشکل دهقان وابسته به زمین یا اجاره دار و یا کارگر زراعتی در خدمت فیودالان استعما گم بودند تا جائیکه معلوم است دهقانان ناآزاد با وجود آنکه بعضاً آلات و افزار زراعت مانند گاو و قلیه و بیل و غیره « به

استثنای زمین » از خودش می بود درحالت بسیار عادلانه؟! نصف حاصل زمین را به فیودال و نصف آنرا بخودش نگاه می داشت اگر بطور طبیعی دهقان می توانست در یکسال در حدود هشت جریب زمین را کشت می نمود نصف حاصل که ۱۶۰ سیر شود به او می رسید و این مقدار می توانست تنها نان خشک یکساله او و فامیلش را که بصورت تقریبی چار نفر قبول شود ، تکافو نماید در حالیکه او وفامیلش به لباس و سبزی و میوه و غیره نیز احتیاج داشتند لذا می توان در مساعد ترین شکل وضع زندگی دهقان کشور را در آنوقت هاحدس زد . سایر طبقات و اقشار مولد و زحمتکش وضع خویش را از دهقانان نداشتند در حالیکه طبقات حاکم فیودال و دولت درباریان در قاز و تنعم فراوان بسر می بردند . یکی از خصایص دیگر این دوره ها

این بود که فیودالان پیوسته در صدد آن بودند تا قدرت دولت مرکزی را (در حالیکه آن هم نماینده ی خود شان بود ، ضعیف سازند و ضعف دولت مرکزی بشدت بدبختی و سیاه روزی دهقانان و دیگر زحمتکشان می افزود زیرا فیودالان درین حالت به ظلم و جبر و استبداد و استثمار بر دهقانان می افزودند . دهقانان در پهلوی آنکه با کار تولیدی خود فیودالان ، رو حان یون و ارکان دولت رااعاشه می نمود ، خدمت بیگار و جنگ علیه دشمنان نیز به عهده ی دهقانان بود .

اننامه دارد

جوانان نیروی خلاق و ذوال ناپذیر جامعه اند

و این جوانان اند که میتوانند سازند کشور شان باشند با درک این واقعیت هاپس جوانان ما وظیفه دارند که در راه آبادی و تعالی کشور شان از هیچگونه تلاش واز خودگذری ایفاء نه ورزند و چنان کار و بیگار نمایند که واقعا در خور آنهاست .

روزها و ماه ها و سالها یکسای دیگر میکنند اما آنچه باقی می ماند کارنامه است که از ما باقی می ماند . پس چه خوبست که جوانان ما با باقی گذاردن این کارنامه حامای افتخار نسل های بعدی باشند . حقیقت این است که امروز جوانان ما وظایف ایمانی وجدانی دارند تا کشور و اجتماع را از مشکلات اقتصادی ، فرهنگی ، کلتوری که متأسفانه از گذشته بها باقی مانده است نجات داده و راهی را باز نمایند که سعادت همگان در آن متصور است .

در این جا سوال خلق میشود که رسالت تاریخی وجدانی و ایمانی جوانانی ما چیست و چه باید بکنند ؟ اولتر از همه باید گفت که جوانان خود را به زیور علم و دانش مجهز سازند ، زیرا جوانی که با سلاح دانش مجهز نباشد هرگز نمیتواند مصدر خدمتی به وطن و اجتماع خویش گردند ، ضرور نیست که همه جوانان

جوانان ارجمند شما که سرمایه ذوال ناپذیر جامعه خود هستید و شما که بزرگترین نیروی کشور محسوب میگردید بکوشید تا جامعه خود را طوری بسازید که از شما انتظار می رود . کشور عزیز ما افغانستان در طول سده ها و قرن ها نظر به شرایط سخت و دشوار گذشته دوره های رکود را گذرانده است ، حال که زمینه ترقی و تعالی موجود است با تلاش هرچه بیشتر برای ساختن یک افغانستان نوین ، آبا دوسریلند بکوشید هر خشت که امروز برای اعمار جامعه میگذارید . فردا ثمره آنرا خواهید دید .

امروز جوانان ما رسالت عظیم و تاریخی در برابر وطن و اجتماع دارند و باید جوانان از این آزمون تاریخ پیروزمندانه و موفق بیرون شوند زیرا که به هیچ صورتی نمیتوان در برابر قدرت و خلاقیت جوان متکسر بود . پس شما ای نسل پیشناز رسالت تاریخی خویش را به نحو احسن به اتمام برسانید تا نسل های آینده به اعمال شما ، به رفتار و کردار شما خرمه نگیرند و شما را به چوب ملامت نیندند .

بگذار که دشمنان ما هر چه می خواهند بگویند بالاخره تاریخ ثابت خواهد ساخت که جوانان ما واقعا نیروی ذوال ناپذیر اند

گرفتن علم و فن باشیم .

خوشبختانه تکامل انقلاب نور زمینه کار و پیشرفت در همه شؤون زندگی برای جوانان مهیا میبشد . پس بر جوانان ماست که با استفاده از فرصت از هیچگونه تلاش برای ساختن افغانستان نوین، آباد و مرفعی دریغ نه ورزند .



حسب الله صالح
محصل اکادمي تربيه معلم

کار گرفته و کمتره جوان و نوجوان موقع داده تا نظریات و خواستههای خود را ابراز نماید . این امر باعث میشود که جوان خانواده کم روکم جرئت باز آمده و در زندگی آینده اش کمتر موفقیت داشته باشند .

خواهش ما از آن عده پدران و مسازدان اینست که در این مورد کمی دقت نمایند و کاری نکنند که باعث گوشه گیری و انزوا طلی جوانان گردند .

عزیزان افغانستان باشند تا خدا بخواهد که در آینده نزدیکی شاهد چنان جامعه باشیم که همه خواستار آن هستیم . و این روز دور نخواهد بود که شاهد خوشبختی دارد آغوش کشیم . مشروط بر اینکه همه مواظفای ایمانی و وجدانی خویش را بدرستی انجام دهیم و بیشتر متوجه کسب دانش و فرا

اندیشه یک جوان

مطلبی که می خواهم تذکر دهم اینست که یک عده جوانان ما متأسفانه بیش از حد گوشه گیر و انزوا طلب هستند . ولی باید گفت که این گوشه گیری و انزوا طلبی علتی دارد . شاید بپرسید که این گوشه گیری و انزوا طلبی چه علت دارد ؟

اولتر از همه این علت را باید در خانه که جوان در آن زندگی میکند جستجو کرد و دید که انگیزه اصلی این انزوا طلبی در چیست ؟

باید گفت که ریشه اصلی این انزوا طلبی در تربیت نادرست بعضی از خانواده هاست دیده شده که بعضی از اولیای جوانان از آن آوائیکه جوان امروزی طفلی بیش نبوده پدر و مادر بایکی از اولیای خانه به طفل موقع نداده تا حرف هاخواست هاو نظریات خویش را ارایه نماید ، و زمانی که این طفل به نوجوان و جوان تبدیل یافته است باز هم این پدر و مادران مانند گذشته از همان شیوه همیشگی

ترجمه : حشمت اله «ایمن»

دختر مرا ال . اس . دی . کشت

یک هیولای مسری و واگیر به تناسب خیلی وسیع در آمده است . شما جوانان اگر ده سال به حد اوسط عمر قرار میداشدید البته از اعتیاد به مواد مخدره معذور میبودید .

لیکن امروز مشکلات و پرابلم ها زیاد شده است . آن زمان مواد مخدره در کوچه ها و محلات کشف مورد استفاده قرار می گرفت . حتی ۵ سال قبل این کم و جزئی معلوم می شد ، اما امروز سیاه شوم این تراژیدی که میخواهد به ما حمله کند از دور بالای سر هرفامیل بی توجه و بی بهره از دانش و تربیه سالم نمودار است .

اینرا از روی چه میگویم ؟ از روی آمار وحشتناک و دلمرد کننده ! و همچنین از روی نامه های که بعد از مرگ «دیان» ما به ما رسیده است .

ناشنه دانی که روی سلوک و اخلاق انسان مظاهر میکنند در تلاش اند تا علل شیوع و پیشرفت مواد مخدره را در بین جوانان بیابند بدون شک یک اصل قبول شده در تمام تیوری ها موجود است . هنوز هم سوال باقی است چنانچه یک زن که پسر او به خاطر استعمال زیاد ترهبروئین مرده است برای من نوشت (مثل اینکه فقط یک لفت در قلب ما نقش بسته باشد و آن چرا میبشد)

یک ناشر مشهور امریکایی تراژیدی و حادثه شخصی خود را درباره مواد مخدره و زبان آن در بین جوانان چنین شرح میدهد : «نمیدانم این فاجعه را با کدام کلمات بنویسم . من در طول زندگی ام همیشه کوه شیده ام تا زندگی مردم را لبریز از شادی بسازم ، اما حالا برای تمام فامیل ها و نوجوانان پیام مملو از درد دارم . این با نوا های مخدر و اعتیاد به آن ، با غم و غصه ، با درد ، با دیوانگی و عصبانیت و بالاخره با مرگ اربابا دارد .

اکنون چند هفته از مرگ «دیان» دختر بیست ساله ما که زندگی خود را در یک حالت غیر منطقی ترس بی جهت و ناامیدی که محصول قدم گذاشتن در دنیا ظاهرا رویایی ال . اس . دی میبشد گذاشته بود ، میگذرد . اما چیزی غیر قابل تحمل ، شوک و کرختی ناشی از آن است که هنوز هم با ما است . باخواهر هایش ، برادر هایش ، مادرش و من

گذشت زمان کمک خواهد کرد که او را و درد ناشی از مرگ رقت انگیز او را فراموش کنیم اما حلاجیه چیز را میخواهیم برای فامیل ها و نو جوانان بگویم ؟ اعتیاد به ادویه های مخدره امروز به صورت

زیرا اگر قرار باشد که جوان ما را وجود داشتن دانش و قدرت فراگیری . پیشکار و علاقه نداشته باشد و از خود تلاش نشان ندهد آن دانش و تخصص چه بدرد خواهد خورد . پس به این ترتیب هر جوان ما باید در پهلوی دانش و علم که آموخته است از خود پیشکار داشته باشد و عملاً ثابت سازد که او واقعا جوان واقعی است .

از یک مطلب دیگر هم ناگفته نباید گذشت که ابتکار و خلاقیت نقش عظیمی در پیشرفت امور دارد . و جوانان ما که امروز با سلاح دانش مجهز هستند از خود ابتکار نشان دهند زیرا با ابتکارات و نوآوری های آنان است که میتوان به جامعه آباد و مرفعی دست یافت .

از تقلید بپرهیزید



باز هم جای دارد .

دختر : من در این مورد با شما هم عقیده هستم که امروز جوانان مواظف و مسئولیتهای مهمتر دارند که اولتر به آن بپردازند و از همه مهمتر کسب دانش و علم به عقیده من بهتر از مود پرستی و فیشن های بی جا و بی لزوم میباشد .

یک موضوع را نباید از نظر دور داشت که باکی ، خوش لباسی را نباید با مود فیشن اشتباه گرفت . زیرا این دو یکی از صفات پرازدانه و خوب هر انسان بشمار میرود . لباس پاک و نظیف و خوش دوخت علاوه از اینکه بازگو کننده ذوق اومحسوب میگردد بیان کننده شخصیت باطنی او نیز محسوب میگردد

پسر : اگر جوانان مادر دیگر مسا بل تقلید نمایند من متکر آن نیستم مانند تقلید از علم و تخنیک ، تقلید از کسب های پخته دیگران و این هاصفات خوب هستند که باید از طرف هر کس تعقیب شود پس اگر جوانی از چنین کارها و اعمال تقلید میکند کاربندی انجام نداده اند . اما تقلید از مود و فیشن آنها در چنین شرایطی که جامعه ما سخت نیازمند کار و فعالیت گسترده در تمام زمینه های حیات اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی و غیره اند گناه بزرگی شمرده میشود .

پس پیام ما به تمام جوانان چه دختر باشد و پسر اینست که در شرایط حاضر جوانان ما از تقلید های بی جا و بی مورد و بی لزوم بپرهیزند و بیشتر متوجه ساختن کشور

ما متخصص باشند ، اما باید بقدر لزوم و ضرورت دانش و علم داشته باشند . اگر جوان ما بتواند در یک رشته بخصوص خود را وارد سازد و واقعا به آن آشنایی حاصل نماید دیگر ما به کمبود اشخاص فنی و متخصص ضرورت نخواهیم داشت .

امروز که زمینه تحصیل و فراگیری از هر وقت دیگر بیشتر بدسترس جوانان ماقرار دارد پس نباید از این چانس طلایی ، که متضمن سعادت او و اجتماعش است شانه خالی نماید و وقت را بیپوده تلف سازد .

موضوع دیگری که قابل یاد آوری است یکی هم پیشکار و علاقه به پیشه و حرفه که جوان به آن مصروف و مشغول است ، میباشد .

چندی قبل شاهد گفتگوی دو جوان بودم ، آنها پیرامون تقلید یک عده جوانان بحث میکردند و نظر میدادند . این دو جوان که یکی آن پسر و دیگری دختر بود چنین میگفتند : دختر : یک عده مردم در ما بقی میکنند که دختر ها بیشتر نسبت به پسر ها مقلدانند و وقتی که فلی یا مجله های را میبندند فوراً فردایش از لباس فلان آرایش و از آرایش فلان هنر پیشه تقلید میکنند . ولی امروز دیده شده که پسر ها نسبت به دختر ها بیشتر مقلدانند و شما شاهد این حقیقت هستید که پیدا پسر با لباس های عجیب و غریب در سرب در کوچه و ... ظاهر میگردد . پسر : این گفته شما بجایست که یک عده پسران از مود و فیشن تقلید میکنند ولی همه پسران اینطور نیستند شاید یک عده محدودی باشند که غیر از فیشن و بیروی از مود دیگر کدام کاری ندارند .

دختر : به همین ترتیب تعداد دختران که تقلید میکنند و بیروی از مود های سال می نمایند هم زیاد نیستند یک عده محدودی اند که هیچگونه مسئولیت ندارند به بهتر است بگویم مسئولیت احساس نمیکند و شرایط خانوادگی اش نیز برایش چنین اجازه میدهد که از مود ها تقلید نمایند . ولی این دلیل نمیشود که همه دختران را به باد ملامت بگیریم و چنین قضاوت نماییم که تمام دختران مقلدانند و ...

پسر : این بحث را اولتر از همه شما شروع کردید و همچنان اول شما پسران را به باد انتقاد گرفتید ، و من صرف خواستم که بگویم تمام پسران مقلد نیستند . و شاید عده محدودی باشند که متوجه این طور کار ها هستند و پشت این مسائل میگردد .

پسر حال موضوع اصلی اینست که تقلید در این زمینه حاجه پسر باشد و چه دختر کار چندان درستی نیست . امروز شرایط و ایجابات عصر و زمان به ما این اجازه را نمیدهد که بفکر مود و آرایش باشیم . ما از خود وظایف و مسؤولیتهای داریم که اولتر باید به آن بپردازیم . و قتی که توانستیم مسؤولیتهای و ضروریات اولیه خویش را مرفوع سازیم آنوقت اگر گام گامی به مود فکر کنیم



سلام علیکم خوانندگان و همکاران ارجمند!
به آرزوی سلامتی و صحت مندی شما میسر داریم
به جواب نامه ها.

دوست عزیز عبدالاحد روکی

به فرار وعده داستان ارسالی شما نواقص
ذیل را داراست که از نشرش معذرت می‌خواهیم
داستان «دریچه آرزوهایم» که آرزوهای شما
باشد، معجون مرکبی از همه چیز است، از جمله
این داستان شما درس بیولوژی است که می‌خواهید
به دیگران تدریس کنید و بعد از لایزال آن آرزو
ذیر و دوستی قدیم‌گشت که باید حیوانات را
دوست داشت و بعد از دروسهای از جزر و مد دنیای
سیاست است که خدا قبول کند... و بعد
می‌خواهید همه گدایان را از خوان بغمای که
گسترده اند، لقمه نانی بدهید، مبارک است
شروع کنید، اما ببینیم چقدر گذارا به خوان
نعمت می‌نشانید، این گزو این میدان، و بعد
می‌خواهید دارالمساکین افتتاح کنید و بالاخره به
کوه بالا می‌شوید تا همگان را صدا بزنید و از
بدبختی نجات دهید. دل قوی دارید که عجب
کاری می‌کنید، آخر از کوه صدای شمارا کدام
بند خدا شنید، می‌تواند که چه می‌گوید و چه
می‌فرماید و سرانجام شعار می‌دهد که فقر باد
بردشمنان، بر استعمارگران، بر اقلیت‌گران
بر ظالمان، بریدان... ولی بی خبر از اینکه
این گپها با این طرز بیان، در داستان جای
ندارد و این سخنان را در قالب یک مقاله سیاسی
و بیولوژیکی بریزید نه در قالب داستان.

از شوخی‌ها بگذرید، بقیه را جدی بگیرید
و عیب کار را پیدا کنید و به من چپ‌نگرید!!
راستی رضای خدا فقط داستان بخوانید و آرزومان
داستان بنویسید پیروزی تانرا آرزو داریم.

نوست عزیز مستوره سلطانی ازلیسه آریانا

با آنکه سلام مشروط گفته‌اید، به پاسخ سلام
پراز صمیمیت و غیر مشروط می‌گویم و آرزو مندیم
خوب باشید و همین‌گونه با ما همکاری کنید
و مطلب بفرستید، لیکن توجه دارید، آنچه
را که می‌خواهید به کرسی قبول بنشانید با دلیل
و برهان ازایه نمایید نه آنکه رگ های گردن
را قوی دارید و محتسب وار همه رابه بساد
انتقاد و سرزنش بگیرید که چرا اینگونه فکر
نمی‌کنید. نامه پر لطم و قهرتان به ما رسید و
ماندگی اورا از قهر و غضب فرو نشاندیم که
اینگونه شد، بخوانید...

سلام تقدیم است آن عده کارکنان مجله
ژوندون را که در نوشتن مطالب و نظریات نادرست
درباره احمد ظاهر این هنرمند حنجره طلانی
و این راه گشای سبک خاص در موسیقی کشور
و این به وجود آورنده مکتب خاص موسیقی در
کشور سببی نداشته اند.

اصلا نمیتوانیم بدانم که از کجا شروع
کنم از حرفهای آقای جمال و یا از قضاوت شخصی
و غیر قابل اعتبار (م مانی) که در ارکان با اعتبار
به نشر رسیده. از ظا هر هویدا گله ندارم
زیرا همه اورا بنام ظاهر مغرور می‌شناسند.
بد نیست سر صحبت را نخست با (م مانی) نایفه
قضاوت شخصی باز کنم آقای گرانمایه شما این
حرفها را به کی می‌خواهید گوشزد نمایید (فقط
به لباسش، می‌نگرند کف می‌زنند، بخاطر دریشی‌اش
کف می‌زنند) و یا مقایسه آسمان و زمین و بعد
بیلتون آواز خوان محلی با احمد ظاهر به وجود
آورنده طرز خاصی در موسیقی و به وجود آورنده
مکتب خاص موسیقی و مخصوصا آواز خوان
موسیقی لایت در کشور.

بد نبود هنگامیکه حق پر کردن و وصفه از یک
ارکان با اعتبار دولتی را بدست آوردید روی
رشد و حسد پامی گذاشتید و عادلانه قضاوت
می‌کردید.

قضاوت دیگران را قضاوت شخصی می‌پندارید
و قضاوت خود را در ارکان با اعتبار به نشر
می‌سپارید که این معیار خیلی، خیلی خوب
برای داوری شماست و مطمئناً میدانم که جناب
شما با بی تفاوتی روزی از استادی استاد موش
انکار خواهید کرد و آنرا سبب پولی خوا هید
داد.

خرمندان سخن از داد گویند.

همیشه نام نیک از داد جویند
و بعد از جناب مددی که تبلیغات را موثرترین
علت برای هنرمندی احمد ظاهر هنرمند محبوب
میدانند شروع کنیم: اگر تبلیغات نقشی داشته
می‌بود پس امین خاين بایست تاجپان بود می‌بود
امیدوارم متوجه خود باشید و بر دیگران
نشان دهید. شما آقای مسعود جمال که به پول
ارزش گذاشته‌اید. چرا نام تان به سر زبانها
افتاد.

هانری کوماسیوس که سالها قبل خوان فقیری
نیش نبود اینک به سویه بین المللی شهرت دارد حتما

می‌گویید علت آن همان فقری‌اش بود، جناب
خودم ۷۵ فیصد آنرا در فقری‌اش میدانم.
و باری از محتوان شعری حرف می‌رانید.
در حالیکه آهنگی از شما تا قبل از ۷۰ نور بیاد ندارم
که محتوای شعری داشته بوده باشد و یا شاید
هم بنظر گرافیکیت جناب آهنگ مستهضم
مست عطر کیسویت سراپا محتوای شعری باشد
و باری از احمد ظاهر های فراوان حرف می‌زنید
و علت اینکه این احمد ظاهر های مجازی و
خیالاتی شما در کشور ما وجود ندارد فقری و عدم
داشتن پول دانسته‌اید بدانید که استاد سر آهنگ
که اکنون استاد کلاسیک است مرد ناداری بیش
نبود و لقب استادی اورا حکومت وقت تصارف
نمود بلکه مردم هند و موسیقی دانان هند
عطا نموده اند.

بدانید که هنر را نمیتوان به پول خرید
چنانچه بسیاری همانند شما که پول زیادی
در اختیار داشته اند نتوانسته‌اند.

هر بزرگی که بفضل و به هنر گشت بزرگ
نشود خرد به گفتن بهمان و فلان
کسر چه بسیار پماند به نیام اندر تیغ
نشود کند و نکرد هنر تیغ لبان
و باری وحید صابری به میدان می‌آید که

همواره پایش رابه بوت دیگران داخل میکند
و نادانسته و به هر گونه آهنگی سرش را شور
می‌دهد، مواهیش را تکان می‌دهد بی‌پوده می‌خندد
و این طرف و آن طرف جست و خیز می‌زند.

در اینجا قصه بخاطرم آمد بد نیست بنگارم.
می‌گویند زاغ خواست آواز بلبل بیاموزد. از
آن هم نشد و همان زبان خودش هم از یادش رفت
اگر احمد ظاهر رویایی شما بخواند به جای
احمد ظاهر بی همتا خودش باشد بهتر است.

آرزو مندم همه به این موضوع اعتراف کنید که:

۱- احمد ظاهر نظیری ندارد و تاجپان است
نخواهد داشت.

۲- احمد ظاهر به وجود آورنده سبک خاص
در موسیقی کشور است.

۳- احمد ظاهر به وجود آورنده مکتب خاص
در موسیقی کشور است.

۴- تاجپان است احمد ظاهر همتای نخواهد
داشت.

۵- جای او تا بد خالی است.

۶- زمانه نایفه موسیقی مانند احمد ظاهر
نخواهد زایید.

۷- ما همه به اشتباهات خود اعتراف نموده
و حرفهای خود را پس می‌گیریم.

جواب نویس:

نمی‌خواهم اصداً حکم کنم و یکی را بر دیگری
ترجیح بدهم و دوباره آتش بیارم، مساله و
بحث را داغ بسازم، ولی فکر میکنم که هر کسی
حق دارد به گونه‌ی که می‌خواهد بیانده شود
آنگاه نظر و رای خود را ابراز دارد تا دیگران به
قضاوت بنشینند و خوب را از بد تفکیک کنند نه
اینکه به سبک همان طرار به جان همه بیافتیم
و به تختش بیاندازیم تا همگان ما بیاندیشند.
می‌گویند طراری بود و تختی داشت، هر کسی
را که می‌دید، بر روی تخت می‌خواند، اگر
طول جسم او موافق با تخت بود، رهایش میکرد،
اگر کوتاه بود می‌کشیدش و اگر دراز بود
بهاایش را قطع میکرد، و به این ترتیب

می‌خواست همه‌ی آدم‌ها برابر شوند.
خوب میدانید که چه می‌خواهم بگویم، از
بیانش می‌گذرم و توجه تان را بر کار فرو بسته‌ام می‌خواهم
که گرهش را بکشاید، مشکل و معضل مادر وضع
فعلی چیست؟ آیا همه مشکل مان به این تیارزد
که احمد ظاهر خوب می‌خواند و فلان و بهمان
بد می‌خوانند؟ آیا میشود هر مشکل دیگر را
نادیده بگیریم و همین مساله را که نه مشکلست
و نه واجب به بحث و گفتگو بکشانیم، آخر این
چه شور و است که دورقمی بینم... اینهم هفت
نفره شوخی و جدی باشد دوست عزیز که هفت
ماده‌ی پیشنهادی و ابتکاری تان بی‌جواب نماند.
همچون شما مسایل را، ماده وار به طرح
می‌اندازیم:

۱- سخن چو گفتی دلیلش بیار.
۲- اما نگفتید که این سبک خاص کدام
است؟

۳- این مکتب را نام چه باشد؟
۴- عمر نوح که ندارید، فهمیدید که تاجپان
است احمد ظاهر همتای ندارد!!

۵- از دیاد نفوس به حدی است که جای
خالی به هیچ‌کسی نمی‌ماند!!

۶- مکرزمانه، وسعتش حدود دو فو و حجره
احمد ظاهر باشد!!

۷- گویا تنها به پیش قاضی رفته‌اید و مدعی
را خبر نداده‌اید.

دوست عزیز احمد فرید «کولیار» متعلم
لیسه شاه نو شمشیره (ع)

سلام علیکم، اینهم نمونه از شعر شما:
ای مین!

بگذارید تار و رحم را بگونه سیمرغ آتشین
بهوایت پرواز دم

بگذار تا با عشق تراز خوشتن تهی گرم
و ناخن ظریف صخره هایت را باخونم رنگین
بخشم

وحلقه نام را به سلسله ابدیت افتخار و
حماسه پیوندم

واژ مصیبت بی جالان و بی خیالان وارسته
شوم

ای سر چمنه عشق های لایزال
ای خواهر بهشت های بر ترین!

ای مین.
ای مین.

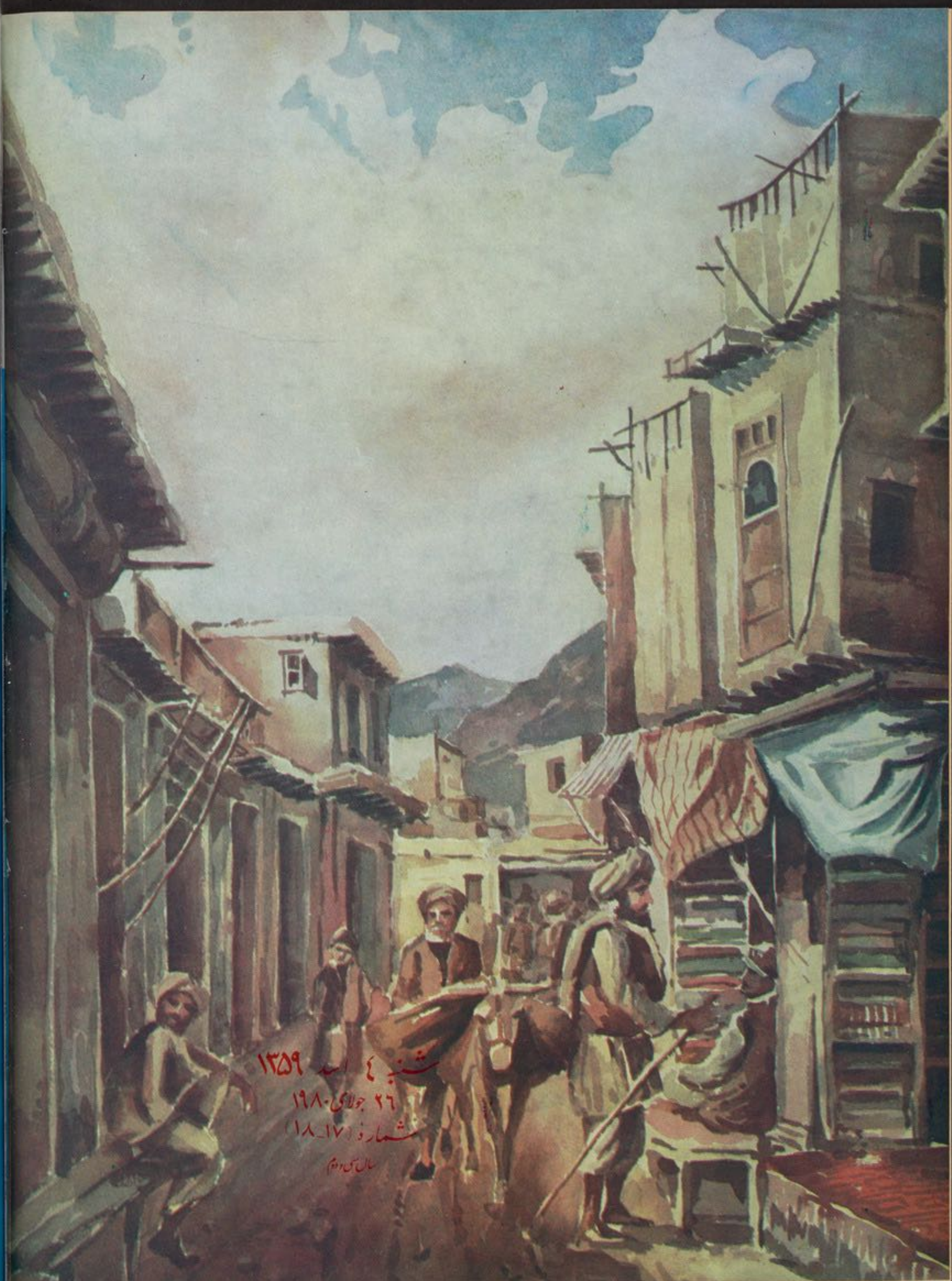
والسلام پاسخگوی شما

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرای
آمر چاپ: علی مرتضی عثمان‌زاده
آدرس: انصاری وات - جوار
ریاست مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات: ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه



ر



شنبه ۸ اسفند ۱۳۵۹
۲۶ جولای ۱۹۸۰
شماره (۱۷-۱۸)
سال پنجم

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library